A-C
77-93881
LIBRARY OF CONGRESS
6
JUL 29 1980
COPY
ORDER DIVISION

رجوع به صفحه ٢٤

ببرك كارمل منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی‌حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس‌شورای انقلابی وصدراعظم‌جمهوری دموکراتیك‌افغانستان موقعیکه روحانیون شهر کابل و اعضای جمعیت العلمای افغانستان را پذیرفته‌وبا آنها صحبت مینمایند

اختصار وقایع چند هفته

ببرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان ساعت نه قبل از ظهر ۲۰جوزا با هیات جمعیت العلمای افغانستان ونمایندگان علما و روحا نیون شهر کابل در مقر شورای انقلابی (ارگ) در حالیکه عبدالوهاب صافی معین وزارت عدلیه نیز حاضر بود ملاقات و گفتگو نمودند .

* * *

به جواب تلگرام تبریکیه ببرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی‌حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیك افغانستان بمناسبت انتخاب چوی یتین میاتوویك بحیث رئیس ریاست جمهوری فدرالی سوسیالستی یوگوسلاویا پیام امتنانیه عنوانی ببرك كارمل از جانب موصوف مواصلت کرده است .

* * *

نیات انقلابی ببرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیك افغانستان را برای رفاه وسعادت مردم افغانستان ۱۷ جوزا اسلم‌وطنجار عضو کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان عضو شورای انقلابی ووزیر مخابرات به مردم شریف و زحمتکش ولسوالی میوند ولایت کندهار رسانید .

وزیر مخابرات در حالیکه والی و قوماندان قول اردوی کندهار حاضر بودند در اجتماعی از روحا نیون ، موسفیدان و مردم زحمتکش ولسوالی میوند ولایت کند هار در مرکز آن ولسوالی اشتراك نموده پیرامون اهمیت وارزش های حیاتی اصول اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان تو ضیحات مفصل ارائه نمود .

* * *

به جواب پیام تبریکیه ببرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دمو کراتیك افغانستان به مناسبت روز ملی جمهوری سوسیالستی چکو سلواکیا پیام امتنانیه از طرف گوستاف هوساك منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونست چکوسلواکیا ورئیس جمهور جمهوری سوسیالستی چکوسلواکیا ولوبامیر شتروگال صدر اعظم آن کشور عنوانی ببرك كارمل به کابل‌مخابره شده است .

* * *

بیست و پنج هزار کتابچه ودو صندوق‌لوازم درسی راشاگردان مکاتب‌اتحاد جماهیرشوروی سوسیالستی از طریق انجمن دوستی و روابط فرهنگی اتحاد شوروی با کشور های خارج به شاگردان وزارت تعلیم و تربیه جمهوری دمو کراتیك افغانستان هدیه داده اند .

* * *

دستگیر پنجشیری عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان و عضو شورای انقلابی ۱۶ جوزا باتفاق والی بغلان وارد خنجان شده وبا سر انجنیر وآمر حفظ و مراقبت شاهراه سالنگ در زمینه احداث سرك ولسوالی خوست و فرنگ وبغلان واعمار مجدد پل کنده سنگ علاقه داری تاله وبرفك مذاکره نموده و تصامیم لازم اتخاذ شد .

* * *

اسلم وطنجار عضو کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، عضو هیات رئیسه شورای انقلابی‌ووزیر مخابرات که‌اخیرا از کندهار بکابل آمده بود . روز ۲۰ جوزا دو باره برای وارسی امور حزبی و دولتی‌ولایت کندهار وارد آن ولایت شد .

در میدان هوایی کندهار از طرف والی وقوماندان قول‌اردوی نمبر۲ وقوماندان خارندوی اعضای کمیته های ولایتی و شهری و روسای دوایر وعده‌ازشهریان‌کندهار استقبال‌گردید .

* * *

دکتور راز محمد پکتین عضو کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان عضوشورای انقلابی و وزیر آب وبرق در حالیکه والی‌بامیان باوی همراه بود از جریان تدریسی لیسه‌مرکز بامیان دیدن نمود .

در جلسه که به ریاست انجنیر نظر محمد عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان و عضو شورای انقلابی و وزیر فواید عامه در سالون هوتل هرات‌دایر گردیده بود پیرامون یك سلسله موضوعات بحث و مذاکره صورت گرفت .

* * *

پوهنمل گلداد عضو کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، عضو شورای انقلابی ووزیر تحصیلات عالی و مسلکی ۱۹ جوزا در حالیکه والی غور حاضر بود در سالون آن ولایت با موسفیدان قراء غلمین وآهنگران مربوط چغچران مرکز ولایت غور ملاقات نمود.

درین موقع پوهنمل گلداد مداخلات بی شرمانه امپریالیزم امریکا و همدستان خاین آنرا در خاك مقدس ما تقبیح کرده اتحاد و همبستگی کامل مردم شریف آن ولایت راندر راه شکوفائی افغانستان عزیز آرزو کرد .

* * *

فضل الرحیم موهند وزیر زراعت واصلاحات ارضی روز ۱۸ جوزا در دفتر کارش بامحی‌الدین اوف نورالدین اکراموویچ معاون‌اتاشهای تجارت و صنایع اتحاد شوروی ملاقات نمود .

* * *

پوهاند دوکتور محمد ابراهیم عظیم وزیر صحت عامه روز ۲۰ جوزا در دفتر کارش با کرافت بومبل سفیر کبیر جمهوری دموکراتیك آلمان مقیم کابل ملاقات نمود .

طی این ملاقات روی کمکهای طبی‌آن‌کشور به وزارت صحت عامه جمهوری دمو کراتیك افغانستان مذاکره بعمل آمد .

مکتب آینده متشکل از یک خانواده مهربان اطفال وطن ماخواهد بود که بر اساس دین مبین اسلام ، صداقت به وطن ، خدمت به خلق و آشتی ناپذیر بودن با دشمنان استقلال ملی ، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ...

ببرک کارمل

شنبه ۲۴ جوزا ۱۳۵۹ـ۷۴ جون ۱۹۸۰

به پیش در راه بهروزی نسل آینده کشور

در طول تاریخ جوامع بشری بخصوص بعد از ایجاد اولین جامعه مبتنی بر استثمار فرد از فرد که آنرا به تا م فور ما سیون اجتماعی برد گی می تا مند کود کان زحمتکشان موا جه به رنج و محنت تاریخی می شوند واز همان آوان جامعه بر دگی استثمار و ظلم طبقات ستمگر به اکثریت آغاز می یابد که ثمره و توشه تاریخی آن تا ایجاد جامعه عاری از تضاد طبقاتی دوام داشته و سراسر جامعه طبقاتی ازین محرومیت ، قصه ها وتکته ها دارد .

طبقات ستمگر در طول تاریخ تا قدرت داشتند خون زحمتکشان را چون باده سر کشیدند تا خود شان آرام و سعادتمند باشند بایک نظر مختصر و گذرا به تاریخ جوامع بشری خیلی روشن دیده می شود که در اطراف قصرهای سر به فلک کشیده و بناهای پرزرق و برق ستمکاران تاریخ ، انسانهای خیلی نیازمند و محتاج به و سایل او لیه زیست ، زندگی داشته ودارند اما باید آگاه بود که طبقات ستمدیده در طول تاریخ علیه طبقات ظالم و ستمگر جنگیده و پیکار پی امان نموده اند.ودرراه آزادی خود، خانواده وبخصوص کودکان خویش که آینده سازان جوامع بعدی اند محنت و رنج فراوان را متحمل شده اند که این مبارزات گرم وپیگیر در دهلیز های تاریخ همیشه طنین افگن بوده ودر نتیجه سبب کامیابی ها و پیروزی های زحمتکشان و محنت دیدگان گردیده است .

میارزه کارگران قهرمانان در جامعه سرمایه داری فروغ تابان و روشنی را به ارمغان آورده که نتیجه آن نجات بشریت و به ویژه کودکان معصوم از استثمار وا یجاد جامعه مترقی است .

به همین ارتباط اولین کشور سوسیالستی در جهان بوجود آمد مدان محروم و زحمتکش از یوغ استثمارگر و بدبختی نجات یافتند و کودکانی که بعداً در آن کشور چشم گشودند و زندگی را به آغاز گر فتند در خانواده و اجتماع مورد تکریم و احترام بیشتر قرار گرفتند که اگر این عصر را عصر و زمان رهایی کودکان بنامیم خیلی به جاخواهد بود .

به همین اساس برای نجات بشریت از قید ظلم و اجحاف روزها سالهاوده ها را تا م گذاری نموده اند که ما به افتخار از یکی از روزهای خجسته تجلیل به عمل می آوریم .

این روز روز با عظمت وبرابهت کودکان است که از طرف ملل متحد به سویه جهانی تجلیل و ارج گذاری می شود درین روز است که ندای کودکان جهان را هر چه رساتر می شنویم که با هم و با یک ندای پاک وانسانی میگویند

مرگ بر جنگ و جنگ آوران،زنده باد صلح و همبستگی در سراسر جهان بشریت .

بی جهت نیست که کودکان جهان این شعار را به آواز رسا میدهند زیرا آنها می دانند که درپر توصلح و دوستی می شود رشد طبیعی و اجتماعی کودکان به صورت درست صورت گیرد و حیات مرفه و خواستنی برای شان مهیا گردد .

مگر باتاسف باید گفت که همین اکنون که از وجود پاک و معصوم کودکان تجلیل بعمل می آید در کشور های تحت استعمار واین موجودات ما نند پدران ،مادران شان تحت ضربه‌های کشنده‌سرمایه داری قرار دارند و بناهم ها و اشکال رنگا رنگ تحت فشار و شکنجه های غیر انسانی بسر می برند .

مثلا در افریقای جنوبی سالانه‌هزارها موجود بی گناه و معصوم قربانی سیاست تبعیض نژادی می شوند و یا ملیون ها کودک بی پناه و رنج کشیده درآسیاو امریکای لاتین‌وافریقامانند کرم‌هادر خاک و خاشاک می لولند و زندگی نا کرده شگوفه های امید شان پرپر می گردد و مرگ و میر تا به هنگام آنها نسبت لبودن غذای کافی ، زندگی صحی وسایر تسا یسا ما نی اجتماعی است در کشور های عقب ما نده از لحظه ایکه کودک چشم به جهان هستی می گشاید در میان مصیبت ها رنج وامراض بوجود آمده و بالاخره در میان سیل محرومیت ها بدون اینکه از خود پلی پایی در جهان هستی بگذارند نیست و نابود می شوند فقط یگانه خاطره ایکه از خود نزد پدر و مادر باقی می ماند همانا داغ جگر سوز یست که جراحات آن التیام ناپذیر است .

در وطن عزیز ما نیز کودکان بسیار رنج برده اند و همین اکنون نیز مبارزه‌انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان درراه‌دفن‌کردن جسد ننگین عقب ماندگی ادامه دارد زیرا از گذشته های دور خانواده ها ومخصوصا اطفال کشور ما از ین جهت خیلی رنج برده اند .

خوشبختانه امسال روز جهانی کودک تحت شعار «اطفال در سالهای ۸۰» در فرصتی تجلیل می گردد که کشور ما در مرحله نوین از تکامل انقلاب نور قرار دارد و سخت در تلاش آن است تا کودکان که نهال های ضعیف امروز ودرختان پر ثمر آینده کشور اند پر بار تر و پر ثمر تر بار آیند آرزوی دولت انقلابی‌ما این است که اطفال مادیگراز فقر وگرسنگی حکایتی در لب تشنه باشند واز بی دوایی وبی‌غذایی مرگ‌نابه هنگام دامنگیرشان نشود و تعلیم و تربیت سالم دیگر دیو جهل وبی دانشی را از سر راهشان دورنماید.

شرایط شمول در کودکستان ها ،پرورشگاه ها و مدارس و مکاتب خیلی سهل خواهد شد همچنان وسایل سر گرمی ، پارک ها و تفریحگاه های کودکان بسط و گسترش خواهد یافت .

بنابرین باید شعار این باشد که همه خانواده ها در راه تربیت سالم وساختن یک محیط انسانی غرض رشد واتکشاف ذهنی و جسمانی کودکان درین راه بسیج گردند و عملا در جهت ساختن شخصیت اجتماعی کودکان و رفاه وآسایش ایشان از سعی و تلاش دریغ نورزند مخصوصا مادران درین قسمت رسالت‌بس عظیمی را به عهده دارند زیرا رازیکه در وجود مادر نهفته است وبا دوستی و صمیمیت لایتناهی می تواند بهترین باغبان برای پرورش گلهای پیش که عبارت از کودکانش میباشد .

... وسپاس و دورود ، ما بر تو بادای کودک

• • •

سیمای کودک درادبیات معاصر

• • •

زندگی های فاقد عدالت اجتماعی در شهر ها وروستا ها

• • •

کمبود منزل رهایشی یک دشواری درسطح ملی

• • •

فراری قاتل

• • •

مکاتب آیندهٔ ما مجهز با آخرین وسایل تعلیمی عصر خواهد بود

• • •

اطفال امروز خوشبختان جامعه بهروز فردا

• • •

زین قلزم حیرت حبابی گل نکرد ...

• • •

سخنی در زمینه مسوولیت خانواده هادر برابر اجتماع

• • •

المپیک مسکو جهانیان را برای ..

• • •

قیمت عدالت

• • •

دملی شقاقت اوملی‌دتولنیز ژوند به‌تکاملی کی دملی او اصیل هنر ارزشت

• • •

در محکمه فامیلی چه خبر است ؟

• • •

روی جلد : استاد سر آهنگ سر تاج موسیقی افغانستان

• • •

تابلوی متن : کودک در حالیکه به آینده نگران است دنیا را در آغوش کشیده

ګډه غونډه

خوانان دنوی ټولنی د جوړولو ستر مسوولیت ئې

پنځلس کاله مخکې کله چې دافغانستان دخلك دموکراتیك ګوند په هیواد کې تاسیس شو ، نو ګوند ستره هیله دافغانستان خوانانو نه وکړه . خکه چې د خوانانو په وجود کې ډیناميك قوت لیدل کیده او هغه وظایف چې دافغانستان دخلك دموکراتیك ګوند ، د هیواد دکار ګرې طبقې او ټولو زیار ایستونکو ګوند باید سر ته رسولی وای ، همدغسو خوانانو په ښه او غوره توګه سرته رسولی شول لکه چې سر ته یې هم ورسول .

ګوند دافغانستان دخوانانو دتنظیم ، پیوستون او روزلو په برخه کې ستر وظایف درلودل چې دغه وظایف یې په شرافتمندانه توګه سر ته ورسول او په زرګونو خوانان یې د هیواد د کار ګرې طبقې او زیار ایستونکو دګوند په لمن کې وروزل او وپاللل . تنظیمه دګوند په لمن کې وروزل او وپاللل .

چې البته د خوانانو د روزنې ، پالنې ، او ګوندنه دهغوی دجډیولو مساله ترټولومهمه‌او په عین حال کې سخته او پیچلی مساله وه ، خو ګوند دغه وظیفه‌ا په بریالیتوب سره سرته ورسوله .

ګوند دخپل تاسیس په وخت کې داعقیده درلوده چې واقعاً په هغې ټولنې کې چې په طبقاتو ویشل شوی وی ، خوانان عموماً ،یعنې له ټولنیز و طبقا تو او اقشارو څخه بهر وجود نه شی لرلی .

ګوند پدغو سختو کلونو کې چې دافغانستان له سلطنتي ارتجاع سره له مخامخ مبارزه لګیاو ، د دریم اتر تا سیو نال د مشر او پدې خبرې باندې سخته او ټینګه عقیده درلوده چې ، خوانان د هیواد دکار ګرې طبقې او ټولو زیار ایستو نکو د ګوند یوه ستره زیر مه او تکیه ګاه تشکیلوی او«موږ رالیږلوتکی ګوند یو او را لیږلوتکی په خوانانو پوري تعلق لري . موږ د مینکرینو ګوند یو او خوانان تل‌ه په شپږ رضایت او خوښی سره دمینکر ینو لار تعقیبوی . موږ دزاړه ورسټوالي پر ضد دسر ښندونکې جګړې ګوند یو او پدغه لار کې مو ډیرې ستړې کوونکې ستونزې لیدلې دي ، خو هیڅکله مو له خپلې لارې څخه شا نه ده اړولې او نه به یې اړوو .

دافغانستان خوانان دنوې ټولنې د جوړولو ستر مسوولیت ئې

پدغسې فداکارانه مبارزې کې‌خوانان تر ټولو مخکې او وړاندې روان وي .»

او پدې توګه دهمدغه اعتقاد په رڼا کې و چې ګوند دافغانستان دزر ګونو زرګونو خوانا نو لپاره چې په رضا کارانه توګه یې داستبداد او ارتجاع ، ستم او استثمار پر ضد دمبارزې ډګر ته ور ډاګل ، دګوند ډیرمهم قواوو په‌توګه او د یوه اساسي تکیه ځای په خیر منځ ته راوست . ګوند دافغانستان د خوانانو دمو کراتیك سازمان د همدغه اعتقاد په اساس او د ګوند د یوه چنې سازمان په توګه تاسیس او تشکیل کړ .

همدا وجه ده چې دغه سازمان د انقلابي‌مبارزې د زده کولو په خاطر دلوړې زانګو او مقدماتي مدرسې په توګه خلاند نوم کښلې دی .

دافغانستان خوانانو دافغانستان دخوانانو د دموکراتیك سازمان په‌وجود کې ، دافغانستان دخلك دډموکراتیك ګوند تر لار ښو ونې لاندې په ډیر وسختو شرایطو کې له خانه ستړی فهرماني وښودلې . کله چې ګوند د افغانستان د سلطنت په وجود کې دفیوډالي وراسته نظام پر ضد مبارزه کوله نو دخوانانو تنظیم پدې برخې کې ډیر سر ښندونکې او قهرمانانه ، مبتکرانه او ګټور تاریخي نقش ولوباوه .

زموږ وطنوالو لاډا خپره نده هیره کړې او چیرې هم نه شي هیرولې چې همدا د افغانستان خوانان وو چې د خوانانو انقلابي نهضت یې په بر بالیتوب سره پر مخ بیوه او همدا خوانان وو چې د محصلانو په نهضت او دکار ګرانو په اعتصابي نهضتونو کې یې خپل سر ښندونکې او لار ښوونکې نقش لو باوه .

دهمد غو خوانانو د «هوراوو» آوازونو دکابل ښار او دهیواد دنورو ښارو نو څخه او آسمان لړ زاوه . داستبداد په کمزورې کولو او بیاپه پریکړونې ډول سره یې ورانولو او نسکورو‌لو پروسه کې خوانانو خپل ځلاند نقش ولوباوه دمحصلانو انقلابي نهضت یې له کار ګرې نهضت او دبزګرانو له غوړ څګو نو سره په انقلابي مبارت سره تلفیق کړ او په هوښیاري سره یې د عمومي نهضت پهپر نه خانونه ورګډ کړل .

او ګوند په ډیر زغم او پوره دقت سره د افغانستان د خوانانو د سیاسي روزنې او په هغوی کې دانقلابي ټرې لید دخبرولو پرو ګرام پر مخ بیوه او زموږ خوانان یې په انقلابي ایډیالوژۍ باندې سمبالول . په هغه نجات بښونکې علم باندې چې انسان ته دټولنې او طبیعت دانقلابي بدلون په خاطر د مبارزې لاری چاری ورزده کوي .

دافغانستان خوانان چې دافغانستان دآزادۍ او مشروطیت دلارې دډه ورو میرانیو ، ا و د «غازي امان خان پروانې» په څیر سر ښندونکو او پو لادیزو آزادۍ غو ښتونکو او لاد و نه او لمسیان وو ، د ظاهر شاهي استبداد په ډیر سخټو کلنو کې په میرانه وجنګیدل اودخپلو آزادۍ غوښتو نکو او مشروطه طلبو پلرو نو او نیکونو د دودونو ډیرغ یې لوړو ساتـــه او له هر راز سپکاوي څخه یې وژغوره .

دافغانستان خوانانو دافغانستان دخوانانو د دموکراتیك سازمان په وجود کې را ټاټه‌کړه چې د مشروطه غوښتونکو او د آزادۍ دلارې د سر ښندونکو قهرمانانه ، دامانې نهضت د لارښوونکو او دشورا داومې اوانمې دورې د خوانانو د نهضت خلف الصدقان دي او دهغوی دژوند ورتیا او سر ښندیې له ټولو نو سره‌سم دهیواد دخلکو د غرت او شرافت ډیرغ لوی ساتې اود خلکو د عادلانه آرمان په لار کې جنګیږي .

دافغانستان خوانانو دافغانستان د خلـــك دموکراتیك ګوند په لمن کې دارتجاع اوستم، داستثمار او لوټمارې پرضد دنه پخلا کیدونکې مبارزې خلا نـد د ر سو نـــه و ا خستیـــل او هغه نجات بښونکې علم پرزده کړ چـــې دهغې په وسیله یې کولی شول ، خپله ټولنه په انقلابي توګه بدله کړي . همدغه علم‌زموږ خوانانونه ور زده کړل چې خنګه باید د ډیر اصیلو انقلابیونو په‌خیرپه میرانه سره‌دمرګ مسترګونه وګوري او ترینه ونه ډارشي ،خنګه د طبقاتي مبارزو په اوږدو کې دخلکو د غرت او شرف ډیرغ لوړو ساتي . د عصر دمخکښو او انقلابي افکاروډیرغ له‌سپکاوي څخه‌پاڼ‌کړي، خنګه دخلکود عادلانه آرمان‌په لارکې دسولې، پرمختګ ، دموکراسي ، آزادۍ ، ټولنیزعدالت او ترقۍ په لار کـــې و جنګیـــــږ ي او خنګه پر نه له امتیاز څخه نه ستړی کیدـ نکې مبارزه وکړي . خنګه ګوند له هر ډول شي او «کین» انحراف له ایور نو نیـــزم ، سکتار یزم ، دګمانیزم ، رویز یو نیزم ، کاذب انقلابي توب ،ما چرا جویي ، افارشیزم، شوونیزم ، کاغذ بازي دګمانیزم ، امتیـــاز غـــو ښتنې ا و د ا سې نـــو ر و ... څخه خوندي وساتي او لدغو سازماني او سیاسي نارو غیو سره په میرانه او نه ستړی کیدونکې او نه پخلا کیدو نکې انقلا بیو نو په خیـــر مبارزه وکړي .

خنګه له جګړې ، نژادي نو پیر ، اپاتاید، راسیزم او فاشیزم ، پر غدالتي ، استعماراو نوي استعمار، امپریالیزم، صهیونیزم‌او ارتجاع سره په میرانه مبارزه وکړي او له دغوټیو مفاهیمو څخه کر که ولړي . خنګه د سو لې دستر آرمان دمو کراسي او بشري کرامت او له استثمار څخه دخپلو خلکو او بشریت د خلاصون په لارکې مبارزه وکړي . هغوی دګوند په لمن د وطنپالنې او کار ګـــــري انتر نا سیو نالیزم او له بشریت سره دمینې او ملاقې او دنورو هیوادنو له زیار ایستو نکو سره د صمیمیت اوملګرۍ توب درسونه زده کړل .

زموږ خوانانو چې انقلابي ښوونه او زده‌کړه کړې ده ، نو دنور انقلاب په بر یالیتوب کې یې خپل ستر انقلابي رول ولو باوه .

دګوند په امر زموږ خوانانو ډیرې سختې وظیفې په غاړه واخیستې . او کله چې دستې آی . ای مشهور اجنټ حفیظالله امین اود هغه نور فاشیستي پاڼو زموږ د قهرمان ګوند پر ضد دسیسه او نو طه پیل کړه او پدې لار کې یو لړ بر یالیتوبونو ته ورسید زموږ خوانانو ، دافغانستان د خلك دمو کراتیك ګوند داصولي مشر توب په دستور د هغه دتور او ناولي اقتدار پر ضد د روا او عادلانه مبارزې بیرغ پورته کړه زموږ خوانان ډله ډله جیلونو ته ولاړل ، شکنجه خایونه یې ولیدل ، بولې ګو نو نو ته ولاړل ، ډله ډله شهیدان شول ، خو دګوند درفش او دخلکو دشرف او غرت بیرغ یې له لاسه ونه غوړ ځاوه او تسلیمه تیټ نه شو .

زموږ خوانانو دامین دتور فاشیستي پاڼو اقتدار په شرایطو کې خپل وظایف هیر نکړل او د دریم اتر تا سیو نا ل د مشر ددغه وینا په اساس چې ! « یواځې له کار ګرانو او بز ګرانو سره دکار له لارې واقعي انقلابي کیدی شي» دافغانستان‌له کارګرانو اوبزګرانو سره اوږه په اوږه داستبداد او ستم پر ضد وجنګیدل او یو خل بیایې خپلې قهرمانې‌زموږ په تاریخ کې ثبت کړل .

او دادی وروښته د نور انقلاب له تکاملي پراوه ، زموږ دخوانانو په غاړه ، دنوی اوله استثماره دخلاصې ټولنې دجوړولو سترمسوولیت پروت دی .

پدې باب دافغانستان دخلك دمو کراتیك ګوند د مرکزي کمیټې عمومي منشـــي ، د انقلابي شورا رئیس اوو صدر اعظم ببرك کارمل دخوانانو د دمو کراتیك سازمان فعالینو ته خطاب وویل .

«مونا سې وظیفې ... هرا پ خیزه ، پراخه‌او زوري دي ... باید ووایو ناسې خنګه ګولې شي یو نیسمن او وروسته پاڼې هیواد په یوه بلډای او سر لوړې هیواد باندې بدل کړي ، خنګه ګولې شي یوبې سواده او نیمسمن هیواد په یوه با سواده او پر مخ تللې هیواد بدل کړي . نو زموږ د هر خوان ، وظیفه ده چې په خپله یې زده کړي او دامکان په حدودوکې او له خپل ډیر کوچنۍ وزګار وخت څخـــه په استفادې سره زیار ایستو نکو نه په لپاټ لوست در زده کولو سره د کار ګرۍ طبقې او دافغانستان ټولو زیار ایستونکودسیاسي او طبقاتي شعور دسطحې دلوړو لو په لاره کې، د کار ګرۍ طبقې په‌جلب او جذب اوسازمان ورکولو کې ، په کلي او ښارکې مبارزه‌وکړي .. څکه دنوی ټولنې دجوړولو ټول سترمسوولیت په وروستۍ تحلیل کې مونږ ، خوان نسل په غاړه دی .

ژوندون

به مناسبت بزرگداشت از روزجهانی کودك:

از : س.ه. هاشمیار

...وسپاس ودرود ما بر تو باد، ای کودک

کودکان ما آنها که میمیرند و آنها که زنده میمانند

روز جهانی کودك که به اساس فیصله سال ۱۹۵٤ سازمان ملل متحد همه ساله به‌کوشش اداره یونسیف وبه وسیله همه کشور های‌عضو ملل متحدبزرگداشت میگرددرواقع هوشداری است برای حکومت هاوسازمان‌های‌وابسته که بادرك وشناخت شرایط وضوابطی که درمجموع حیات کودك راوخوش بختی و آینده اش را با خطر برابر می سازد کارنامه های علمی وتطبیقی رادر ابعادگونه‌گونی که بتواند جلو گیرنا بسامانی های زندگی کودك در سطح ملی و جهانی باشد به عمل پیاده کنند وبه این ترتیب زمینه های مطمینی را برای نسل فردایی ریزی نمایند .

در کشور های دور از انکشاف نگهداشته شدهٔ جهان سوم که به خاطر استیلای خان‌سالاری در جریان سده های فراوان جوامع انسانی فقر ـ بیسوادی و بیماری سه پدیده شوم زندگی همگانی مردم به شمار میایدحیات کودك بیشتر در معرض انواع گونه گون بیماری ها قرار دارد ونه تنها مسایل انکشاف ذهنی ـروانی واجتماعی به هیچ عنوانی مطرح نمیباشد که به خاطر عدم حتی کمترین‌شرایط زیست انسانی که زندگی را بتواند در پائین ترین سطح آسایش و آرامش قرار دهد حجم وفیات کودك هر سال بیشتر وبزرگتر می‌نماید وبه تعداد قربانیان خرد سال افزایش به عمل میاید .

درافغانستان‌این تراژیدی ـ تراژیدی‌مرگ های نا بهنگام کودك ویازندگی درپائین ترین سطح ممکن آن عمیق تر از هر کجای جهان درچشم انداز ماقرار دارد ـ پایین بودن سطح سواد و آگاهی عمومی ـپایین بودن سطح اقتصاد ملی ـ عدم شرایط زیست صحی ـعدم شرایط تامین حفظ الصحه فردی خانوادگی و اجتماعی ـکثیف بودن محیط زندگی ـ کمبود وسایل گسترش خدمات اجتماعی ، عدم‌موازنه در عرصه خدمات تعلیمی و صحی میان شهر وده وعدم یك کار نامه موثر وقایوی سر تا سری در شمار عواملی است که موجب‌میگردد از هر صد کودك جامعه ما ۳۵ تن آنها پیش از آنکه به سن پنج سالگی برسند بمیرند وبقیه نیز حیات درد ناکی را که فاقد هیچ گونه بیمه اجتماعی است بگذرانند .

باتوجه به اینکه این همه عوامل نابسمان در زندگی کودك میراث شوم روش های سیاسی نادرست خان‌سالاری‌است که درجریان سده های فراوان حکمفرمای زندگی مردم بوده‌است باآنکه درحال‌حاضرآن نظام هانیستندوروش‌های مترقی سیاسی جایگزین آن گردیده است باز هم جبران آن کاری نیست که در مدت کم بتواند عملی گردد وایجاب طرح وتطبیق کار نامه هاوپلان های مختلفی رادر ابعاد وسیع زندگی اجتماعی میکند در گذشته روز جهانی کودك در کشور ما وتجلیل از آن صرف یك شعار بود وبزرگداشت ازآن فقط درجمع‌آمدن عده‌ی به سالون های مجلل وگلو پنداندن ها ومقاله خوانی های بی محتوا و گفتن و پخش کردن حرف های طلایی ووعده های دروغین خلاصه میگردید واین مراسم هم فقط برای کودکان خانواده های پر گزار می شد که در سطح رفاه خانوادگی واجتماعی قرار داشتند وگرنه میلیون ها کودکی که در ده ودشت وکوه وشهر ما گرسنه بودند ونان نداشتند بیماربودند ودوا نداشتند وامراض‌ساری گشنده

ودوکتورس انا هینا درین لحظه میگریست، باتمام وجود خود میگریست ، چرا که خاطره آنانیکه در راه وطن جان باخته بودند یکباردیگر زنده گردید .

• در کشور ما ۳۵کودك از هر یك صدکودك نارسیده به سن پنج سالگی میمیرند، در حالیکه میتوانند زنده باشند و زندگی‌کنند‌اگر شرایط وقایه‌ومعافیت کتلوی به صورت سر تا سری گسترش یابد .

• در نالار بزرگ کابل نداری نا گهان‌سکوت سایه انداخت اشك در چشم هانشست وعقده هاراه های گلوهاراگرفت وهمه به‌گریه افتادند ـ گریه تلخ ودردناك ـ گریه ـ یی که از قلب ها مایه میگرفت وبا اشك هاآشکار میگردید ، واین صحنه‌ی بود تلخ وتکان دهنده ، زیرا ....

کودکان نازو وپرکنون پارچه زیبای وحدت ملی را به نمایش گذاشتند این نمایش چه‌از نظر شکل و چه از نظر محتوی خود نمایشی بود قابل پذیرش .

* صحت تنها معنی سلامت جسمی را ندارد،بلکه بهبود کامل حالت های جسمی ، روانی اجتماعی است که معنی صحت را دارد .

• • •

* نمایش گونه های که به وسیله کودکان‌کودکستانهای کابل به اجرا آمد در مجموع بیانگر استعداد ها وظرفیت های هنری بودکه در میان کودکان ما وجود دارد .

• • •

سال در میان شان به درد ومرگ‌میپرداخت از این جشن ها خبر داشتند ونه هم آنرا خود میدانستند ...

اداره یونسیف سازمان ملل متحد امسال ز جهانی کودك را با شعار «کودکان در دهه ستاد» در همه کشور های وابسته به سازمان ل به‌تجلیل‌میاوردوازین‌روز قدردانی‌می‌نماید. این شعار یکبار دیگر به همه‌ی حکومت وخاصتاً حکومات کشور های جهان سوم‌یاد ری میکند که با تحقیق ومطالعه در زمینه گی کودك عوامل نارسایی ها ونابسامانی راتشخیص دهند وبا پیاده کردن طرح ی علمی شرایط تازه‌ی را به وجود آورند صحت طفل در سه‌بعد وسیع جسمی‌-روانی جتماعی خود تضمین گردد ـ فعالیت های یوی علیه امراض و بیماری های کشنده وی کودکان توسعه داده شود زمینه های یمی و آموزشی فراهم آید و شخصیت دك درخانوا ده‌و اجتماع مورد احترام‌بیشتر ر گیرد .

باتوجه به اینکه هیچ کشوری تنها باانکا تجارب خود نمیتواند بر نابسامانی‌ها فایق د وبرای رفع دشواری های زندگی کودك سطح جهانی با ید تـلا ش مشتـر ك ن‌کشورهاوجودداشته باشد . اداره یونسیف زیر این شعار ، توسعه هر چه بیشتر تبادله تجارب و معلومات را در میان کشور ها بـه استدام وادامه زمینه توسعه معلومات درمورد پرابلم های اطفال کشور های مختلف و به تجزیه وتحلیل آوردن این پرابلم ها ،اکتشاف خدمات ترجیحی برای معلومات تخنیکی ، سهم گیری در اکتشاف وتنظیم پالیسی هـای مشمر برای اطفال وتوسعه همکاری و تعاون در خدماتیکه به بهبود وبهتر شدن وضع‌اطفال درکشور های روبه اکتشاف ارتباط دارد تاکید میکند وکشورهای عضو را به‌عملی ساختن آن توصیه میدارد .

بدون شك اگر کشور های از اکتشاف‌دور نگهداشته شده فعالیت جمعی گسترده دراین زمینه ها داشته باشند وپرابلم کودك را جدی تر از آنچه تاکنون بوده است تلقی کنند دشواری ها راه حل میباید مشروط به اینکه اداره یونسیف نیز در تمویل پرو گرام هایی که باید به عمل پیاده گردد سهم فعال بگیرد واین کشور ها را که بیشتر آنها به مشکل اقتصادی مواجه اند یاری دهند

• • •

در کابل یازدهم جوزا روز جهانی کودك، امسال با شکوهی هر چه بیشتر در تالار کابل تداری بر گزار گردید دراین مرا سم کـه به وسیله ریاست کودکستانهای کابل و با شرکت اعضای شورای انقلابی برخی ازاعضای کابینه ، فعالین حزبی ومسوولان ارگان های دولتی به‌تجلیل آمدبعدازآنکه آیاتی چنداز قرآن عظیم الشان تلاوت گردید وسرودملی جمهوری دمو کراتیك افغانستان پخش شد ، بیانیه هـای بـه وسیلـه رئیس کـود ـ کستانها ـ رئیس حمایه طفل ومادر ـنماینده یونسیف در کابل ، معاون صحت طفل ومدیر مسوول مجله طفل‌ومادر ایرادگردید که درآن به تحلیل وضع زندگی کودك در ابعاد مختلف آن در کشور ماپرداخته شد .

در بخش دوم این‌مراسم نمایش گونه‌یی ترتیب شده بود که به وسیله کودکان کودـ کستانهای «حمید وپرکنون» «شیرپور وپرکنون» «جمال مینه وپرکنون» «مهری وپرکنون» «نازو وپرکنون» «مکروریان‌وپرکنون»و«حلیمه‌وپرکنون» به اجرا آمد و در بخشی از نمایش نیز نوـ جوانان کشور هند سهم داشتند وبر نامـه هنری رابه اجرا در آوردند .

آنچه در بخش های مختلف این نمایش گونه بیشتر جلب توجه میکرد استعداد قابل پرورش کودکان ما در زمینه های هنری و

نمایش «بیرق» که به وسیله گـروهی از های چشمگیری خاصی داشت .

نمایش «بیرق» که به قبیله گـروهی از کودکان شیرپور وپرکنون به اجرا آمـد در تحریك احساس عاطفی بیننده ها نقش فراوان داشت ، دراین نمایش کودکان به چهارگروه تقسیم بندی شده بودند وهر گروه ملبس به لباس های سیاه ، سرخ وسبز بودند که در مجموع خود رنگ بیرق ملی را افاده میکرد وگروه چهارم نیز لباس نقره یی به تن‌داشتند

لطفاً ورق بزنید

کودکان شیر پور وپرکنون در اجرای نمایش بیرق استعداد فراوان خود را تبارزدادند.

واین کودکان زنان ومردان فردای کشورمااند فردایی که چگونگی رشد وانکشاف آن به چگونگی ضوابط وشرایط تربیوی امروزما وابسته است .

که گمان میرود درمفهوم سمبولیك خود هدف ازرنگ سفید ونمایاندن صلح خواهی مردم درزندگی ملی شان بوده است .

در بخش دیگر نمایش که زیر عنوان «استعدادهاشگوفان میگردند» بوسیله کودکان جمال مینه به اجرا آمد در ترتیب د یکو ر نمایش ذوق زیاد به کار رفته بود امارابطه منطقی میان نامی که برای نمایش بر گزیده شده بود وآنچه که محتوای نمایش راتشکیل میداد وجود نداشت ، شاید هدف از این نامگذاری متوجه ساختن بیننده به استعداد های بوده است که قابلیت شگوفایی وبارووری راندارند ، پارچه تمثیلی کوتاهی که بوسیله دوتن از کودکان مرستون اجرا شد از نظر ارائه مایم های چهره اجرا کننده هاوتلاشی که د راین زمینه به عمل می آوردند جالب توجه بود .

جالب ترین بخش های این نمایش اجرای «وحدت ملی» بوسیله کودکان نازو وپکتون وبسته چینی به وسیله اطفال کودکستان مکروریان بودکه در پهلوی فورم وارائه خوب از محتوی با مفهوم تری نیز برخوردار بود .

دربخش نما یش وحدت ملی نخست مادر وطن روی سن ظاهر میگردد ودکلمه زیبایی رابه اجرا می آورد وبعد دسته های دو نفری خرد سالان دختر وپسر که هر کدام لباس های محلی یکی از ملیت های افغانستان مانند : ازبك، هزاره، بلوچ، پشتون و... را پوشیده اند به ترتیب روی استیج می آیند ودر مجموع ترانه ی زیبای :

«دوستان ماهمه گی زاده ایمن دامانیم
گرکه پشتون واگر تر کمن از جوز جانیم
ما همه افغانیم ـ ما همه انسانیم

اگر ازلوگر رو پنجشیر واگراز بامیان
گر هزاره واگر زاده نورستانیم
گرکه سنی و اگر شیعه وگر ناجیکیم
همه گلهای همین گلشن واین بوستانیم
همه گی یار وبرادر همه غم خوار بهم
گر بلوچیم واگر ازبك وترکستانیم
ما همه افغانیم ـ ما همه انسانیم

رابه اجرا می آورند ، اما سخن در مورد اجرای نمایش گونه وحدت ملی این است که نماینده مردم کابل هم درردیف ملیت های افغان به سن ظاهر میگردد ومعلوم نیست این تفکیك ملیتی چگونه باید توضیح گردد، چه در نمایش سخن از ولایت های افغانستان وخصوصیات فرهنگی شان نیست بلکه ملیت های افغان با لباس های محلی شان نمایی از وحدت ملی رابه نمایش میگذارند که ظاهر شدن وشرکت کودك خرد سال ملبس به لباس محلی مردم کابل در کنار این ملیت ها زاید است .

«نمایش بسته چینی» که آنرا کودکان کودکستان مکروریان به اجرا می آورند نیز ابتکاراتی چشمگیر دیده میشود و در این شمار است ایراد بیانیه والی منطقه پیش از گشایش مراسم بسته چینی وبه وجود آوری یك نمای رسمی تشریفاتی دریك نمایش هنری به وسیله کودکان .

دوپارچه رقص بومی که به وسیله نوجوانان کشور هندبه اجرا آورده شد در نوع خود جالب ودیدنی بود، اما جالب تر از اجرای نمایش اناتس مربوط به این بخش نمایش بود که در آن تذکر میرفت اجرای رقص ..... به وسیله «کودکان !» کشورهنده وحتی در متن چاپ شده پروگرام روز جهانی کودك که برای بینندگان توزیع گردید هم نوشته شده است که: «دوپارچه نمایش هنری از اطفال کشور دوست هندوستان » در حالیکه حداقل سن اجرا کننده های این بخش از پانزده سال بیالا میباشد ومعلوم نیست ازنظر پرودیوسر های پروگرام تجلیل از کودك دوران کودکی تا چند سالگی میباشد ، اما آنچه از این نمایش فهمیده میشود این است که انسانها تا بیست سالگی هم میتوانند کودك به شمار آیند .

• • •

وزیر تعلیم وتربیه در آخرین بخش برنامه بزرگداشت کودك تحایفی را که به وسیله اداره یونیسف تهیه شده بود برای نماینده

بخشی دیگر از نمایش روز کودك کـه نمایانگر استعداد های خفته وقابل پرورش کودکان ماست .

ای کودکستانهای کابل وآن کودکانی که
رانشان در جریان قدرت نمایی امین ناامین
ناند خونخوار وی به شهادت رسیده بودند
زیع کرد واین رقت انگیز ترین صحنه‌های
طفی این برنامه نمایشی بود ، چرا کـه
تورس اناهیتاراتبزاد دراین‌زمان‌فقط یك‌عضو

بیته نبود، لیك یك‌زن‌بود، یك مادر بـود،
دری که احساس داشت واین احسـاس
یك رابه فراوانی در چشمش می نشاند وبه
سریه‌اش وامیداشت ، وی میگریست بـا
ام احساس خـود واز ته دل میگر یست،
ین گریه درچشمان بیننده هاهم اشك می

ناند ،شاید دراین لحظات درد آور هـم
تورس‌اناهیتاوهم‌همه‌ی‌بیننده هادراین اندیشه
دند که در روز جهانی کودك چه بیشمار

ودکان ماکه در سوك پدران از دست رفته
ید ناباورانه اشك میریزند ، چه بیشمارآرزو

ی که در مورد این کودکان معصوم بخاك
ته است وچه خانواده هایی که بار سنگین

دست دادن عزیزان روی شانه های خمیده
ت فشار می آورد وآنها می اندیشند که‌این

کودکان معصوم چه غصه های جانکاهی را
باید در قلب های کوچك خود لانه دهند و
چه خاطره های دردناکی را برای همیشه با
خود داشته باشند ؟

مراسم خاتمه مییابد در حالیکه چشم ها
هنوز نمناك است وقطرات اشـك نشسته در
گوشه چشم هاویا افتاده برروی رخسـار ها
در زیر نور چراغ های روشن سالون درخشش
خاصی دارند .

• • •

تجلیل وبزرگداشت روز جهانی کودك در
کشور ما با شکوه آغاز گردید و باشکو ه
خاتمه یافت ، امآ مطالعه وتحقیق در زمینه
زندگی کودك وتا بسامانیهای آن کاری است
که‌تازه باید شروع گردد ومیگردد ـ چـرا
که امروز هیچ دولت مترقی با شعار پراگنی‌به
سراغ مسایل ودشواری ها نمیرود و انتظار هم
ندارد که شعار دهی راه حل مشکلات جا معه
باشد بدون شك مسوولان امور مربوط بـه
کودك به خو بی آگاهی دارند که کودکان

مادر چه شرایط نا هنجار ونا بسامانی رشـد
میکنند وبزرگ میشوند وهر گز از یادنمیبرند
که مرگ های ناپهنگام‌سه‌صدوپنجاه کـودك
از هر یکهزار کودك که از سن تولد تا پنج
سالگی اتفاق می افتد در حکم یك فاجعه ملی
است ، فاجعه یی که اگر طب وقـایوی مـا
گسترش یابد و معافیت کنلـوی عملی گردد
اگر شرایط تغذیه طفل ومادر بهبود یابد و
آگاهی کافی در مسایل صحت خانواده به
مردم داده شود ، اگر محیط زیست از آلودگی
ها پاك گردد وتا مین حفظ الصحه فرد خانواده
ومحیط به عمل آید واگر عوامل بیماری زائر
مجموع به کنترول آید این زندگی ها همه
قابل وقایه اند وهر گز ما شاهد مرگ ۳۵
کودك ازهریکصد کودك خود در سنین میان
نو تولد تا پیش از پنج سالگی نخـواهیم بود
ودرهمین شمار اگر شرایط تربیوی وآموزشی
مساعد شود وساحه عرضه خدمات اجتماعی در
دهات وروستاهای ما گسترش یابد آنها یکـه
زنده میمانند هر یك فردی سالم ، با سواد و

آگاه بار خواهند آمد و در غنای فرهنگی ما
سهم عمده‌یی خواهند گرفت ، آری ایـن
ها مسایلی است که نه تنها در روز جهانی
کودك بلکه در همه روز های سال و سال های
قرن تا زمانیکه صحت عام گردد وتعلیم و
تربیه تعمیم یابد هم چنان به عنوان دشواری
های قابل حل در چشم انداز ما قرار دارد و
بدون شك انقلاب افغانستان نیز چشمی بازبه
سوی این مسایل دارد و آنرا در رأس فعالیت
های اصلاحی بنیادی خودپذیرفته‌است چنانکه
در اصول اساسی انقلابی به‌همه‌ی این مسایل
به حق حیات با صحت ، به حمایه طفل‌ومادر
به تامین و تعمیم معافیت کنلوی در مجموع
به زندگی کودك ومادر عطف توجه شده واین
مسایل در ماده های بیست وششم وبیست‌و
هشتم وبیست ونهم به خوبی انعکاس یا فته
است .

به آرزوی آن روز که همه‌ی این دشواری
ها راه حل یابد و کودکان ما از زندگی با
بیمه وپشتوانه بر خور دار باشند ..

سلسله گفت وشنود ها ونشست های اختصاصی ژوندون در مورد

مسایل سیاسی واجتماعی، فرهنگی

درین زمینه ها نقد وانتقاد

لطفاً دست نگهدارید ورق نزنید

در جریان دو هفته یی که از کارنشر نخستین جدل ما در دور چهارم آن میگذرد وبد نبال در خواستی که ازازخوا ننده های ژوندون به عمل آمد تاطرح عمیق تر ین وهمگا نی ترین دشوا ری های خود را با ما در میان گذارند، صد ها خا نوا ده وتعداد بی شماری از علاقمندان این سلسله گرد هم آیی ها با ما تما س گرفتندومساله کمبود مسکن وعدم ضوا بط ومعیار های تثبیت شده در کارگرایه منازل رابه عنوان یك مشکل اساسی همه خا نه بدو ش های شهر که تعدادی فراوان از جمعیت ما را در کا بل تشکیل مید هند ، معر فی کردند، ماضمن اظهار سپا س از همه ی این خوا ننده های تنها مجله هفتگی همه خانوا ده های کشور مو ضوع کمبود جای رهایشی را با شر کت مسوولان صلاحیتدار دو لتی به جدل می آوریم وباز هم در انتظار نظر دهی های سود مند شما خوا ننده های آگاه خود ونظرات وانتقا دات وپیشنهادات شما میباشیم .

ژیر نظر گروه مشو ر تی ژوندون.

کمبود منزل

خانه بدوش های شهر ما چه میگویند

دراین دور سخن :

۱ـ محمد شفیع عظیمی مر بی شعبه اقتصادی کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیك خلق افغا نستان .

۲ـ غلام سخی غیرت رئیس تهیه مسکن .

۳ـ دیپلوم انجنیر عبد الستاراوریا رئیس آبر سا نی وکانالیزا سیون .

٤ـ دیپلوم انجنیر داود سروش رئیس پروژه سازی «شاروالی کابل».

٥ـ دکتور عبد الواسع بشر یار شهرساز ومهندس انستیتوت پروژه های شهری وتعمیرا تی .

٦ـ حبیب کارگر معاون فنی فابریکه خانه سازی .

۷ـ محترمه حمیده مدیر لیسه عالی ملالی .

۸ـ لیلی کاویان معلم لیسه عالی ملالی .

۹ـ کریم پرو دیو سر مجله تلویز یو نی .

۱۰ـ سید عز یز الله مر موزعضوگروه مشور تی ژوندون .

۱۱ـ میراگل مدیرناحیه نزده شاروالی کا بل .

۱۲ـ بازمحمد فاصح مدیر ناحیه۲ شاروالی کابل شرکت داشتند

راحله راسخ خرمی :

باسخنانی پیرامون اهداف ژوندون از دابر ساختن گرد هم آیی های این مجله دورسخن را به گشایش می گیرد و میگوید :

ـ رسالت های گروهی ووسایل ارتباط جمعی تنها رسالت تنویر و آموزش توده های وسیع کم سواد وبی سواد را عهده دار نمیباشند ـ این سازمان ها در واقع پل رابطه یی هستند میان مردم وحکومت ها وبه همان پیمانه یی که این پل از استحکام بیشتری برخوردار باشد تفاهم و توافق بیشتری هم میان اقشار وطبقات ورکن اجرایی دولت بوجود میاید.

ژوندون این مجله همه خانواده های کشور باندك چنین مسوولیتی است که میکوشد با طرح همگانی ترین ، دشوار ترین و عمیق ترین مسایلی که مردم به عنوان یك مشکل درزندگی خود باآن رو برو اند وبا انگیزه یابی وکاوشگری در آن باژرف نگری که خاصه این

وزارت ها وتاسیسات دولتی بایددر بودجه سالانه خود مقدار پولی‌راجهت‌تهیه خانه‌برای ما مو ران بی‌بضاعت درنظر بگیرند تاکوپرا ـ تیف تهیه‌مسکن با استفا ده ا زاین پول برای ما مو ران‌مستحق بدون‌استطا عت خا نه مسکو نی تهیه بدارد تنها راه حل دشوا ری کمبود مسکن در کا بل رشد تو لید صنعتی‌تعمیرا تی است .

• • •

• حکو مت های ار تجا عی عمداو آگاهانه کو شیدند مرا وریان‌هابانوا قص‌صنعتی‌سا ختمان شود وفعا لیت‌های مکرور یان سا زی جهت انحرا فی بیا بد تا مردم از زند گی‌آپارتمان نشینی رو گردان شوند .

سنر، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

هایشی یك دشواری در سطح ملی

گونه‌زندگی میکنندو با چه‌مشکلاتی روبرو میباشند

جدل هاست به علت ها پرسد واساسی ترین راه های حل دشواری را عنوان کند .

مساله بی خانگی در شرایط کنونی به صورت یك مشکل چند بعدی همگانی درمقابل ماقرار دارد ، مشکلی که هر روز گسترش بیشتر میابد وخانواده های زیاد تری را در جمع خانه به دوش های شهر ما قرار میدهد بدون شك حل ورفع این دشواری نه کار یکروز ودو روز است ونه به وسیله یك‌دستگاه واداره از میان برداشته شده میتواند ، کاری است که باید با مطالعه وتحقیق کافی علل واسباب به وجود آورند آن ، باطرح وتطبیق پلان ها وکار نامه های علمی و پااشترا‌لتوسیع تمام موسساتی که به نحوی باموضوع ارتباط دارند راه حل بیابد وزوندون شاد است که‌باز هم ابتکار را بدست می گیرد ، پیشگام میشود وبا زمینه سازی برای این گرد هم آیی که در آن از همه مسوولان امور دراین زمینه دعوت شده است نقش ورسالت مطبوعاتی خود را به انجام میاورد امیدوارم این‌کار زوندون دنبال روی هایی داشته باشد وسازمان ها وموسساتی که بامسایل مربوط به زندگی مردم در تماس اند ، این روش را در گردهم آیی ها وبحث آزاد ومرور مشکلات وبر رسی وانگیزه یا بی اجرا گیرند تا راه حل دشواری ها نزود تر به گوش آید .

سخن را به‌رووف راصع می سپارم که طرح وتنظیم گفت وشنودهای زوندون با اوست تا پرسش هارا به طرح آورد وجدل را آغازکند.

رووف راصع :

باتوجه به اینکه دشواری کمبود مسکن‌هر سال وسعت وپهنای بیشتری مییابد ـ تصور نمیشود که فعالیت های خانه سازی به شکل مدرن که بیشتر شامل مکروریان سا زی و بلاك سازی میشود ، بتواند جوابگوی نیازمندی های ما دراین زمینه باشد ، بهترین گواه‌نیز دراین مورد این است که در جریان یك دهه تاسیساتی خانه سازی ما نتوانستند اند برای بیش از تقریباً دو هزار خانواده جای رهایشی تهیه واعمار کنند در حالیکه برای رفع حتی نسبی این مشکل هنگانی ما به اعمار چندهزار مسکن درسال نیاز داریم ، پرسش این طور طرح میگردد که مسوولان امور شهر سازی وخانه سازی باچه دلایلی از پیاده ساختن طرح های تعمیراتی مدرن وگران قیمت به‌عمل

لطفاورق بزنید
صفحه ۱۱

گوشه‌یی ازمیز گرد زوندون دوزمینه کمبود منزل رهایشی

*شاروا لی کا بل‌زمین تو زیـع‌میکند بدون آنکه در فکرتا مین خدمات‌شهری مانندآب، برق وغیره‌باشد. همین اکنون در خا نه‌های‌مساحه چمن وزیر آبادکه شاروالی‌زمین تعمیراتی‌آنرا تو زیع کرده بیشس از دو متر آب‌ایستا ده جمع‌است وبرای مردم‌خیرخا نه تا هنوز هم با تا نك آب آشا مید نی تو زیع میگردد.

دفاع می کنند چرا کوشش نمیشود که راه های مشمر تر دیگری برای حل این پرابلم‌به کاوش گرفته شود ؟

سخی غیرت رئیس تهیه مسکن:

-نظر پرسندهٔ محترم را تائید میکنم در مورد اینکه فعالیت های مکروریان سازی با جریان کند وبطی خود جوابگوی نیاز منـدی های ما در زمینه کمبود مسکن نبوده ونیست، اما پیاده شدن طرح های بلاك سازی به عمل در واقع تنها روشن بوده که امکان تهیـه خانه های کاملا صحی را نیز در کشور مافراهم آورده است .

بدون شك پروژهٔ های مکروریان سازی‌اگر به‌همان گونه یی که به طرح آمده بود به تطبیق هم میامد تعداد بیشتر مردم میتوانستند که از این طریق صاحب خانه شوند ، اما با کمال تاسف حکومت های ارتجاعی سد راه انکشاف مکروریان سازی شدند ، به عنوان مثال یاد آور میشوم که تمام بلاك های ساحه اول ودوم مکروریان که شامل شصت بـلاك رهایشی میشود ودرآن بیش ازدو هزارخانواده زندگی دارند درمدت پنج سال اول پلان خانه سازی اعمار شده است .

بعد از سال ۱۳۵۰ عده‌یی از مسوولان‌امور خانه سازی عمداً وآگاهانه دربی آن شدند که از یکسو فعالیت های خانه سازی ازمسیر اصلی خود به انحراف کشانیده شود واز سوی دیگر بارکود وتوقف مواجه گردد ، آنها به پروپاگند ها وتبلیغات غیر واقعی دراین زمینه هاپرداختند که‌آپارتمان نشینی با خصوصیت های فرهنگی واجتماعی مردم افغانستان سازگار نمیباشد ، خانه ها حتماً باید دارای چار دیواری وباغچه وحویلی باشد وبـا حفظ خصوصیت های محلی ساخته شود ، و بـا اینکه استدلال میکردند که خانه سازی‌باید در چار چوب یك تصدی انتفاعی فعالیت کند ونه‌به مشکل یك موسسه عام المنفعه .

وبه این ترتیب برای اینکه به اهداف خود نایل شوند به ایجاد مشکلات پرداختند،مسایل قیمت گذاری وپرداخت قسط های دراز مدت را به گـونه‌ی به طرح وتطبیق آورند کـه مشتریان که بیشتر شان هم از اقشار روشن ودر سطح پائین اقتصادی قرار داشتند قـدرت پرداخت قسط را نداشته باشند ویا برای خانه سازی وظایفی را تعیین کردند که جهـت انحرافی داشت ، مانند سرك سازی ، پل‌سازی

درساختمان های میکروریان تمام ضروریات‌رهایشی مدنظر گرفته شده است

ویا اسفالت برخی از کارته های شهر ...

چنین نا بسامانی های بود که جلو رشد سریع تولیدات مدرن ساختمانی را گرفت ، اما خوش بختانه از دو سال پیش دوباره‌این فعالیت ها در جریان اصلی خود قرار گرفت وتلاشی به عمل میاید که بارفع نا هنجاری ها ساحه تولید گسترش داده شود که دراین زمینه رفیق حبیب به شما معلومات میدهند .

حبیب کارگر معاون فنی اخانه‌سازی

- به تائید گفته های رئیس تهیه مسکن یاد آوری میکنم که حکومت های ارتجاعی وغیر ملی افغانستان پیش از پیروزی انقلاب نور تلاش میورزیدند که بهر قیمتی که باشد جلو انکشاف و حتی فعالیت خانه سازی گرفته شود چنانکه اگرانقلاب نورفقط چند ماه‌دیرتر به پیروزی میرسید این موسسه بدون شك بارکود وتوقف کامل برابر میشد .

مابعد از انقلاب فابریکه را در شرایط بسیار ناهنجاری تسلیم شدیم وبرای پیمانه سا ختن یك رفورم وسیع دراولین فرصت تصمیم گرفته شد که با تعدیل وظایف فابریکه حجـم تولیدات خانه سازی بلند برده شود .

پلان پنج ساله خانه سازی به گونه‌یی‌طرح گردید که در سال اول پلان ٤ بلاك در سال دوم ٦ بـلاك در سال سوم ۸ بلاك درسال‌چهارم ۱۰ بلاك ودر سال پنجم ۱۲ بلاك ساخته‌شود به اساس طرح تطبیق در نظر گرفته شده بود که درسال ۱۳۵۷ - ٤٫۸۰ بلاك اعمار گردد که با تلاش انجنیران وکار گران ما ٦٫ بلاك ساخته شد هم چنان حجم کار در سال ۱۳۵۸ بیشتر از حد پیش بینی شده بود .

گوشه‌ی از ساختمان های رهایشی سرچمن

این یك حقیقت روشن است که خانه سازی به شکل مدرن خود به هیچ وجه نمیتواند مشکل کمبود مسکن را در کشور ما حل کند .دلایل دراین زمینه فراوان است به اجازه شمـا نگا هی به آمار می اندازیم : ظرفیت نها یی خانه سازی در سال ۱۳۵۷ـ۳۱ هزار مترمکعب بوده است وبا تعدیلاتی که قرار است درسال های ۵۸ و ۵۹ به عمل آید این ظر فیت به صورت نهایی خود به ۴۱ هزار متر مکعب‌در سال میرسد که به این ترتیب ما بااستفاده از قدرت نهایی خود بعد از عملی شدن تعدیلات در نظر گرفته شده خواهیم توانست سالانه فقط ششصد منزل رهایشی را اعمار کنیم، و این حتی نمیتواند یك دهم نیاز مندی هارا هم

کافی به نظر میرسد اینك از محتـرم سروش می خواهیم در این مورد که چرا شاروالی کابل نمیتواند فعالیت های خانه سازی ویا توزیع زمین تعمیراتی را در حد نیاز مندی افزایش دهد صحبت کنند ؟

دیپلوم انجنیر سروش :

مشکل کمبود مسکن مساله است که خاص کابل وحتی افغا نستان نمیباشد به جـــرات میتوانم بگویم که این دشواری امروز درسطح جهانی مطرح میباشد وتا جوامع بشری‌هستند همه‌ی کشور ها صرف نظر از چگونگی روش های سیاسی شان به پیمانه های کم یا زیاد باآن مواجه خواهند بود من در بررسی نخست خود سه عامل را به عنوان به وجودآورنده

قبول واقع گردد .

شاروالی کابل درجریان مدت دوسال بعد از پیروزی انقلاب در زمینه رفع مشکل کمبود مسکن فعالیت های گسترده یی داشته است که پیاده ساختن در حدود دوازده پلان تفصیلی وتوزیع بیش از ده هزار ذره زمین در این شمار است ، اما با آن هم از حجـم مشکل کمبود مسکن کاهشی چشمگیری بـه عمل نیامده که من دلیل آنرا افزایش مهاجرت‌ها از شهر ها وروستا ها به خاطر شرایط خاص کشور به سوی مرکز میدانم ویقیناً باعادی شدن اوضاع وبر گشت مهاجران به جایگاه های اصلی شان خود به خود مشکل کمبود خانه نیز تا حد زیادی رفع میگردد رفقـا

زمین های ساحه شهر را به مصرف تعمیرات میرسانیم پیش برویم در چند سال اول پلان ۲۵ ساله شهر کابل تمام زمین ساحه تعمیر-اتی ۲۵ ساله را از دست میدهیم ویا مشکل عدم تطبیق ماستر پلان رو برو میگردیم پلانی که به اساس آن درمدت ۲۵ سال باید پنجاه ویك در صد مجموع تعمیرات شهر بلند تر

از چهار منزله باشد فعالیت های خانه سازی وتهیه مسکن در شرایط کنونی به حدی کم وناچیز است‌که درواقع بایدآنراهیچ به‌حساب نیاوریم برای رفع مشکل کمبود مسکن ما باید چندین دستگاه ساختمانی که ظرفیت هـر کدام چند برابر ظرفیت موجود خانه سازی

رفع کند ، بنا برین به نظر من در پهلوی فعالیت های خانه سازی ـ تهیه مسکن- بنایی ساختمانی افغان ودیگر موسسانی که عهـده دار تهیه منازل‌رهایشی‌مدرن میباشند اگـر پروژه های تهیه منازل رهایشی ارزان قیمت مانند پروژه پنجصد فامیلی خیر خانه بـه صورت گسترده دردست تهیه گرفته نشود بسیار مشکل است کـه بتوانیم دشواری کمبود مسکن راه حل بیابد .

رووف راصع :

دلایلی که مسوولان امور تهیه مسکن وخانه سازی در زمینه انتقاد ژوندون ارائه دادنـد

کمبود مسکن در کابل بر می شمرم ـ عامل اول رشد غیر طبیعی نفوس وافزایش بی تناسب جمعیت است وعامل دوم مهاجرت های که از شهر ها وروستا های کشور به مرکز بـه صورت روز افزون صورت می گیرد ـ عامل سوم مهم تر از دو اصل اولی است وآن‌اخلاق فیودالی وفردی گرایی است به این ترتیب‌که همه احساس مالکیت دارند ومی خواهند به صورت مستقل صاحب منزل رهایشی باشند منزل های که دو منزله وبیشتر از آن باشد واین طبیعی است که نمیتواند به عنوان یك اخلاق اجتماعی ستوده مورد ستایش و حتـی

اشاره‌یی داشتند مبنی بر اینکه مشکل کمبود مسکن باید از طریق شاروالی ویا توزیـع بیشتر زمین به منظور اعمار خانه های ارزان قیمت حل گردد اما من با این طرز تفکـر موافق نیستم هر چند در شرایط کنونی جـز این چاره دیگری هم به نظر نمیاید .

برای حل مشکل به شکل علمی آن نظر من است که باید تولید صنعتی سا ختمـان افزایش داده شود وتعمیرات بلندمنزل‌جایگزین منازل به شکل اقفی گردد

اگر ما به همین روال و پیمانه ی که اکنون

باشد داشته باشیم .

رووف راصع :

ـ به پاسخ گفته های آقای سروش من دو نکته را یاد آوری میکنم که در واقع‌انتقادی است به دفاعیه شان مورد اول اینکه شاروالی کابل قسمت های از شهر را زیر تخریب‌می گیرد اما آبادی آن سال ها دوام میاورد به عنوان مثال من تخریبات عقب وزارت تعلیم وتربیه و خیابان کابل را نام می گیرم این مناطق تخریب شد .

بقیه در صفحه۳٤

قفنوس

به منا سبت روز جهانی کودك .

سیمای کودك در ادبیات معاصر

سیما ی کو دکان ، کو دکا ن دوست داشتنی که آتش فردا را فرو زان نگاه می دارند ، آیند ه به دست ها ی شا ن سا خته می شود .

بر هر چه دشوا ری است و نا هموا ر ی پیر وز می آیند . در ادبیا ت دری باز تا بی گستر ده دارد . هم در مبتون نثری وهم در متن شعر ها ی امرو ز .

در گذشته به مساله‌ی کودکان و نو جوانان کمتر تو جه میشد . کود ك را به مسا یلی واهی سر گر م می داشت و او را دمبتو ر می داد که : «کودك خو ب سلام می دهد» سلام به هر کلان می دهد .» فقط همین. بگذریم ازین که این نظم گونه از نظر قافیه هم غلط است وبه جای کلان کلام باید می بود . ادبیا ت در گذ شته به این خد مت یك اقلیت نن آسا ی و تنبل نیست که نظا هر به هنر شنا سی می نما یندودر برابر مظا هر هنری قیا فه ای می گیر ند وچنان وا نمود می نما یند که گویا ازهنر چیزی می فهمند . یا ری کود ك در گذشته ادبیات ندا شته . اگر داشته از نو ع‌ادبیات زرد پری و سبز پری بود ه است .

نو یسند گا ن در گذ شته که خود آرزو ها ی سر کو فته داشتند ورو یا ها یی در سر می پروراند و شب ها خوا ب کا غ های مرمر و فر ش ها ی الوان و کنیز کا ن سیمین تن و غلام زرین کمر می دید ند این آرزو ها ی سر کو فته را به گو نه قصه ، نثر افسانه ، داستان و شعر بیان می دا شتند . در ذهن خو یش قصه ها یی را پرور ش می دادند و به صفحه ی کا غذ می ریختند و یا در مجا مع و مجا لس می خواندند وبا این صحنه آرا یی ها و پندا ر با فی ها ذهن‌کود کا ن را مسمو م می نمودند.

نو یسند گا ن در گذ شته برا ی آنکه به آرزو ها وامیال سر کوفته ی خود پاسخی داده با شند دست به آنهمه پندا ر با فی می زدند .

دا ستا ن های شا هزاده و گدا و سبز پری و زرد پری را جعل می کرد ند . این گونه نو یسند گا ن به گونه ی نا خودآگاه ستا یشگران کا خها و شا هزاد گا ن می گردند و بینوا یا ن و فقیران را تحقیر می کردند . نشا ن می دادند که کود کی فقیر و یتیم گشته آواره می شود شهر و دیار خود را تر ك می کند تا به سبز پر ی ها و زرد پری ها بر سند . یعنی به کا خ یا دشا ها ن را ه یا بند و پرد ه ی در بار ها شوند . افسا نه سا زا ن گذ شته برا ی کودکان از پری ها ی سر خ حر ف نمی زدند آنا ن نمی خوا ستند که در چشم کودکان کینه بکار ند . خشم در برا بر مستکبران و غاصبان و کاخ نشینان که فقیر وفقر را تحقیر می کر د ند . می خواستند که فقر پاسر ما یه گدا ، با شا هزاده و یا شا هد خت آشتی نما ید و این طر حی بود پوشالی و حتی خاینانه که توده ها را در تا ریکی و نا آگا هی می داشتند و می خوا ستند عملا در خد مت ار با با ن بیاورند .

به اصطلاح نویسندگان در گذشته نامی توا نستند ذهن کود کا ن را با یك مشت مقولات ، قرا ر داد ها و نها د ها ی خشك پوسیده و ناکار آمد می انباشتند . و به این و سیله زمینه ی ذهن آنا ن راویران می نمودند .

درگوش های شان افسانه می خواندند نه حماسه . اما در روزگاران ما . اوضاع و زمانه دگر گشته است کودکان قرن ما دلبسته‌ی افسانه های زرد پری وسبز پری نیستند . کود کا ن قر ن ما خواب نیستند پیدا ر اند .

به پری ها ی سرخ می اند یشند به دگرگونی ها و رستاخیز های اجتماعی به‌شفق ها ی سر خ و سپید ه دما ن را ستین.

در گذ شته که جا معه ی ما به شیوه ی غیر عا دلا نه وا ستبداد ی اداره می گشت وتفاوت ها و نا هنگو نی های اجتما عی- پیداد می کرد .کود کا ن ما نیز درعصر تی سنگین دست و پا ی می زدند . پسر اربا ب باتن پو شی از حریر به مکتب می آمد ومر کبی رهوار داشت و پسر دهقا ن باجامه ای وصله دار و چر کین با پا ی بر هنه وتن لاغر .

اما ادبیا ت معا صر که از زند گی‌جدا نیست ، اندو ه کود کا ن را ، رنج شا ن وبد بختی ها ی شا ن را که در جوا مع طبقاتی زندگی می نمایند بازتاب می - دهد .

شا می مرا به خانه ی‌خود برد مهمان
مردی بزرگ مرتبه از دو ستا ن من
بردم به سهو با خود آن‌کودکی که‌هست
نخل امید من، گل من، بو ستا ن‌من
شدن میزبان زدیدن اوشادمان و گفت:
خرم شدند از قدمت کود کان من !
گفتش ز، بر، بر آور اکنون‌قبای‌خویش
آزانوار دست پیر سوی خوا ن من.
دیدم پد ید شد عرق شرم بر رخش
چند آنکه آب شد جگر خو نچکان‌من
لرزید در برم دلو گفتم چه‌شدترا ؟
ای مر جع امید من‌و نود ما ن من؟
از من نهفت راز د ل خویشرا دریغ
آنکس که دردل است‌چواز راز نهان‌من.
از شرم خیره خیره نگه‌کردسوی چرخ
چو ن آهوی رمیده غزال جوا ن من
تا چار لب ببستم و شد همچو زهر تلخ
هر لقمه ای که رفت فرو دردهان من
از کوی دو ست جانب منزل شدم‌روان
او در کنا ر من چو غم بیکرا ن من
گفتم: قباچرا تنمودی زتن برو ن ؟
ازمن مپوش راز خود، ای رازدان من
گفت :ای پدر اگر بکشم من زتن قبا
خندند بر بر هنگیم همگنان من
گفتم خطا ست گرتو بشر می‌زفقرخویش
فقراست فخرت ای شرف دودمان من
طفلی که در بهار تنعم شود بز ر گ
آگه زدرد کس نشود در گما ن من(۱)

شا عر درین قطعه به کو دك زما نه ی‌خود درس زند گی می دهد . تضاد ها ی آشتی نا پذیر طبقاتی را می نمایاند . اما تسلیم نمی شود . او به کود ك نمی گوید که صبر پیشه نما ید ودر ذهن او تدا عی نماید که کودك دارا شایسته ی آ ن است که در نازدانگی و نعمت به سر برد و تو کودك مرد ی نا دار و فقیر هستی با ید این تکیت را بپذیری و حکمی از لی اش تلقی

کنی . شا عر هر گز چنین نتیجه نمی گیرد تسلیم نمی شود . در کودك حس مقاومت را بیدا ر می کند به او یاد می دهد کـه فقرمایه‌ی سر افگندگی نتواند بود . فقـری آگاهانه مـایه فخـر فـراوان است آدمـی درین کوره است که آبد یده و پولا دین می شود .می توا ند در برا بر بنیاد ها ی بیداد قا مت را ست نما ید و به دو را ن حکم روا یی جبا را ن خا نمه دهد .

فقر بزرگترین آموز گار است و بسیا ری از افتخا را ت جوا مع انسا نی کما نـی بودند که در دامـا ن گر سنگی ها بزرگ شده . رنج آنها معلم شا ن بود ه است و آنا ن را به قله ها ی دانش رسا نید ه‌است باری فقر افتخا ر است افتخا ر انسا ن، فقر ویرا ن می کند و می سا زد .تود ه ها را به تفکر و پر خا ش وا می دارد .پدر که شا عر است به فرزند می آ موزد که باید تلخی ها را زشتی ها و غصه را تجربه کرد و شناخت تا بی درد بار نیاید . زیرا بی دردی نفی‌کننده‌ی همه ارزش های‌انسانی‌است نبا ید بی درد بود واز رنج نهی دستا ن بی خبر . شا عر به فرزند خو یش می آموز د که ماده‌ی فقر تعیین کننـده‌ی زنـدگـی فر داست . با یدهمه‌ی نهی دستا ن و فقر زدگـان را در یك صف واحد مبارزه بسیج کرد و بر ضد اربا با ن سر ما یه و ستم بر انگیخت . با ید از درد تود ه ها از رنج مردم بی خبر نما ند . شا عر به کود ك زما نه ی خودمی آموز د که آبدید ه باشد مانند پولاد وا ستوا ر با شد ما ند سنگ و صخره . درفش مبارزه را تاآخرین مرحله‌ی پیروزی ازکـف نگـذارد. باهمه مستبکران، غا صبا ن و سیا هکا را ن در ستیز ی بیو سته به سر برد .

کودکی کوزه ای شکست و گر یست
که‌مرا پا ی خا نه رفتن نیـست
چکنم او ستاد اگـر پـرسد ؟
کوزه‌ی آب‌از و ست آز من نیست
زین شکسته شد ن ، دلم بشکست
کـار ایـام جـز شکستی نیست
چکنم گر طلب کنـد تا وا ن
خجلت و شر م کم ز مرد ن نیست
گر نگو هش کند که کوزه‌چه شد ؟
سخنیم از برا ی گفتن نیست
کا شکی دود آه می دیـد م
حیف دل را شکاف و روزن نیست
چیز ها دیده و نخو استـه‌ام
دل من هم دل است آهـن‌نیست
کود کا ن گر یه می کنند و مر ا
عر صتی بهر گر یه کر د ن نیست
دامـن مـادران خوش ست چه شد؟
که سر من به هیچ دامـن نیست
خواندم از شـوق هـر کـه را مادر
گفت بامن ،که مادر من نیـست
از چه یك دوست بهر من نگذاشت؟
وصله . دانم زدن به جامه ی خویش
خوشه ای چند می تـوانم چیـد
گر که با من ، زمانه نشمن نیست
دیشب از مـن ، خجسته روی بتافت
کـار ایـام جـز شکستن نیست
کز چه معنیت ، دیبه بر تن نیست
من که دیبا ندا شتم همه عمـر
دید ن ای دو ست چو ن شنیدن‌نیست
طوق خو رشید ، گر زمر د بـود
لعل من هم به هیچ معد ن نیست
لعل من چیست ؟ عقده ها ی د لـم
عقد خو نین به هیچ مخزن نیست
اشك من ، گو هر بنا گو شـم
اگرم گو هری به گر دن نیست
کودکا ن را کلیچ هست و مـرا
نا ن خشك از برا ی خو رد ن نیست
جا مه ام را به تیم جو نخر نـد
این چنین جا مه جا ی ارزن نیست
تر سم آنگه دهند پیر هنـم
که نشانـی و نا مـی از تن نیست
کودکی گفت : مسکن توکجاست ؟
گفتم آنجا کـه هیچ مسکن نیست
صله ، دانم زد ن به جامعه ی خو یش
چکنم نیخ کم است و سو ز ن نیست
نو شته ای چند می توا نـم چیـد
او ستا دم نها د لو ح بـه‌سر
که جو نو ، هیچ طفل کو د ن نیست
من که هر خط نو شتم و خوا نـدم
پخت ، با خوا ند ن و نو شتن نیست
جر خ ، هر سنگ دا شت برمن زد
دیگر ش سنگ در فلا خن نیست
چکنم خا نه ی زما نه خـراب
کـه دلی از جفـاش ایمن نیست (۲)

در این قطعه رنجی که کود ك یتیم مـی کشد ، رنجی که نظا م استبداد ی بر او تحمیل می کند . نشا ن داده شد ه است درنظام ها ی سر ما یه داری سر نو شت بسیاری از کو دکا ن همین گونه است نظام غار تگر مادر و پدر او را از دستش مـی گیرد و آوارهٔ اش می نما یند در نظا م‌های

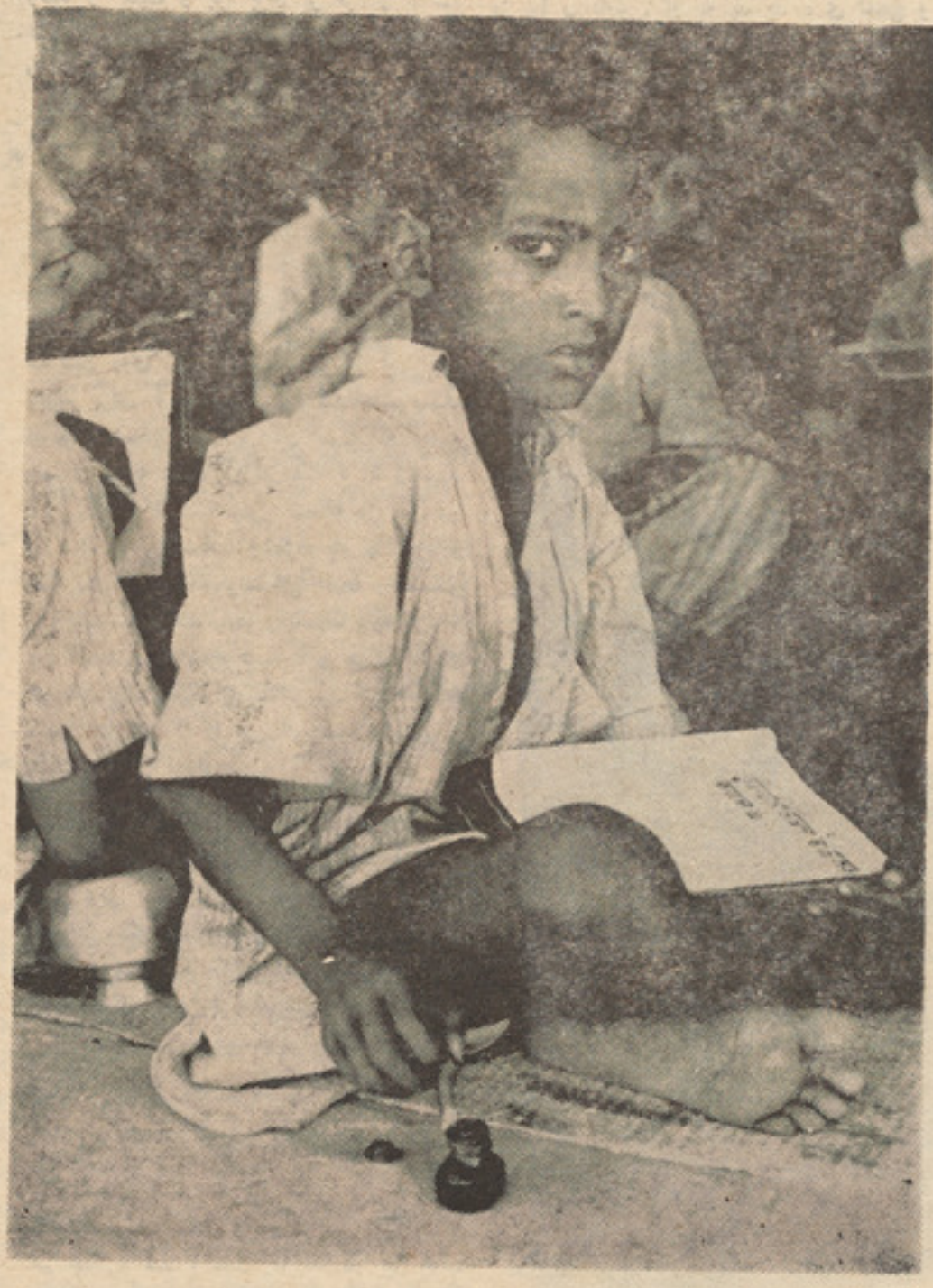

طراز سر ما یه بسیا ری از کو دکا ن‌پدرو مادرخودرا نمی شناسند . پیش از آن که به سنین قانو نی بر سند به کا ر ها ی شا ق وتوان شکن واد اشته می شو ند . برا ی گذران زندگی غم بار ترین دشواری ها را متحمل می گر دند . تا مین جا ن وزندگی ملیون کودك را کشت و این لکه‌ی ننگـی ندارند . امر یکا ی غارتگر در و یتنا م یك است درتاریخ برای غاصبان وسیاه کاران .

در کشور ها یی که به شیوه ای غیر عا دلانه اداره می شو ند . برا ی کود کان چه توا ن کرد و قت خر مـن‌نیست درسها یم نخوا ند ه ما ند تمـا م چکنم در چرا غ رو غن نیـست همه گو یند پیش مـا منشین هیچ جا بهر من نشمین نیـست من نرفتم بـه بـاغ بـا طفـلا ن بهـر پـژمردگـان شگفتن نیست گل اگر بود ما در من بـود چو نکـه او نیست ، گل به‌گلشن‌نیست گل من خار ها ی پا ی مـن است گر گل و یا سمین و سو سن نیست

که آینده به دست ها ی شا ن سا خته می شود کوچك ترین تامیلی وجود ندارد ادعا می شود اما وا قعیت چیز دیگری است نظام ها ی انسا ن شکن سر ما یه داری در همه زمینه ها و زما نه ها ادعا مـی کند ، لاف می زند و ذهنیت ها ی با یـك سلسله تبلیغات میا ن تهی و به دور از وا قعیت می زند . اما حقیقت نهفته نمـی ما ند . در جوا مع سر مایه داری کود کان به سوی نابودی ، نا هی و انحراف کشانیده می شوند . برا ی آنا ن ارزش ها یی تعین کرده اند که به کودك مجـال شگفتـن و توا نا یی ها ی دیگر را نمی دهد . ا گر پرورش گا ه، شیر خوار گا هو کا نو ن ها ی فر هنگی ی هم و جود دارد انحصاری است . برا ی همه نیست . همه ی کود کان در کشور ها ی سر ما یه‌داری‌از مزایای یکسانی بر خور دار نیستند . کود کا ن ثرو تمندان در بهترین مکتب و مد رسـه ها در س می خوا نند . همه چیز برا ی‌شان میسر است . اما کود کا ن زحمتکشا ن با پا ی بر هنه و شکم ها ی گر سنه وتن هـای لاغر پ تکیده به مکتب خانه ها می آیند . قطعه ی با لا نیزبه این گر فتا ری ها ، غصه و عسر ت ها ی کود کا نرا شاره دارد که در سر زمین ها ی طبقا تی زند گی می کنند شا عر چو ن ذهنی شر قی دارد رنج کودك را بیا ن می کند و با کود کا ن همنوا یی می نما ید . اما نتیجه ای عمیق‌از

تصو یری که به دست می دهد نمی گیرد بیا ن کرد ن درد ها و موزو ن کرد ن‌آنها به تنها یی هنر نیست .تقریبا یك طر فـه به پیش قا ضی رفتن است . اگر از غصه هامی گوئیم با ید راه رها یی را نیز نشان دهیم . اگر از درد ها که کم نیستند می نویسیم باید درمان را نیز بجوئیـم . در قطعه رنج کود ك شا عر از رنجی کـه کود کا ن شر قی و وابسته به نظام ها ی کهن ارتجاعی و طراز پادشاهـی متحمـل می شوند حکا یت می کند . اما فقط یـك حکا یت نو یس نمی خوا هد با حر به ای که به دست دارد به جنگ سیا هکا را ن، غا صبا ن و ستم کا را ن برود که ایـن همه بد بختی ها را آفر یده اند و سیا ه روزی با ر آورد ه اند . با ری حکا یـت نو یس محض نبا ید . شعر امروز می‌تواند در دست شا عر به اسلحه مبد ل شود اسلحه ای و پر انگر و سا زند ه. ما نند بتکی بر فر ق اربابا ن ستم فرود آیـد وراه سا ختن جامعه ای نوین وبرتر را نیز نشان دهد . رنج در غصه واقعیت های‌شناخته شده‌ی جامعه‌ی‌طبقاتی‌وطراز‌استبدادی‌اندموزون کردن درد ها به تنهایی هرگـز پسنده نیست آنچه کا ر هنر مند ، نو یسند ه و شا عر را مشخص و مجزا از کا ر دیگرا ن مـی نما ید ، شیوه بیا ن، طرز بر دا خـت است .

با ری شا عر در قطعه «رنج کود ك » که آن را با صمیمیت هم سروده است ، فقـط یك حکا یت نو یس است . کود کا ن را دوست می دارد و د لش می خوا هد کـه کودکان اینهمه در عذاب و شکنجه نباشند

لطفاً ورق بزنید

اما نتیجه ی که می گیرد . نتیجه ای‌علمی ودقیق نیست . به تو هما ت متو سل می شود به شیوه ای قد ما یی گنا ه را به دو ش بخت وبهر وفلك می اندازد . وتسلیم مـی شود . عصیان نمی کند و نمـی خـواهـد این وا قعیت را بگو ید که بد بختی کودکان با آسمان و فلك را بطه ای ندا رد ایـن نقا مها ی پو سیده وارتجا عی است و سر ما یه دارا ن غا صب است که بدبختی پدید می آورند عسرت و سیه روزی مـی کارند . شاعر نمی‌گوید که گناه از اربابان محلی و حکا م ستمگر است که دا را یی ها و ثروت ها در چنگ خود دارند . آسایش خود را در خوردن ، گشتن و فرسایش دیگران می جو یند برا ی آنکه نور چشمی های شا ن در رفا ه با شند هزا را ن کودك بینوا شب گر سنه سر به با لش مـی گـذارنـد (اگـر بالشـی داشته باشند) شا عرا ن با ید صریح با شند وا هلیت گفتن و سرودن را داشته با شند . دو ران ما دوران فـرویاشی زنجیـر هـای استبداد است .

به گفته ای از صمد بهرنگی آن نویسنده ساده ی رو ستا یی که دو ست کود کا ن بود .«.... به کود کا ن دو کنا ر محبت با ید کینه را هم آموخت . کینـــه ای مقد س و رها یی بخش را .» نمی توا ن با سیخ کینه ی دیگرا ن با محبت داد خشم در برا بر خشم . در زما نه ی ما دیگر کود کا ن نیز اسیر نیستند ، دانش روز نه ها یی به روی شا ن کشود ه است . دیگر مجبور به اطا عا ت کور کورا نه نیستند .نمی خوا هند افسا نه ها ی زرد پری و سر خ پری را باور کنند کود کا ن دورا ن ما قصه‌ی ما هی ها سیا ه کو چو لو » را می‌خوانند به حرکت ، رفتن ، کو ششی و سر انجام پیر وزی ایمانی را ستین و خارایین دا رند می روند تا بر سند .

ای کودك دلفریب و زیبـــا
وی میوه ی زند گا نی مـــن
آیینه‌ی روشـن است رویـت
از کو دکی و جو ا نی مـــن
من عمر عـز یز رفتـه ام را
در روی تو می کنم تما شـــا
بینم ز در یچه های چشمـت
آیند ه ی پر سعا د تـی را
چشمت دو ستاره درشت ا ست
چو ن اختر بخت تو در خشـان
بو ی نفس معطر تـــــو
آرام دل امت و را حت جـان
آنگه که دو دست کو چك تـو
چو ن حلقه فتد به گر د ن من
گو یی بودم جهان در آغوشش
لرزد ز محبتـت تـن مـن ،
ما در چه فدا یی عجیبی امـت
از خود گذ رد برا ی فر زنـد
ما در دل و جا ن و زند گی را
با مهر کند فد ای فر زنـد .
ای کودك دلنشین زیبـــا
وی نو گل زند گا نی مـــن
گر سر بد هـم نمی سپارم
یك لحظه ترا به دست د شمـن
گر پشه به صو ر ت نشیند
از جا ی پر م ، شو م دگر گو ن
آخر چه تحملی که بینـم
افتی تو میـا ن آتش وخو ن
گـر چشم مـرا کنند از جـای
گر قلب مر ا کنند پـــاره
حا ضر نشوم که شعله ی جنگ
آتش ز ند ت به گا هوا ر ه
چو ن من همه ما درا ن گیتـی
دا رند ز جنگ نفر ت و ننگـت
ای لعنت ما درا ن دنیـــا
بر هر که فروزدآتش جنگ.(۳)

آن گونه که اشا ره گردید کود کا ن در کشور ها ی طراز استبداد ی ما نند لاله های تازه رس و شگـوفـه هـای سپید لگد ما ل می شو ند . امنیت برا ی شا ن نیست جنگ افروزان و سیطـره جویان می خوا هند برا ی تو لیدا ت لعنتی خو یش برا ی اسلحه ی انسا ن کشی خود بازار پیا بند . نمی خوا هند که در جها ن صلح وصفا وا منیت و برا بری بر قرا ر یا شد همه ی پیما نهاو قرا ر داد ها ی صلحجویانه را نقض و نا بود می نما یند .

سو نا گرا ن سر ما یه ها ی انسا نو ر اند . می خوا هند حبیب ها ی خود را پر نما یند و زند گی را بو کا م د ل بگذرانند و از ین رو ست که جنگ پدید می آورند ودر قلمرو ها و سر زمین ها ی دیگر به غارت و تجاوز می‌پر دازند .جهان خوا را ن اند و غاصبا ن . اگر نیمی از ساکنان روی زمین وحتی بیشتر از آن نابود شوند برای آنان فرق نمی کند، امپریسا لیسم وا ستعما ر در پی آن است که آقایی جها ن را به دست آورند یکه تا زا ن‌باشند و بر تر . به همـا یلی حمقانه دل خو ش دارند . به رنگ ها و نژاد ها ی خود ر اصا لت ما ی خا نواد گی افتخا ر مـی نما یند . امپر یا لیسم وا ستعما ر درحوادث مر گبا ری که هیرو شیما ، و ینا م ،لبنان افریقا . امر یکا ی لاتین پد ید آورد، ملیون ها کود ك را بی مادر نمود و ملیو ن هامادر را بی فرزند .

شا عر زما نه ی ما که خود ما دراست و دلبسته ی کـودکـان و قشی آنهمه بی ـ دردی وبی بندو باری را می نگـرد نمـی ـ توا ند سکو ت کند و با این سکو ت در جنا یت سیا هکا را ن انبا ز گر دد. مادر که زند گی او را فرز ند ش تعبیر می نماید چگونه می توا ند بر ضد جنگ افروز ان و جهانخواران نشورد صـدای خـود را از دیوا ره ها ی سیا ه استبداد بلند نکند .او نمی توا ند خشم خود را فرو خورد . و از بیدادگران کینه به دل نگیرد .

سر نوشت مادر وکـودك نمی تـواند از هم جدا با شد . مادر که شا عر نیز هست می خوا هد خود را فدا کند و نگذارد کـه جنگ افروز ان به فرزند او صد مه ای وارد نما یند . او زند گی خود را برا ی فر زند خود می خوا هد زند گی ما در بی وجود کود ك ما نند آشیا نه ای تهی‌است خا لی از شور و شگو فایی ، شا عر زمانه ما که از ادبیات و شعر دریافتی دیگر دارد وشنا ختی منطق به آنچه سر نو شت کودکان را به تبا هی می کشا ند بر خا ش می نماید . جنگ های تجاوزگرانه ونخریبی که بسیاری از ارزش های انسان را نا بود می کند و خا نواده ها را بر باد مـی دهد . برای شا عر ز ما نه ی مـا کـه آگا ه است و به رو یداد ها ی جها ن نظر دارد . پدیده‌ای لعنتی و نامقدس . زیرا «باکشته شدن یك‌انسان،است که کاینات را از میان می برند .» انسان است کـه دنیا را د گر گو ن می کند . بزرگ‌ترین شکو همند ی ها را می سازد . وآخرین تضاد ها ی خود را با طبیعت حل مـی کند .

در شعر ما درا ن صلح می خوا هنـد شا عر از کود کا ن سخن می گوید ازآن شگوفه هـای سپید و جـوانه های بالنـده که جها ن فر دا را می سا زند . دنیا یی برین وزیبا را ، در این قطعه شعر فتحستاـ یند ه ی محض کود کا ن نیست نمـی خوا هد که زیبا یی ها و شیر ینی ها ی آنا ن را حکایت کند و میزا ن دو ستی خود را بیا ن دارد . او به پد ید ه ی لعنتی و نا مقـد س کـه همـانا جنگ های تجـاوز گرا نه با شد نفر ت و نفر ین می فر ستد واز همه ی ما درا ن دنیا دعو ت می‌نماید که خشم و نفرت خـویش را از جنگ های غار تگرا نه و انسا ن کش اظهـا ر دارند جنگ ها یی که منطق نمی شناسد ، دیوانه است و لگام گسیخته و حتی گا هوار ه های کود کا ن بی گنا ه را خو نین می کنـد.

سر خوش وخندان زجا برخاستم
خـانه را همچون بهشت آراستم
شمع های رنـگ رنگ افروختم
عود واسپند اندر آتش سو ختم
جلوه دادم هر کجا را با گـلی
نـرگسی یا میخکـی یـا سنبلی
کو د کم آمد به بر خوا ند هورا
جا مه ها ی تازه پو شا ندم ورا
شادما ن رو ، جانب پر زن نهاد
تا بداند عید ، یا ران چه داد.
ساعتی بگـذشت وباز آمد ز در
همچو طو طی قصه‌ساز آمد زدر
گفت : مادر ! جامه امچرکین‌شده
قیر گو ن از لکه ها ی کین‌شده
بسکه براوچشم حسرت خیره شد
رو نقش بشکست ورنگش تیره‌شد
هر نگاه کینه کزچشمی گسست
لکه ای شد روی دامانم نشست
از شر رهر کس شراری‌برفروخت
زآن شر ریك‌گوشه‌ازین‌جامه‌سوخت
مانده بر این‌جامه نقش چشم شان
کینه واندوه وقهروخشم‌شا ن .
گفتمش این گفته جزپندار نیست
گفت مادر!دیده‌ات بیدار نیست

بقیه در صفحه ٥٤

بمناسبت اولین کنگره‌ی معلمان کشور :

الف : میم .

مکاتب آیندهٔ ما مجهز با آخرین وسایل تعلیمی عصر خواهند بود

در کشور ما پس از پیروزی خیزش ظفر مند ششم جدی حقیقت انقلاب ثور روز تاروز به مردم ما آشکار و آشکار تر می شود .

مردم بخوبی با گوشت‌وپوست خود احساس ولمس می کنند که‌بطرف بهروزی وبهزیستی رهسپاراند ، مردم ما میبینند که دولت انقلابی شان حتی از لحظه‌ها هم برای خوشبختی و آرامی شان استفاده می کند وعلی الرغم‌توطئه ها ودسیسه ها وسنگ اندازی های دشمنان سوگند خورده واز خارج صادر شده‌ی مـا، کاروان باعظمت‌از انقلاب به پیش می رود وهر آن نیروی را کـه خیره سرانـه‌سدراه‌آن می شود خرد وخمیر می کند وآرزو های‌پلید شانرا باعمل انقلابی خنثی ونقش بر آب‌می سازد .

اخیراً در سلسله اقدامات انقلابی ووطن پرستانه‌ی حـزب و دولـت کنگره‌ی سراسری معلمان جمهوری دموکراتیک افغانستان وبا شرکت نمایندگان‌کشور های دوست در کابل دایر گردید که روشنگر کار این کنگره پیانیه‌ی ارزشمند ، انقلابی وعالمانهٔ ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی وصدر اعظم جمهوری دمو کراتیك افغانستان بود ، ایشان درپیانیه‌ی پرشور وهمه جانبه‌ی شان موجزاً پلان هـا وپروگرام های دولت انقلابی را در زمینه ی تعلیم وتربیه تشریح کردند .

طوریکه همه می دانیم در گذشته ها یعنی قبل از پیروزی انقلاب نجاتبخش ثور کشورما در همه‌شئون اعم‌از اقتصادی وسیاسی واجتماعی کشوری بود دارای نظام اقتصادی اجتماعی فئودالی ، که این نظام ماهیتاً عقب مانـده وعقب گرا ودر تـصرف عده‌ی معـدودی مفت خوار ومر تجع ووابسته به امپر یالیزم بود ، توأم بااین وضع ، وضع تعلیم وتربیه درکشور مانیز عقب مانده ومنحط بود . متناسب بـا فیصدی بی سواد وتحصیل نکرده (اضافه از نود در صد) تعداد طفل مکتب رو نیز در همین سطح بود . فرا گرفتن تعلیم وتربیه منحصر به طبقات حاکمه‌ی مرتجع وتا حدودی به اقشار متوسط الحال بود طفل دهقان وزحمتکش هـم از نگاه نبودن مکتب ووسایل تعلیم وهم از نگاه ضعف اقتصادی واجبار به کار برای رفع معیشت ، راهی به مکتب و فرا گیری تعلیم وتربیه نداشتند . چنانچه در ین مورد ببرك‌کارمل منشی عمومی کمیته‌ی مرکزی حـزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدر اعظم جمهوری دمو کراتیك افغانستان در بیانیه‌ی شان چنین می فرمایند: «سیستم تعلیم وتربیه در گذشته به منافع طبقه‌ی حاکم جبار خدمت می کرد ودر حلقه‌ی کوچك سلاطین واغنیا قرار داشت. آیادهقانان ویا کار گران وپیشه وران می توانستند طفل خود را به مکتب شامل سازند ؟

مگر ملیون ها طفل کشور خود را ندیده ایم که در سنین کودکی بامادر وپدر زحمتکش خود در مزارع وکار گاه‌ها هرروز باکارتوانفرسا دست بگریبان بوده اند ؟....»

آری مردم زحمتکش ما باوجود آنکه همه نعمات مادی جامعه را باعرق ریزی و کـار طاقت فرسا می آفریدند خود از دست آوردها ونتایج حاصله‌ی کار خود امکان استفاده را نداشتند علاوه برآنکه عده‌ی بسیار محدود از اطفال زحمتکشان واقشار و طبقات متوسط می توانستند به مشکل به مکتب بروند و تعلیم عقب مانده‌ی آنوقت را فرا گیرند در مرحله‌ی متوسطه‌ی تعلیم سد ومانع دیگری را هم‌طبقات حاکمه ودولت های مرتجع بمقابل آنها قرار می‌دادند .

چنانچه در ریفورم به اصطلاح معارف درسال ۱۳۵٤ رژیم داودی امتحان تبعیض طلبانه ی کانکور صنوف هشتم را اختراع کردند که در نتیجه‌ی آن تعداد بیشماری از نوجوانان از نعمت تعلیم محروم ساخته شدند . اگر امروز آرشیف وزارت تعلیم وتربیه را ورق بزنیم خواهیم دانست که در لست به اصطلاح ناکام های کانکور صنوف هشتم اکثریـت قریب به اتفاق شان نوجوانان مربوط طبقا ت زحمتکش ومتوسط جامعه‌ی مابود واگر تعداد انگشت شماری از نورچشمی هـای طبقـات حاکمه اتفاقا زیر ساطور کانکور آمدند آنها فورا به ممالك خارج جهت ادامه‌ی تحصیـل روانه شدند ودست کانکـور تنها گـلوی زحمتکشان را فشرد .

وبرای‌اغوای‌مردم ما کورس‌های به اصطلاح حرفه‌ای را دایر نمودند ، شرط اسا سی این کورس ، این بود که شاملان آن بعدازفراغت هیچ حق نداشتند از دولت طالب کار شوند . در همان وقت صدای اعتراض مردم زحمتکش بلند شدکه مابا تحمل فقر و مذلت وباردوش بودن بگردن فامیل های خودکورس به‌اصطلاح حرفه‌ای را تعقیب نماییم وپس از فراغت از آن بازهم از آینده اطمینان نداشته باشیم وباردوش فامیل (پدر ومادر زحمتکشی کـه همانقدر پول بدست می آورند که خود شا ن بخورند ونمیرند) باشیم . ولی کجا بودگوش های شنوا، کجا بود کسی که حق را بشنود وبحق رفتار نماید .

طلوع آفتاب جانبخش انقلاب ظفرمند ثـور همه این یخ ها ی ظلم واستبداد و تبعیض را آب کرد ولغو کانکور صنوف هشتم وجلب وجذب شاگردان کانکور زده از جملـه ی اولین اقدامات فرهنگی دولت انقلابی جمهوری دموکراتیك افغانستان بود ودروازه های‌معارف بدون تبعیض وبدون استثناء بروی همـه و بخصوص زحمتکشان مفتوح گردید و زمینه فراگیری تعلیم به همه میسر گشت .

ولی پس از آنکه به کمك وامرامپریالیزم وبخصوص امپریالیزم جهانخوار امریکا خلـف دیگر مرتجعین سابق یعنی حفیظ الله امیـن (این دشمن الله وامین) بر سریر قـدرت رسید وضع تعلیم وتربیه هم‌مانند همه شئون حیات مردم ما دستخوش در همی و بر همی شده واین غول خونخوارحتی از محبوس‌ساختن اطفال معصوم منجمله شاگردان صنوف ابتدائیه هم دریغ نورزید خانه، مکتب، اداره، کارگاه، فابریکه، مزرعه وبالاخره همه جارا وحشت و ترس ا زدولت جبار امین فرا گرفت و کشور مابه یك زندان بزرگ مبدل شد چنانچه بعد از عفو عمومی زندانیان سیاسی تعداد بیشماری از اطفال که محبوسین سیاسی بودند ازحبس رها گردیدند واین داغ ننگی است بر جبین سیاه امین و یارانش .

ولی باز هـم‌به‌پا یمردی مردم‌دلیر وآزاده‌ی افغانستان وبه ابتکار زعامت انقلابی حـزب دموکراتیك خلق افغانستان وسربـازی اردوی رهایی بخش کشور طومار جبر وفساد امیـن بتاریخ شش جدی ۵۸ درهم پیچیده شد ومردم ما یکبار دیگر با صمیمیت و برادری وبرابری در فضای آزاد کشور به کار و پیکار انقلابی ووطن پرستانه پرداختند .

نظربه گذارش وزیرتعلیم وتربیه‌ی جمهوری دموکراتیك افغانستان تحولات چشم گیـر و شگرفی بعداز پیروزی انقلاب ظفرمند ثـور در ساحهٔ تعلیم وتربیه نصیب مردم کشور ما شده است : «فرزندان تمام اقشار جامعـه، صرف نظر از ملیت، جنس، مذهب، موقـف اجتماعی در کسب معلومات ازحقوق مساویانه برخوردار باشند . سیستم واحد تعلیم وتربیه تعلیم به لسان مادری رایگان بودن تمام‌انواع تعلیم وتربیه از مشخصات سیستم جـدیـد مکاتب است» .

آری همانطوریکه محو تبعیض و نفاق درهمه ساحات حیات جامعه‌ی ما از طرف حزب ودولت پیگیرانه عملی می شود هکذا وزارت تعلیم و تربیه به هدایت مقامات بالایی حزب و دولت ودر صدد تطبیق ریفورم واقعامترقی وانقلابی در کشور می باشد چنانچه در گذارش فـوق این موضوع چنین ارزیابی شده اسـت : «در حال حاضر فعالیت های دامنه داری در جهت ایجاد سیستم جدید تعلیم وتربیه آغاز

بقیه در صفحه ٥٤

ناتـــوان پشت ناتوان باربود وتـــوانا پشت هردوی آن

س - مرموز

اطفال مصیبت‌زده‌ی جهان در چه‌حال اند

زندگی های فاقد عدالت اجتماعی در شهرها وروستاها

ریشه ها ی سرطانی بقایا ی ما قبل فیو دالی و فئودا ر ها ی بی حدو حصـــر فیو دا لیزم ، بیداد و دسا یس و نیر نگهای دولت ها ی وا بسته به فیو دالزم وا رتجا ع داخلی وامپریا لیزم جها نی، سلی ها ی پر چر قه دفا ترد برو کراسی فاقد فر هنگ و دانش وحفظ و گسترش صد ها روش خرافی و هزار ها مظا هر سیا ه حکو مت ها ی منحط ودستگا ها ومو سسات چو شند ۀ مربوط به دلالان و کمپرا دوران جوك صفت یغماگری ها و تاراج سیستم های در هـــی باز اقتصاد سر ما یه داری و بورژوا ز ی ضد ملی وا بسته به انحصا ر گرا ن جها ن غرب ، در پیشا پیش آن امپر یا لیزم امریکا، ودر نهایت شد ت و اوج گیر ی سر سا م آور ما لکیت ها ی خصو صی بر و سا یل تو لید در شهر ها و رو ستا ها ی بر خـــی از کشور ها ، چهاول هر چه بیشتر از مزد ا ضافی کار و بعضاً از کار لازمی از طریق ما لکیت و سیع و بی شمار زمین ها ی حاصلخیز و مـــالکیت زیر سایه ی شوم ـ فیو دالیزم ، و ما لکین سر مایـــه دار ، و سرمایه دارا ن برو کرا ت که از دو سر خون توده ها را می مکند ، در پسی ازکشور ها ی آ سیا ، افر یقا و امریکا ی لا تین سا حة زند گی و حیات را آنقدر بر توده ها تنگ و دشوار و مصیبت بار و مـرارت آورساخته اند ، واز تفاوت ها ی اغرا ق آمیز زند گی این طبقا ت متضاد تا آنجا در سراسر جهان تشو شا ت و اضطرا بات وبی نظمی ها و بیقراری ها بو جود آ مد ه که دنیا را در مخا طره اندا خته و صلح گیتی را پیو سته تهد ید میکند، کشور های صلح دو ست و علمبر دارا ن امنیت جهان در پیشا پیش اتحاد جما هیر شوروی بگو شها یی دو ست ودشمن شیپور بیداری میزند ، ولی تر یـــا ك سر مـا یه د ا ر ی وما لکیت ها ی بی حد و حصر خصو صی بروسایل تو لید وثیرو های مو لد ه ،طوری استثمار گرا ن رابی خود و بی هو ش و مد هو ش بر جا و مقا م غیر انسا نی شا ن میخ کوب نموده که خیر منافع خو یشتن نه چیز ی می شنوند و نه چیزی می نگرند ، دیوانه ها ی سر کش ثروت و سرما یه که از خطرا ت آما ل شوم شا ن جها ن رنگین وزیبا ی ما در سا حا ت ملی و بین المللی سخت در تلاطم و بیقرا ری و اضطرا بـــات افتید ه ، خود را به غفلت زده اند و مانند عنکبو ت پیو سته و پیگیر تا رها می تنندو براعما ل شو م و مکید ن خو ن توده ها ی کشور هاوسرما یه ها ی ملت ها ادامـــه میدهند .

اکتشا ف و پیشر فت تکنا لو ژ ی ، جهـان ما را خیلی فشرد ه و قر یب هم سا خته، ابتکا رات گو نا گون و دست رسی بـــر وسا یل اتو ماتیك و متنو ع الکتر یکی در سا حا ت مطبو عا ت واطلا عا ت و همچنا ن وسعت و پهنا نی مطبو عا ت از نظر کمـی وکیفی ، رشد افکار واند یشه ها ی مترقی بصورت عمیق وسطحی و نفوذ فلسفهٔ جها ن بینی مترقی ، در رگ و پود جوا معبشری آرزو های زندگی بهتر و انسانیتر ، آ ز ا د و مر فه را در شهر ها و رو ستا ها یبسی از کشور ما دامن زده ودارد میزند که این دامن خوردن ها نهاد ها و ضمیر های انسانهای

استثمار شدهٔ قاره های اعظمیرا رزمندگی و مبارزه آید یا لوژ کی توا م با انتقام جویی مثبت و آگا ه می بخشد ، از عمق در سطح وازسطح‌درعمق را ه مید هد ، این حکـــم تا ریخ،کار گرا ن ، دهقا نا ن و رنجبرا ن را به منظور دگر گو نی ها ی زیر بنا ی اقتصادی وا جتما عی فر هنگی و کلتور ی در تکاپو و تلاش انداخته و روند تکـا مـــل تاریخ را تسریع‌مینه ایند . دیگر شر و ش آزاد ی ها ، برادری ها وبرابر ی ها ی اجتماعی گو شها و چشـــم ها ی بهـــر ه

دهند گا ن ستمکش را پی هم باز کرد مو می کند ، بعد از ین حتی روستا یی هـــای زیر چکمه ها ی فیو دالیزم نمیتوا نند در مشکلترین و نا مسا عد ترین شرا یط حیات قناعت ورزند ،چه رسد به کار گـــر ا ن وزحمت کشا ن شهر ی در شهر ها.ستمگاران بهره کش به این حقیقت آفتا بی باید تن در دهند که‌این پروسه قانون تکا مل تاریخ وجبر زما ن وا صول فلسفه تحول و تغییر ار مغا ن طبیعت است ، طبیعتی که گا هی خارج از شعور و ذهن و ضمیر ما نیست،ونمی شود با شد .

شناخت همه جا نبه‌ی دشمنان تـــوده ها که بذات خود انگیزه های حرکت و جنبش وجهش ستمکشا ن است از یکطر ف ومساعد شدن روز افزو ن خطو ط موا صلا ت، و سایل سهل ترا فیکی و اسیا ب ترا نسپور تی بـه معیار ها ی ملی وبین المللی از جا نـب دیگر سبب شده است که رو ستا یی ها ، به خصو ص نسل جوا ن و روشن آن از شرایط نامساعد و دشوار یهـــا یکـه استثمار گرا ن و بهره کشا ن بو جـــود آورده اند و به اسلو ب ها ی منسو خ و

کهنه وفرسوده سد راه هستند سر باز زنـد ودلیرا نه و هو شیا را نه عبور کنند دهیه ها وتلخی ها و مرارت ها ی آنرا که نا شـی از سود خورد کنندهٔ مالکین وستم فیودالزم بود ه است ترك کرده را ه شهر ها ، در پیش گیرند . در حا لت کنونی عوا مل و اسباب وانگیز ها ی کلی هجو م رو ستا یی ها بسو ی شهر ها ، نا برا بر ی هـــا ی خیلی محسو س و تفاوت ها ی بی حد و حصر اجتما عی و شیوه حا کمیت سیا ه و نا ریك متکی به فیو دالیزم است که بدو ن

شك ما یهٔ درد سر ، مشکلات گونا گو ن، اضطرا بات و تشو شا ت و پر ا بلم هـای بغرنج شده که جلو آن بهیچ صـــو رت ازطریق پخش اند یشه ها ی کهنه و فریبنده میا ن تهی رو بنا یی و چاره ها ی سطحی بنا سی از سیستم ها ی سرمایه دا ری به شیو ها ی امپر یا لیستی ضد ملی و ضد منا فع قا طبه توده ها گر فته شـــده نمیتوا ند .

جلو این و ضع نا هنجار و هو لنـــا ك زند گی ها ی تا ریك را که دارد را ه تکا مل تا ریخی را بسر عت می پیما ید جز انقلا با ت اجتما عی و گذار بسوی مر حله ملی و دمو کرا تیك که در سا حا ت اقتصادی سکتور دو لت پیشا هنگ آ ن‌می نماید ، و پر وسهٔ شیوه اقتصا د ر هنما یی شده رو شنگر حیا ت مادی ملت ها میگر دد راه و چا رهٔ برا ی کشور ها ی زیر بهره‌کشی فیودا لیزم و سر مایه داری لجام گسیختهٔ وابسته به امپر یا لیزم جها نی دیده نمیشود. گروپ ها ، جمعیت ها ، احزاب و حلقـــه های با دانش متر قی که خصلت و ما هیت، ارتباط و وا بستگی ار تجا ع وا ستثمارداخلی و خا ر جی را در پر تو جهان بینی علمـــی‌و اند یشه ها ی متر قی بصورت سا لم درك

کرده اند و و تار و پو د و قما تس آنها را خوب آشنا اند باین امر اجتناب ناپذیر

اعتقاد کا مل دارند که این همه نا بسا مانی ها و بد بختی ها و نا ریکی های گونا گون در بسیا ری از کشور ها میرا ث شوم فیودالیزم ، استعمار ، استثمار و دولت ها ی سیا ه و منحط وا بسته به امپر یا لیزم جهانی‌است که جزانقلا بات اجتماعی‌به منظور هد فمند ی مر حله ملی و دمو کرا تیك ، یعنی مبارزه و سر کو ب کردن نظا م فرسوده وگند ید ۀ فیو دالی و قطع کرد ن دست ها ی در از امپر یا لستی در سا حا ت سیا سی ، اقتصادی و کلتوری ، و تا مین عدالتا جتما عی بر مبنا ی یك نظا م عا لی اجتماعی و همگو نی ها ی اجتما عی واقتصادی عاری از هر گونه تبعیض وامتیاز ، چار ۀ دیگر ندارد .

طریقه ها و شیوه ها ی ما ست ما لی ، ساز شها ی رو بنا یی و برد ه اندازی های

اغوا گرانه به اسا س مکتب ها ی منسو خ شده وتفاله گردیده ارتجاعی ، نمیتو اند از شیوع بدبختی هاو سیاه روزی های توده ها ی استثمار شد ه جهان بکا هد و از نا آرا می ها ، سرا سیمه گی ها ، بیقراری‌ها ، غوغا ها، غر یو ها و مها جر ت ها از رو ستا ها و کنا ر مزرعه ها سو ی شهر جلو گیری کند ، چو ن نتوا نسته اند مشکلات و برا بلم ها ی رو بنا یی و بسیار طبیعی زند گا نی روزمره‌مردمان د ها تو رو ستا ها را رفع و حد اقل قنا عت زند گی بخور و نمیر شان را بصورت نسبی فرا هم بسازند لهذا روز تا روز گره روی گره و مشکل روی مشکلات ملی و بین المللی‌افزوده میگر دد .

مطا لعا ت ، کاو شها ، ارزیا بی ها وبالا خر ه احصا ئیه هاو را پور ها ی

ار گا نها ی قابل اعتبا ر مربو ط به ملل‌متحد وبعضی ذیگر موسسا ت ذیعلا قه بین‌المللی از سا لها با ین طرف نما یا نگر این واقعیت اند که طرح پلان و پرو گرا مهای عا جل و همه جا نبه به منظور بهتر ساختن و سر و سا ما ن دادن زند گا نی روستاها ورو ستا یی ها امر یست نها یت ضروری‌و در خور توجه جدی دولت ها در سا حات ملی و بین المللی ، زیرا اجتنا ب و فرو گذاشت از مسئله بهتر ساختن حیا ت در رو ستا ها از یکطرف به تو لیدا ت‌مواد

غذائی که بدو ن شك حیا تی محسو ب‌میگردد لطمه میزند واز جا نب دیگر مها جر ت هاو سرا زیر شد ن رو ستا یی ها بسوی شهر ها ، انواع مشکلات و برابلم ها ی را د ر مرا کز ،شهر ها و بنا در تجا رتی ومناطق صنعتی خلق کرد ه و میکند .

جنا یت و گنا ه عظیم به عقب نگهداشتن رو ستا ها و رو ستا یی ها و جلو گیری از آهنگ رشد طبیعی آنها که تا ریخ طو لا نی و خیلی رقتبار دارد ، از سا لها تشو شا ت همه جها نیا ن را بو جود آورده است ، رو ی همین اصل سا لها قبل ملل متحد توا نست پلا نها ی مفید و علمی انکشاف رو ستا ها را از جها ت مختلف زند گا نی در بر خی از کشور ها ی‌انکشاف نیافته و رو به انکشا ف جها ن در سا حه تطبیق قرا ر دهد که رو ستا ها ی افغانستان نیز شا مل این پرو گرا م جها نی قرا ر داشت ، پلا نها به منظور رفع تفاوت ها ی میرم حیا ت شهری ها وشهر ها ، رو ستاها ورو ستا یی ها طر ح و مورد عمل قرا ردا ده شد ، ازین پلا ن «انکشا ف دها ت» کشور

های مصر وهندوستا ن بهره گیری های مهمی نمودند که در تغییر نسبی سیما ی بسی از روستا ها ی شا ن تا ثیر محسو س بجا گذاشت ، مشا هد ه کرد یم که این پروگرام های مفیدملل متحددر کشورها بنا بد خالت ها ی سوء حکومت ها ی ار تجاعی و مما لك بزرگ امپر یا لیستی مسیر خودرا عو ض نمود ، از سر عت عمل وو سعت‌نظر عا ملین کا سته شد و همچنان از غـــایه واهداف اصلی انحرا ف بعمل آمد وازحرارت بسر دی گرا یدن گر فت .

تفاوت ها و نا برا بر ی ها ی نا مطلوب وغلو آمیز بین شهرها و رو ستا ها ی‌بسی از کشور ها ی انکشا ف نیا فته و رو به انکشا ف که سیستم ها ی اجتما عی و اقتصادی ضد منا فع قا طبه مردم دارند ،روز تا روز تفاوت ها ی عمیق وو سیع را جو لان مید هند .

احصا ئیه ها ی مو سسات بین المللی نما یا ن گر این وا قعیت ها ی تلخ ومرارت بار است که ۵۵ فیصد نفو س جها ن در شهر ها بسر میبر ند ، درین صورت هجوم روستا ها در شهر ها ی بزرگ ومجلل در پا ی بنا ها ی با شکو ه و قصور خیره کنند .

وزند گا نی لو کس و چشمگیر ، در پیرا مو ن آسمان خرا شها و کنار تـالار ها ، گا ز ینو ها ، کبره ها و پارك هـا که بهزاران کلبه‌ی حقیر و فقیر شان نگاه ها را جلب می کند ، و انسا نها ی صاحب دل را زجرو شکنجهٔ روانی میدهد کـه میان کلبه ها ی گلی و کپه ها ی خسی ، جا در های نازك بازیچهٔ باد ها و مغاره های نمناك وظلمانی ، انسانها ، اعم از مرد و زن، پیرو- جوان و طفل با صد ها آرزو و حسر ت، دور از هر گونه شرا یط زیست و نشا نه زندگی مدنی شبها را بروز ها و روز ها را به شبهای ظلما نی و ماه ها را به سالهای طو لا نـی تحویل میدهند و در شرا یط بـد لجـن حیات تا ریك فرو میروند ، اما جها ن غرب داد از حقوق بشر میزند .

تا کنو ن جها ن ثروت ها و سر ما یه ها، دو لت ها ی انحصا ر گر و سیا ست مدار های امپر یالیستی نظیر کارتلها وامثالش که اعمال مغایر انسان و انسا نیت ایشـان عوامل وا مبا ب وانگیز ها ی این همه‌بدبختی های انسا ها ی فقیر و مستمند جها ن‌گردیده گاهی به صحت و سلا مت ، غذا و مسکن تعلیم و فرهنگ این ملیو نها بشر آوارهٔ سر گر دان فکر نکرد ه اند ، در حا لیکه اگر بجا ی پلا نها ی جنگی و تو لیدا ت چشم گیر آنوا ع سلا حها ی‌مد رن نظا می

وبجای را ه گشا هی بزور و تو طه وتسمیه بسوی ابحا رهندو خلیج پا رس ، پلا نی چنین دقیق‌برا ی نجات هزاران انسا ن کـه با مر گ دست و گر یبا ن اند طر ح نما یند گویا بزرگترین برا بلم ها ی واقعی جها ن را رفع مینما یند .

جوانا ن پا بر هنه عقب مو تر ها ی کو لس آخرین مود شتا ب زده می دوند تا برا ی پاك کا ری و شستو شو و صا فی زنی ازیك دیگر سبقت کنند ، زنا ن بار دار جوا ن بد رفت ها را پا ك میکنند ، تا اند ك بوی آن به مشا م قصر نشین ها نرسد . اطفال بی بضا عت و بی سر نو شت از شد ت گر سنگی در میا ن زبا له دانها ی ز یـر آسمان خرا شها و منا زل با شکوه ،رستوران ها و خورا که فرو شی ها مثل حیوا ن‌بو می کشند و سرو دست فرو میبرند و تفاله هارا در میاورند . وآلود گی ها را با مـزه وحلاوت میخورند و شکم ها ی خو یش را بازی و تسلی مید هند .

این همه بد بختی ها ی که بر مبنا ی نا هنگو نی ها ، تفاوت ها ، نا برا بر ی ها و تضاد ها ی خیلی محسو س در شهرها و رو ستا ها استوار است ، مسلما برا بلـم ها ی بزرگ و عجیبی را بخصو ص در شهر های بزرگ و الیو ه پدیدار سا خته کـه بدون شك اساس وما یه انواع جـــرم وجنا یا ت ، امرا ض والحرا فا ت روا نی، تشو شات و پر یشا نی ها ی روز افز و ن اجتما عی خوا ند ه میشود .

حکومت ها ی ملی ودمو کرا تیك و دولت ها ی سو سیا لستی که بر مبنا ی مبارزا ت طبقا تی و به منظور نا مین عدالت مساوا ت،

بقیه‌در صفحه ۵۷

اطفال کشور های استثمار شده‌یی افریقا، می سوزند و می سازند .

اینست نمای ازطفل ومادر در تحت تسلط رژیم های فرتوت گذشته .

الف : ادیب

اطفال امروز خو[illegible]تان بهروز[illegible]

درکشورهای پیشرفته ومترقی اطفال ازکمک‌های وسیع صحی وآموزشی برخورداراند

پیروزی انقلاب ملی و دمو کراتیک نو ر ضر به ی گیج کننده و بر باد دهنده ا ی بود بر پیکر فر سوده فئو دالیزم و ارتجا ع دا خلی و امپر یا لیزم وارتجاع بین المللی درین منطقه جها ن . پیروزی این انقلا ب شکو همند نه تنها نو ید الها م بخشی بود در جهت رها ئی زحمتکشا ن و کلیه وطن پر ستا ن و آزادی خوا ها ن بلکه حیثیت بین المللی کشور را نیز دو چندا ن‌سا خت و به جها نیا ن این حقیقت نمو دار شد که کو هپا یه ها ی هندو کش و پا میرو با با وسپین غر ، سر زمین وادی ها ی آمو ، هلمند و ار غندا ب ، سر زمین عقاب ها ی بلند پرواز اینك در صف آن کشور ها ئی قرا ر دارد که صا د قا نه در صدد سربلندی و بهرو زی خلق‌های شا ن و صلح جها ن‌در مبارزه و پیکا ر اند . برا ی بهتر فهمید ن این تحو ل شگر ف نظری به عقب میاندازیم به دورا ن ها ی سیا ه و جهنمی استبداد فئو دالی و سلطنت ها ی دست نشا ند ه و منحط . در آن زما ن ها که فقرو مسکنتو تبعیض و نفا ق بر مردم غیور ما بیداد می کرد و کاخ نشینان خیره سر و زمامد اران تن پر ست لحظه ای هم در فکر و طن و مردم نبود ند طفل سر زمین ما از همه‌بد تر حیات بسر می برد ،و پیو سته باگرسنگی، جهل ، فقرو مرض دست و پنجه نرم می‌کردو مغلو ب این آفا ت می شد .

در آن زما ن ها میا ن مفت خوا را ن و مو لدین نعما ت ماد ی جا معه ی ما حد فا صل صریح و رو شن و جود داشت و لی نسبت عقب ما ند گی زیاد و عد م موجودیت گر دان پیش آهنگ زحمتکشا ن این حد فا صل به صورت عملی به مردم شنا ختانده نشد ه بود و این کار برای او لین با ر در جامعه ی ما با تا سیس گر دان سرسپرده‌ی زحمتکشا ن حزب قهرمان و زنجیر شکن دمو کرا تیك خلق افغانستا ن ، صو ر ت گرفته قبل از پیروزی انقلاب شکو همندثور طبقا ت و اقشار جا معه ی ماعمد تا اینها بودند .

۱ـ فئو دالان ، فا میل سلطنتی و در بار یا ن، بیرو کرا تا ن فا سد ، کمپرا ـ دورا ن (دلالان تجا رت امپر یا لیستی) و غیره‌که به مشکل می توانستند پنج درصد جا معه ی ما را بسازند و لی همه نعما ت مادی و معنو ی جا معه در خد مت شا ن و در اختیار شا ن بود . بروضع حیا ت‌شخصی خود طبقا ت‌حا کمه مر تجع تا ندازه ای در گذشته ها رو شنی اندا خته شد ه درینجا به ار تبا ط مو ضوع و ضع حیا ت پر تنعم اطفال شا نرا می نما یا نیم .

همانطوریکه خود این مفت خو را ن در کمال ناز و نعمت بسر می بردند اطفا لشان بمثا به نور چشمی ها ی طبقا ت حا کمه از همه امکا نا ت حیا ت مر فه و آرا م و پر ناز ونعمت بر خور دار بودند . بعد از آنکه درین فا میل ها طفلی بد نیا میامد همه و سا یل وا مکا نا تی که قبلا آما ده شده بود برا ی شا ن مو جود بود . دا کتر، دوا (بداکتر و دوا که اصلا محتا ج نمی شدند زیرا محیط سا لم صحی متضمن صحت وعا فیت شا ن بود) معلم ، مد رسه ها ی خا ص و غیره همه و همه در خد مت شا ن بود بی‌بی ها ی طبقات حا کمه اکثرا برا ی بدنیا آوردن طفل خود روانه‌ی خا ر ج می شدند تا در کلنیك ها ی مدرن و به قیمت دسترنج زحمتکشا ن نور چشمی را بد نیا آورند .

و بی‌بی جا ن هم بعد از فرا غت از حمل‌چند صبا حی رابه تفریح و رفع نقا هت بپر دازد که درین کا ر مطلب مهم دیگری هم نهفته بود و آن اینکه مقا دیر و سیع قاچاق و ما ل التجاره را نیز با خود برا ی فروش و تحو یل پو ل آن دربا نك ها ی کشور ها ی غربی ، می بردند ، و آقازاره هم دوره ی ابتدا ئی مکتب را در مد رسه ها ی

روز خبختا ن جا معه بهر فردا

مخصو ص (خصو صا انگلستا ن) سیر ی کرده و با ز می گشت و هنوز به سن نو جوانی نرسیده بود که مشاغل و پست ها و مقا مات مهم دولتی را اشغال وبه نازو کبر فرو شی مشغو ل می شد . این را می توان شمه از چگو نگی حیا ت اطفا ل در با ری بحساب آورده واما طفل فئودال وبیرو کراتان بزرگ و کمپر ا دورا ن بر دست و پشت زنا ن و دخترا نی و پسرا ن طبقا ت واقشار زحمتکش بزرگ می شد ند و هر کدا م چند ین لا له و کنیز و خد متگذار مـــی دا شتند ، چه بسا که این نور چشمی ها اکثرا برا ی تفر یح و سا عت تیری خود اطفال هم سن و سا ل خود را کـــه مر بوط به طبقا ت و اقشا ر زحمتکش می بود لت و کو ب می کرد و اکثرا معیو ب و حتی ازحیات محرو م می سا خت . صدق ایـــن حقا یق را همین نسل جوا ن و پیرا مروز ما شهادت خوا هند داد .

۲ـ دهقا نا ن : اکثریت قا طع جا معه ی ما را بزر گرا ن (دهقا نا ن کم ز مین ، متوسط الحا ل، بی زمین کا ر گرا نزراعتی واجاره کا رانی) و جو پانان تشکیل می داد ایـن طبقه بمثابه عمد ه ترین طبقه و هـــم چنان از نظر کمی زیاد ترین افراد جـــامعه‌ی ما را تشکیل می‌د ادند . طفل دهقا نا ن‌بمعنی تمام کلمه فرز ندا ن رنج و کا ر و زحمت

حاصلد هـــی کـــار هم نا چیز و از همین حاصل‌دهی ناچیزهم‌نوحصه وحتی‌سه حصه‌مال فئودال بودوسوم ویاچهارم‌حصه مال‌دهقان‌وعمه فا میلش . بیگا ری ، خد مت عسکری وسایر خـــد ما ت پـد و شی دهقا ن وپسر دهقان بود . اکثر خا نوادهٔ ها ی دهقا نی خصوصا در سا ل ها ی کم آبی وکم حا صلی‌اطفال خود را در بد ل قر ض فئو دال می فروختند و دختر محتنکش دهقا ن نیز ما ل فئو دال بود که به هر کس دیگر نکا ح کند و یا به نو رچشمی ها ی خود .

قحطی ها و خشکسا لی ها بمثا به بلایائی بود ند که تنها حلقوم دهقا ن و فا میلش را می فشر دند و گر احیا نا دهقا ن واطفالش برحسب اتفاق ازین بلا یا سا لم و زند ه‌بدر میا مدند زیر با ر سنگین قرو ض توا م با سود های گزاف غرق می بودند .

تنها طی خشك سا لی ها ی سا لها ی ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ در حدود ده هاهزار از طبقات زحمـــت کش جا معه ی ما بخصو ص دهقا نا ن بی زمین ، کم زمین ، کا ر گرا ن زرا عتی ، چو پا نا ن و غیره تلف شد ند و فئودالان نیز یك سیر گندم را در بد ل سه تا هفت سیر گند م آنهم به بسیا ر مشکل قر ض می دادند ، دو لت ارتجا عی و قت هم برای نما یش اقدا ما تی نیم بند و غیر مو ثری بخرج داد که ازین اقدامات بیرو کـــرانان

اطفال زادهٔ رنج وفقر در کشورهای عقب نگهداشته شده .

دهقا ن در رنج زاده می شد در رنج بزرگ می شد در رنج عر ق می ریخت و در رنـج وفقر ومسکنت پدر ود حیات می گفت .

بزرگ محلات وولا یا ت و فئو دالان نفع سر شا ری بردند . لذا با ید گفت که طفل

۳ـکو چی ها ! همو طنا ن غیور وشرافتمند کو چی ما در حدود بیشتر ازیك ملیو ن

بقیه در صفحه ۵۷

بودند بعد از آنکه بد نیا می آمد ند البته بو ضع بسیار اسفناك و ابتدائی و بـــد ون هیچ نوع کمك طبی وفنی با خاك و مکـــروب ها یکجا بود ند پنجا ه تا شصت در صد این اطفال نسبت فقر غذائی ، عدم موجودیت محیط سا لم صحی ، عدم مو جو دیت دوا و دا کتر هنوز نخندیدمه می مردند و تعدادیکه الفا قا زنده می ما ندند بمجرد یکه به پای خود روانه می شد ند در مزارع و کشتزار ها و جو یبار ها با پدر و مادر خود یکجا و دوش بدوش به کا ر مزد وری و دهقا نی می پر داختند از مکتب و معلم و درس خبری نبود و اگر احیا نا مکتب در دیا ر شا ن موجود هم می بود نسبت ضعف اقتصا د ی و حیا ت بی چیزی نمی توا نستند بـــه مکتب بروند زیرا مکتب رفتن آنها معنـــی گر سنگی ، بر هنگی و بی سر پنا هی را دا شت (دهقا نا ن از خود خا نه ی شخصی نمی داشتند ودرد هقا نخانه ها ی فئودا لان بسر می بردند و گر می خوا ستند بمکتب بروند یعنی از خد مت فئودال سر با ز بزنند درد هقا نخا نه هم جا ئی برا ی شا ن نبود) وسایل کا ر هم خیلی ابتدا ئی بود و کا ر با آنها مستلزم رنج و زحمت فراوا ن بود و

در ممالك پیشرفته ومترقی به استعدادهاطفال توجه زیاد مبذول می شود .

(اکبر پری)

فراری قاتل

کول او شپی وهلی ستوری لا یو یو په پراخ آسمان کی په خلید و وه ، د ملك جمیل دری واړه مز دوران اسلم ، عثما ن او شبیر جان دهر ی ورځی په شا ن له خو په‌پاخیدل په بیړه یی دکا ر سا مانو نه او نورضروری شیان په خا درو نو کی سره تاو کړه اوله کلی څخه پهږدهنجو ټولو لو لپاره را ووتل دکلی په پای کی یی د ټری په و ښو ب لټښتی په غا په د معمو ل په شا ن لمونځونه او او د سوئه و کړه او ورو سته له هغه دری واړه په‌چټکی او چوپه خوله پـه خپل کار پسی رهی شوه. هوا لا ښا شته تیا ره وه او زمری دمیا شتی سپا رښتیږی وږ می زهو نو نه خا ص حالت او جذ به ورښېله . عثمان پورته اسمان نه و کتـل ، دیوه یوه څلید و تکیو ستو ریو په لیدلویی مینه او خوښی حس کړه او سړی پسی داوږدی سړه په کښلو له صا فی هوا څخه

هوا... اووروسته له هغه په ټوپر ژر پـه خیر خپل وطن او ټاټوبی نه ستانه شو .

دعثمان سترګونه خپل ګروشوی څمکه او نوی کوڅه لیغه ودرید له ، سوړا سویلی یی وکښې وی ویل :

همدسی دی لالا ... که دخدای رضـا ره ټوپر زړه انشاالله له خواریـه خـلاص شو. دایی وویل او په ټوپر شوق یی دخپلو ورغوبو ټناکو نه څیر خیر وکتل . اسلم له خوښی او امیدواری څخه په ټوکه موسکا ووېـل :

- هی هلکه زړشه چی شپه سبا شوه .

او په چټکی سره یی په دستمال کـــی درو یيو په پیچلو شروع و کړه . دواړو رویی پیر نه په دستما لو نو کی تر مالووتو لی ، څراغ یی مړ کړ او په خپلوخایونو کی پر یو تل .

د کلی له بری خوا د سپی دغپاړغ لاهمل غسی په وړه غمجنه کوڼه کی خپریده .

• • •

سهار لمانځه مهال چه دشهرك د سر چشمی چر گا نو یو بل نه دبیدا ری ږ غونه

هغه دهلکتوب شو قو له نه ځی را پاتی ... دژوند تر څو چنا ن زړه نه

دی را پری اینبی ...

دایی وویل ، سر یی کښته و اچاوه او دری و اړه همد سی په چو پتیا کی ټو ب په مخه رهی شوه .

شا و خوا زړه وړونکی سکوت حکمفرما ؤ، چو پتیا هری خوا ته لمن غو پو لی وه او هغوی دری واړو همد سی په چو په خو له مخ په وپاندی گا مونه اخیستل ...

اسلم او عثمان دخپلو سره یو ځا ی‌کړیو روپیو په فکرونو کی لا هو و ه ، خپـــل کور او ملك ، ډډبیرته ستنیدلو امیدواری یی زړونو ته خـوښی او قـوت ورباخښه ، دخواریو او سختیو لاز ځملو ته یی هڅو ل‌او په ښکلیو ښکلیو چو رتو نو کی‌یی‌ټوبول.

هغوی په خیال کی خپل کلی ته تللی‌وه، پتی او څمکی یی له ګروی څخه خلا ص کړی و ه او عثمان خپله نا وی کو ر تـــه را و ستلی وه خوږ ی شپی ورځی یـــی ورسره تیرو لی او ....

خو دشیر جان په زړه کی دنوی دواړو په خلاف عجیب شو رما شور او اډونوړپاڼو، راز راز چو ر تو نو په سر اخیستـی ؤ او زړه یی دډار او ویری خـوړونکـو منګـو او ورمښود ، یی شمیره پو ښتنی ټی په هـره لحظه کی سرته ورتلـی ، غوندی همداسی لاڅوا‌په دغنی د تارونو په شان د هغه نـه زړه پا ندی را چا پیر ید لـــی او پـــه یوه ګنګه خلق تنګی کی یی لا هو کاوه..

نه پو هید ه چه څه و کړی ، څه و نه کړی ، په حیرا نی کی ډوب دغسی خوږند سر له عثمان نوی سره په مخ روا ن ؤ، په زړه کی له ځانه سره ږ غید ه او لـه خپلو یی شمیره اندښنو سره یی جدل‌کاوه په یوه عجیبه دوه لاری کی گیر را غلی ؤ، نه یی څه کو لو ته زړه ښه کو لا ی شو او نه یی دهغه پر پښو دل په ځان زغملای شوه ، خوځو واړه یی شیطان لا حـو ل کړ، خو نه ، هیڅ فا ید ه یی نه کو له ... بیګا شپه یی دغسی لیغه ستر ګو نه تا ویدله ، غو ندو شیا ن یی یو یو له مغزه تیریدل ... په حیرانی یی‌شاو خوا ستر ګی وغړ و لی او یی اختیا ره یی ترڅ بـــــی لاند ی تکرا ر کړه! پنڅه و یشت زړه او اوه سوه رویی (هه...)په زړه یی نویری او امید لری‌راتاو شوی، سر یی‌کښته‌واچلوه، پیر نه په خپلو اند پښتو کی ورك شو !(پنڅه ویشت زړه او ... یعنی اوه سوه رو پـــی لاز یاتی ؟ ... هن ؟...)بیا یی زړه ور نه وریږدید ه خو پیر نه یی ټوپر ژر زړه غت کړ ، تیری ذمانی ور په یاد شوی ، په زړه یی غصی او خپګا ن چاله و کړه او په‌پرا خ تند ی یی ګو ڼځو کر ښی وو یستلی ،په خلق تنګی یی سر ښی او کینی خوا تـه وښو راوه ، دلیو نی په شا ن یی بـــه پیړه او غضب له خا نه سره وو یل :(نه... نه ...)

او په چټکی یی خو ګا مو نه وا خیستل بیګا شپه ور په یاد شوه ... بیګا شپـــه ویښ ؤ ، تر سهاره ویښ ؤ او پـه خپلـو غوږو یی و اور ید ل چه اسلم عثما ن نه ووېل :(غونډې پنڅه و یشت زړه او اوه سوه رویی کیږی ...) په خپلو غو ږو نو تـــی دنوټو نو دشمیر لوړ غ او رید لی ؤاو پـه زړه کی یی له اسلم دوی سره یو ځا ی رو یی شمیر لی وی ...

دلمر دلمر نی وړا نګی له خپر ید لو سره سم دوی هم خپل ځای نه و رسید ل . مخی نه پرا خی لمنی او زر غونو درو غیږ خلاصه کړی وه ، ټوپره ښکلی سیمه وه ،صا فـی هوایی زړو نه په وجدا و حر کت راو ستل او زر غونوو ښو یی دسبا وو ن وږ مو نـه په څنو اچو لو سړی نه پیر نه خو ا نـی او جو ش ور پا خپله .

بقیه‌صفحه ۲۲

داځای دری واړوته اشنا ؤ بیا په تیره اسلم او عثمان ته خو بیخی رو ښا نه ؤچه له شیر جان څخه ښایسته ډیره موده مخکی لاهم همدی ځای ته را تلل او غونډه ورځ یی په کار په کښی تیروله دغره دپراخی لمنی په سر کی دمعمو ل په شا ن سره بیل شوه، اسلم ښی لا س ته و خو ځیـــد ، عثمان مخامخ رهی شو او شیر جان په همدی نژدی شا و خوا کی دهغو په لټه پیل و کړ . لحظی په بیړه یوه په بله پسی تیر ید لی ، اسلم او عثما ن په خو ښ زړه او ډیره مینه خپل کا ر کاوه او شا و خوایی هنجی ټولولی ، خو د شیر جان په زړه کی لاهما غسی غو غا بر پاوه او هر څه چه یی کول دی لعنتی چور تو نو یوی شیبـــی آرام ته نه پر یښود) وار په وار یی اند یښته ا وتلوسه ډیر ید لـــه او هـر گـړی یی په زړه باند ی چو رتونو او لا چاری منگولی ټینگو لی . حیر ان حیران یی شا و خوا کتل ، هیڅ نه پوهید ه چه څه و کړی ؟

په یوه عجیب حالت کی اسیر ؤ، وارخطایی ویری او امید وا ری دری واړو یو ځا ی په ځان مشغو ل کړی ؤ او له ده څخه یی د کار لاری چا ری ور کو لی. په خلق تنگی یی څټ و گـر ا وه ، بیا یی سـر کښه واچاوه او په فکرونو کی ډوب شو . څوشیبی نوری هم همدسی په منډه یوه په بله پسی تیری شوی او آخر شیر جا ن خپل خو څ تصمیم و نیو ، په کلکه یی له ځانه سره وویل :

(حتما ... هو ، حتما با ید چه دغسی وکړم ...)

او سر یی را پورته کـړ ، اطـراف یـی له نظره تیر کړه ، ښا یسته ډیره لار هـــی خوا یی اسلم تر ستر گو شو چه یوا زی، په نه ستړی کیدو نکی ډول په کا ر لگیادی او سر یی کښته پری څوړند دی څو لنـد ی لحظی یی ځیر ځیر و رته و کتل ، لـــه ځانه سره یی وویل :(با ید چه ور شم..)

او په بیړه د هغه په خواو رهی شو، همدسی په چو په خو ا ه اوله شور ما شوره په ډک زړه داسلم په خو اور روان ؤ ، زړه یـــی ډار او وارخطا ئی مښود او تر غوږ لاندی په نری لنډه غاړه یی دخو لو لیکه جا ر ی وه ، حلق ئی و چ کلـک و او ژبه یی دوچ لرگی په شان په خوله کی تاویدله .

داسلم پام لاتر اوسه ده ته نه وو وراوو- ښتی ، ښه چه ورنیژدی شو ، ځای په ځای و درید لنډه شیبه حیرا نی یو ووړ ، بیرته یی ځان سر ه و ښور اوه او په کلکه داسلم خواته ورغی . اسلم د شیر جان دپښو دږغ له اورید لو سره سم سر را پور ته کړ ، په مهربا نی یی ور ته وویل :

ـهی شیر جانه ، څه کوی ؟...

او شیر جا ن ځواب ورکړ :

ـهیڅ دغسی ... نسوار درسره دی که یه ؟ ...

غاښی می ډیر خو ږیږی .

اسلم و خند ل وی ویل :

ـ هو!... دغومره خو شته چه ستاغاښی پری کرخت شی .

لنډه شیبه چو پ شو، ورو سته له هغـــه یی په داسی حال کی چه ستړی گـوتی په جیب کی دنسوا رو په ډ بلی پسی گر ځولی وویل :

ـځو واره می درته وویل چی سړ یه ، ددی غا ښ چاره دی نه کیږی . ور شه ډم ته او دهمیشه لپاره یی ځان له شره خلاص کړه ... خو یه ، هیڅ دی زما خبره وا هم نه ورید له ... او دادی اوس نو په عذاب ورسره گر ځی ...

شیر جا ن چه دغسی په شمیر لیوگامونو په مخ ور ته ، په ډیر تکلیف وخنـدل ، اسلم ته ور نیژدی شو ، سلام یی ور واچاوه وی و یل :

ـوالله که دی بده و یلی وی ... چـــه کلی ته ورسید و انشا الله چاره به یـــی وکړم .

او ورو سته له هغه یی په داسی حا ل کی چه ستر گی شا وخوا په عثمان پسی رغړولی له اسلم څخه لږ نصوار په ورغوی کـــی واخیستل تر شو نډ ی یی لاندی کړه اواسلم ته نیژدی په یوه لوړه ورته کښینا ســت .

اسلم څو شیبی نوری هم له شیر جا ن سره خبرو تیری کړی ، پس له هغه یـــی بیرته سر کښته واچاوه او په کار لگیا شو اسلم خپل کا ر کاوه اوشیرجا ن په خورایی تابی لحظی شمیر لی، څو لنډی شیبی یی نور هم دغسی په خپل ځای تیر ی کړی اووروسته له هغه ئی په داسی حال کی چه تیره کلنگ لاستی په خپلو ریږ دیدو نکو لا سو نو کی مښود ، داسلم خوا ته ورغی ...لا س یـــی پورته شوه ، د کلند تیره څو که په هوا کی و بر یښید ه اوپه ډیر شدت داسلم په سر را کښته شوه، اسلم وړه چیغه له خولی وویسته او مخکی له دی چه ځان سره وښور- ولای شی ، دشیر جا ن دکلنگ دوهم او دریم گذارونه هم په ډیره بیړه یو په بل پسی په سر را کښته شوه او دغسی بـــی حر کته یی په ځای و غور ځاوه .

شیر جا ن په داسی حا ل کی چه لـــه ډاره ډکی سترگی یی په کـوپـړی کـــی غټی را و تلی وی اوپه ډیره وار خطا یـــی یی شاو خوا څارله ، دبی حر کته او پـــه وینو کی لژند اسلـــم د جنازی څنگ ته کښینا ست ، په بیړه یی د هغه په کر خته ملاگو تی په حر کت ر اغلی ، درو پیـــو گلدار ه اناری دستمال یی تری را خلاص کړ او په چټکی دعثمان په خواورغی .

په عثمان مظلوم یی هم داسلم و رځ را وستله او دهغه له ملا څخه تړلی دروپیو بنډ لو نه یی هم تر ی راو اخستل . له دی کاره چه را خلاص شو نو دوه پښی یـــی خپلی او دوه یی نور کړی او په منـــډه یی دتیښتی لارپه مخ کی واچوله ...

ددغی ورځی په سبا کلیو الو داسلم او عثمان په وینولړ لی جنا زی پیدا کړی ، په غونډ کلی کی یودم شور ما شور او هنگامی جو ړی شوی ، هر ه خوا گو نگو سی پیل شوه او په هرلوری دغه ډ نډوری خوری شوی چه :(اسلم او عثمان یی و ژلی دی... چا؟ ... ولی ؟ شیر جا ن .... څخه شو ؟... وتښتید ... او ... او ...) .

خبره تر خان او حکومتی پوری ورسیدله او حکومتی په ډیر زیار د شیر جان لټـــه پیل کړه .

ولسوال صا حب له دی پیښی څخه ډیر په قار ؤ ، په کلکه یی قو ما ندان صا حب ته امر و کړ چه که له ځمکی وی که لـــه آسما نه ، حتما به شیر جا ن دده حضور ته راولی چه بیانو دده په اصطلاح دی ښـــه سم ور سره جوړ شی .... قـومـــا ندا ن صاحب پښه په ځمکه ووهله ، ولسوا ل صاحب ته یی دزړه له کو می وعده او ډاډ ورکړ او په شیر جا ن پسی یی لټه پیل کړه.

کلی دقا ر او تندی په اور سو ځید او غو نډو دولسوا ل صا حب په شمول په خورایی تابی دشیر جان دپیدا کید لو انتظار یوست.

دوه ورځی په ډیره بیړه یوه په بلـــه پسی تیری شوی او ددریمی ورځی په مازدیگر لاس او پیښی تړلی شیر جان و لسوا لـی ته راوړل شو ...

ولسوال صا حب دشیر جان دنیو لـــو دخبر له اورید لو سره سم په منډه ولسوالی ته ځان راور ساوه ، قو ماندان صا حب یی هم را وغو ښت ، چه را غی ، و ر و ستـــه له هغه یی دلښتو کودی ، عسکر او دتحقیقاتو ټول سا مانونه تیار کړه او له شیر جا ن څخه تحقیقات پیل شو، شیرجان دتحقیقاتو په لمړی سر کی منکر ؤ خو ترو هلو ټکو لو لاندی آخرسړی لاری ته را غی او اقرار شو . د ولسوا ل او قو ماندان صا حب ټو لو پوښتنو ته یی رښتیا نی ځوا بو نه ورکړ ه ، داسلم او عثما ن دوژ لو ټو له کیسه یی لحظه په لحظه په تحقیقاتو کی وویل او په دا سی حال کی چه غونډ صورت یی دډار او وهلو ته سبب ور ته ریږ دید ه دغسی څو ړ ند سر په خپل ځای و لو ید .

ولسوال صا حب چه له ها لمړی ور ځی لاډیر ور ته په قارؤ په شیر جا ن و رمنډه کړه، دزړه له اخلا صه ئی دهغه په ټکو لو پیل وکړ او سپکی سپکی ښکنځلی ئی ورته پیل کړی . ښه یی وټکاوه او ورو ستـــه له هغه یی په داسی حال کی چی دپر یړی غاړی رکونه له قاره شخ شخ درید لی وه اوسترگی یی د وینو د پیا لو په شا ن تکی سر ی او وښتی وی په خپل ځای کښینا ست ، سر یی را پـــو ر ته کړ او په ډیر قار یـــی ورچیغه کړه :

ـآخر ...آخر ولی دی دا حما فت وکړ؟

او شیر جا ن چه دولسوا ل دخبری پـــه معنی ښه نه ؤ پوه شوی ،سر یی کښته واچاوه په ډیر ما ت زړه یی وویل :

ـصا حب که ته هم وا ی همد سی دی کول ...

سری خواشینی ستر گی یی مخکی له دی چه و لسوال دی څه وویلای شی په کو ټـــه کی ور غړولی او زیا ته یی کړه !

ـدیا رلس کا له کیږی چه ښځه لر م خو دولور رو پی می یی لا تر اوسه ور پوره نه کړی ندی تر او سه یی کور داری پـــه لاس نه ده را کړی ... هر څه چه می وکړه ونه شوه ... بله چاره نه وه ... او صاحب ، بله هیڅ چاره نه وه را پاتی ....

او په او ښکو ډکی ستر گی یی کښته وا چو لی .

ولسوال صاحب څو لحظی ځیرځیرشیرجان ته وکتل ، وروسته له هغه یی په ډیره خلق تنگی او قهر خپل میز په سوک وو اهـــه ، عسکر وته یی امر و کړ:

ـ بویی زی !

او سر یی کښته واچاوه .

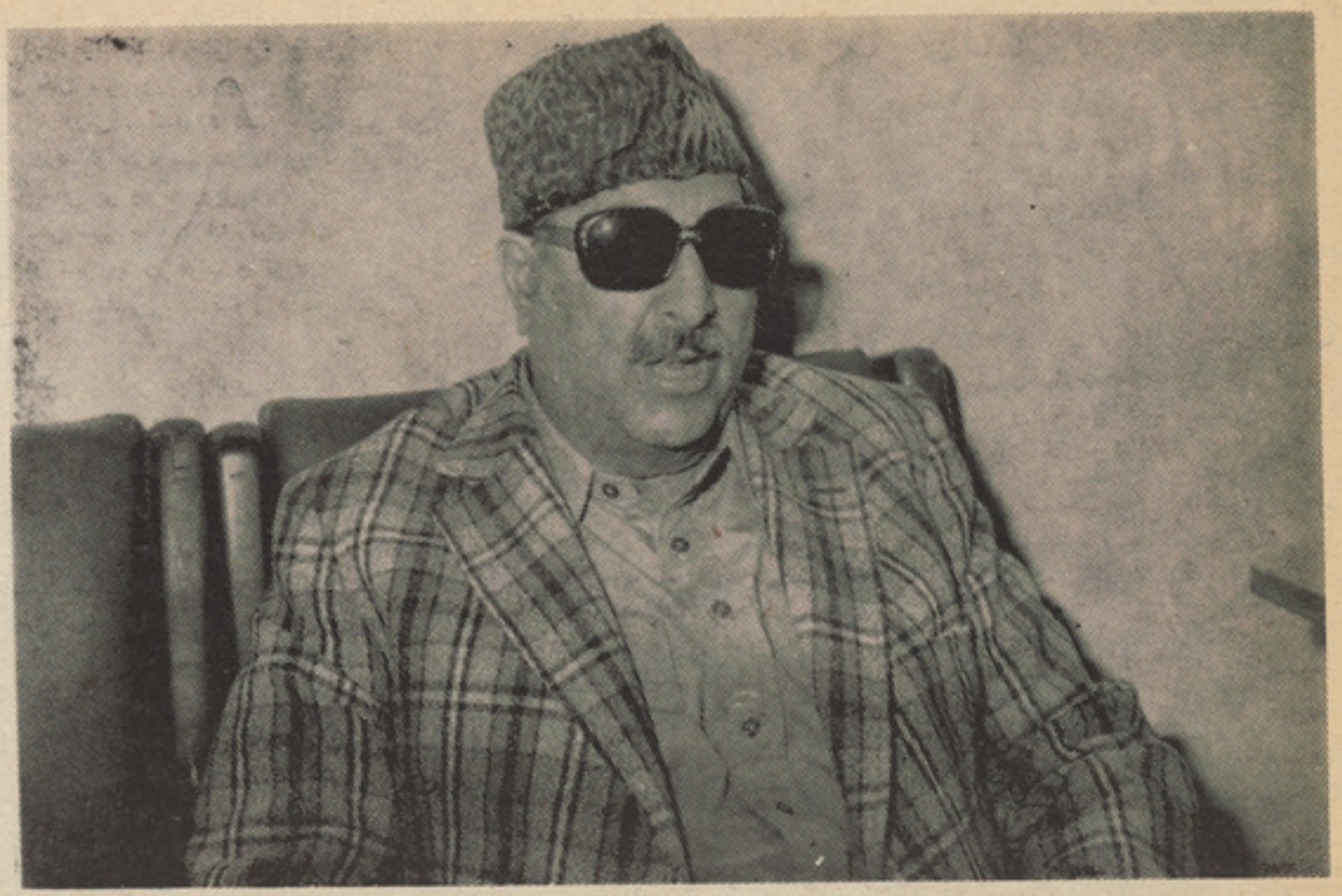

گفت و شنودی کاملا اختصاصی‌با استاد سر آهنگ .

از : ر ، دریا

...زین قلزم حیرت حبابی گل نکرد

مروری بر زندگـــی اســـتـــادسر آهنگ :

استاد سر آهنگ در آغوشـــخانواده دانش پرور پا به عرصـــه‌وجود گذاشت پدرش استاد غلام ـ حسین از دانشمندان بنام دوره خوددر رشته موسیقی کلاسیك هند بودکه اساسات علمی مو سیقی مکتـب امیر خسرو دهلوی را آموخت وخودشاگردان فراوانی را در این رشته‌به تربیه گرفت .

استاد سر آهنگ نخست‌زیردست پدر به آموزش مو سیـــقی‌پرداخت و آنگاه که در صنف‌هشتم درس می خواند به کوشش پدر که‌استعداد شگرفش را در زمینـــه‌موسیقی به شناخت گرفته بود ، عازم کشور هند گردید و مـــدت‌شانزده سال تمام را زیر دســـت‌استاد عاشق علی خان که یکی از چهره های شناخته شده ودانشمندبنام آن کشور بود به آموزشـــموسیقی کلاسیك به شکل علمی آن پرداخت تاخود بدر جـه استا دی رسید ووارد وطن خویش افغانستان‌شد و ی از بیست سال به این‌سو در مسابقات بزرگ کشور هند که‌در زمینه مو سیقی کلاسیك و بـاشرکت شناخته شده ترین استادان ودانشمندان بدان رشته دایـــرمیگردد اشتراك کرده ومدال هـــاو عناوین فراوانی را از این‌مسابقات به دست آورده است که « سر تاج‌مو سیقـــی» از پـو هنتـــون الا آباد ، «کوه بلند مو سیقی» از پوهنتون چندی‌گر، «بابا ی موسیقی»از پوهنتون بمبئی ، و عنوان های«دکتوری» «ماستری» و«پروفیسری» از پوهنتون کلکته در این شمـــاراست .

استاد سر آهنگ هم چنین‌بیست‌ویك مدال طلا تاکنون بدست آورده‌که هفده مدال از کشور هند،دومدال از کشور پاکستان ،یك مدال از شاروالی کابل و یك مدال نیز از رادیو افغانستان میباشد .

وی مؤلف رساله « قانون طرب »میباشد که در زمینه اساسات علمی‌موسیقی کلاسیك هند به نگارشـــ آمده و تاکنون شاگردان زیادی رادراین رشته زیر تربیه و آمـوزش‌گرفته است .

استاد سر آهنگ ازبید لیست‌های کابل بوده و بیشتر سرو ده های همین شاعر را به آواز مـــی خواند .

استاد سر آهنگ رادرخانه اش دیدارمیکنیم خانه یی که برای رسیدن به آن‌باید چند کوچه پرگرد وخاك ودارای جوی های لوش پرعقب مسجد جامع چمن گذر شود ، وقتی دروازه منزلش ر ا کـه با رهنمایی چنـــد طفـــل ونو جوان یا فته ام میکوبم ، پسر بچه ده دوازده ساله یی درب را برویم میگشاید وبی آنکه حرفی‌بمن بگوید از همانجا صدا میکند که از مجله ژوندون آمده استو چند لحظه بعد استاد که معلوم میشود به اساس وعده قبلی در انتظارم بوده‌است برایم‌خوش آمدید میگوید ودروازه اتاقی رابرویم میگشاید استاد برای چند لحظه مرا تنها میگذارد ومن نگاهم بروی فرش، دیوار ها ، قفسه ها ، قاب های عکس الماری وهر آنچه در آن اتاق به‌چشم میخورد خیره میماند ـ چرا که اینها در مجموع نمایی از سطح زندگی و مقدار رفاهی است که استاد توانسته است در برابر سال هازحمت کشی وده ها افتخار معنوی ایکه برای مردم‌خود ارمغان داده است بدست آورد ..

درفضای اتاق غروری در فکر نشسته مو ج میزند، قاب های عکس که‌هرکدام خاطـره و یادبودی از زندگی استاد و یانشان های افتخار وی رادر آغوش کشیده اندروی دیوارهایی که رنگ سپید آن به مرور به زردی گرائیده‌است خود نمایی دارندو گلم های‌که در گذشته‌خوش رنگ بوده‌اند با نقش های زیبای خود روی‌کف اتاق افتاده است وچار طرف اتاق تو شك ها وپشتی ها جای گرفته اند .

استاد وارد اتاق میگرددوظرف چای را پیش رویم قرار میدهد، خسته‌به‌نظر میاید و نفس تنگی آزارش میدهد . روی توشك در کنارم می‌نشیند وچای تعارفم‌میکند. گفت و شنودرا باوی آغاز میکنم و میپرسم :

ـاستاد درچدل ها وگفت وشنود ها یی‌که موسیقی دانان ویادست اندرکاران مو سیقـی در مطبوعات ویا رادیو به عمل میاورند مادر باره موسیقی‌افغانستان بادو نوع نظر متفاوت روبرو هستیم نخست اینکه موسیقی کشور ما چه در شکل بومی وچه در شکل کلاسیك خود از موسیقی هند مایه وریشه داردونمیتوان آنرا موسیقی با خصوصیات مستقل به شناخـت گرفت ودیگر اینکه موسیقی کلاسیك هند اساسا درکشور مازاده شده وبعد به وسیله امیر خسرو دهلوی به هند انتقال یافته ودر آنجا باتوجه به اینکه موسیقی جزء مراسم مذهبی به شمار میاید زمینهٔ رشد وانکشاف فراوان یافته وبه موقـــف‌امروزی خودرسیده است .

در حالیکه دراین جا شرایط به گونه یی‌بوده که عقاید مردم مانع شگوفایی آن شده که‌در هردو گونه ی این نظر ات آمیختگی موسیقی افغانستان و هند تاکید میگردد ـنظر شمادراین زمینه چیست وکدام نظر رادر مورد یاد شده قبول دارید ؟

ـامیر خسرو دهلوی‌یك نوع خاص موسیقی را اختراع کرده‌است که «خیال» نامیده میشود وپیش از این سبك ویا مکتب در هند نوع موسیقی رواج نداشت‌که «ضربت» نامیده‌میشد

• آنها که میگویند موسیقی از افغانستان به هند رفته است اشتباه میکنند هم چنان آنهای هم کـــه اعتقاد دارند موسیقی ما هندی است دچار اشتباه شده اند .

• • •

• آنها که دنبال رو مو سیقـــی غربی شده اند فقط بی هنرانی اند که از موسیقی فقط تقلید را میدانندو مسخ آهنگ های دیگران را وآن را بنام کمپوز خود به خورد مردم‌دادن .

• • •

• امیر خسرو دهلوی فقطموسیقی بزمی را جانشین موسیقی رز می متداول د رهند ساخت و این هرگز به آ ن معنی نیست که او موسیقی کشور ما را با خود به هند بـــرده باشد . چرا که امیر خسرو خـود موسیقی را در هند فرا گرفت .

وبیشتر موسیقی رزمی بود، موسیقی که شامل آواز خوانی هایی از فتوحات جنگی ومدحیه‌ها وگاهی هم اجرای اشعار مذهبی میگردید کـــه کمتر مورد علاقه مردم عوام قرار میگرفت و بیشتر در باری بود ـ یعنی را جاها وحکام و امرا آن را دوست داشتند .

امیرخسرو این شکل موسیقی را بز می‌ساخت واشعار عاشقانه را در موسیقی جانشین شعر های حماسی ورزمی قرار داد که تا امروز هـم همین روش دریك سیر تکاملی اساسات موسیقی کلاسیك هندرا می‌سازد. البته بعداز امیرخسرو سبك هاوراك های دیگر هم مانند راك «غار» «سور پل را» و«زیلیف» اختراع گردید که در انکشاف موسیقی نقشی عمده دارد .

ـ موسیقی بزمی که خسرو دهلوی به قول شما مخترع آن است آیابه هیچ‌وجه از موسیقی بومی افغانی که در آن وقت میان مردم مارایج بوده است مایه نگرفته وامیر خسرو آنرا با خصوصیاتی کا ملا مستقل عرضه داشته‌است دراین صورت راه موسیقی افغانستان از هند جدا میشود ، شما این نظر را قبول دارید ؟

ـ ما اساسابادو نوع موسیقی روبرو هستیم موسیقی غربی و موسیقی شرقی . در موسیقی شرق به خاطر زمینه های مشترك فرهنگی و اجتماعی واقتصادی در کشور های این منطقه ریشه های موسیقی لسان نیز مشترك است همانگونه که این مورد در کشور های غرب و موسیقی غربی نیز صادق میباشد ـ اما این گفته هرگز معنی آنرا ندارد که اساس هـــای موسیقی مادر سبك امیر خسرو دهلوی وارد هند شده باشد ـ موسیقی مرز ندارد

اما خصوصیات زندگی جمعی هر جامعه در شکل های آن تبارز میکند . درست‌مثل چند دریا که از منبع واحدی سر چشمه گرفته باشند . اما راه هر کدام جدا باشد ـ در زمان امیر خسرو دهلو ی موسیقی افغانستان از خصوصیات جدا گانه بومی و محلی برخوردار بودو موسیقی هنداز ضوابطی دیگر ، امازیشه هادر نهایت بهم می‌پیوست همانطور که اکنون هم همین طور است و همیشه هم همین طور خواهد بود .

امیر خسرو دهلوی فقط باابتکار ات خـــود توانست سبك نوی را ایجاد کند وموسیقی رزمی و مذهبی را به موسیقی بزمی وعاشقانه بدل سازد واو که خود موسیقی رابه شکل علمی آن در هند فراگرفت نمیتوانست موسیقی افغانی راباخود به هند ببرد ، کشوری که‌سه هزار سال پیش از امیرخسرو دهلوی موسیقی داشته است واین موسیقی همگام باسیر تکاملی جامعه هند و همراه بادگر گونی های فرهنگی واجتماعی آن راه رشد وکمال خودرا پیموده است ـ اما پاسخ به این پرسش کـــه ریشه ها چگونه به وجود آمده اند مشکل است، چرا که ریشه های هنر بومی هر قوم به ریشه های فرهنگی آن قوم میرسد ـ موسیقی از روزی که انسان در تاریخ‌وجود داشته‌است همراه انسان بوده منتها به اشکال کاملا بومی وغیر علمی خود ورسیدن به این ریشه‌ها اگر محال نباشد غیر ممکن می‌نماید .

ـ برخی از مسوولان امور موسیقی کشور در گفت وشنود های اختصاصی خود بازوندون این طور ابراز نظر کرده‌اند که مادر زمینه موسیقی کلاسیك هند استادی‌نداریم که بتواند شاگردان مکتب موزیك را تدریس کند آنها مدعی هستند که خوب نواختن . خوب‌خواندن وخوب فهمیدن در موسیقی هر گز معنی این را ندارد که‌شخص معلم خوب هم باشد ، این گفته ها واظهارنظر ها چقدر از نظرشمادرست یانادرست است؟

ـ نخیر این گفته‌هانه تنهادرست نیست بلکه مقداری غرض آلود هم هست ، البته استادان موسیقی کلاسیك هند هیچ وقت به خود اجازه نمیدهند در مکتب موزیك درس بدهند چراکه آموزش موسیقی کلاسیك باید از خرد سالی واز سن هفت سالگی آغاز گردد و چند ده‌سال دوام آورد . در حالیکه شاملان مکتب موزیك از یکسو بزرگسالانند واز سوی دیگر مدت آموزش دراین مکتب آنقدر کوتاه مدت است‌که حتی برای آموختن ابتدای ترین اساسات موسیقی کلاسیك هم کفایت نمیکند ـ معیار های آموزشی در موسیقی کلاسیك‌هند وآنچه که در مکتب موزیك مورد قبول میباشد فرق میکند ، یك شاگرد موسیقی نوع کلاسیك علاوه از دانش استعداد وآواز خوب ورهنمایی خوب بایـــد فرصت کافی هم برای مشق وتمرین داشته باشد در «رتناگر» که یکی ازتالیفات مهم در زمینه هنر موسیقی است گفته شده است که برای فرا گیری موسیقی کلاسیك به شکل کاملا علمی یکصد وپنجاه سال عمر لازم است تاعلاقمند موسیقی پنجاه سال بیاموزد ـ پنجاه سال مشق کند وپنجاه سال هم بنوازد وبه این حساب فقط استعداد های‌شگرف وخلاق‌قادر خواهند بود موسیقی رادر اساس وعلمی‌بیاموزند .

شاگرد موسیقی کلاسیك هند باید با انواع راك های هفت سوره ، شش سوره وپنج سوره

بقیه در صفحه ۵۳

سرتاج موسیقی ماهنوزهم برتاج موسیقی منطقه می درخشد .

پیوسته بگذشته

از تاریخ باید آموخت

هیله

جوانان دلیر وطن :

تاریخ کشور ومردم هندوستان را ازین سبب باکمی تفصیل بررسی گردیم که علاوه از گرفتن درس های آموزنده از آن ، تاریخ مردم‌هندوستان وتاریخ کشورمابخصوص در دو قرن اخیر خیلی بریکدیگرمؤثر بوده وشباهت هایی نیز دارند .

آوانیکه پای استعمار ،بخصوص استعمار انگلیس در آسیا بخصوص آسیای جنوبی باز شد وسایه شوم استعماربر سر زمین افسانوی هند مستولی شدهمه کشورهای منطقه بخصوص کشور قهرمان وسلحشور ما افغانستان ازین استیلای ملکوتی صدمه دیدند .

انگلیس بعداز آنکه هندوستان را باحیل و نیرنگ های بوقلمون‌اشغال‌کرد چون ازدهانیکه برگنج نشسته باشد باتیز بینی زیادی‌اطراف این گنج را می‌پائید تاکسی دیگر بر آن حمله نکند واورا ازین گنج شایگان محروم‌نسازد. ازدهای انگریز چون اطراف این گنج‌رابدقت ملاحظه نمود وتاریخچهٔ آنرا بدقت مطالعه کرد وطرقیرا که‌به گنج هندوستان خطری را مواجه می‌ساخت مورد تدقیق قرار داد، همانایگانه راهی که از همه بیشتر خطر داشت راه شمال غربی بود ، یعنی راهی بودکه از کشور مابه هندوستان می‌رسید این تشخیص انگلیس‌بود واین تشخیص خیلی درست هم بود زیرا :

اولا هندوستان ازطرف جنوب‌شرق وغرب‌توسط بحر احاطه شده‌بود وهیچ‌خطری ازآن طرف متوجه هندوستان شده نمی‌توانست‌چه انگلیس درآنوقت‌قوی‌ترین بحریه‌ی‌جهان‌رادراختیارداشت در شمال غرب هندوستان هم کوهای سربفلك کشیده‌ی همالیا قرار داشت واین خود چون سدی بزرگی بود که‌هند را ازگزند حملات مصوون نگهمیداشت پس یگانه راه از شمال شرق بود و آنهم سرزمین افغانها بود. ثانیا انگلیس وقتیکه تاریخ منطقه را بدقت مطالعه کرد بخوبی در یافت که این مردم افغانستان بودند که در قرن ۱۱ در زمان محمود غزنوی بر هند تا ختندوبخصوص انگلیس بعدازمطالعه جنگ‌پانی‌پت وفتح افغانهاوبالاخره سیاست های زمان شاه ابدالی کاملا متیقین‌شدکه‌گنج هندوستان را تنها افغانها تهدید کرده‌میتوانند لذا برای‌حفظ ماتقدم درصدد کشیدن نقشه های شوم واستعماری در قبال کشور ماشد. این نقشه‌ها شامل سه مرحله وسه نوع‌بود در قدم اول انگلیس هادر قبال افغانستان به سیاست دفاعی وسیعی پرداختند یعنی می‌خواستند که ازورودافغانستان به هندوستان جلو گیری نمایندولی‌بعدهااین سیاست‌انگلیس تغییر کرد وبه‌سیاست تعرضی‌پرداخت ولی باید دانست که سیاست دولت استعماری انگلیس در افغانستان خیلی غیر انسانی خیلی ظالمانه وسفاکانه بود . زیرا انگلیس آنقدر برطعمه‌ی چاق وپر فیض هندوستان گرم آمده بودکه آنرا تقریباماال خودمی شمردوبرای محافظه آن هم پلان های بسیار طویل المدت و خطرناکی را درقبال افغانستان طرح وتطبیق نمود . انگلیس هادر مورد افغانستان‌می‌دانستند که نمی شود با جنگ واشغال نظامی آنرا از بین ببرند، زیرا می‌دانست که‌مردم‌افغانستان روحیه ی عالی وطن‌پرستی وسلحشوری‌ایکه دارند هرگز تسلط بیگانه رابرخودنمی پذیرند چنانچه این واقعیت را هم در گذشته هامطالعه کرده بودند و هم در نتیجه ی جنگ های اول دوم وسوم عملا دیدند .

لذا انگلیس وسیا ستمداران بو کینگهم سیاست های خیلی ظالمانه و غیر انسانی را برای کشور ما طرح‌کردندوآن اینکه بهرشکلی که‌ممکن باشد مردم افغانستان رادر نفاق وخانه جنگی بین خود نگهدارند و کشور را پارچه پارچه وغیر متحد سازند از بر قراری ارتباطات دیپلوماتیك آن‌باجهان خارج جلوگیری نمایند که این موضوع مانع ترویج ونشرتمدن وانکشافات جهانی در افغانستان میشد،فاصله بین دولت هاو ملت مارا زیاد سازد تادرنتیجه زدو خورد هاوجنجال هابر سر تصرف قدرت بلایی دیگری باشد که مردم افغانستان رابخود مشغول سازد هکذا آوانیکه دولت از مردم فاصله میگیرد متوصل‌به‌خود انگلیس‌ها میشود واین بنوبه‌ی خود زمینه بیاده ساختن نقشه های شوم اش رادرکشور ما مهیا میسا خت

وایـــن خود یکنوع کنترول غیر مستقیم توسط خودش بود . این سیاست انگلیس‌یعنی کنترول افغانستان توسط دولت هائیکه دست نشانده انگلیس باشد از همه بیشتر موثرتر و خطر ناکتر بود . زیرا طوریکه قبلاء گفتیم مردم افغانستان‌درصورتیکه‌توسط‌دشمن مستقیما تحت تسلط باشدبه شدیدترین شکلی مقاومت ومبارزه می‌نماید در حالیکه با دشمن نقابدار

بجز اقشار وافراد آگاه وزعما،افراد هـــای آنوقت مقاومت نمی‌کردند انگلیس توسط این دولت های دست‌نشانده می‌توانست بدون‌اینکه خودش علنا قدرت رابدست داشته باشد همه امیال خود را عملی سازد و حقیقت هم نزد عوام الناس مغشوش‌بماند.

این طرز نفوذ انگلیس در افغانستان بعداز سلطنت زمان شاه ابدالی‌پیوسته در افغانستان حتی تا پیروزی انقلاب ظفرمند نور۱۳۵۷ ادامه داشت منتها گراف این نفوذ بعضا بسیار بلند (درزمان شاه شجاع ،امیر دوست‌محمد، امیر یعقوب ، امیر عبدالرحمن‌ونادر)وبعضا باگراف پاینتر در افغانستان ادامه داشت .

استعمار انگلیس درقبال افغانستان ازیکنوع سیاست ضد انسانی و خلاف کرامت‌انسانی وحیثیت یك ملت هم‌استفاده می‌نمودوآن‌اینکه با تبلیغات و پروپاگند های وسیع ودروغین خود کشور مارا بحیث یك کشور وحشی!؟ جاهل ؟! دزد ؟! دروغ گو وغیره معرفی می‌کرد تا اعمال خلاف انسانی‌و ددمنشانه‌ی خود درین کشورتوجیه نموده باشد. درحالیـــکه صفات بالا خود صفات امپریالیست هاو استعمار گران می‌باشد ولی استعمارانگلیس تلویحا این‌القاب و عیوب را به‌یك ملت‌آزاده‌وقهرمان وسلحشور نسبت می‌داد بگذار حقایق خود بر ملا شود چنانکه فعلا هم شده‌است .

ادامه دارد

چه‌عواملی درخوشبختی خانواده مؤثراست

من‌همیشه درجستجو ی زندگی‌نمونه‌وایده آل بوده وهستم ، واین تنها من نی بلکه همه کس چنین آرزویی دارند ومی‌خواهند که‌در زندگی خانوادگی خویش خوشبخت وسعادتمند باشند ولی سوال دراین جاست که چطور وچگونه میتوان این ایده‌آل رابدست آوردوبا شرایط دست داشته خودچنین زندگی‌راساخت . شکی نیست که اکثر ما زندگی متوسط وپایین تراز متوسط داریم‌ولی باتمام این هاباز هم میتوان برای خ ود زندگی درست کرد که تااندازه‌زیاد قناعت بخش باشد .

طور مثال‌خانواده‌رادرنظرمیگیریم که عبارتند از زن وشوهر ویك یادو کودك که بیشتر خانواده های جوان مابه‌همین تعداد اند. خوب بااین خانواده چهار نفری ویا معاش متوسط دوتاسه هزار افغانی چطور باید کرد که از یکطرف این پول‌کفاف مصارف‌خانواده رابنماید واز جانبی هم یك اندازهٔ آن طور پس انداز باقی بماند .

دراین جا وظیفه زن‌است که بادور اندیشی خویش این مقدار پول رابوجه احسن تااخیر ماه برساند . وهمانطور یکه قبلا تذکر رفت یك مقدار آن را پس انداز نماید .

شاید بپرسید چطور ؟ آیا امکان دارد؟

براینان میگوییم، بلی،این یك مو ضوع ثابت است که‌هر قدردرآمد پولی تان‌زیادباشد به همان پیمانه مصارف‌نیززیاد میگردد واغلب این مصارف بی جاوبی بیهوده میباشد.

مثلا وقتیکه اعضای خانواده پول زیادی داشته باشند هوس میکنند که هر ماه لباس تازه بخرند، مهمانی نمایند وبه‌مهمانی بروند وطبیعی است‌وقتیکه‌دعوت می‌روندباید دعو ت بدهند. وهمین‌دعوت رفتن‌هاودعوت نمودن هـا مصارف بکار دارد .

اگر خانوادهٔ که عاید ماهانه شان محدود است وتنها همان معاش ماهوار باشد هرگز از این اصراف بی جانمی‌کنند. دعوت کمتر می‌روند ، و مهمانی‌کمترمیکنند ، لباس که‌برای چنین دعوت ها لازم است . دیگر خرید آن لزو می‌ندارد وده ها مثال دیگر .

خانوادهٔ متوسط الحال میکوشند کـــه همان پول ناچیز و محدود را تا اخیر ماه به مصارف خانه واحتیاجات اصلی برساند . ودیده شده که این خانواده ها باتمام‌این‌محدودیت هابازهم توانسته اند که‌یك مقدار پول راطور ذ خیره در هر ماه داشته باشند که‌البته دریکسال این ذخیره ی مـــا هانه یك مقدارپول‌قابل توجهی شده است . وبا همین پول است که احتیاجات و ضروریات اولیه خانه تااندازه مرفوع میگردد ، جالب این جاست که بیشتر اعضای این خانواده از صحت کامل‌برخور دار هستند . زیرا این ها در قسمت خورد ونوش خودتوجه میداشته باشند ومیترسند از اینکـه اگر در خوردن و نوشیدن افراط نمایند بیمار شوند و طبیعی است که بیماری مصارف دارد که این نوع مصارف بر اقتصاد خانواده لطمه شدید وارد میکند و از طرف دیگر میدانند که بیماری سبب کوتاه شدن عمر میگردد. از این لحاظ کوشش بعمل می‌آورند تازمینه بیماری رابدست خود محیا نسازند .

بقیه در صفحه ۵۵

نامهٔ ما درجوان به کودکش

بتوای کودک‌که مرد وزن فردا هستی، بتوکه آیندهٔ کشور ارتباط دارد و بتوکه جامعه نیاز مند است سلام می‌فرستم • شادی وسرور تو سعادت می‌آفریند وبه زندگی رنگ دیگری می‌بخشد • بگذار بگویم این تویی کـــه سعادت می‌آفرینی وزندگی می بخشی،وقتیکه خنده های کودکانه‌ات رامی‌شنوم و زما نیکـه دستهای کوچك وزیبایت را لمس میکنم در خود احساس عجیبی می‌یابم • وتوام باایـــن احساس خوشی یکنوع غروردر خود حس‌میکنم، غروریکه ناشی از وجود تو است ، زیرا من مادر توام این افتخار را دارم‌که بگویم توفرزند منی • لاکن عزیزم این افتخار وسعادت وقتی تکمیل ودو چندان میشود که فکر کنم توانسان شریف وسالم و مفیدی برای‌جامعهٔ فردای خود خواهی شد• بلی جامعه ایکه سخت نیازمند همچو تو انسان های شریف وباو جدان ووطن پرست است •

من‌بحیث‌مادروظیفه‌خودمیدانم که در تربیت

تو کوشش وسعی بلیغ نمایم ، واین کاررا خواهم کرد • تازنده هستم این کاررا میکنم اما کودك عزیزم امروز که تو حرف های مرا آنطور که من توقـــع دارم نمیدانی اما فردا خواهی دانست • و خواهی فهمید که‌چقـــدر مسوولیت بزرگی رادر آینده بدوش خواهی داشت آنوقت که تو عهده دار این مسوولیت خواهی شد من‌نخواهم بود وروح من و قتی از تو راضی و خوشحال خواهد شد که تـــو واقعا به مردم کشورت صادق ووفادار باشی•

امروز این لبخند های کودکانه‌ات که خالی از هر گونه ریا وتزویر است• برای من مایه دلخوشی است •

اما فردا که مسوولیت های زندگی بدوشت گذاشته میشود آیا باز هم خواهی خندید؟ببینم چه جواب میدهی ؟ حتماً خواهی گفت که‌جامعه آن‌روزما، جامعه سعادت‌بار وخالی ازهر گونـه تضادها وتفاوت‌هاخواهد بود • وطبیعی‌است‌که در چنان جامعهٔ انسان میتواندبه آرامی زندگی کند وبخندد وخوشحال باشد • اما ای کودك امروزی بدان که ماآن جامعه‌رابه‌قیمت زندگی امروز خود برای تان ساخته ایم ووظیفه‌توست که آنرا بطور شایسته ای حفظ وحراست نمایی این مامول وقتی برآورده شده میتواند که تو ازهمین امروز که کودك بیش نیستی به‌زندگی به‌خوب وبدزندگی ، به سختی هاو ناملایمات آن آشنا گردی، اما هوشدار که این مسایل توراذل سردودلزده نسازدزندگی ایده آل که‌به سختی بدست آید لذتش بیشتر است و تو باید در زندگی مقاومت آن را داشته باشی تابا مشکلات زندگی دست وپنجه نرم کنی و وظیفه انسانی تو در آینده هم حکم میکند که باید اینطور باشی •

امروز که ماخشت های اول این زندگی را میگذاریم وظیفه توست که آن رابه پایـــان برسانی وآبادش کنی •

عزیزم ، یك موضوع را نباید از یاد ببری وآن اینکه شاید کودکانی در جامعهٔ که تـــو زندگی میکنی باشندکه محروم ازنعمت‌پدرومادر اند واین وظیفه اخلاقی توست که‌به‌یاری این کودکان معصوم بشتابی ودست نوازش به‌روی آن‌ها بکشی • اگر قدرت وتوان‌این‌را داشتـه باشی که بتوانی آنان راکمك‌اخلاقی‌نمایی‌هرگز در این راه درنگ مکن •

زیرا این موجودات که دست تقدیربدرو مادر شان را از آنها گرفته بیشتر از همه‌چیز به محبت ولطف تو وامثال تو احتیاج دارند •

اگر روزی طفلی را با چنین شرایط دیدی واگر احساس میکنی که او نیاز مند محبت‌تو است در این راه هرگز کوتاهی نکن •

اگر میتوانی اشك اوراپاك کنی وبخندانـی لمحه‌ی دراین راه فکر مکن و چنان کن • بـــه تر بیتش به تعلیم و علمش کوشش نما •

بلی پسرم امروز که‌سال نواست و سال بین المللی طفل، بتو وهمه اطفـــال کشورم

بقیه در صفحه ٥٦

آنانیکه بیش از حد چاق هستند

بخاطر داشته باشید که صحت بزرگترین نعمت برای هر انسان شمرده میشود پس برای حفظونگهم داشت آن دقت، توجه و کو شش بعمل آورد تا از این نعمت بی بهره نگردیم راه های گونا گونی وجود دارد که جلو خرابی صحت وسلامتی راگرفت یکی از این راه هـا ورزش های متناسب به‌سن وسال ودیگری رژیم غذایی مناسب است .

چاقی‌بیش ازحدازجمله‌عواملی شمرده‌میشود که صحت‌وسلامتی انسان را تهدید میکند.پس برای جلو گیری از این وضع چه باید کرد؟

بهترین راه ومبارزه با چاقی بیش از حد همانطور یکه قبلا تذکر رفت ورزش و گرفتن رژیم غذایی متناسب است • هرقدر که سن وسال بیشتر شود به همان اندازه بر چاقی افزوده میشود که‌این و ضع ازنظر صحت و سلامت جسم خطراتی در پی دارد •

از خوردن چربی زیاد جدا خود داری نمائید غذائیکه مواد نشایسته زیاد دارد به مقدارکم مصرف کنید • بهترین غذا در این فصل‌خوردن ترکاری وماست‌است. آنانیکه به این مشکل سردچار اند باید قبل از غذا حداقل نیم‌ساعت از صرف غذا یك پیاله ماست و یامقدار معینی از سلاد صرف‌نمائید.زیرابااین عمل اشتهای که‌برای خوردن بیشتر غذا بوجود می‌آید،کمتر شده واین کار سبب میشود که شخص مبتلابه چاقی کمتر غذا صرف کند • از طرف دیگر خوردن سلاد وماست‌انرژی لازم‌رابه بدن میدهد وویتامین های که در ترکاری و ماست وجود دارد نیاز بدن رامرفوع میسازد•البته درپهلوی رژیم غذایی نباید ورزش فراموش گردد •

باید توجه شود که ورزش‌هم‌از خود مقررات واصولی دارد که باید جدا مراعات گردد • مثلا شخصیکه سنش از چهل وپنجاه تجاوز نموده نباید ورزش های که‌برای جوانان است ،نماید برای جوانان ورزش های که متناسب به سن‌و سال آن ها میباشد ، باید از طرف آنان اجرا شود •

زنان ودختران که‌بیشتر مورد تهدیدچاقی قرار دارند باید متوجه ورزش های شان باشند زیرا ورزش یك پسر با ورزشیکه یك دختر می‌نماید تفاوت‌زیادی دارد• برای دختران وزنان‌بهترین ورزش‌اندام‌های‌آزادازقبیل‌ریسمان بازی، دویدن ،تینس، آب‌بازی وغیره‌میباشد•

بابکار بردن وعمل‌نمودن این دستورات امید است آنانیکه از این ناحیه ناراحتی دارند ، تکلیف شان مرفوع گردد .

ازبی‌اعتنائی دیگران نسبت بخود نهراسید

تمایل به جلب توجه دیگران و موردستایش قرار گرفتن جزیی از تمایلات طبیعی بشـــر است مگر این تمایل در نهاد بعضی ها چنان شدید است که رول تعیین کننده در نـــو ع شخصیت ایشان داشته وایـــن موضوع سبب میشود که برای ارضای خود خواهی‌ها وخود پسندی های خویش دست بهر اقدامی بزنند •

یکی از روانشناسان معروف در سالهای‌اخیر باین حقیقت پی برده است که وقتی انسان بابی اعتنایی وبی توجه بی اطرافیان مواجه می‌گردد ، معمولا دو نوع عکس العمل از خود بروز میدهد یا شدیداً عصبانی میشود ویا این بر خورد اورا دراندوه‌فرو برده واحساس‌تحقیر وبی ارزشی میکند •

که در حالت اول ماازخود شدت عمل نشان میدهیم وامکان آن میرود که رفتار دور ازادب ونزاکت اختیار نمائیم ، مگر در صورتیکـــه دچار تحقیر شویـــم در خود غرق میشویم و چنین‌نتیجه گیری می‌کنیم که این کار ارزش آنرانداردکه‌در مقابل آن عکس‌العمل نشا ن بدهیم ومردم همه بدما میابند وفکر میکنیم که زندگی و جامعه میدانسیت برای زجر وعذاب•

نکته ی که در روابط مابا اطرافیان قابـــل اهمیت است ، اینستکه ماچه برداشتی ازمحیط واطرافیان خود داریم•• رفتاری که دیگران بامامیکنند ولواینکه بسیار توهین آمیز ورنج دهنده باشد • باز اهمیتش بسته‌به‌اینست که ماازرفتار آنها چه برداشتی‌میکنم• آیاآنهافقط

بقیه در صفحه ٥٦

برمادران آگاه است تاکشورهای تجاوزگررا با تاریخ وتجاوزات بی رحمانه آنها برکشورهای صلح دوست وبی طرف به اطفال معرفی نمایند ، اطفال امروز را که آینده سازان جوامع بشری اند در جریان حوادث گذارندوآگاهی اطفال را رشد و توسعه بخشند .

سخنی درزمینه مسوولیت خانواده‌ها دربرابر اجتماع

واقعیت زند گی و روابط اجتما عی خانواده هامی رسا ند که جا معه بشری با خانواده ها ار تبا ط نا گسستنی داشته واین ار تبا ط به اساس قانو نمندی های رشد تکامل جامعه روز تا روز مسیر ارتقا و تعالی را طی نموده و مسئو لیت عظیم مسئولان خا نواد ه در هر مرحله زما ن بصورت مشخص تغییر خورده و خا نواده ها یی که در ین روند پیروزمند وکامگار اند ، حتما نبض زما نه و خوا سته ها ی عصر و زما ن را در نظر گر فتـــه کو دکا نشا ن را تربیه نموده و تقد یم خانواده بشری می نمایند .

به این ارتباط عصر کنونی عصـــــــر، پیروزی نور بر تا ریکی وعلم بر جعل وعصر گسستن زنجیر هـای ظلـم و استبداد تجاوز واستعما ر و استثمارو غار تگر یست .

خو شبختانه مردم افغانستان ، با خانواده ها ی افغانستان آزاد و انقلابی بعد از انقلاب ثور و بخصو ص بعد از مر حله نو یـن انقلاب ثور در جهت نجات از بد بختی و فلاکت ، بسوی سعادت و خوشبختی گـام ها ی جد ی بر داشته و در چهره واقعیت های روز گار دو ستان و دشمنان خـو یش را تشخیص و بالا خره در عمل به اثبا ت می رسد که دو ستا ن واقعی خا نواده هـا ووطن سر بلند ما کی ها و کدا م نیرو ها و قدرت ها هستند .

اگر به همین ار تبا ط یکبا ر به تا ریخ وطن خود توجه نمائیم دشمنان دیـــر ینـه داخلی و خا رجی افغانستا ن با زهم دست بکار شد ه و با شیوه ها ی نوین در مقا بل انقلاب نجا ت بخش ثور نو طئه و دسیسه را سر همبندی نموده و تا می توانـــــد درین عمل خائنانه لجاجت می ورزند .

موضوع افغانستا ن، امروز آنقدر حساس و مهم است که می توا ن گفت با گا مهایی که افغانستان کنو نی بسوی پیروز ی بـر میدارد ، دست تما م دشمنا ن ما و دشمنا ن خا نواده ها ی ما از سر زمین با ستا نـی وافتخار آمیز افغانستا ن کو تا ه گردید مو دیگر تلا ش ها ی شا ن هر چه با شد تلا ش ها ی **مذ بو حانه بوده واز سلا ح** ها ی کهنه وتاریخ زده شا ن معلو م است که شکست خورد ه اند و زار نا لگی های شا ن هر گز در باره مردم افغانستا ن نبوده واصلا گریه ها و ضجه ها ی شا ن درباره منا فع از دست رفته و استثمار بیر حما نه‌ای است که سا لها ی در طول تا ریخ مرتکب آن شد ند و چه ظلم ها و نا رواهایی کـه نکردند !

خا نواد ه ها ی شریف و زحمتکش وطن ما ، با ید تو جه داشته با شند که در زیر پرده تبلیغات و تخر یبا ت دشمنا ن وطن چه مقا صد شوم و پلید ی نهفته است و کما نیکه علیه انقلاب ثور ، علیه دو لت مستقل وآزاد افغانستان علیه دوستان داخلـی و خا رجی مردم ما به دروغ گو یی می پردازند کی ها اند و این تبلیغا ت از کجا منشا می گیرد ؟

اگر ارتبا ط این همه هیا هو را خا نواده ها پیا بند و عا ملین اصلی آنرا بشنا سند حتما می دانند که دو ستا ن افغانستا ن آزاد و مستقل کدام نیرو ها و کدا م قدرت ها ی جها نی . اند ، مثلاسوالی مطرح می گردد، لطفا تو جه کنید ؟ آیا تبلیغا تی را که را دیو ها ی بی‌بی سی ، صدای امر یکا ودیگر رادیو ها و آژانس ها ی کشور های امپر یا لیستی پخش می نما یند می توا ن باورکرد آیا می تـوان دو لتی را بشـــــ

دو ست و یا به اصطلا ح دو ست مسلمانان دا نست که اسرائیل تجاوز گر را علیه‌خلق عرب فلسطینی که قهر مانا نه بخا طرآزادی شان می جنگندودرمسایل جها نی در صف وسنگر افغانستا ن انقلابی قرا ر دارند ، دوست مسلما نا ن و بشر دو ست بحسا ب آورد ؟سوال دیگر اینکه آیا می توا ن دستگا ه‌ها ی تبلیغا تی بر تبانیا ی‌کبیر را طرفدار اسلام واســلا میت و آزادی و دمو کرا سی نا مید ؟

اگر نظر سر سری و مـرور کو تا هی هم به تا ریخ کشور ها ی متذ کره افگنده شود به ساد گی معلو م می گر دد که‌کشور ها و دول استعمار گر وامپر یا لیستی ، آنها یی که از فیو دالیزم ، استعما رواستثمار ،ارتجاع واستبداد ، صهیونیزم و فا شیزم دفاع می کنند اصلا ـحق ندارند بنا م مردم بنام انسا ن ،بنا م بشریت و بنا م آزادی حرف بزنند وخود را تیکه دار دایمـی آ ن بحساب آورند .

زیرا از امکا ن بدور است که دشمن آزادی از آزادی ، دشمن استقلال ازاستقلال ودشمن بشریت از بشر یت دفاع کند ،فقط توجه جد ی می خوا هد تا عما ل و فعالیت های تا ریخی کشور ها ر او بخصو ص جنا یات غیر قابل تردید جهان استعما ر ی وامپر یا لیستی را مطا لعه کنیم خود بخود قضایا روشن می گردد و دوست از دشمـن به آسا نی تفریق می شود .

باز هم مثال ، آیا کسی منکر شده مـی تواند که امپر یا لیزم امریکا اسرا ئیـل تجاوز گرو یغما گر را تا دندا ن مسلح ننموده وهر روز وشب با وقاحت هـــر چه بیشتر در کشتار خلق مبارزو آزاد یخوا ه عرب فلسطین می پر دازد ؟

آیا در همین روز ها و سا لها ی نزدیك تمام رادیو ها ی جها ن بار ها از جنا یات بی شر ما نه اسرائیل صهیو نیست سخن نگفته ، یا اصلا کدام شب و روز نیست که مسئله خلق عرب فلسطین و آزادی آ ن مطرح نبا شد ؟ باز هم سوا لی طرح مـی گردد ، آیا امکا ن دارد دولتی که خـود تجا وزگر خون اشام را در اسرا ئیـل علیه خلق عرب فلسطین مجهز می نما یـد و روز تا روز در همین مسیر پا یش در خیانت و جنا یت یکجا با اسرا ئیل غرق می گردد، در جا ی دیگر یا مکا ن دور تر ازآزادی مردم دفا ع کند و خود را مدافع مسلما نان قلمداد کند ؟ عقل سلیم حکم می کند که تجاوز گرو چپاو لگر درهر کجا یی کـــه با شد به اسا س مو قف طبقا تی اش در اجتما ع تجا وز گر بود ه و فقط با آنها یی متحد و نزد یك می شود که به اشکا ل و شیوه ها ی گو نا گو ن به تجاوزمـــی بر دازند .

شاید در ینجا سوا لی بازهم بمیا ن آید که این مسا یل را به خانواده چه؟ اما ،علم ودانش و زند گی و حقا یق سر سخت آنها می رسا ند که اینها همه و همه مربو ط به خا نواده ها ست ، خانواده‌ها است که‌اجتماع را می سازند و پا ید خانواده ها ی هموطن ما قضا یا ی اجتما عی را چه ملی با شد وچه بین‌المللی درنظر بگیرند ودقیقاًمحاسبه نمایند ، تا در رهنما یی فر زند ا نشان ر ا، غلط را نه پیما یند و به کجروی هاکشانده نشو ند ؟

همینطور جا نب مخالف قضیه را نیـــز نباید ساده تلقی نمود ، بلکه در سنگرمخالف دوستا ن انسا ن وانسا نیت ، ،آزادی و استقلالی ، تر قی و تعا لی بشر یت راد قیقا مطا لعه نمود و ارتبا ط منطقی آنرا دریا فت نمود .

بقیه درصفحه ٥٤

اطفا ل در دهه ۱۹۸۰

آینده میتوا ند در خشانتر از گذشته باشد.

اطفا ل امروز انتظار چه نو ع آینده ئی را میتوا نند بپرند ؟

آیا آنها هنوزهم برا ی بهتر شد ن آینده شا ن برا ی سا لیا ن متمادی دیگر چشم براه خواهند بود ؟

در سطح جها نی ٤/٣ حصه اطفا ل در کشور ها ی روبه انکشا ف حیا ت بسر می بر ند . آنها در شرا یط بس نا گوار ورفت بارزندگی نموده ومشکلات زیادی دامنگیر حا ل شا ن میبا شد .

در کشور ها ی فو ق الذ کر به اسا س احصا ئیه دست داشته ، از جمله هربیست طفلی که بدنیامیایند، سه طفل قبل از پاگذاشتن بیك سالگی پدرود حیات گفته ویك طفل دیگر در روز ها ی اول زند گی را هی دیا ر عد م و نیستی خوا هد شد .پس واضح و مبر هن است که در تحت چنین شرا یطی نه میتوا ن آینده در خشان ومطمئن را برا ی اطفا ل کشور ها ی مورد مطا لعه پیش بینی نمود و مهمتر از همه اینکه‌شانزده طفل از جمله هر بیست طفل که جا ن به سلا مت می برند از جمله آنها سه و یا چهار طفل در روز های اول زندگی به سوء تغذی شدیدی مبتلا خواهند شد واز هر بیست طفل در حدود هشت نفر آنها به امراض مهلکی مصا ب شده وا ین امر اثرا ت سو و نا گوا ری از قبیل فلج،نابینائی وکند ی رشد د ما غی را برا ی آنها بجا خواهد گذاشت وهرگاه شرایط بدین منوال ادامه یابد ازجمله هر شانزده طفل صرف هشت تا ی آنها به ادامه تحصیلات ابتدایی واحیانا عالی نایل خوا هند شد .

بیك کلمه میتوان گفت که اکثریت اعظم از اطفا لی‌که در سا ل ۱۹۸۰ پا بدنیا گذاشته اند از فقر ، گر سنگی و مر یضی رنج میبر ند . جها نیکه ما در ان بسر میبریم تغیرات وتحولات عظیم وشگرفی در سا حات مختلف آن رخداده است والدین واساتید به مشکل میتوا نند درك نما یند چه تدابیرو شیوه ها ی را بکا ر برند تا اطفال را طوری برا ی دنیا ی اینده تقدیم نما یند تا آنها وا قعا چو ن نو بالغان و سا لمندان خبیر وآگاه زندگی نمایند.

سا ینس ، تکنا لوژی، سا یکولو ژ ی، اخلاق، سیا ست ، اقتصا د و کلتور آنقدر با عث تغیر سریع و بنیاد ی جوا مع گردیده اند که این امر خود منجر به آن گر دید ه تاتمام گیتی رادریك حالت تلاطم و بسر از جنبش قرار دهد وبدون تردید منا ز عات تخر یبا ت وو یرا نی واختلا فا ت ممیزه خصلت جها ن مد رن بود ه است به همین دلیل است که عد ه یی از مرد م آینده را به دید ه خو ف و تر س مینگر ند . به هر حا ل نبا ید تو جه را بیك روخ از سکه که بما دا ستا ن فقر و بی عدا لتی تا مسا واتی وترس جوامع امروزی راباز گو و بیان مینما ید تمر کز نمود بلکه هر گا ه به روی دیگر سکه نظر انداز ی و گذ شته ر ابه امروز مقا بله نما ئیم بدون تر دید به ما دلایل ممتنع و قنا عت بخش از پیشر فت و امید واری جوا مع بشری امروزی را ارائه خواهد داشت.

به نظر او لی احصا یه ها و ار قام از وضع رفت بار اطفال حکایه مینماید . درکشور ها ی انکشا ف یا فته انتظار پر ده میشود عمر او سط اطفا لی که امسا ل بد نیا میسا یند ۷۲ سا ل با شد در حا لیکه در کشور ها ی امریکای‌لاتین‌این سن ٦٢ سال پیش بینی شد ه است در کشور ها ی‌اسیائی این سن به ٥٧ سا ل ، ودر کشور ها ی افر یقا ئی عمرو سطی ٤٦ سا ل تو قع برد ه میشود .

به هر حا ل هر گا ه به بیست سا ل گذ شته حیا ت بشری نظر انداخته شود به وضا حت به ملا حظه میر سد که تحولات مثبت ومثمری که دربهبودی صحی اطفال درجهان ر خداده است چنانچه در سال ۱۹۳۰ عمر و سطی اشخا ص در کشور های کمتر ین انکشا ف یا فته صرف ۳۲ سا ل تخمین گردید ه بود .

به طور عمو م در جها ن ،در طول حیا ت وسطی افراد در ربع گذ شته قر ن بیست ده سا ل تزئید بعمل آمد ه است .

مرگ و میر اطفال :

در مر گ و میرا طفا ل جها ن نیز تغیراتی نمایان گردیده است.

در کشور ها ی انکشا ف یا فته از جمله هر هزار طفل بیست طفل در روز ها ی اول زند گی حیا ت شا نرا از دست مید هند ،در سو ید ن استثنا این رقم به ۹ طفل‌میرسد ،در کشور ها ی کمتر انکشاف یا فته‌از جمله هر هزار طفل درحدود ۱۱۳ تا ۱٤۰نفر آنها در روزهای اول زندگی بد رود حیات می گو یند . در نتیجه بو ضاحت‌به ملاحظه‌میرسد که مرگ و میر اطفال در کشور ها ی کمتر انکشا ف یا فته به مقا یسه کشور ها ی انکشا ف یا فته ٦برابر میبا شد .

درعده ای ازکشور های کمتر ین انکشاف یا فته در حدود ۲۰۰ طفل از جمله هر ۱۰۰۰ طفل در مرا حل اول زند گی چشم از جها ن می پو شند .

علی الر غم آنکه مرگ و میر اطفا ل در کشور های مختلف گیتی حقایق تلخی را بر ملا می سا زد اما با ز هم هر گا ه این رقم‌راباسال ۱۹۰۰ مقایسه نمائیم تحو لات مثبت و سود مند ی در و ضع صحی‌اطفا ل درمجمو ع بمیا ن آمد ه است طوریکه حقا یق بما وا نمود می سازد در سا ل‌مذکور در کشور ها ی انکشا ف یا فته از هر هزار طفل ۷۵ ودر کشور ها ی کمترین انکشا ف یافته ۲٦٥ نفر را هی دیا ر عدم و نیستی گر دید ه اند .

تأمین آسایش کودکان در اتحاد شوروی

دولت شوروی از نخستین فرمان ها ی رهبر کار گرا ن جها ن در فکر آن شد تا هرچه زود تر شرا یط بهتر زیست برا ی اطفا ل شوروی تامین شده ودر رفاه و آسا یش ایشا ن بذل مسا عی به عمل آید . تااطفال امروز که پدرا ن و ما درا ن نسل ها ی بعدی کشور اند باصحت وشاد ومسعود تربیت شوند .

همچنان ازکودکان و مادر حما یت عام‌وتام به‌عمل آمده دربخش صحت وسلامتی نفر یحا ت سا لم و آموز ش کو دکا ن متنها ی تو جه صورت گر فته است .

زیرا دولت شورا ها مبدا نست که اگر به حا ل سا زند گا ن آینده جوا مع بشری تو جه صورت نگیرد . معما را ن آینده‌قادر نخوا هند بود کا ر سازند گی جوا مع بشری را طور شا ید و با ید انجا م دهند زیرا نهالی که امروز غرس می‌شود در خشی با رور فر داها خوا هد بود که هر گا هی این نها ل ها امروز خو ب آبیا ری شو د یقیناً در آیند ه ثمر و ارز شمندی خواهد داد .

وما این جابرای آگاهی بیشتر خوانند ـ گا ن و علا قمندا ن عزیز اعداد وار قا می را تذ کا ر مید هیم که نشا ن دهنده تو جه دولت شورا ها نسبت به‌کودکان میباشد، به غرض تشویق ذوق هنری و شگو فا ن سا ختن استعداد کودکان در اتحاد شوروی بیش از ۱۸۵ هزار مکتب وبیش از ٦ هزار آموز شگاه هنری وموسیقی و رقص وجود دارد نفر یبا به اندازه ۱۲ میلیو ن از کود کا ن در مو سسات مخصو صقبل از مد رسه مورد مرا قبت قرا ر میگر ند در شهر ها و رو ستا ها ی کشور بیش از ٤هزار کاخ و خانه پیش آهنگان و ۲۱۱٫٥ مرکز و با شگا ه تکنیسین ها ی خرد سا ل و (٥۰۰) کلا س کشتی با نا ن و فضا نوردان خرد سا ل و قریب ٤ هزار آموز شگا ه ورزشی وجود دارد . بیش از ۲۱ میلو ن کودك درسال ۱۹۷۷ در اردوگاه پیشاهنگی و مرا کز ورزشی و صحی کشور غر ض استرا حت پذیر فته شده اند .

صفحه۲۹

گل های سرخ

تیروتم

ژغورون می نشته په بلا تیر و تم
سپیڅلی زړه و م په موسکا تیروتم
ملالی سترگی دروا غجنی وی ستا
په برندو برندو کتو ستا تیروتم
بی وفا مینی کړم په زړه پر ها ری
چی په چم چم ډکه خندا تیروتم
اوس په ما خا نده چی یم وړ د خندا
په لبا سی تشه ښکلا تیرو تم
مینه دی وکړله مین دی کړمه
او س می شړی چی زه په تا تیروتم
ستا ژمنه ، ژمنه ـ ژبه ،ژبه نه ده
افسو س په ماشه دا په چا تیروتم
یوه ځلا دنما یش وه په کـــی
زه لکه وړوند یی په رښتیا تیروتم
رسواد مینی شوم رسوا دی او سم
ستا په دروا غو چی بیا بیا تیروتم

سنگر

بازی منقار و چنگ

مرا زمردم روزگار بد ، گـــله نیست
بدی ز مردم خوبی ندیده مساله نیست
هزار دوست مرا هست با هزار زبـان
میان آن همه ، یك آشنای یکدله نیست
به یمن راحـــت صیاد ، نزد همقفسان
سوای بازی منقار وچنگ، مشغله نیست
به گرد باد مخواه از غبار قا مت کـوه
سر مقابله هست و تن مقابلـــه نیست
خلاف دورهٔ حافظ ، حدیث عشـق کنون
به هیچ صوت ونوادرخروش وولوله نیست
کیانوش

خوبان

که په حسن دکشمیر خو بان اوځاردی
یاد چین او دما چین او دتـــاتـــار دی
پښتنی جونه چی ما په ستر گو ځیرکړی
هغه کل واړه خجل ددوی تر کا ر دی
هیڅ حا جت نشته د مښکو د گلا بـو
په پنځه وخته ئما نځنه عطر عطار دی
که ټیکه که کټما له که نورسینگاردی
دا همه دتورو ز لفو پوری خوا ر د ی
له صورت بی دسیر ت خو بی‌افضل‌ده
تر ظاهر یی د با طن خواږه بسیا ر دی
کل روز گا ریی سر ترپایه‌پرده‌پوښ‌دی
نه گر یوا ن تر نا مه څیری په‌بازاردی
له حیا ، نه پورته غټ کتلی نه شی
نا آمو خته په کنځلو په پایز ار دی

خو شحا ل

انسان

تو شب آفریـدی چراغ آفریدم
سفال آفریـدی ایـاغ آفـریدم
بیابان و کهسار و راغ آفریدی
خیابان و گلزار و باغ آفریدم
من آنم که ازسنگ آیینه سازم
من آنم که اززهر نوشینه سازم
اقبال

دهجران اوښکی

چی ته هسی مستغنی په گلو ملـــی
دریدی په‌وفاځرنگ پو هید لـــــی
محبت دی‌له‌هر چاسره آغاز کـــــر
لور په لور دی تا نستی ونښلو لـــی
که شیر ین آشنا دی کو چ درځخه‌وکا
دفراق نا ری به کړی پسی‌په ځغلـــی
چی دهسی لاله زار تما شا نه کړ ی
دخزان پـه لمبـو وسوځی بلبلـــی
دغفلت خو ب په ته‌څو په‌بیغمی کړی
چی گیږ جر س د تلو نا ری و هلی
دا غونچه چی له او له تار په‌تارشو ه
په رموزیی د بیلتو ن و ینا و یلـــی
دم په دم چی د و صا ل آواز په آه‌کړی
دهجران او ښکی به کښیناسی له‌تلی
تن میرزا د محبت پـــر مینه ومیشت
په از ل یی دا بد ی بخر ی و یشلـی

میرز اجا ن انصا ری

این شعرقصه یـی از درنشاعر ایرانیست‌که در دش درد دندان کشیدن نیست ، دردیست
که درجامعه اش، درحوزه های فرهنگی اش،همچون طاعون دویده وآدمان را ...

ای‌مرز پرگهر...

فاتح شدم
خود را به ثبت رساندم
خود را به نامی ، دریك شناسنامه ، مزین‌کردم
وهستیم به یك شماره مشخص شد
پس زنده باد ٦٧٨ ، صادره از بخش ٥ ،ساکن تهران
دیگر خیالم ازهمه سوراحت است
آغوش مهربان مام وطن
پستانك سوابق پرافتخار تاریخی
لالایی تمدن و فرهنگ
وجق وجق جغجغهٔ قانون ...
آه
دیگر خیالم از همه سو راحت است
از فرط شادمانی
رفتم کنار پنجره، بااشتیاق ،٦٧٨ بارهوارا که از غبار پین
وبوی خاکروبه وادرار منقبض شده بود
درون سینه فرو دادم
وزیر ششصدو هفتاد وهشت قبض‌بدهکاری
وروی ششصدوهفتاد وهشت تقاضای کارنوشتم فروغ فرخ زاد
در سر زمین شعر وگل وبلبل
موهبتی است زیستن ، آنهم
وقتی که واقعیت موجود بودن تسویس ازسالهای سال پذیرفته می‌شود
جایی که من
بااولین نگاه رسمیم ازلای پرده، ششصدوهفتادو هشت شاعر رامی بینم
که، حقه بازهـا، همه در هیئت غـریب‌گدایان
درلای خاکروبه ، به دنبال وزن وقافیه می‌گردند ..
واز صدای اولین قدم رسمیم
یکباره ، از میان لجن زار های تیره ،٦٧٨ بلبل مرموز
که از سر تفنن
خود را به شکل ٦٧٨ کلاغ سیاه پیسر در آورده اند
باتنبلی به سوی حاشیهٔ روزمی پرند
واولین نفس زدن رسمیم
آغشته می شود به‌بوی ٦٧٨ شاخه گـل‌سرخ
محصول کار خانجات عظیم پلاسکو
موهبتی است زیستن ، آری .
درزادگاه شیخ ابودلقك کمانچه کش‌فوری
وشیخ ای دل‌ای دل تنبك تبار تنبوری
شهر ستار گان گران وزن ساق و باسن‌وپستان وپشت جلد وهنر
گهوارهٔ مولفان فلسفهٔ «ای بابابه من چه‌ولش کن»
مهد مسابقات المپیك هوش ، آه
جایی که دست به هر دستگاه نقلی تصویروصوت می زنی ، از آن
بوق نبوغ نابغه ای تازه سال می‌آید
وبرگزیدگان فکری ملت
وقتی که در کلاس اکابر حضور می‌یابند
هر یك به روی سینه ، ششصدو هفتادوهشت کباب پزبرقی
وبر دو دست ، ششصدو هفتادو هشت‌ساعت‌فاوزر ردیف کرده ومی دانند
که ناتوانی از خواص تهی کیسه بودن‌است ، نه نادانی
فاتح شدم بله فاتح شدم
اکنون به شادمانی این فتح
دریای آینه ، بافتخار ، ششصدو هفتادوهشت شمع نسیه می افروزم
ومی پرم به روی طاقچه تا با اجازه، چندکلامی
در بارهٔ فواید قانونی حیات‌به عرض حضورتان برسانم
واولین کلنگ ساختمان رفیع زندگیم را
همراه با طنین کف زدنی پرشور
بر فرق فرق خویش بکوبم
من زنده ام ، بله مانند زنده رود، که‌یك‌روز زنده بود
واز تمام آنچه که در انحصار مردم زنـده‌است ببره خواهم برد
من می توانم از فردا
در کوچه های شهر ، که سر شار ازمواهب‌ملی است
ودر میان‌سایه های‌سبکبار تیرهای تلگراف
گردش کنان قدم بر دارم
وبا غرور ، ششصدو هفتادو هشت بـار .به دیوار مستراحهای عمومی بنویسم
خط نوشتم که خر کند خنده
من می توانم از فردا
همچون وطن پرست غیوری
سهمی از ایده آل عظیمی که اجتماع
هر چار شنبه بعداز ظهر ، آن را
با اشتیاق ودلهره دنبال می کند
در قلب و مغز خویش داشته باشم
سهمی از آن هزار هو سپرور هزار ریالی
که می‌توان به مصرف یخچال ومبل وپرده‌رساندش
یا آنکه درازای ششصدو هفتادو هشت‌رأی‌طبیعی
آن را شبی به ششصدو هفتادو هشت مردوطن بخشید
من می توانم از فردا
در پستوی معازهٔ خاچیك
بعد از فرو کشیدن چندین نفس ، ز چندگرم جنس دست اول خالص
وصرف چند بادیه پپسی کولای نا خالص
وپخش چند یاحق وياهووووغ وغ وهوهو
رسماًبه مجمع فضلای فکور وفضله هـای‌فاضل روشنفکر
وپیروان مکتب داغ تاراغ تاراغ بپیوندم
وطرح اولین رمان بزرگم را
که در حوالی سنهٔ یکهزارو ششصدوهفتادوهشت شمسی تبریزی
رسماً به زیر دستگاه تهی دست چاپ‌خواهدرفت
بر هردو پشت ششصدو هفتادو هشت‌پاکت
اشنوی اصل ویژه پریزم
من می‌توانم از فردا
بااعتماد کامل
خود را برای ششصدو هفتادو هشت دوره به یك دستگاه مسند مخمل پوش
در مجلس تجمع وتامین آتیه
یا مجلس سپاس و ثنا میهمان کنم
زیرا که من تمام مندرجات مجلهٔ هنر ودانش و تملق وکرنش را می‌خوانم
وشیوهٔ «درست نوشتن» را می‌دانم
من در میان توده سازنده ای قدم به عرصهٔ‌هستی نهاده ام
که نیروی عظیم علمیش او را
تا آسمان ساختن ابر های مصنوعی
وکشف نور های نئون پیش برده است
البته در مراکز تحقیقی وتجاربی پیشخوان‌جوجه کبابیها
من در میان تودهٔ سازنده ای قدم به عرصهٔ‌هستی نهاده ام
که گر چه نان ندارد ، اما به جای آن
میدان دید بازو وسیعی دارد
که مرز های فعلی جغرافیا پیش
از جانب شمال ، به میدان پر طراوت وسبز تیر
واز جنوب ، به میدان پاستانی اعدام
ودر مناطق پر ازدحام ، به میدان تویخانه‌رسیده است
ودر پناه آسمان درخشان وامن امنیتش
از صبح تاغروب ، ششصدو هفتادو هشت‌قوی قوی هیکل گنجی
به اتفاق ششصدو هفتادو هشت فرشته
ـآنهم فرشتهٔ از خاك وگل سرشتهـ
به تبلیغ‌طرحهای سکون وسکوت مشغولند
فاتح شدم بله فاتح شدم
پس زنده باد ٦٧٨ ، صادره از بخش ٥ ،ساکن تهران
که در پناه پشتکار وارانه
به آنچنان مقام رفیعی رسیده است ، که‌در چار چوب پنجره ای
درارتفاع ششصدو هفتادو هشت متـری‌سطح زمین قرار گرفته است
وافتخار این را دارد
که می تواند از همان دریچه ـ نه از راه‌پلکان ـ خود را
دیوانه وار به دامان مهربان مام وطن سرنگون کند
وآخرین وصیتش این است
که درازای ششصدو هفتادو هشت سکه ،حضرت استاد آبراهام صبیا
مرثیه‌ای به قافیهٔ کتك در رثای حیا نش‌رقم زند

فروغ فرخ زاد
شاعرهٔ ایرانی

بسیار ساده می پو شید می نشست ، بر می خاست و زند گی می کرد ، در میـــان رو ستا یی ها می رفت ، با کشا و رزا ن و ر نجهای بیکران شان گوش فرا مـــی داد . همه او را دوست داشتند باهمه رفیق بود ، در میا ن کو د کا ن به «عموهو» مشهور بود .در گفتار ، رفتار ، و کرد ار او صدا قت بود و مهر با نی این به او قیا فه‌ای درخور ستایش واحترام می بخشید وتا سرحد

رهبر جا معه اش بالا می برد . هو چی مین به آنچه می گفت عمل می کرد . نو شته ها، یادداشت ها، خطابه های اوهمه برانگیز نـده وآموزنـده بود، مـرد انـدیشه و عمـــل بود . در او نیروی شگرف و شگفت جمـع شد ه بود ، استعداد در خشا ن و سر شار داشت ، تیز هوشی، دقت‌وسخت کوشی اودر

هما ن زما ن زند گی برا ی همه شگفت انگیز و جا لب بود .

هو ، از نخستین روز ها یی که را ه مبـارزه را انتخاب کـرد، مـردی جـدی،

نظام استعما ری را بر چید . برا ی بـــه پیروزی رسا نید ن انقلاب به حزبی بزرگ وتو انا نیا ز است .» پا ری حزب و سازمان متشکل چراغ راه طبقه ی کار گر ا ســت آن گو نه که پیشوا ی کا ر گر ا ن جها ن می گفت : «... به ما یك سازما ن انقلابی پد هید ، ،ما رو سیه را در یك چشم بهم زدن دگر گو ن می کنیم .»

هو، نیز ضرورت حزب پیشتاز ، مبارزو آبد ید ه را در یا فته بود ، هو ، در اثر ارزنده‌ی خودعراه انقلاب» می‌نویسد :«...انقلاب کار توده های وسیع کار گران ودهقانـان است‌نه کارچندنفر،ازاینرو بایدتوده‌هارامازمان داد» « این گفته ی هو چی مین را بـا یـد بـه خـاطـر سپرد، بسیاری از انـد یـشه پر دازا ن و شبه دانشمندان و رو شنفکران و ابسته به نظام ها ی ارتجا عی که همه ی ارزش ها ی انسا نی را ، تحر یف ، مسخ ومسخره می نما یند ، در لحظه ها یی که در میخا نه ها و دانستگ ها هستند به امـر انقلاب می اند یشند ،نظر یه و تیوری‌صادر

یا ری آن به ستیزه و مبارزه بر خا ست ، تا ریخ نشا ن داده است که بسیا ری از جنبش ها ی ملی ، دمو کرا تیك و رها یی بخش از آنجا یی که تشکل حزبی ندا شتند یا شکست ها یی رو برو آمد ه اند ، حزب تضمین کننده ی پیروزی در آخر یـــن تحلیل .

«... جنبش انقلابی پا یستی در هر کشوری پیو ند ی نزدیك با پرو لتا ریا ی بین‌المللی داشته بـاشد .»این اشاره ای‌بر همبستگـی ونزد یکی کا ر گرا ن سر اسر جها ن ، جنبش ها ی کا ر گری نمی توا نند درمحدوده ها ی جغر ا فیا یی ملت ها اسیر شوند،این دوری و جدایی زیا نبارامست ، کا ر گرا ن با ید سرود جها ن و طن را بخوا نند و در راه هم بستگی جها نی طبقه ی کا ر گر مبارزه نما یند . « اتـحاد، مبارزه و سر

انجام پیروزی » پیشوا یا ن جها ن بینی‌علمی طبقه ی کا ر گر هما ره بر این اصل تاکید کرد ه اند «کار گرا ن سرا سر جها ن

کشا ن است ، به نحر یك گرو هی از تنگ ما یگان به رو ی صحنه می آیـد و پس از مد تی هو قتی و زود گذر از میا ن می رود ، شا ید برا ی مد تی طر فدارا نی بیا بد او آن گونه که اشاره شد دو لتی مستعجل ، شتا بنده و بی بنیاد است و نمی توا ند ادامه ی زند گی در آیند ه بیا بد

جنبشی خوا هد بود فصلی و بی ریشه ، محکو م به نا بود ی ، چو ن برا ی نهادی مقد س ستیزه نمی کند و چه بسیا ری که بـرای گمراهـی به وجود آمـده بـــا شد وفضا را گل آلود نما ید تا جر یا نی‌اصیل شکل نگیرد و جنبشی وا قعی و متکی به تود ه ها پد ید نیا ید .

اما زما ن آگا ه ترین داور است ،قضاوت زما ن عا دلا نه است ، زما ن خطا کا ر نیست ، تا ریخ همیشه افراد و گرو هها ی ارتجا عی ، بیگا نه پر ست و ضد مرد می را به دیا ر نا بود ی فر ستا ده است.

مبا رزه ی هو چی در را ه پیدا ری و

دار کو ب

هوچی مین، مرد سنگر اندیشه‌وقلم

قاطع و سخت کو ش بود و این شا یستگی را داشت که حزبی پر قد رت را بنیاد نهد ورهبری نما ید . در دوره ی نو جوا نی عـضویت حزب کمونیست فرانسه را قبـول کرد و به اند یشه ها ی پیشرو زما ن خود باوری استوا ر پیدا کرد . هو ، همیشه برو حدت کار گرا ن ودهقا نا ن تا کید می کرد هو ، از رو ستا نقبی به سوی شهر ها کشود، همبستگی کشاورز ان و کـار گـران را امر حتمی می دانست برای پیروزی انقلابـی دگر گون کنند ه و بنیاد ی ، در دورا نـی که هو ، در فش‌مبارزه بر افرا شت گرو ه هـایـی انحـرافـی نیـز دم از خـد مت به خلق می زدند اما ر اه ها یی که نشا ن می دادند غیر اصو لی و انحرا فی بود .

ترور شخصیت ها ی رسمی و دو لتی را پیشنهاد می کردند، مبارزه ی پر ا گنـده‌و غیـر منظم را مواجهه مـی پنـداشتند هوچی در جواب این دسته نو شت :

« ... نمی توان باگشتن یك حـا کـم،

می‌کنند فکر میکنند که‌انقلاب رامی‌توان‌از پشت ها ی میخا نه ها رهبری کرد و به پیروزی رسانید و این پنداری است غـلط ، تـب آلود و حتی احمقانه . با یـد گفته ی هو چی مین را به خا طر سپرد که انقلاب کار چند نفر شبیه روشنفکری شهری نیست .

«... انقلاب باید به وسیله ی یك حزب طراز نوین رهبری شود » آن گونه کـــه اشا ره شد حزب مشعل را ه طبقه ی کا رگر است که برا ی رها یی مبارزه می نما یندو در پی آن اند که همه مناسبات قا نما نـه و فر تو ت را فرو ریزند این آرما ن در هنگا می تحقق پذیر می گر دد که حز بی پیشتا ز بنیاد نهاد ه شود واین حقیقت است که ه کا رگر سلا حی بر ند ه تر از حزب در دست ندارد» با این سلاح است که‌پیروزی کا ر گرا ن تضمین می گر دد. حز ب پیشوا نه انقلاب است که برا ی کارگر ان آگاهی ، هو شیاری و بیداری میدهد پـس با ید این سلاح را به دست آورد و به

متحدشویدا» این مقوله درفرصتی گفته شده است که نیرو های غارتگـر جـهانی در دور داشتن جنبش هـای کـارگـری جهـان کو شش ها یی گسترد ه انجا م می داد ند این شعا ر به مثا بـه ی پتك گر ا نی بود

که بر فر ق ار با با ن ستم و جها نخواران بی در د فرود می آمد و امروز نیز چنین غاصبان و ستم کاران از اتحاد و هـمبستگی جها نی طبقه ی کا ر گر در هرا س ونشو یش اند و هم ی کو شش ها ی شان در این زمینه خلا صه می شود که پرا گندگی بار آورند و تفر قه اندازند . اتحاد جها نی کار گرا ن سرود اکثر نا سیو نا لیسم ، نا قو س مر گ جها ر ان جها ن را می نوازد .

هر جنبشی که در ملت ها پدید می آیدو درجهت اتحاد جها نی کا ر گرا ن مبارزه نمی کند ، ار تجا عی است و نمی تواند ادعا ی آن نماید که خد مت گزار ز حمت

هوشیاری مـردم خـلا صه می‌شد، او مـرد اتحاد و پیا مبر امید ها بود امید ها ی‌تحقق نیافته ودرحال خاك شدن. هوچی همیشه بـه مردم خود آرا مش و امید می داد نه آرمش به معنی سکو ن آرا مشی که تو فان در پی داشت ، آرا مش از نوع دریا های بزرگ که تو فا ن می آفر ینند ، دگر گون می نما یند و هر چه خس و خـا شا ك و پوشاك است نابود می نما یند . هـو چـی در مبا رزه مسا له ی همبستگی وا تحاد را برا ی یك لحظه هم از خا طر دور نمی داشت ، او به همه ی سر زمین ها سفرمی کـرد واتحاد احـزاب متر قی مـی خواست، محور بسیا ری از سفر ها ی او را به‌فرانسه، چین ، رو سیه ، مسا له اتحاد کا ر گران تشکیل می‌داد» اورا بسیاری از آگـا هـا ن ومنتقدان مرد اتحاد نامیده اند و بجا ست.

از نخستین یا را ن هو چی مین که راه او ، هد ف او ، و مر ام نجا تبخش او را پذ یر فتند می تو ن از : هو آنگ کوئوویت

ترو ئو نگ چین ، مام وا ن دو نگ ، هو انگ وان تو ، ووآن ، فو نگ چی- کین ، نگو ین جیاپ نا م برد .

هو چی مین با دو ستا ن و یا را ن همرزم بسیا ر صمیمی بود ، هر گز به صو ر ت انفرادی ارا ده نمی کرد ، نظر خو یش را با دو ستان در میان میگذاشت و همیشه بر ارادهی جمع و تصمیم همگا نی تا کید می کرد و شا ید یکی از علت ها ی سر بلند ی و پیروزی او همین است که هر گز دچا ر کیش مطرود شخصیت پر ستی وقهرمان گرا یی نگر دید . او یکد ست را بی صدا می پندا شت ویك صد ایی اثر و گمشونده در بطن کا ینا ت .

هو چی یکه سوار و تکرو نبود ، باآنکه به ذره ذره خا ك سر زمین خود و یتنام عشق می ورزید ، هر گز دچا ر تنگ نظری ها ی نا سیو نا لیستی نگرد ید .او

به سر نو شت همه ی ملت ها ی جها ن می اندیشد ودرانتظار روزی بود که همه ی ساکنان زمین فقط یك سرود رابخوانند وهیچ دیگر کسی مجبور نباشد کهبه دور خا نه خود دیوا ر بسازد ». آزادی وا قعی انسان و او ج شگو فا یی او فرا رسیده با شد هو چی باآنکه جهانی میاند یشید و به سراسر دنیا سفر کرده بود و یتنا میارادهمی کرد و تصمیم می گر فت . او میخواست تلفیقی میا ن نهاد ها ی جا معه و یتنام و اندیشه های نیشرو بیابد .

هو ، با و جود ی که با عقاید خرده بو رژ وا ها ، بو رژ وا زی ملی و سرمایه داران مخالف بود اما از همه ی آ نا ن دعوت کردکه در یك صف واحد پدر وطن با یستا ند و بر علیه امپر یا لیسم و استعمار به ستیزه بپر دازند . بسیا ری از نیرو های میهن پر ست به نوده ی به دور هو چی مین حلقه بستند و نفر ت همگا نی خود رابر ضد استعما ر و امپر یا لیسم و میرا ث خوا را ن شان اعلام داشتند .

عمو هو ، آن گونه که از سنگر سیاست دفاع می کرد ، در سنگر ادبیات و قلم نیز با استواری و مر دانگی ایستاده بود ، او به مساله ای به نام فر هنگ بها یی بسیار میداد و همیشه بر این نکته تا کید داشت که سنگر فر هنگ را نباید در اختیا ر مر تجعین و دشمنا ن گذاشت ، زیرا و قتی استعما ر در جبهه ها ی اقتصادی و سیا سی شکست خورد در مو ضع فر هنگ جبهه می گیرد و به سیا هکا ری میپردازد با ید آن ما یه بیداری و هو شیا ری را د ا شت واین قلمرو رادر اختیار نیرو های ارتجاعی قرارنداد .

یکی از منتقدا ن در با رهی او گفتهاست «... اویك مرد، یك انسان یکدر یا دل نکته یاب بود» .

دریا دلی و نکته یا بی او دلبستگی اش رابه مساله‌ی فر هنگ می رساند و همچنان شعر ها یی که او سرو ده است .

سروده های عمو هو، نازك خیالی ها واستعاره ها وایهام های فراوانی که لازمه ی شعر نا ب است دارد .

اما او شاعر ادبیات گل وبلبل و شمع وپروانه نیست . در آخر ین تحلیل شعرهای عمو هو ، و طن پر ستا نه بر انگیز ند ه وانقلابی است . نیاز توده ها را باز تا ب می دهد ورنج زحمت کشان را . از زندانیها صحبت می کند از سر با زا ن و جانثارانی که در را ه آرما ن ها ی مقد س انسا ن می جنگند ، عمو هو ، در سروده ها یخویش از تکنیك ها ی شعری بسیا ری استفاده می کند ، اما در قالب و قرار داد ها نیست احساس خود را در هر قا لبی که پیش آید بیان می کند . هو شی مین در بسیا ر یاز گفته ها ی خود از زبا ن طنز یا ری جسته است و این حربه را در جهت تحقق آر مان ها ی سیا سی به کا ر انداخته . طنز عمو هو از نوع شوخی ها، مسخرگی ها و لو دگی ها ی سطحی و بی پیام و خند ید ن محض نیست . او بسیا ری از واقعیتهای تلخ جامعه‌ی خودرا در پوششی از طنز بیان می کند اما می خند اند تا گر یه ها را نشا ن دهد هو چی مین با آنکه گر فتاری های فرا وا نی داشت ، مقا له می نو شت . خطا به ها و سخن را نی ها به را ه می انداخت حزب را رهبری می کرد ، باندوستان دیدار می نمود به سفر می پر داخت ، روانه‌ی سنگر ها می گر دید ، با ز هم از شعر سرو دن غا فل نمی ما ند پیو سته می سرود ازاو درحدود صدقطعهشعردردست است کهبابهترین شعر ها ی ادبیات و یتنام می توا ند مقا یسه و سنجید ه شود از نظر شکل ، شعر ها ی هو چی مین دارای عمق سیا سی و محتوا یی ا نسا نی است. به نمونه هایی از شعر هو چی مین تو جه کنیم :

مقاومت :

این جسم تو ست ، که در زندا ن است، نه رو ح تو .
قا فیه می سازم ، در حالی که چشم به راه آزادی ام هستم

دانه ی جواری زیر ضربه‌ی آ و تك رنج می برد
اما و قتی که این می گذرد ، سپید ی دانه را می ستا یم .

انسا ن ها نیز در قر نی که ما زند گی می‌کنیم ، درست چنین اند .
برا ی آنکه بتوا ن انسا ن شد ، با ید ضربه شور بختی را تحمل کرد .

شعری برای زندانی ها :

آنا ن همه با چشم ها ی بسته ، چهر ه ای صا دق و پا ك دارند
بیدا ری ، آنا ن را به نیك و بد تقسیم می کند .
بدی یا نیکی این در طبیعت بشری نیست .

بقیه درصفحه ۴۳

گوشه از ساختمان های مدرن شهر کابل

بسلسله گفت وشنود...

صد ها خانواده محل رها یشی خود رااز دست دادند ودر جمع خانه به دوش هـــا پیو ستند ـ اما ویرانه ها ی این تخر یبات هنوز هم به سوی شهر یا ن ماد ها ن کجی میکند ـ خو ب مگر چه عیبی داشت کـــه شا روالی کا بل وقتی‌این‌تخریبات را در دست اجرا میگر فت که آماده اعما رساختمان های در نظر گر فته شد ه در نقاط تخر یب شده میشود ؟

مورد دوم انتقاد من متو جه این نکته از سخنان محترم سروش است که گفتندهمه‌ی مردم خوا ها ن ناشتن منا زل نو منز لهویا بیشتر از آن میبا شند ـ البته من هـــم ما نند ایشان با رو حیه فـــر دی گـــرا یی مخا لفم ـ اما این نکته را هم میگو یـــم که منظور اکثر یت مردم فقط دا شتن یـــك ســـر پناه با حد اقل شـــــر ا یط انسانی و به منظور نجات یا فتن خا نه به دو شی است و نه ار ضا ی احسا س ما لکا نه ویا چیز ها یی از این قبیل ...

انجنیر سروش :

در مورد انتقاد اول شما باید بگو یم که اعترا ض کا ملا وارد است ووا قعـــا سا حه خیا با ن و عقب وزارت تعلیم و تر بیه باآنکه سال ها پیش تخریب گر دیده تا کنو ن آباد نشدهاما علت آن را با ز هـــم باید در عـــدم توانایـــی گمشـــرده تو لیدا ت صنعتی تعمیرا تی به کا و ش گرفت اما ترجیح میدهیم سا حه مراکـز شهرهما نطور ویرا نه با قی بماند تا اینکه اجازه دهیم تعمیرات خام و گلی آباد شـود ومنظره شهر را خراب بسازد .

در زمینه اعما ر تعمیرا ت بلند منزل در نقاط مورد نظر شما ما تازه سلسله گفت وشنود ها یی را با تعدادی از سر ما یه داران ملی به آغاز گر فته و تا حدود ی به توافق هـــم رسیده ایـــم ـکه امید واریم‌کار تعمیرا تی این مرا کز به زودی آغاز گردد.

اما در مورد نکته دو می که شما بـــه عنوان انتقاد از گفته ها ی من آنرا بـــه طرح آور دید یکبار دیگر تا کید میکنم‌این در ست نیست که هر فرد خوا ها ن داشتن یك منزل رها یشی و ما لکیت بر آن‌باشد. همین‌اکنون اگر ساحه جریبی شهر کابل به تناسب جمعیت آن مورد تقسیم قـــرارگیرد برا یلیم کمبود مسکن در کا بل حتی کمتر از کشور های پیشر فـــته می نمایند.

در این جا سا حه دشواری به آن جهت گسترش میابد که فا میـــل های کـــوچك خوا ها ن اشغال سا حه های بزرگ‌میباشند

رووف راصع:

ـبر میگردیم به موضوع میکرو ریا ن سازی ودر زمینه کا ر کو پرا تیف تهیه مسکن این کو پرا تیف در طرح تازه‌عملیاتی خود در بد ل هر اتا ق بیست هزار افغا نی از مشتر ی پیش قسط اخذ میدارد و باتوجه به خصو صیت ها ی اقتصادی مردم و پا ئین بودن سطح زند گی همگا نی نباید ایـــن نکته را از یاد ببریم که کمتر ما مور ویا فرد بی خا نه ی هست که توان پر دا خت شصت یا هشتاد هزار افغانی ویا بیشتر از آن را یکباره و به صورت پیش قسط دا شته با شد و اگر چنین با شد اما سا ترجیح میدهد با پو ل خود سر پنا هی شخصی‌برای خا نواده اش اعمار کند که برا ی همیشه از شر پر داخت کرایه و یا قسط نجات یابد با این شرا یط به یقین مشتری ها ی این کو پرا تیف با ز هم مستحقا ن وا قعی نمیبا شند ـ بلکه کسا نی اند که باپو ل خود تجا رت می کنند پیش قسط را مـــی پر دازند ـ خا نه را مالك میشوند و بعدآنرا به‌کرایه میدهند و سود می جو یند و نتیجه چنین میشود که بی خا نه با ز هم بدو ن سر پنا ه می ما ند و آنکه هم پو ل دارد وهم خا نه ما لك بیش از یك خا نه میگردد. باتوجه به نکـــات یاد شده اجـــرای‌طـــرح تطبیقی تعمیرا تی کو پرا تیف تهیه مسکن با چه دلا یلی به نفع مستحقان بی سر پنا ه تمام میشود؟

سخی غیرت :

ـ ماهمادعا نکردیم ونمیکنیم که کوپراتیف تهیه مسکن‌برا ی اشخا صی که فا قـــد قدرت پردا خت پیش قسط با شند جـــای رها یشی تهیه میدا رد ـ اما منطق ما در این زمینه این است که این کو پراتیف درواقع به‌خد مت کسا نی قرار میگیرد که ازشاروالی زمین تعمیراتی خریـداری مـی کنند بـه این معنی که مشتری اگر زمین خر یداری میکند نا گزیر است خام یا پخته آنرا تعمیر کند واین ایجاب مصا رف بعد ی را میکند در حالیکه اکنون شرا یط به گونـــه بـــی مسا عد گردید ه که قیمت یك نمره زمین شخصی میتوا ند صا حب یك با ب آپارتمان کا ملا عصر ی و صحی شود ـ از سو ی دیگر خد ما ت کوپرا تیف تعمیرا تی‌مفیدیت ها ی دیگری هم دارد که من از آن شما ر دو مورد آن را در این جا باز گو میکنم. مورد نخست اینکه تما م فعالیت ها ی انفرادی تعمیرا ت مسکن دریك فعالیت جمعی گمیل وتنظیم میشود ـ یعنی به جای اینکه هر کس به دلخوا ه خود وبه صورت جد اگانه مواد تهیه بدارد و به شکل نا درست و غیر صحی به اعما رخا نه بپر دازد ـ ما این گونه‌فعالیت را در یك مـــر کز متمر کـز مـــی سازیم وبا استفاده از کریدت هـــای دولتی خانه ی برا یش می سازیم که هم پخته و عصری با شد و هم جوا بگوی تما م نیازمند ی ها ی یك خا نواده .

مورد دوم این است که چو ن خا نـــه سازی اساسآ نمیتواند صـــر ف در فعا لیت یك اداره خلا صه گر دد و شا مل مجمو عه خد ما ت شهر ی ما نند خد ما ت ترانسپورتی صحی ، تعلیمی ، آبر سا نی ـ برق و غیره میباشد ـ ایجاب فعالیت جمعی تما م‌موسسات وابسته به این امور را میکند ـ اما ایـــن خد ما ت با ید انسجام داده شود تا ازتکروی ها جلو گیری گر دد .

به اجازه شما می خوا هم در همین‌زمینه مثالی بیا ورم ـ سا حه کو پرا تیف مسکن هفتاد هکتا ر زمین را احتوا میکند و دراین مقدار زمین در حدود سی هزار نفر زند گی خواهند کرد که بطور متو سط چها رصد نفر در هر هکتا ر زمین بود و با ش خواهند داشت واین به نسبت شکل دیگر تعمیرا تی که از راه توزیع زمین و فعا لیت ها ی انفرادی صورت می گیرد چها ر تا پنـــج مرتبه ترا کم جمعیت بیشتر است ، مبنی‌این سخن این است که چها ر تا پنج با رحجم مصا رف خد ما ت شهری ما نند آبرسا نی ـبرق ، اسفالت ، تیلفون ، ترا نسپورت و تا مین خد ما ت صحی ، فر هنگی و تعلیمی با ئین آورد ه میشود ودر پهلوی همه ی‌آن امکا نا ت کا ر و فعا لیت ها ی اجتما عی رانیز بلند میبرد در این زمینه هم مثال‌دیگری میاو رم تا مو ضو ع به خو بی رو شن‌شود، یك احصا ئیه ئشا ن مید هد که در حدود هشتاد در صد خا نم ها ی مکروریا ن در خارج از خا نه فعا لیت اجتما عی و اداری دارند ـ در حا لیکه در هیچ کجا ی شهر میزان کا ر مندا ن زن به این پیما نه نمیبا شد ـ چرا چنین است ؟به خا طـــر اینکه مسهو لت ها یی که در امور خا نـــه داری در خا نه ها ی مد رن مکروریا ن در نظر گر فته شد ه است این امکا ن رافراهم میا ورد که کار ها ی منزل ما نند حما م گر فتن ، غذا پختن ، کا لا شو یی و گر م سا ختن منزل ز حمت کمی داشته با شـــد ووقتی زیادی را نگیرد در حالیکه انجام همین امور در خانه های بشکل محلی تمـــام لیـــرو ووقت خا نم خا نه دار را تلف میکند و به خا نم منزل و قت و نیروی اضا فی برا ی انجام فعا لیت ها ی اجتما عی واداری خا رج از منزل با قی نمیگذارد .

شاروا لی تا وقتی‌که امکان‌تهیه‌ذخایر تازه وبهتر مسکو نی راندارد باید دست به‌تخریب منازل مسکونی‌موجود نزندبلکه بایدبه بهبود نسبی آن با تهیه آب ، برق ودیگرضروریات‌مردم بکو شد .

• • •

*سا لها میگذرد که منا زل‌مسکو نی عقب‌وزا رت تعلیم‌و تربیه وخیا بان کا بل تخر یب گردیده‌صد ها خا نوا ده خا نه بدو ش گذشته وتا هنوزهم ویرانه های نقاط‌تخریبی‌بسوی شهر یان کا بل دهان کجی میکند درنقشس تشنان سربا زشهری‌در خد مت مردم قرار دارد .

• • •

با این دلا یل است که امروز در اثر تحقیقات وسیعی که صورت گر فته ثا بت شده است که سر ما یه گذاری در زمینه مسکن هم سود مند است و هم به‌نفع سرمایه های ملی چرا که زمینه تو لید و بهر ه بر داری بیشتر و منطقی تر را از نیروی‌انسانی به نفع انسا ن فرا هم میا ورد.

سید عزیز الله مرموز :

-به نظر من پروژه ها ی تو لید مسکن از مفید ترین پروژه ها در شرا یط خا صی‌کشور مابه شمار می آید و این خیلی منطقی است که این گو نه فعا لیت ها در چار چو ب سکتور دو لتی به انجا م آید هما نگو نه که در همه ی کشور ها ی متر قی نیز به همین نحو عمل‌میگر دد .

نکته دیگر این است که ما وا قعا تاهنوز اخلاق فیو دالی داریم و آرزو ی هر یک ما این است که خا نه ها ی مستقل داشته باشیم ، بدو ن آنکه به مسا یل دیگر ی که میتوا ند در سطح زند گی شهر نشواری ها ی تا زه یی را به میا ن آورد تو جه دا شته با شیم - ثمرات زمینی که شاروالی توزیع میکند و مشتری خا م یا پخته آنرا آباد می سازد ایجا ب مصر ف خد ما ت شهری و ملی رامیکند و هر چند که سا حه این گو نه تعمیرا ت در شهر و سیع گردد به هما ن پیما نه هم لازم می افتد که سا حه خد ما ت دیگر شهری بسط وتوسعه یابد که بر آوردن چنین تامول ایجا مصارف هنگفتی را میکند که از توا ن‌اقتصادی حکو مت ها ی ما بیرو ن است امروز چه در کشور ها ی پیشر فته‌شرق و چه در غر ب چنین معمو ل است که برا ی تعمیرا ت‌زمین کمتری مصرف گر دد و تعمیرا ت بلند منزل جا ی تعمیرا ت کو چك یك منز له را بگیرد که این کا ر جز در چو کا ت‌امکانات سکتور دو لتی میسر نمیبا شد .

در بخشی از سخنا ن گویند ه ها ی‌قبلی یك ی از عوا مل جلو گیر پیشر فت کار مکروریان سازی شد و به نظر من یك عا مل هم در این زمینه این بود که در گذ شته برا ی مکروریا ن رو سا یی مقرر می شدند که عمدا و قصدا مکروریا ن‌سازی را بد نا م سازند و مردم را از زند گی در آن رو گر دان کنند به عنوا ن نمونه دراین مورد میگو یم که بر خی از این رو ساختی از اعما ر مرده خا نه در مکروریا ن نیز جلو گیری میکردند تا مردم با مشکلات‌بیشتر رو برو گردند - از سوی دیگر درساختمان مکروریان ها هم نوا قصی وجود دارد که فکر میشود عمدا صورت گر فته تا بت مانند اینکه «تشناب ها پاشویه» ندارد که همیشه مو جب جنجا ل همسا یه گا ن میگردد ویا اینکه اگر در منزل پنجم نل‌آب درزپیدا کند و یا لیك شود تا منزل اول آ بسرا زیر میگر دد که من فکر میکنم همه ی این نوا قص آگا ها نه به‌وجود آمد ه‌است تا مکرو ریا ن سا زی بد نا م شود .

سخی غیرت :

-یك نکته را به یا دغ مرموز صا حب بیا ن میکنم که مسا یلی که شما از آن یاد کردید درواقع جزو پروگرامی بود که جهت منحر ف سا ختن فعا لیت ها ی‌مکروریان سازی از مسیر اصلی آن وبه و سیله حکومت عسای و قت صورت میگر فت و گرنه هیچ دلیسی من فکر نمیکنم به آن حد صلا حیت اداری داشته با شد که بتوا ند با لیمی نو لت ویا حکو مت را دگر گو ن سازد .

راحله راسخ خرمی :

-از خلال گفته ها ی گو ینده ها ی‌محترم این طور دریا فت میشود که تو سعه فعالیت ها ی تعمیرا تی به اسا س تو زیع ثمرا ت زمین وا عما ر و آبا دی ها ی منازل رهایشی به صورت انفرا دی کا ری نا در ست است از جا نبی هم به اعترا ف خود شما فعالیت های مکروریا ن سا زی به خا طر نوا مل فنی واقتصادی چنان کند وبطیی است که به هیچ و جه حتی جوا بگو ی بخشی‌از نیاز مند ی ها ی مادر این زمینه هم‌نمیتواند با شد - پس چاره اسا سی چیست ومخصوصا به صورت کو تا ه مد ت چگونه میتوا نیم با رفع معضله کمبود مسکن از بار مشکلات مردم بی سر پنا ه و خا نه به دو ش بکاهیم ؟

سخی غیرت :

منظور من این نبوده است که درشرایط کنونی با تو زیع زمین مخالفم بلکه من در پر نسیب با نحوه عمل شار وا لی دراین زمینه نمیتوانم موافق باشد من نظر راصبح را تا ئید میکنم که با در نظر داشت و ضع مو جود با ید از ذخا یر مسکن استفاده‌گردد وگر نه اگر ما نقا طی از شهر ما نند خیا با ن و عقب وزا رت تعلیم و تر بیه را به تخر یب بگیر یم و نتوا نیم ذخا یرتازه مسکونی به وجود آوریم نه تنهاچنین روشی پرابلم را حل نمیکند بلکه آنرا تشدید هم‌میکند .

وقتی شا ر وا لی قدرت فنی و با اقتصادی تطبیق پروژه ها ی تعمیرا تی را در مجلا ت زیر تخر یب آمده ندارد اما سا چه ضرورتی و جود دارد که حتما تخر یب گردد؟ چرا این کا ربه تعو یق نمی افتد ومخصوصا چرا به اصلا ح آن کو شش نمیشود تا امکا نا ت زند گی صحی در همین محلات فرا هم آید و این یك اصل کا ملا علمی وقبول شد ه هم هست که تا ز ما نی که امکا ن به و جود آورد ن ذخا یر تا زه و بهتر مسکو نی فرا هم نیاید به بهبود و اصلاح مسکن بکو شیم و آن را به کار بند یم پخش نو م پر سش شما با ز هم مر بو ط میگر دد به کو پرا تیف تهیه مسکن با و صف آنکه در گذ شته این فعا لیت ها کمتر به نفع مرد م کوشش بود ه است در دو سا ل گذ شته تلا شی به عمل آمد ه تا این پروژه ها وا قعا درخدمت مردم مستحق قرار داده شود والبته در پیاده سا ختن این طر ح ها کو پرا تیف تهیه مسکن تنها نمیبا شد - بلکه به اسا س فیصله دو لت شعبه اقتصادی کمیته مر کزی حزب دمو کرا تیك خلق افغانستان شاروالی کابل- انستیتو ت پروژه ها ی شهری و تعمیراتی - ریاست آبر سانی و کا نا لیزا- سیون ، اداره بر ق، مخا برا ت و وزارت ها ی تعلیم و تر بیه واطلاعا ت و کلتو رهمه

بقیه در صفحه ٥٤

گوشهٔ از بناهای پروژه سره مینه

تاثیر ابحار در حیات بشر

خلیج فارس

پیوسته بگذشته

معلومات عمومی، مختصر و فشرده در مورد خلیج فارس یا «خلیج نفت»

نام خلیج فارس :

از روی شواهد ومدارك مستند تاریخی ینك میپردازیم به نامهای خلیج فارس دردوره های مختلف تاریخ

۱ـ قبل از آنکه آریایی هادر اطراف منطقه‌ی خلیج راه یابند آسوری ها این دریا را در کتیبه های خود بنام «نارمرتو» که به معنی رود تلخ است یاد کرده اند واین کهنه ترین نام است که از خلیج فارس بجا مانده است .

۲ـ در کتیبه‌ی که از داریوش در تنگه‌ی سوئز یافته اند در عبارت «دریایه تیه هجاپارـ ساآتی ئی» یعنی «دریایی که از پارس میرود» ناچار منظور از دریای پارس همان خلیج‌فارس است . در عصر ساسانیان نیز این خلیج را دریای پارس می‌گفتند .

۳ـ هرودت مورخ یونانی در گذشته در ۴۲۵ ق م اقیانوسی را که در جنوب غربی‌آسیا از دریایی احمر گرفته تا دهانه‌ی هندوستان اری تروس (ارتیره) یعنی دریایی سرخ میخواند واین تسمیه به مناسبت رنگ خاك آن سواحل است که نمای سرخ داردهرودت از نام مشخص آن یادی نکرده است .

۴ـ مورخ دیگر یونانی فلاویوس آریانوس که در سده دوم میلادی می زیست در کتاب معروف خود آنا بازیس یا تاریخ سفر ها ی جنگی اسکندر ضمن شرح ، بحر پیما یی «نه آرخوس» که به‌امر اسکندر ماموریت‌یافته بود از رود سند بدریای عمان و خلیج فارس بگذرد وبه مصب فرات داخل شود ، نام این خلیج را «پرسیکون کالای تاس» نوشته که ترجمه‌ی آن خلیج فارس است .

۵ـ «استرابن» جغرافی دان نامی یونانی که در نیمه آخیر یك قرن قبل ونیمه‌ی اول یك قرن بعد از میلاد می زیست مکرر همین نام را در جغرافیای خود در مورد خلیج فارس بکار برده است ومخصوصاً می نویسد که عربها بین خلیج عرب «بحراحمر» وخلیج‌فارس جای دارند .

البته مدرك زیادی است که این خلیج‌نامدار بنام خلیج فارس یاد شده است .

اما مواخذ یونانی که قدیمی ترین واساسی ترین اسناد است خلیج فارس فعلی را بنام خلیج فارس وایران بسیار ته و سر گر دیده نامدار ومعروف یونان در پایی پارس و عمان را «ارتیره» یادریای ـ سرخ میخواند .

بهر صورت نامهای تاریخی وشواهد معتبر تاریخی جغرافی بین کشور های عربی اطراف خلیج فارس وایران بسیار ته و سر کردیده زیرا خلیج مذکور چون از هر نظر باارزش ویا اهمیت است هر متر آن مورد دعوی قرار دارد ودر معرض کشمکش ها است .

میگویند روبا را پوستش بلای جانش است. حالا معادن‌وبخصوص نفت‌خلیج‌فارس بلای‌جانش شده ، واز همه بیشتر امپر یالیزم امریکا مانند زرافه از آن گوشه‌یی جهان گردن‌دراز می‌کند نفت خلیج واطرافش را بو می کشد ومست میشود وه ـ ای سر بر میدارد و بدور خود ودور خلیج می بیجد وخیالهای رنگین بسر می پروردو بسیار می کوشد این همه خواب ورویااش به‌حقیقت‌پرسدودرشرکت‌های نفت وگاز وبنزینش غسل پطرول و حمام گاز کنند . اما خوشبختانه‌که یك سد عظیم‌پیمانهٔ این خواب و خیال دوشین را بهم میزند .

جزایر خلیج فارس :

همه جزایر خلیج فارس از لحاظ وضع‌طبیعی وشرایط دریایی وجوی وسایر ملاحظات باهم یك سان نیستند وطبعاً همهٔ آن یك سرنوشت نداشته اند ، درست است که عده‌ی ازین جزایر به سبب ثروت خدا داد طبیعی ویا از نظر اهمیت سوق الجیشی یا بهردو علت مورد توجه ومطمع نظر مهاجمین مختلف بوده وهنوز هماست ودر آینده نیز خواهد بود .

جزایری در خلیج فارس وجود دارد که تا سالهای‌قبل مورد توجه نبوده وبه آرامی و خموشی فرو رفته می‌نمود وکسی ازکنارهای‌آن عبور نمی کرد ولی حالا به نسبت شـر ایط خاصی توجه جهانیان را بخود جلب نموده است .

مثلا جزیره فارسی بخاطر ایجاد یـك دستگاه مجهز مترو لوژی که اوضاع جوی را به تمام موسسات کشتی رانی میرساند معروف گردیده .

قبلا که این جزیره در مسیر کشتی رانی قرار نداشته ، در مواقع مساعد عـده‌ی از ماهیگیران به منظور شکار لاك پشت وماهی می‌آمدند ، همچنان جزیره دامن به خاطر کشف منابع سر شار نفت مرکز فعالیت مهمی شده است.

خلیج فارس جزایر زیاد دارد که از هر نظر مهم میباشد به خصوص از لحاظ معادن که مهمترین آن نفت است زیاد دارد وهـر یك آن دارای اهمیت مهم مخصوص خـودش میباشد که سفر ما وشما دورا دور خلیج‌فارس روی این صفحه پدیدارا می کشد ، و نمیتوانیم به هر جزیره بدقت تمام سیاحت کنیم .

روی مجبوریت فقط به جزایر مهم و مشهور سری میزنیم ومعلوماتی بدست میاوریم .

جزیره هرمز :

این جزیره از بسیار قدیم مشهور استواز سده هفتم هجری (۱۳ میلادی) شهرت وارتقا یافت .

در ۶۹۹ هجری شمسی ، امیر هرمز ،کیش وبحرین را به تصرف در آورد وبیشتر از دو قرن این جزیره‌مهد داد وستد وتجارت پـا رونقی از خلیج بود .

بعد از استیلایی عرب ها بر ایـران مدت تقریبا ۱۵ سال زردشتیان درین جزیره ساکن بودند واز همین جزیره رهسپار هندوستان شدند . مارکوپولو دو مرتبه باین جزیره‌سفر کرد . شهر با عظمت هرمز که درین جزیره احداث واعمار گردید دو قرن شهرت ومدنیت خود را درین منطقه حفظ کرد .

وقتی پر تقالی ها درین جزیره یورش بردند، جزیره در حدود ۳۰۰۰۰ سرباز داشت،پرتقالی ها در سالهای ۸۸۶ هجری شمسی (۱۵۰۷ میلادی) بنایی یك قلعه‌ی عظیم را که دژ استوار ومعروفی بود نهادند ، در ۹۲۹(۱۵۵۰ میلادی) قوای نیرومندعثمانی‌باین جزیره‌حمله کرد ومدت یك ماه‌دژ پرتقالی هارا در محاصره کشید ولی گشوده نتوانست .

شاه عباس حمله‌ی وحشت ناکی مقا بـل عثمانی هابه جزیره هرمز کرد که به ویرانه تبدیل شد ودیگر سر بالا نکرد .

بعضی از ساکنین بی نوای آن اکنون در یك دهکده محقر زندگانی دارند ودر معادن خاك سرخ ونمك کار های شاقه می کنند .

جزیره هرمز به شکل بیضی بوده که قطر ۱ طول آن ۷٫۵ کیلو متر وکوتا هترین‌قطرش ۵٫۲ کیلو متر است

جزیره‌ی قشم :

قشم بزرگترین جزیره‌ی تنگه هرمـز و دارای جمعیت قابل ملاحظه‌یی در میان جزایر دور برخود است .

این جزیره تاریخ معروفی دارد ، حاوی نیروی زمینی ودریایی بود که سلطه اش را بدور وبرش محکم حفظ میکرد .

خرابه های کنونی آن مظهری از عظمت زندگانی جوان‌آن است ونمای عظمت نظامی واقتصادی این جزیره معروف از ویرانه هایش مشهود است.

در جمله کانهای عمده‌ی این جزیره یکی هم نفت است که کنون اعتبارش را بالا برده است .

جزایر دیگری نیز در خلیج فارس قا بل یاد داشت است که و فت زیاد را میگیرد و ما درین صفحه فقط از نامها یی آن تذ کر میدهیم .

جزیره یی هنگام ، جز یره ی تنب) جز یره بنی تنب ، جز یره‌ی یو مو سی - جزیره‌ی سنری ، جزیره یی فرور - جزیره‌ی بنی فرور - جزیره‌ی‌کیش یا قیس -جزیره‌یی هندر آبی - جزیره یی لاون (شیخ شعیب)

جزیره خارك :

بمنا سبت نزدیکی خارك و خار گو به کرانه ها ی جنو بی ایران و به بنا در ریگ وبو شهر از لحاظ سوق الجیشی و تجا ر تی این جزایر از قد یم دارا ی اهمیت بو ده است .

از سا لها ی ۱۳۳٦ جزیره خارك به‌علت مزا یا ی طبیعی و منا سبی که برا ی پهلو گر فتن کشتی ها ی بزرگ نفت گیر اقیا نو پیما به عنوان محلی برا ی ایجاد بندر دوم صدور نفت ایران انتخاب گر د یده (چون بندر معشور نخستین بندر برا ی این منظور بود ه است) و برا ی صدور نفت گچسا را ن ، که از نوا حی مهم نفت خیز است ، لو له یی بطول ۱٦۰ کیلومتر تا جزیره خا رك کشیده شد ه این لو له از کو ه ها و رود ها عبور می کند و بندر گناوه و سپس با گذ شتن از کف خلیج‌فارس به جزیره خار گو میر سد و از آنجا مجددا از کف دریا می گذرد .

وبه خارك و سپس به مخا ز ن عظیم فو لادی می پیوندد. . تا سیسات بند ر ولنگر گا ه ها ی منا سب بطوریکه در خود این طرح بزرگ است نیز سا خته شده و سا لها ست بهره بر داری ازین بندر شرو ع گردید .

مجمع الجزایر بحرین :

بحرین مجمع الجزایری است در جنوب خلیج فا رس ، در خلیج شلوا مو قعیت‌دارد، در سر تا سر کرانه ها ی جنو بی و باختری خلیج فا رس منطقه‌ی مهمتر از بحرین از حیث مو قعیت نظامی و تجا ر تی نیست این جزایر که بین شبه جزیره ی قطر و کرا نه الا حسا قرار دارد ، دروسط ناحیه ی صید مر وارید وا قع هستند واین نا حیه بزرگترین بازار این تجارت است و بهمین منا سبت سکه نه‌آن از قدیم نسبت به سا یر مناطق وکرا نه ها ی خلیج بیشتر بود .

بحرین سر زمین دارای تاریخ مفصلی است .

بحرین از تعدادی جزایر بزرگ و کوچك وزمین های زیر دریایی که محل صیدمروارید است تشکیل میشود .بزرگترین جزیره‌ی این مجمع الجزایر نیز بحرین یاد میشودوهم گا هی اوال نا مید ه شده و در قدیم به تیلو س معرو ف بود ه است . طول این جزیره ٤۷ و عرض آن ۱۲کیلو مترا ست بحرین را سابقاً مینا به ومیان آب نیز می گفته اند .

جزیره بحرین در ۲۰ میلی شبه جزیره قطر و ۱۲ میلی اراضی قطیف وا قع است.

قسمت شما لی این جزیره‌به‌اراضی‌زیر دریایی موسوم به «یارم »متصل میشود . در طرف شما ل با ختری آن در خور فشت- (باو او معدو له) بمسا فت ۸ میل ودر شمال خاوری آن جزیرهٔ محراق به مساحت ۸ میل ونیم قرا ر دارد .

از اثنها یی دما غه ی جنو بی این جزیره (را س البر) تا اثنها ی شلوا که قر یه ی کو چك شلوا وا قع است ٦۵میل میبا شد .

بحرین دارای اراضی شن زار است و د ر بعضی نوا حی ار تفا عا ت سنگی و جو د دارد مثل کوه دو خا ن که ار تفا ع آن به ۱۲٤ متر میر سد .

مرکز و آبا دی مهم این جزیره شهر منا مه یا منعمه است که مقر شیخ بحر ین و دارای تقریبا ـ۵۰۰۰ـ تن جمعیت‌است،این شهر به وا سطه دو جاده به آبادی ها ی زیر متصل میشود .

به مسا حت ۱۲ میل به شور به و ۱۸میل به بود ویا .

جز یره ی محرق که بواسطه تنگه ی از جزیره بحرین جدا شده دارا ی ٤ میل طول ونیم میل عرض است ، مرکز آن نیز موسوم به محرق ودارای ـ۳۰۰۰۰ـ تن جمعیت است .

جزیر ه‌ی‌سیترا نیز جز ایمن مجمع الجزایر است و دارای ۳ میل طول ویك میل عر ض است .

جزیره ی ام نازن یاام النهسا ن در طرف با ختر بحرین وا قع ا ست .

جزایر کم اهمیت دیگری نیز است جز این مجمع الجزایر هستند درین مجمع الجزا یر قریب یکصدو پنجاه آباد ی ویا کم وبیش بزرگ و کوچك و جود دارد .

آب وهوای بحرین :

آب هوای این جزایر مر طوب است و لی نا سا لم نیست واز مزایا ی مهم این جزا یر چشمه ها ی زیر دریا یی آن است واز چند ین سا ل قبل اقدا ما تی شد ه و با و سا یل جدید و لو له ، آب را در سطح جز یا ن داده اند ، و امروز از بهترین آب مشروب و مورد استفاده برا ی اها لی آن است .

منابع ثروت :

خا ك بحرین بسیا ر حا صل خیز ومستعد است ، محصول آن خرما ، انجیر ، وانگور زیاد است ونیز دارای در ختان کاجو گلها یی مخصو صی است در بحر ین بیشتر گا و و گوسپند زیاد پرورش و الاغها ی سفید مخصو ص پیدا میشود .

صنعت و تجا رت این جزیره‌بیشتر ساختن و فرو ش قا یق ها ی مخصو ص با د ی است ، صید مر وارید منبع در آمد بزرگ مر وارید جزیره است . مر وارید ها ی‌پیدا وار بحر ین خیلی در خشند ه و صا ف است .

اگر چه به سفیدی مر وارید سیلون و جا پا ن نیست اما در شت تر و مر غوبتر از آنها است . این مر وارید ها در طو ل کرا نه در عمق ۱۵ـ تا ۱٦ متر زیر آ ب یا فت میشود در هر سا ل بیشتر از یك هزار قایق با زیاده از ۲۰۰۰۰ غو ا صو اشخا صی مختلف برا ی صد مر وا رید حر کت می کنند و در آمد جزیره از این عمل در سال ۱ر۵۰۰ر۰۰۰ـ لیره است ،

نویسنده : الکسی تولستوی

طفولیت نیکتا

مترجم : دوکتور خدایدادبشرمل

پیوسته بگذشته

میکنم ، باغ مامیب دارد وسیب ها رابوسیله یك آلهٔ مخصوص از درخت بدست می‌آوریم اما سیب ها هنوز پخته نشده اند ، آیا تو آن جنگـــل سحر آمیز را بیادداری ..؟ درخزان به سمارا بیاکـــه باهم به بینیم ... عنوز انگشترت راگم نکرده‌ام» (خداحافظ) «لیلیاه» .

نیکیتا این مکتوب عجیب را چندین بـار مطالعه کرد ، ناگهان خاطرات روز هـــای پرشکوه عید مسیح (ع) درفکرش تازه شد، شمع هامی سوختند، سایه ها بر دیوار هـا می رقصیدند ، او گل بزرگ رادر زلف های تابدار وخوشبوی دختر می دید، زنجیر های کاغذی می لرزیدند وتورماه برکلکین هاییکه ازیخ پوشیده شده بود می تابید .. سقف‌های پربرف، درخنان سفیدومیدان ها مملو ازبرف ازنور شفاف پر بود .

لیلیا کنار میز ملور زیر چراغ نشسته وسرش را بر مشتش گـــذاشته بود ..... جادویی !...

نیکیتا بر رکاب هایش ایستاده شـــد و قمچینش را بصدا درآورد، این آنقدرناگهانی بودکه کلیوپك به یکسو خیز زد وبه یـــك تاخت ملایم آغاز نمود . باد درگوش هـایش اشهلاق می کرد ، عقاب بلند تر بالای چمن‌زار، بالای غله های رسیده که در بعضی جا ها درو شده بود وبالای کنار دریا (ساحل) دریرواز بود ، هدهدها با غمگینی وبیچارگی دوریك جویل‌نمك‌دریك خالیگاه ناله‌میکردند. «بدو، بدو، بدو،» نیکیتا تصور کرد ، قلبش خشنود بود وبه تندی حرکت می کرد .

«باد! برو، برو» .... عقاب پیر، پیر !... ای هدهد ! ناله‌کن، ناله‌کن، من خشنود تر از شما هستم ، من وباد ، من وباد .... .

بازار پستر افکا ...

وازیلی نیکیتیویچ ومامی برای سه روزیا هم جنگ داشتند ، پدر میخواست به بازار پتراوسکا برود لیکن ، مامی ، مخالف سفر بود .

«درپتراوسکا، رفیق من، بدون توهم خوب ترتیب خواهند گرفت .»

«عجیب،» پدر جواب داد، یك مشت ریشش راگرفت ، آنرا میگزید وشانه اش را بـالا می انداخت، ، «این بسیار عجیب است .»

«اگر میل داری عجیب فکرش کن، رفیق من» .

«اما این غریب است، در حقیقت، بیشتراز غریب» .

مامی تکرار کرد، «بازهم میگویم که ما اسپ های جدید ضرورت نداریم : خدامیداند که اصطبل از اسپ های سواری پراست .

«چرا نمی توانی درك کنی که من میخواهم (زاریکا) ایـــن مادیان لعنتی رابفـــروشم» « زاریکا اسپ خوبی است بایدآنرانفروشی» .

«تواینطور فکر میکنی !» پدر پا هایش را ازهم جدا نموده وچشمانش برآمد،» زاریکا می گزد وخیز می زند .»

«نی،» مامی با جدیت جواب داد : «زاریکا نه می خورد ونه خیز می زند .»

«درینصورت،» پدر عودبانه خم شـــده» اخـطارمیدهم : یامن باید اینجا بمانم یااین مادیان لعنتی .» بالاخره چنانچه نیکیتا توقع داشت، به‌پدرتسلیم شد، جنگ بایك متارکه وگذشت پایان یافت . آنها فیصله کردند که مادیان را بفروشند وپدر وعـــده داد . «پولهاراد ربازار بیجا مصرف نکند .» بـرای اینکه بودجه بهتر شود، وازیلی نیکیتیویچ تصمیم گرفت تا دو گادی با ر سیب هایی

راکه باد بزمین انداخته به بازار پسترافکا بفرستد وطور پرجون بفروشد .

نیکیتا پرسید واجازه گرفت تابا ملیشکا کوریا شونوك درگادی هابرود .

ازصبح وقت موانع بوجود آمد، اسپ هـــا آماده نبودند وملیشکا کوریا شونوك بمنظور تعقیب پراسپی سوار شده به گله رفت که درزمین های چمر آنطرف تالاب در غبار صبح بمشکل دیده می شدند، سپس وقتیکه‌زاریکا (مادیان سرخ تیره پاپاهای سفید) ازاصطبل بیرون آورده شد ومهترهابه آرام نمودن آن پرداختند اوبادندان هایش سرجای ایوانوویچ راگرفت ونزدیك بود او را بگزد، پدر آنرا ازکلکین دید وبا لباس شبانه اش بسـو ی اصطبل دوید .

«پس اومی گزد، من بتوگفتم، تو شیطان لعنتی .»

زاریکا خودرا پس کشید وبه نهیگاه ران هایش نشست وچون سرجای ایوانوویچ آنرا از کله بندش گرفته بود اورا دورادورکش کرد، شیهه کشید ، خودرا رها نموده بـه جستن پرداخت طوریکه پارچه های زمین از زیر پاهای عقبی اش به گاراج پرید وبسوی گله چارنعل کرد ، بعدا معلو م شد کـه ارتیوم که باید پاگادی ها برود ناپدیدشد، اورا جستجو نمودند وکشف شد که اونسبت باقیات مالیاتی درتوقیف است، ارتیوم مالیـة پنج ساله را تحویل نکرده بود بنابـران دستوری صادر شده بود که هرگاه او ر ا دریابند توقیف نمایند تاوقتیکه شخصی ا ز او ضمانت کند . وازیلی نیکیتیویچ یك‌قاصد سواره را به شخص بزرگ ده فرستـــاد و ارتیوم باضمانت رهاشد، اوبایك خلق خوش به بستن گادی هاشروع کرد ، بالاخره گادی ها آماده شدند زاریکا به گادی عقبی بسته گردید، نیکیتا وملیشکا کوریا شونوك بـه گادی قدمی بالا شدند ، ارتیوم : اسپ را با

قیزه اش زد وگادی ها حرکت کـــردند ، سرجای ایوانویچ با او شوخی نمود به چرخ گادی اشاره کرده فریاد نمود : «میخ خوره رابین » ارتیوم فرود آمده چرخ گادی را دید، امامیخ خوره‌کاملا درست بود، اوسرش را خاراند ، آنرا شور داد ... بالاخره دو باره بحرکت آمدند .

این یك سفر خوب بود ، یك نسیم خفیف می وزیدکه بوی چوب گرم وگیاه گندم را میداد وبرگهای گل مینا راکه در کشتزار ها سبز شده بود باهتزاز می آورد، از عقـب انبار های علف خشك که در سرتاسر چمن زار هموار قرار داشت یك (باز) بال کشاده بنظرمی رسید که به پهنای آسمان در پرواز بود . بفاصلهٔ دوریك دودآبی بالا می شد که از اردوگاه های دهاقین جاییکه آنها نـان می پزیدند منشاء گرفته بود . آنها باردوگاه نزدیك شدند وکاروانی را در آنجا یافتند، ارتیوم اسپ هارا توقف داد و بچه ها بسوی بیلر رفتند تاآب تالاب راکه بوی بیلرداشت واز مکروب های آب ایستاده پربود بنوشند، پیرمردی که برای دهاقین نان مـــی پزید دستش را روی گادی گذاشت، سربرهنه اش راشور داد وگفت : «سیب هابرای فـــروش است .؟» نیکیتا یـــك سیب بـــرایش داد «تشکر نی، جوان چیزی ندارم که آنراچك بزنم .»

حینی که آنها اردوگاه را ترك گفتنـد باچار مال دار مواجه شدند، دهقانان زولیده موباپیراهن های شان که عرق، آنرا درشت ساخته بود در عقب گاو آهن هاییکه قوله گاوها آنهارا می کشیدند در حرکت بودند یعنی در کار سهم می گرفتند وبا یوغ های شان حرکت موجی می کردند ، آنها بـــه اردوگاه شاه برای صرف نان می آمـــدند، ارتیوم دوباره توقف کرد ووقت زیادی را در پرسیدن بخرج داد که از کدام راه ازسرك خارج شود تابه پستر افکا برسد ...

در کناره های چمن زار ها چاشت روزبود که‌نسیم ازبیـــن رفت وموجهای حـــرارت از دور پیدا شد .

نیکیتا به غبار آبی لرزان بدقت می دیدکه یك خانه متحرك ، بعدا درختی بالای ز مین آویخته وسپس یك کشتی بدون دیرك‌هایش بنظرمی خورد، گادی هاپیش می رفتند ، ملیغ هاجیرجیر می کردند همدرین لحظات از آن سوی چمن زار، آواز موزیکال منظم شنیده شد، زاریکا رقصید وبیکسو قدم گذاشت، بعد شیهه بلند کشید ، ارتیوم دور خورد وبا یك چشمك گفت :

اینك آقا آمدیك گروپ سه‌اسپه باخودنمایی‌به گادی ها رسید ند ـ بایرون سر ش بـــه عقب کشید ه شده بود ـ با رفتا ر دلك مو جی پیش می ر فت و با اسپ ها ی طنا ب بستهٔ دیگر از رو ی غضب پا ها ی شا ن را بزمین می کو بید ـ پدر که دود ستش به کمر

بود وآرنج هایش برآمده بود بر کادی نشسته بود ـ او یك چاکت ابر یشمی‌برتن داشت و ریش او تو سط باد بهر سو کش می‌شد با چشما ن ممر ت با رش نگا ه‌معنی داری کرد و نیکیتا را صدا زد ؟

«آیا می خوا هی با من بیا ئی ؟» و گادی از پهلو یش گذ شت . با لاخره گنبد های کلیسا ی سفید ، دیر ك ها ی چاه ها ، قله ها ی بعضی از پیدها ، پا رچه ها ی ابرو سقف ها نما یا ن گشت ـ آنطر ف در یا ی زرد گل آلود ، تما م پسترافکا، که در آفتا ب می در خشید داخل سا حه دید شدند ودر کشت زارها ی آنطر ف ده سا یه با ن ها ی با زار و گله های حیوا نا ت ، دا غ ها ی سیا هی را سا خته بودند .

گادی ها از پا لا ی یك پل نرم که فقط از سطح آب با لا پود عبور نموده از مجله کلیسا ، یاجاییکه یکنفر کشیش مسیحی چاق در کلکین یك خا نه گلا بی و یلو ن می نوا خت گذ شتند ـ بطرف میدا نی که سایبان ها ی با زار ایستا ده بود نـد دور خورد و نزدیك با شگا ه کوزه گرا ن‌توقف کرد .. نیکیتا بر گاد ی ایستاد ونظر انداخت یك‌جیپسی که یك چین آستین درازو کمر بسته دارا ی تکمهٔ نقره ای بر تن داشت‌سینه اش با ز بود و با ریش سیا هش که مستقیما تاسینه اش می رسید دندا ن ها ی یـك اسپ‌مر یض را معا ینه می کرد ، درحالیکه یك‌دهقا ن کو چك و نا توا ن یا صا حب اسب بسوی جیپسی با حیرا نی می نگریست سپس در آنجا یك پیر مرد زیر ك ودا ندیده می شد که یك زن تر س خورد ه را مـی خواست متقا عد سازد تا یك ظر فی را کـه با نقش بر گ ها ی گیاه زینت یـا فتـه بود و با نا خنش بر آن می زد خریدا ری نماید .

«اما من چنین ظر فی را اصلا نمی خواهم،» زن گفت .

«اگر تما م جها ن را جستجو کنی چنین ظرفی را نخوا هی یا فت ، عزیز من!»

یك دهقا ن از خود رفته (مد هو ش)با غضب ـ کنار یك سبد پر از تخم مر غ فریاد می زد ؟

«آیا شما آنها را هم تخم می نا مید ؟شما فکر می کنید که تخم ها هستند ـ آنهـا آنقدر کو چك هستند !

در قر یهٔ ما ، گو لد ی یا ن ، تخـم هائی داریم که حقیقتا تخم هستند ، درکولدی یان ـ من میگو یم که مر غ ها تا گلو ی شا ن در دانه گور شده اند » دختر ها با دامن ها ی گلا بی و دستما ل ها ی رنگین در خشا ن بسوی سا یه با ن ها ، درجائیکه فرو شنند گا ن با صدا ها ـ بسا ط شا نرا هموار کرد ه بودند و عا برین را جذب مـی

۱ـ جیپسی یکی‌از نژادهای‌سفیدسر گردان‌هندی است‌که‌در قرن۱۴و۱۵ به اروپا سفـر و مها جر ت نمودند و بیشتر در کا ر ها ی فلزی و مو سیقی مصرو فیت ومها رت‌داشتند (مترجم) .

نمودند ، پیش می رفتند ؟ «پیش ما بیا ئید، پیش ما بیا ئید . همه کس از ما: مـی خر ند ....» گرد وغبار ؟ صدا ها و شیهه اسپ ها ـ تما م با ز ار را فرا گر فته بود صدای اشهلاق ها بگوش می رسید عـرابـه گادی ها هر جا فرو می رفت ، لنگا ن‌لنگان، یك مرد جوا ن که پیرا هن آبی بر تن‌داشت وشا نه ها یش پا ره شده بود انگشتا نش‌را برد کمه ها ی اکارد یو ن بزور می کشید..

«هی ، دنیا ، دنیا ،دنیا.....»

ارتیو م پندها ی رسپان و طنا ب های‌گادی را با ز کرد ـ در همین و قت یك مرد که لبا س نظـا مـی پـو شیده بـود، ویك شمشیر هم از تسمه اش بر شانه‌آویخته داشت پیش ارتـ یو م آمد، آن مرد بسویش دید و سر ش را شور داند ار تیو م نیـز بطرف آن دید و کلاهش رابر داشت :

«قبلا ترا دیده ام ـتو ولگرد آواره را،» مرد برو ت دار گفت ، «این با ر متیقن‌هستم که ترا از بین خوا هم برد .»

«هر طور که می خواهی ،» ار تیو م جواب داد .

مرد برو تی از زیر شانه ها یش گـرفت وبه مارش مارش او را برد . پیر مردشیطان صفت که ظروف گلی رامیفرو خت از عقب به آنها دید ومتبسم شد ـ میشکا کوریاشونوك بـه آواز مشو ش در حـالت نـخوا بـه نیکیتا گفت ؟

«بدو و پدرت را بزودی پیدا کن و برایش بگو که یك پو لیس ، ار تیو م رابه‌توقیف برد. من از گادی ها نظارت میکنم ،»

نیکیتا از میا ن جمعیت روی میدان‌پرازگاه وپر ها ی لگد شده بسوی قرار گاه حیوانات نظری اندا خت و بدو ید ن شروع کرد که در آنجا از یك مما فه دور گا دی‌پدرش رادیده می توانست ـ پدر با یك خلق‌خوش در کنار یکی از ین قرار گاه ها ایستا ده ودست ها یش را در جیب چاکت خـود فرو برده بود . نیکیتا به گفتن سر گذشت ارتیوم پرداخت اما واز یلی نیکیتیویچ فورا حر فش را قطع کرد :

«این نـر یان خاکی رابین ،چه‌یك‌تریانی! بسیار عا لی .... »

سه بشگار یا ئی در حالیکه لبا س ها ی دراز پینه دو زی دربر و کلاه ها ی کـه در قسمت گو ش ها دنبا له ها نیزدا شتند بر سر کرد ه بود ند در میا ن اسب ها در همان قرار گا ه حیوانا ت می دویدند و می کوشید ند که یك تریا ن سر خ تیره را با کمند شا ن دستگیر نما یند . تر یا ن گو ش ها یش را به پشت زد ، دندا ن‌هایش رانشا ن داد و ـ رم خورد .

بعداز کمند دور خـورده بوا سطه گلـه اسهان دوید و متعا قب آن بمیدا ن آزاد بر آمد، اولا بزانو افتاد سپس باغرور درمیدان آزاد چمن زار بمسا بقه پر داخت . دم ویالش را با د حر کت می داد . پدر با ها یش را با سرور بزمین می کو بید .. بشکار یا ئی ها، بر پا ها ی کج شا ن راه می رفتند و بسوی اسهان زین شده (حیوانات کو تا ه، کوچك) و پشم آلوده شا ن دو یدند و بر زین ها ی بلند شا ن با مـلا یمت بر آمدند

دونفر :آوارهٔ شا ن را تعقیب می کرد ند یکی از آ ن کمندی بد ست داشت تا بوسیله آ ن مطلو ب را بگیر ند .

تریا ن اینطر ف و آنطر ف دور مـی زد اما و قتیکه با یکی از بشکار یا ئی ها ،موا جه می شد ما نند یك حیوا ن تریان اینطرف و آنطر ف دور می زد اما و قتیکه بایکی از بکـا ر یـانـی هامواجه مـی شد ما نند یك حیوا ن می غرید ـ تریا ن با وحشت حمله کرد و فورا کمند به گرد ش اندا خته شد . او کو شید که خودرا از آن حا لت نجات دهد اما بشکا ریا ئی هـا در یغل ها یش با قمچینی زدند و تمر یبا با کمند خفه اش کردند ، او گیج خورد وافتاد . تریا ن را دو باره بجا یش در حالیکه عر ق و لر زه کرد ه بود آوردند . یـك بشکا ریا ئی سا لخورد ه از زین اسپ‌مانند یك خر یطهٔ جو یزمین افتاد و بسوی و از یلی نیکیتیو یچ رفت .

«آقا! تریا ن راخر یدا ری کن ،» پـدر خندید .. نیکیتا دو باره شروع کرد کهراجع به ار تیو م برا یش بگوید ؟

«چه یك بلائی، » پد ر اظها ر نمود ، « با این احمق چه کرده می توا نم؟ این‌است، این بیست کو یك را بگیر ، یك رو ل وقدری ماهـی بغر و در گادی برایم منتظر بـاش... زاریکار ا با لا ی مکر و ید ف فرو ختم ، و ارزان فروختم اما بی تکلیف .. حر کت کن. زود تر خواهم آمد .» اما ، مزوده بـه وقت درازی میدل گذشت . آفتا ب بزرگ با اشعهٔ نا رنجی و کمر نگ با لا ی کنارچمن زار می تا بید ویك گرد و غبار طلائی با لا ی زمین در گرد ش بود . زنگ ها ی کلیسا برا ی نما ز شا م بحر کت آمد ـ درینو قت بود که پدر آمد و یك حال مشو ش در چهرهٔ اش دید ه می شد .

او بدو ن اینکه به نیکیتا ه بیند گفت ؟ «کاملا از رو ی تصادف یکد سته شترا ن را خر ید م ، بسیار ارزان ...

آنها هنوز مادیا ن را نبرده اند ... خنده آور است ... آیا شما قسمتی از سیب هارا فروخته اید ؟ تنها به ارزش شصت و پنـج کوپك .. پس مسئله از ینقرار است ـخوب بلا بر سر سیب ها ـ من به مکر وید یـف گفتم که سیب ها را با مادیا ن یکجا برایش خوا هم داد ... بیا که برویم وار تیو مرا نجا ت دهیم ...

واز یلی نیکیتیویچ نیکیتا را از شا نه ها یش گر فت واز زمین با زار که آرام شد ه بود از میا ن گادی هائیکه بو ی‌قیر، کاه و غله را می داد رهنما ئی کرد ..اینجا وآنجا آنها سر ود هائی را به آواز بلندمی شنید ند که آهسته آهسته دو ر شد ه می رفتودر چه ن زار نا پد ید میگر دید ...یك شیهه کشید ...

«آیا میدا نی ؟ پدر تو قف نمود وچشمانش با شیطنت بر ق زد ...» و قتیکه خا نه‌رفتم چاره اش را خوا هم کرد » ـ بهر حا ل اهمیتی ندا رد ـ فردا یك گرو پ سه گانه‌ای اسهان را خواهیم دید ، همه شا ن خا کی خال دار .... شا ید هم برا ی یك گو سفند یا یك بره معطل شویم ».

بالای گادی ...

در آن شا م نیکیتا بعد از کو بید ن گندم در وا گو نی پر از گیاه که بوی شیر ین داشت مرا جعت نمود ، تر یشهٔ با ریـك غروب ، تیره ولاکی رنگ چنا نچه همیشه در خزان می با شد از با لا ی چمن زار ،از فراز تپهٔ خا کر یز قبر ستا ن ـ از با لای منار ها ی یاد گا ر ی ای که بوا سطـه قبیله ها ی کو چی که در اینجا مـی زیستند سا خته شده بود آهسته رو بزوا ل بود ـ در بین الطلو عین شیار ها در کشت زار ها ی درو شدهٔ خا لی دید ه می شدند ـ اینجا وآنجا آتش اردوگاه دهاقین در تاریکی می درخشید و دو دتیره از آن جدا مـی شد ..

گا ئی می جنبید و آواز می کرد ـنیکیتا با چشما ن بسته پر پشت خوا بید ه و تما م وجود ش خو ب خسته بود .

و قتیکه در چر ت فرو رفت چیز ها ئیکه در طو ل روز وا قع شده بود بخا طر ش آمد.

چار جوره ماد یا ن قوی در انتها ی یـك چوب جغل دور می خوردند ـ در و سط، روی یـك چو کی کـو چـك ، میشکاکوریاشونوك گهواره ای مجسم بود که اودرآن خـوابیده داد و صدا می زد . یك کمر بند طو یـل از چر خی که بر قلهٔ پا یه اش بسته بـود وبا محور می چر خید بما شین خر من کو ب که با ندا زهٔ یك خا نه :بزرگ بودا متداد داشت ـ غربا ل و آن قسمت ما شین کـه گیاه را دسته می کرد شدیدا حر کت مـی نمود .

استوا نهٔ خر من کو ب با لا می شد وبا غر شو نا له و حشیا نه که همه کس در سرتا سر چمنزار آنرا می شنیدند فرودمی آمد ـدسته گند م را که با ن می انداختند میده‌نموده و گیا ه و گند م را به شکم بر گرد ما شین فرو می برد ـ وا زیلـی نیکیتیویچ خود ش خو شه ها ی گند م را بما شین می داد ـ او عینك ها ی دود ی پو شید ۀ و دستکش ها ی چر می ا یکـه تا آرنج ها یش می رسید در دست دا شت پیرا هنش از عر ق بر پشت آن چسپید ه بود ـ همه اش گرد پر بود ـ در ریش او پا رچه ها ی کاه بنظر می رسید . دهنش سیا ه بود ـ گاد ی پر سرو صدا در حالیکه بسته ها ی بیشتر گند م را جمع نموده بود رسید ـ یك جوا ن با پا ها ی کشا ده‌عقب یك و سیله ثقلیه که گیا ه را از ما شین بیرون می نمود روا ن بود ـ او دسته های کاه را بغل بغل می گر فت و دوا ن‌دوا ن آن را در انبار کا ه می انداخت ـدها قین سا لخورد ه ـ کا هرا در انبا ر تو سطدوشاخه شـا ن مـر تب می نمودند .

تکلیف زیاد و تشویش سال با یا ن‌یا فت تمام روز می سرودند و شو خی‌می کردند ـ ارتیوم دسته ها ی گند م را که برا ی‌خرمن کوبی آماده بود از گادی با ئین می آورد ودختر ها او را در بین گادی گیر کر ده تخ تخك می دادند ـ چیزی که او از آ ن نفرت داشت . او را می خوا با نیدند ولباس ها یش را با ریزه ها ی کاه آلود ه مـی ساختند ـ این یك شوخی بزرگ بود ...

ناتمام

سپورت

المپیك ۱۹۸۰ مسکو پیـام آورصلح ودوستی خلل ناپذیر خلقهای جهان است .

المپیک مسکو جهانیان را برای تشدید دوستی دعوت میکند

سو سیا لیستی با شور و عظمت خا صـی برپا میگر دد البته این رو یداد جها نـی از روز (۱۹) ماه جو لای (۱۹۸۰) مطا بق به ۲۸ سرطان ۱۳۵۹ شمسی در استد یو م مر کزی شهر مسکو تو سط رهبر کشو ر میزبان افتتاح میگر دد و این مسا بقا ت یعد از دو هفته دیدار بین ورزشکا را ن کشور ها ی شر کت کننده با نما یشا ت هنری و به صورت یك جشن با شکوه‌خاتمه خواهد یا فت .

کشور ها ی که عضو یت المپیك جها نی را دارند در حدود یکصدو پنجاه کشـو ر میباشند که از جمله تـا کنـون بیشـ از یکصدو بیست کشور آماده گی شا نرا با علاقمندی و صمیمیت کا مل اظهار دا شته اند درین رو یداد ورز شکا ران کشو رهای شر کت کننده طبق بر نا مه کمیته بین‌المللی المپیك جها نی و کمیته بر گزا ری المپیك مسکو رقابت ها ی شا نرا ه در فضا ی نهایت دو ستی و برادری و تفا هم جهت بدست آوردن مدا لها ی قهر ما نی در رشته ها ی ا تلتیك ، با سکتبا ل ، بو کسنگ ، کشتی را نی ، شمشیر با زی ، فتبا ل ، با یسکل دوانی ، شمشیر با ز ی ، فتبا ل ، ها کی ، وزنه بـر داری ، جـو دو ، آ ب را با در نظر داشت قوا نین و مقر را ت بین المللی حکمیت و نظارت کنند .همچنان جهت تهیه را پور تا ژ ها ی مصور و غیره هفت هزار ژور نا لیست اشترا ك میکنند قر یه المپیك ۱۹۸۰ مسکو که مر کب از سا ختما ن ها ی خورد و بزرگ است از جمله ۶۹ ساختمان آن در مسکو ۳۰ ساختمان دیگر آن در شهر های کیف ، لنین گراد منسك وتالین که‌محل دیدار ورزشکـا ران تعین گر دید ه اعما ر شد ه است با زی ها ی المپیك ۱۹۸۰ از طریق تلو یز یو ن به ۲۲ کشور جهانی گـزارش داده میشو د همچنا ن تو سط یکصد کا نا ل را دیو ئی به‌تمام جهان‌پخش‌می‌گردندودرحدودشش‌صدهزار تماشاچی مستقیماً مسابقات را در شهر های که‌در فوق اشاره شده دیدن میکنند. و برای به دستر س گذا شتن تکت به تما شاگران ۶ میلیون تکت طبع گردیده که از جملـه دو بر سه حصه آن به سا کنا ن اتحادشوروی و متبا قی به اختیا ر سا یر مهما نا ن‌خارجی مسکو گذاشته میشود .

کمیته بر گزاری مسا بقات المپیك مسکو علاوه بر فرا هم آوری تسهیلات به‌ورزشکاران برای ژور نا لستا ن داخلی و خا ر جی۴۸ مرکز مطبو عا ت را تهیه داشته اند زما نیکه (لارد کلمبا لین) رئیس کمیته بین المللی المپیك چند ی پیش طی سفری به مسکواز- دهکده المپیك دید ن نمود ه با تعجب و خرسندی اظهار داشت که در مدت کو تا هی قریه المپیك آماده گر دید ه واز جملـه همه فعالیتها و همه کا ر ها ئیکه صـو ر ت گر فته یکی هم طرح سمبو ل المپیك است وبه خا طر جلب تو جه جها نیان به ا ین رو یداد جها نی علاوه بر سمبو ل ا لمپیك هزاران تکت ها ی پستی ، بو ستر ، مدا لها به اشکا ل مختلف و نها یت مقبو ل تهیـه گر دید ه است و چند ی بد ین طر ف است که کمیته المپیك مسکو نشرات خویشرا در زمینه این مسا بقات آغاز نموده است وبدون شك چا پ و نصب بو ستر ها تکت

ژوندون

با زی ، واتر پلو ، ور زشها ی پنج گانه نشان زنی ، پهلوا نی آزاد و گیرو گرومن گنجا نید ه شده است و به استثنا ی ورزشهای انفرادی ورزشهای اجتماعی دوره‌های مقد ما تی را طی نموده راه شا نرا در ین رخداد جها نی با ز نموده اند همچنا ن از تیم ها ی اچتما عی دختران حدا قل ۶ تیم از جمله تمام مسا بقا ت مقد ما تـی د ر ین مسا بقا ت شر کت کنند و البته کشو ر میز با ن به صورت فوق العاده پنج تیم شا نرا شر کت مید هند و سا ئر کشو ر های شرکت کننده از طریق فد را سیـون های مر بو طه شا ن اشترا ك میکنند .

طی این مسابقات ۳۶۰ حکم از طـر یـق کمیته بین المللی المپیك جها نـی در یـن مسا بقات معر فی گر دید ه تا مسا بقات

یکی از ورزشکاران سابقه دار می خواهدکه بازهم مدال دیگررادر مسابقات مقدماتی المپیك ۱۹۸۰ نصیب شود .

از افغا نستان :

دو تیم پهلوا نی گیرو گرو من و قبر یستا یل و یك تیم بکسنگ در المپیـك ۱۹۸۰ اشتراك میکنند .

هموطنا ن شریف ما خا صتا ورزشکاران وورزش دو ستا ن اطلاع دارند که بیست‌و- دوهمین دور مسا بقات المپیك جها نـی ۱۹۸۰ در مسکو ، پایتخت اتحاد شوروی

یکی از دختران حین نمایش حرکـات جمناستیکی دادن حرکات درمسابقات مقدماتی المپیك ۱۹۸۰ .

صفحه ۴۰

برای اینکه نتایج سود مندی از مسابقات‌المپیك بگیرند تمرینات مقدماتی شانرا قبل‌از برگذاری مسابقات ۱۹۸۰ مسکو دراستدیوم مرکزی آغاز نموده اند .

ها ی پو ستی ـ سمبو ل ها در جلب تو جه هزاران نفر جها نیا ن‌نقش مو ثری را اینفا نموده است سمبول طرح شد ه المپیك۱۹۸۰ مسکو تو سط (نیکو لای بلکو ف)هنر مند معروف شهر لنینگراد که خود وی یـــك ورزشکا ر و قهر ما ن شهر خود میبا شد طی یك رقابت آزاد براه الدا خته شد.

اینکه چرا مسابقـات المپیـك ۱۹۸۰ در مسکو درماه جو لای دایر میگردد پـرسشی است که خدمت خوا نند گان ار جمند یـاد آور میشو یم کمیته بین المللی المپیك در جریا ن بیست و یکمین دور المپیك جها نی منعقده مو نتر یا ل تصمیم گر فت تا بین نما یند گا ن کشور ها ی عضو المپیك‌جهانی به خا طر بر گزار شد ن بیست و دو همین دور مسا بقا ت بحث و مذاکره کنند و در خلال آن گفت و شنود های کشورهای کاندید میز با ن شد ن بیست‌و دوهمین دور مسا بقات المپیك یاد داشت ها ی شا نرا پیش نمودند که بعد از غور و بر رسی و رای گیـــری اتحاد شوروی موفق گردید ناافتخار پذیرائی مهما نا ن خا ر جی را در مسکو حا صل کنند .

تدویر المپیای ۱۹۸۰ مسکو نما یا نگر همکا ری ها ی بین المللی بود ه چنا نکه کشو ر هـــا ی جا پا ن ، هنگـــری، چکو سلوا کی ، آلما ن غرب، فنلند ، وآلما ن دمو کرا تیك در قسمت اعما ر ساختمان های‌المپیای مسکو‌بااتحادشوروی‌سهیم شده اند که البته در ین زمینه سهم‌هنگری بیشتر است .

لیونید برژنیف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمو نیست و صدر هیئات رئیسه اتحاد شوروی خطا ب به ورزشکا را ن آنکشو ر گفت :«میخواهم که احساس دو ستـــی ، بـــر ا د ر ی ، حسن تفـــا هـــم . رهنما ئی کمیته بین المللی المپیك با شـــد» مشعل المپیا بتا ریخ ۱۸ جو لای به مسکو میر سد و این به تر تیبی است که هر ورزشکا ر بشکل پیاده تا یك کیلو متر ی آنرا حمل میکنند و بعدا به ورزشکا را ن دیگر داده میشود .

دو کشور یکه عضو یت کمیته بین‌المللی المپیك جها نی را دارند درین مسا بقا ت پا به تر تیب اعزام ورزشکا ران خود و بـا به تر تیب اعزام هیئات های با صلا حیت شان شر کت میکنند درین دو صو رت پر نسیب با ز یها ی المپیك جها نی‌طوریست که‌باید ور زشکا ر هر کشور شر کت کنند ه پیرق کشور مر بو طه شانرا ازبرابر تماشا گرا ن عبور دهند . در صور ت که کشور شر کت کننده ورزشکا ر نداشته باشد نما ینده گا ن با صلا حیت آ ن‌کشور هاازین امتیا ز نمیتوا نند استفا ده نما یند.

لذا نظر به قوا نین و مقر رات المپیـك جهانی هر کشو ر یکه ورز شکار اعزام نمـی کندپیرق ملی آنها نیز در روز افتتاح مسابقات عبور داده نمیشود .

درین بخش تو جه شما خوا نند گا ن را به تا ریخچه حمل مشعل المپیا در دور ها ی قبلی المپیك جها نی جلب میکنیم . او لین دور مسابقات المپیای جهانی ۱۸۹۶ در شهر آتن بر گزار شد به تعقیب آن در سا ل (۱۹۰۰) در شهر پا را گو ی پا ر یس دائر گردید به سا ل ۱۹۰۴ در شهر سند یو نی مسابقات جهانی دایر شد چهار سال بعـــد یعنی در سا ل ۱۹۰۸ کشور انگلستا نمیزبان ورزشکا ران جها نی گردید ، ۱۹۱۲ در شهر استا کهلم دایر گردید طی سا ل ها ی ۱۹۱۶ـ۱۹۲۰ مسا بقات المپیا جهانی که در سند یونی بود دایر نگردید طی سا لهـا ی ۱۹۲۴ـ۱۹۲۸ و ۱۹۳۲ شهر های پا را گوی پاریس ، امستر دام و لو یی انجلس امریکا ازورزشکا را ن خا رجی استقبال نمود ند

در مسابقات المپیك مسکو ورزشکاران همه‌قاره‌های جهان‌بدون تبعیض رنگ‌ونژاداشتراك میکنند .

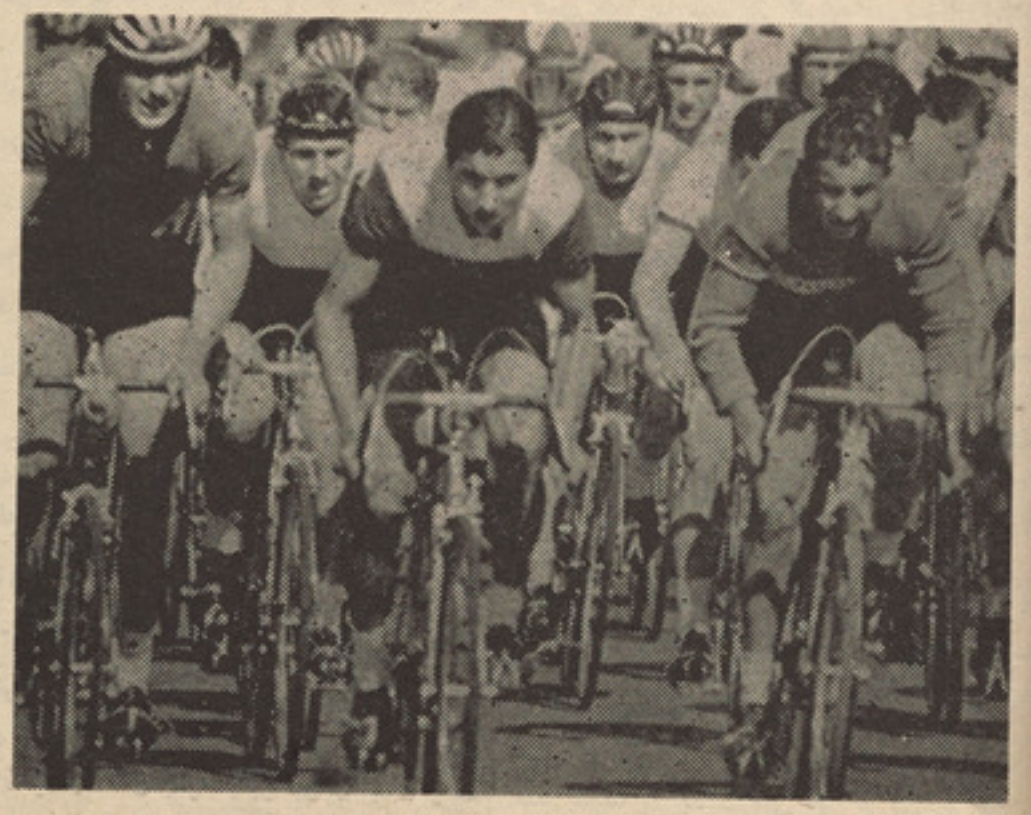

اینها همه برای کسب قهرمانی آمادگی میگیرند .

سالهای ۱۹۴۰ نسبت جنگ جهانی اول ودوم مسا بقات المپیك جها نی بر گزار نشـــد طی سا لهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۲ ، ۱۹۵۶ ، ۱۹۶۰ ور زشکا را ن جها ن در لندن ـ هلسنکی‌ـ ملبو رن و رو م گردهم جمع شد ند و مسا بقا ت المپیك جها نی را دنبا ل نمودند.

در سا ل ۱۹۶۸ ورزشکا را ن کشور ها ی جهانی مسا بقات شانرا در مکسیکو درجریان از سر گرفتند ودر سالهای ۱۹۷۲ ، ۱۹۷۶ـ مونشن جمهوریت اتحادی آلمان غرب ومونتر‌ـ یال کانادا ازورزشکاران کشور های شامل کمیته بین المللی المپیك پذیرائی نمودند و اینبار بیستو دوهمین مسابقات المپیك جهانی کشور اتحاد شوروی بر گزار میشود .

لطفاً ورق بزنید
صفحه ۴۱

مهمانداران یا همچو یونفورم هااز ورزشکاران کشور های شرکت کننده مسابقات المپیك ۱۹۸۰ مسکو پذیرائی میکنند .

تاریخچه حمل مشعل اولمپیا

در یونان قدیم یك‌شعله مقدس به‌افتخارزوس خدای‌خدایان یونان‌افروخته ومسابقات به‌احترام وی بر گزار گر دید در مسا بقا ت مد رن امروزی هم با پیروی از شیوه دیر ینه و کهن یونا نیها ی قدیم قبل از شروع بازیها مشعل رو شن میگر دد این مشعل در سرتاسر جهان بنا م مشعل المپیا و یا مشعل اولمپیك یاد میگردد .

آن هنگا م که مسا بقا ت در سا ل۱۹۳۶ دربر لین بر گزار میگر دید کمیته نماینده گا ن و رو سا ی ورزشکا را ن با ین فکر افتا دند تا مشعل اولمپیك را در یك شمعدان به تر تیبی و به شکلی در آورند که بمقا بل هر حا د ثه جو ی مقا و مت نموده وبزو دی خا مو ش نگر دد :

او لین مشعل به شکل یك شمعدان ساخته شد ودر حا لی که تو سط اشعه آفتا ب المپیا روشن گردید و هم د رحالی کـــه شعله آن حا کی از افسا نه و حکا یـــه مسابقات یونان قدیم بود بواسطه هـــزاران نفر دو ند ه گا ن دست به دست‌از شهر ی به شهر ی دیگر گذ شتا ند ه میشد تاآنکه بالاخره راه آن بطر ف بر لین پا یـان یافت ومشعل از اتن به بر لین حمل گردید .

مرا سم حمل چنین بود که چا شت یکی از روز ها ی آفتا بی در معبد ز و س یك‌پارچه چوب زیتو ن تو سطه اشعه آفتا ب‌المپیا شعله ورو دریك شیشه مدور داخل یك‌چراغ قد یمی گذ اشته شد بعد از آن مشعل‌بدست یك جوان یونانی که اولین قدم را برای حمل آن بر میدا شت داده شد و مسا فر ت‌آغاز گردید برا ی حمل مشعل از یك دست‌بدست دیگر نفر یبا (۳۰۰۰) نفر دوند ه شر کت نموده ، شرکت کننده گان از اتـن شر وع وپس از عبور از شهر ها ی سا لو نیکا ـ صو فیه ـ بلگراد ـبو داپست ـ ویا نا‌پراگ درسد ن و با لاخره در هما ن لحظه ای که قبلاپیش بینی شده بود به بر لین رسید ند ورود این مشعل که حاوی یك شعلـــه مقدس بود در روز او لشروع مسا بقا ت در بر لین هم با لای ورزش کا را ن وهم با لا ی تما شا چیا ن تا ثیر خا صی بخشید و این تاثیرا ت تا روز ها ی آخر ین همچنا ن به شد ت خود با قی ماند در سا ل (۱۹۴۸) مشعل تو سط هزاران نفر ورزشکا را ن‌از المپیا به لند ن یعنی جا ی که مر کزرقابت های بزرگ سپورتی بود حمل گردید آخرین حامل یکنفر انگلیسی مر سو م به جا ن مارك بود که با ورودوی در استد یو م‌بزرگ لندن مسا بقا ت آغاز گردید در سا ل۱۹۵۲ باز هم هزا را ن نفر دوند ه گا ن مشعـل اولمپیك را به هلسنگی پا یتخت فلند حمل نمود ند اینها پس از موازی به سا حـــل بالتیك‌حرکت نموده و به سو یدن رسید ند واز آنجا حلقه وار سرا سر ارو پا را پیمودند رو شنا ئی این مشعل مقدس درسال ۱۹۵۶ در ملبو رن پا یتخت استرالیا درخشند گی خا صی داشت در سا ل ۱۹۶۰ مشعل‌از المپیا به رو م آورده شد و در سا ل ۱۹۶۴در تو کیو پا یتخت جاپان صورت گر فت‌مشعل با شعله مقدس آن تو سط یکنفر محصل که در نزدیکی هیرو شیما در ۶ اگست ۱۹۴۵ مصادف به همان روزی که بمب اتمی در آنجا منفجر گردید ه تو لد شد ه و فعلا در یوهنتون (وزدا) مشغول تحصیل بـوده حمل گردید این شخص در سال ۱۹۶۳ در مسا بقا ت نو ید ن ملی قهر ما ن شنا خته شده بود .

دختر ورزشکار سیاه‌پوست یکی‌از شرکت کنندگان مسابقات المپیك ۱۹۸۰ مسکو است که برای کسب قهرمانی آمادگی میگیرد .

بلکه از تر بیت نا شی می گر دد
ودر زندا ن :
چهار ما ه غیر انسا نی- درین زندا ن - تنم رابیشتر رنج‌می‌داد.
تا ده سا ل زند گی .

گل سرخ :

گل سر خ می شکند
گل سر خ می پژ مرد
بی آنکه بداند
گل سر خ چه می کند ؟
کا فی است
عطر گل سر خ به زندا ن بیا ید
تا در دل زندا نی
همه ی پیداد جها ن
به آسما ن فریاد بر آورد .

رسم پیکار :

در زمان ما باید ابیا ت را فو لا د گر فت
و شا عران نیز با ید راه و رسم پیکا ر بدانند
بامدادان ، خورشید هنگامی که‌از پشت دیوا ر بر می خیزد
به دروازه‌ی زندا ن می کو بد
اما در ، بسته می ماند
شب با تما می ژر فا یش در زندا ن می ماند

کا فی است .
هو چی مین در هنگا می در فش آزادی خوا هی و مبا رزه را بر افرا شت که راه دشو ار ونا همواری درپیش رو داشت اماو با متانت، شهامت ، مردی و مر دا نگی این را ه را پیمود به پیروزی ایمان دا شت، چو ن برا ی حقیقت مبارزه می کرد . و حقیقت همیشه پیروز است . با طل پر ستا ن سر انجام شکست می خورند و دو لت های شا ن کذایی و زود گذر است ، از همان روز ها ی دشوار مبارزه پیروز ی هو چی مین

پیش بینی می شد زیرا او صا دقانه در این راه گا م نهاده بود ، برا ی رها یی مردم ستیزه می کرد و عصیا ن تود ه ها را برمی انگیخت . هو چی مین با آ ن تن تکید ه ولاغر پیکا ر خود را آغاز کرد به نبرد علیه امپر یالیسم و استعمار ادامه داد ، در ر وز هایی که او می جنگید ، دولت ها ی غاصب جا پان چین و فرا نسه چشم طمع در

ویتنام دو خته بودند و هر یك تلا ش می کردند که و یتنام را در چنگ خود داشته با شند . اما این آرزو را با خود به گور بردند ، ملت قهر مان و یتنام بیدار شد ه بود . رهبر خرد مند ی ما نند هوچی مین داشت ، عمو هو بر هم ی دشوا ری ها

پیاپی روزه گرفتند.
تا آخر ین توا ن و نیرو یی که داشتند بر ضد دشمنا ن آزادی و عدا لت اجتما عی بر خا ش کردند . در میهن شا ن انقلا بی را ستین و بنیا دی به پیروزی رسید ه بود وهمه ی انقلاب ها ی اجتما عی و مرد می مسا یل از قبیل گرا نی ، قحطی وگرسنگی را به دنبا ل دارد . چو ن انقلاب عملی است قهر آمیز که طبقه‌ای را از بنیاد بر می کندو طبقه ای دیگر را با نهاد ها ی نا زه به رو ی کا ر می آورد .

اما این آغاز کا ر است ، پیروزی انقلاب یك رو ی سکه و پا سدا ری از آن رو ی دیگر سکه است . دشمن که سا ل ها در آسو دگی به سر برد ه تن فر به کرد ه است وشکم بزرگ نمی تواند به آسانی به شکست خود تن اند ر دهد ، مذ بو حا نه تلاش می کند تا دولت از دست رفته راا حیا کند به تو طئه ها و دسا یس متو سل می شود . تا می توا ند تخر یب می کند و نما یند گا ن خود را در نقا ب ها و لبا س های گونا گون بسر زمین های تازه از قید اسا رت رسته روانه می کند ، در ویتنا م نیز چنین و ضعی پیش‌آمد، پس‌از آنکه نیرو ها ی ار تجا عی و تجاوز گر شکست خوردند یعنی ، فا شیسم جا پا ن، ملیتار یسم کو مین تا نگ و مبا جمین فرا نسوی ، دو با ره به دست درازی وایجاد وحشت پر داختند ،به حملات مسلحا نه‌دست یا زید ند ، اما هوچی مین همچنا ن دلاورانه در برا بر آن حملات مقاو مت می کرد . در اثر دانش انقلابی و آگا هی ها ی شگفت نظا می هو چی مین همه ی تلاش ها و کوشش های د شمنان را عقیم میسا خت . آ ن گو نه که اشا ره گردید هو چی مین برای مد تی طو لا نی در فرا نسه افا مت گز ید و عضو یت حزب کمو نیست را پذفت او در

فرانسه‌با مردانی انقلا بی‌ومبارزمانند: «ژان لو نگه » وایا ن کو تو ر یه «ژول را وو » ، ! ژان دوره » آشنا گرد ید وبه گسترش دانش انقلابی خود افزود .

به هوشی مین دشمنا ن انسا نم ها یی نسبت می دادند ما نند « انحرا ف به را ست » « فر صت طلبی بو رژ وایی» اما همه بی بنیاد و ریا کا را نه بود، دشمن می خوا ست سیمای انسا نی هو چی مین را مسخ کندااما این خد عه ها کا ر گر نیا فتاد مر د م هوچی‌مین را شناخته بود وبه او اعتماد بی پایان داشتند . هو چی مین در سراسر زند گی خود بر ضد نقشه ها ی تو سعه‌طلبانه استعمار مبارزه کرد واو به این گفته بسیار دلبسته بودکه:« ملتی که ملتدیگر راسرکوب می‌کند نمی توا ند آزاد با شد .»

هو چی مین از پیروزی ها یی که به‌دست می آورد مغرور نمی گردید او پیروزی را آغاز « می دانست با ید همیشه برا ی‌پیکار آمده بود واز ارزش ها ودست آورد های انقلاب دفا ع کرد . در قا مو س هو چی مین اصلا شکست و جود ندا شت و به این گفته مو من بود که : «انسا ن نا بود می شود ،اما شکست نمی خورد .» در را هی که انتخا ب کرده بود قا طعا نه گا م بر می داشت از سنگ و ضخره می گذ شت . ده سا ل در بیشه ها ی تو ین کوا نك متوا ری بود ،،اما برا ی یك لحظه هم نا امید نگردید .همچنان به امر انقلاب ، آزادی ، و پیروزی می‌اندیشید می گفت : « ...برا ی به پیروزی رسا ند ن انقلاب با ید بر تود ه ها نا ئیر گذ ارد ، وبا ید آگا هی سیا سی توده ها را پیدا ر کرد ، آنان را سازمان دادو آنا ن را به نبرد ی برا ی نیا ز ها ی روزانه رهنمو ن شد .»

هوچی مین درسراسر زندگی انقلابی خود از مو ضع مبارزه با استعما ر وامپر یا لیسم کنا ره نگر فت . او می گفت :: امپریالیسم امریکا دشمن اصلی خلق ها ی تما می‌جهان است . » عمو هو ، همه ی مبا رزا ت ضد فرا نسوی ها وامر یکایی هارا رهبری کرد.در طول جنگ ها یی که به و سیله آ تش افروزان امریکایی در ویتنام افر و ختـه شد با آما ری که در دست است و این رقم خود منا بع امریکا یی گزار ش داده اند، هفتاد نو ع پر ند ه مقطو ع النسل شده است و پیش از یك ملیو ن کود ك کشته شده است ، این عدد ی تکا ن دهند ه‌است یك ملیون کودك ویتنامی که هو چی مین را عمو صدا می کرد و عمو هو آنا ن را بس بسیار دو ست می داشت .

آنان را سازند گا ن جا معه نو ین فردا می‌دانست . اما آرما ن بزرگ هو چی مین به تحقق پیو ست ، خلق و یتنا م با همه‌ی قر با نی ها یی که داد قهر ما نا نه بر نیرو ها ی جنگ افروز امپر یا لیستی پیروز گردید ، در قلمرو و یتنام در فش آزادی را افراشت . اینك یازده سال از خامو ش هو چی مین جا ودانه مرد سنگر ، اندیشه و قلم می گذرد اما آمو زش ها ی بی نتیجه نما ند ه ، خلق قهرما ن و یتنا م و همه ی آزادی خوا ها ن جها ن او را می ستا یند کود کا نی را که عمو هو دو ست می‌داشت اینك بزرگ شده اند ، آبد ید ه گشته اند وجا معه ی خود را می سازند ، جا معه‌نوین، بر تر که در آن آزادی وا قعی انسا ن تضمین شده است . رو ح هو چی در سرا سر ویتنام قهر ما ن دمید ه است . در کو هستا ن ها، شالیزارها،جنگل‌ها، سرزمین‌ماهیان‌چوبین دیگر سر زمین لاله ها ی سر خ است ،سر زمین روز ها ی آفتا بی ، سر زمین برا بری و خوشبختی . دانه ها یی‌که هو چـی مین افشا ند ه بود ، آن جوانه ها اینك‌درخت ها ی تناور شد ه اند ودر برا بر هر چه‌توفان است سر خم نمی کنند ، گر چه تو فا ن‌از درختی که سر خم نمی کند خو شش نمی آید .» اما درخت ها ی بلند که ریشه در زمین دارند از تو فا ن ها نمی هرا سند در پایا ن یك با ر دیگر گفته ی عمو هوچی‌مین راتکرارکنیم که،«مابیروزمیشویم حق‌باماست»

بقیه صفحه ۳۳

هو چی‌مین، مرد سنگر..

برا ی آنکه به زنجیر بسته توا نیم شد
با ید با یکد یگر ستیز کنیم
زیرا زنجیر یا ن را گو شه ای برای خفتن هست
وآنا ن که زنجیر ی به پا ندا رند .
نمی دانند در کجا توا نند خفت .
دولت به من برنج می دهد ،من در کاخهای او منزل دارم .
نگهبانانش پیره عوض می کنند تا نقش‌ملتزمان ر کا ب مرا بـا ز ی کنند
به را ستی که احترا م از حد در گذ شته است .

این نمونه ها نشا ن می دهد که هو چی مین در سرا سر زند گی بارور ودر خشا ن خو یش از مو ضع قر هنگ دفاع کرد ه است و هر گز ادبیا ت را از سیا ست جدا نکرده ووظیفه‌ی ادبیات را مشخص نمـوده ادبیات می توا ند حربه ای با شد برند ه، قا طع و سا زند ه و در بیدا ری، هشیا ر ی وبر انگیختن توده ها مو ثر ، گر چه گروهی از به اصطلاح دانشمندا ن و ابسته به‌دنیا ی سر ما یه دری وظیفه ادبیا ت و هنر را نفی می کنند و فقط به جنبه ی زیبا یی شنا سا مه وسر گر م کنند ه‌ی آن تو جه دارند ، اما این نظری ارتجا عی و سطی است . بحث بیشتر در زمینه ی شعر ها ی میهنی هو چی مین متضمن قر صتی فراوان ا ست واین مقا له را همین اشا ره زود گذر و شتا بنده

و نا هموا ری پیروز گردید .
اعتماد کا ر گرا ن ، کشا ورزا ن، رو- شنفکرا ن و قشر ها ی مختلف و گرو هها ی سیاسی جا معه را به خود جلب کرد وبه زودی‌هوچی مین در دل ها و روا ن ها ی‌مردم راه یا فت . در چشما ن فرو غمند او، پیا م

ها ی سپید ه دما ن ، روز های‌آفتابی‌خوانده می شود . نفوذ معنوی هو چی مین اورا تاسر- حد یك رهبر وا قعی با لا برد و همه عمو هو را صمیما نه دو ست می داشتند و او را نجات دهند ه و مهر با ن می د انستند .

هـوچـی مین قاطعانه بر ضد نیـر و های غا ر تگر و تجاوز کا ر آن و قت فرا نسه، جا پا ن و چین مبارزه کرد وبه سیطـره جو یا ن اجا زه ی پیشرو ی درخا ك ویتنام نداد . باری عمو هو پیروز گـر دید ه پس

ازین پیروزی که همه ی بنیاد ها و نهاد های کهن را فرو ریخته بود گر سنگی و قحطی به و یتنا م روی آورد ، نیرو ها ی دشمن بسیا ر ی از کا رخا نه ها و منا بع

تو لید را نا بود کرد ه بودند ، برا ی مدتی رابطه ی و یتنا م با دنیا ی بیرو ن قطع گر دید ، اما این قحطی و گر سنگی‌و دشواری نتوا نست رو حیه مردم مبارز و قهرما ن و یتنام را ضعیف نما ید . آنا ن‌در طول مبا رزا ت خود آبد ید ه شد ه بودند، ما نند پو لاد، سخت ما نند سنگ ، دمروز

اثر از : «لئو تولستوی» نویسندهٔ شهیرروسی

ترجمه از : «حجار»

قیمت عدالت

در بین ممالك فرا نسه وایتا لیا در ساحل بحر مدیترانه یك دو لت شاهی خیلی کوچك وجود دارد ، که اسم آن ...خوب، آن را « مو نا دو » می نا میم . بسیا رشهر ها ی کو چك دیگر می توا نند بخودببالند که‌نفوس شان نسبت به‌این دولت شا هی زیادتر است . ذیرا نفو س تما م آن از نفر یا هفت هزار نفر تجاوز نمی کند ، واگر انسا ن این دو لت شا هی را بین آنها تقسیم کند در آنصور ت برای هر نفر آنها یك« مور گن » زمین هم نمیر سد . اما در این دو لت کو چك یك پا دشا ه صحیح وقانونی ، یك قصر ، در باریان ، وزیران ، جنرال ها و عسا کر و جود دارند .

این لشکر بزرگ نیست و تعداد مجموعی آنها به شصت نفر می رسد . همچنا ن‌مالیات نیز در این سر زمین ما نند تما م مما لك دیگر و جود دارد . مثلا ما لیا ت با لا ی تنبا کو ، شرا ب ، الکهو ل و غیر ه .

اما با و جود اینکه در آنجا مردم نیز مانند ممالك دیگر شراب میخورند و سگر ت می کشند ، تعداد شا ن به اندا ز ه ا ی کم است که‌این ما لیات نمیتواند خو د شاه ودربا ریان ومامورین او را تغذ یه نماید .

بنابر آن شا ه مجبور بود تا یك منبع مخصو ص عا یدا تی جستجو نما ید .

این منبع مخصو ص عایدا تی یك کازینوی قما ر (قمار خا نه) است که در آنجا مردم «دولت» بازی می کنند واگر آنها ببرند ویا ببازند ، مالك «کازینو» فیصدی خودرا می گیرد و واز این مفاد یك مبلغ بزرگ را به شا ه می پر دازد . دلیل آن‌که چرا اینقدر زیادمی‌پردازد این است که در هنگا م و قو ع داستا ن ما در تما م‌اروپا دیگر کاز نیو ی قما ر و جود ندا شت .

در زما نه ها ی قبل شهزاد گا ن الما ن هم همچو قما ر خا نه ها ی داشتند . اما چندی قبل این قمار خا نه ها ممنو ع قرار داده شد ند . زیرا این قما ر خا نه ها باعث بد بختی مرد م می گردید . مثلا امکا ن داشت که در آنجا ها یك مرد چا نس‌خودرا امتحان می کرد و تما م پو ل خود را با لای «دولت» می گذاشت ومی با خت وحتی پولی را با لا ی آن می گذاشت که متعلق به خودش نبود و آن را هم می با خت .آنوقت در عالم نا امیدی پا خوه را در آب غرق می کرد و یا گلو له ای در مغز خود می نمود .به این منا سبت‌حکو مت الما ن شهزا دگا ن خودرا منع کرد که به این صو رت پول در نیاورند . اما پاد شاه «مو نادو» را هیچکس مما نعت کرد ه نمی توا نست وبه این صورت انحصا ر اینگو نه پو ل در آوردن رانزد خود نگهداشت . بنابر آن هرکسی که امروز بخواهد قمار بزند به «مونا دو » می رود ، وا گر او در آنجا ببرد و یا بیا زد ، پادشا ه مفاد خود را می گیرد یك مثال می گو ید : « انسا ن نمی توا ند یك قصر سنگی را با کا ر شرا فتمند اعما رنماید»

پادشاه کو چك « مونادو» می‌داند که اینگو نه پو ل در آورد ن کا ر نا پاك است.

اما چه با ید بکند ؟ او با ید زند گی کند . علاوه برآن مالیات الکهول و تنبا کو هم چندان زیاد نیست .

به‌این‌صورت اوزندگی می‌کندحکومت میکند ودر با ر خود را با تما م مقر را ت که شا یسته یك پاد شا ه است پیش می برد.او تا ج دارد ، ملا قا ت ها ی رسمی دا رد ، مکا فا ت مید هد ، مجا زا ت مید هد و می بخشد . او همچنا ن عسا کر ، مشا و رین ، قا نو ن ها و محکمه دارد مطا بق به پا دشاهان دیگر ، منتهی همه ای آن کو چکتر .

اما چند سا ل قبل در این دو لت پادشاهی آرام‌یك قتل بو قو ع پیو ست هیچو قت همچو وا قعه ای در اینجا ر خ نداده بود ، مجلس محکمه با تمام رسمیات وجلال خود دایر گر دید تا مو ضوع را مطا بق به‌کتاب ها ی قا نو ن به صورت جدی معا ملـه نمایند . درمحکمه قاضی القضات، و کیل دعوا ، وکیل مدا فع و مشاورین قضا ئی حاضر شد ند . آنها مطا بق به عدا لت و قانون رفتا ر کرد ه و جنا یتکا ر را محکو م به اعدام ذریعه سر بریدن نمودند . تا اینجا همه چیز رو براه بود . آنوقت حکم را مقا بل شا ه گذاشتند .

شاه آن را خوا ند ه به امضا رسا نید وگفت :« اگر این جوان باید اعدام شود ، پس او را اعدام کنید .»

اما یك مشکل در ینجا و جود دا شت آنها نه « گیو تین» داشتند و نه جلاد .

مجلس و زرا ء جلسه نمود ه و را جع به موضوع مشوره کردند . با لا خر ه تصمیم گرفتند تا یك خواهش نامه بـه حکو مت فرانسه بفرستند که آیا آنها می توانند یك ما شین گیو تین و یك جلاد در اختیا ر آنها بگذارند تا سر قا تل را ببرند ؟ اگر می توا نند این کا ر ر ابکنند ، پا ید حکو مت فر انسه لطف نمود ه مصا ر ف و قیمت آن را بریشا ن معلو ما ت بدهد.

نـامه را فر ستادند . یك هفته‌بعدجواب آن رسید :

«ما شین گیو تین و جلاد می توا ند به آنـها تسلیـم داده شود . مـصارف آ ن شا نزد ه هزا ر فرا نك را در بر می‌گیرد.»

این جوا ب در مقا بل شا ه گذ اشته‌شد او در این با ره فکر کرد . شا نزد ه هزار فر انك ! ...

وبالا خـره گفت: «ایـن جنا یتـکار ارزش آن را ندا رد . آیا نمیشود آن را ا رزان تر کرد؟ چرا اینقدر زیاد ..؟ شانزده هـزار فرا نك زیاد تر از دو فرا نك برا ی هر فرد ملت من می با شد . ملت در مقا بل آ ن قیـام می کند وحتـی امکان یـك مظـاهـره دید ه می شود .»

جلسه مشا و رین احضا ر گردید تاموضوع را بر رسی نمود ه و دو با ره غور کند ، آنو قت تصمیم گر فته شد تا همچو یك

خواهش نامه به پاد شاه ایتا لیا فر ستـاده شود . نا مه تر تیب گردید ه و فر ستاد ه شد.

جوا ب آن بزودی رسید . حکو مت ایتا لیا درجواب نگا شته بود که با کما ل میل حا ضر است ، ما شین گیو تین وجلاد را در اختیا ر آنها بگذارد . اما مصا ر ف آن با سفر خرج او ده هزار فرانك را در بر می گیرد .

این قیمت کمتر بود ، اما با آ ن هم هنوز گران بود . این قاتل پست فطرت ارزش آن قدر پو ل را ندا شت .هنوز هم این پو ل معنـی آن را داشت که‌هر فـرد ملت بایـد یك مالـیات مخصوص دو فرانـك را مـی پر داخت .

جلسه جد ید مشاورین احضا ر گر دید ودو با ره به صحبت و مشوره پر داختند تا چه با ید بکنند که این مسئله ارزا ن‌ترتمام شود .آیا نمی شد که یك عسکر این پروبلم را کو تا ه و سا ده حل کند ؟

آنـو قت جنرال را نزد خود خواسته و از او سوال کردند: «آیـا نـمیتوانید یـك عسکر برا ی ما بد هید تا سر قا تل را ببرد ؟ در مو قع‌جنگ هم به این مو ضو ع وقعی نمی گذارید که آدم بکشید و عسا کر شما برا ی این مرام تر بیه می شو ند .»

جنرال بـا عسا کر خود مذا کـره کرد که آیا یکی ازآنها این و ظیفه را بدو ش می گیرد اما هیچ یك از عسا کر نمیخوا ست این کا ر را بکند و همه‌گفتند اخیر ما نمیتوا نیم. ما برا ی اینکا رتربیه نشده ایم » یك مر تبه دیگر مجلس وزرا ء دایر گرد ید و مشوره ها ی جد ید رو ی کارآمد. آنها یك کمیته فر عی تشکیل دادند و بالاخره تصمیم گر فتند کـه بهترین کاری که می توا نند بکنند این است که حکم اعدام را به جزای حبس ابد تبـدیـل نما یند . به این صورت هم نا شا ه از لطف و مر حمت کا رمی گیرد و هم قیمت آن ارزان تر تمام می شود .

شا ه رضا ئیت خودرا اظها ر کرد و به این صورت فیصله شد که محکو م تاآخر عمر حبس گر دد .

اما در اینجا یك خلا و جود داشت و آ ن اینکه آنها یك محبس منا سب برا ی مرد ی نداشتند که به حبس دا یمی محکو م شد ه بود.اگر چه یك محبس کو چك حبس ها ی موقتی و جود داشت که در آن بعضی و قت برای مد ت کو تا هی اشخا ص زندا نی می شدند ، و لی یك زندان جد ی و جـو د ندا شت که برا ی تمام عمر یك جنایتکار راجاه يد هد .

بالاخره یك جا ی منا سب پیدا کرد ند آنوقت‌قا تل جوا ن راحبس کرد ه و یك محافظ مقرر نمودند . محا فظه با ید جنایتکار رامحافظه می‌کرد و بـرای او از مطبخ قـصر غذا می آورد .

زندانی در آنجا ما ه‌ها را گذراند تا یك سا ل سپری گردید . هنگا می که ا ین یك سا ل بسر رسید ، پانشا ه کو چك‌عایدات ومصارف خود را سنجید و در مصا ر ف‌خود یك فصل جد ید ملا حظه کرد که آ ن فصل مصا رف جنا یتکا ر را در بر می گر فت و این مصا رف همین اکنو ن‌خیلی بلند رفته بود و مبلغ بزرگی را احتوا می کرد . در این فصل مصا ر ف محا فظ مخصو ص و مصا ر ف غذای محبو س ثبت شد ه‌بود ، و از همه بد تر اینکه جوا ن قاتل بسیا ر جوا ن و صحتمند بود و می توا نست هنوز به سیو لت پنجا ه سا ل دیگر زند گی کند . هنگا می که پا دشا ه‌دراین باره فکر کرد دچـار و خشت گـر د ید. اینطور نمیشد ، با ید یك چارهٔ دیگرسنجیده می شد .

آنو قت دو با ره مجلس وزرای خود را تشکیل داد و گفـت: « شما بایـد مشوره نمائید و نظر یه بدهید که چگونه می توانیم با این محبو س ارزا ن تر معا مله کنیم . حل کنو نی خیلی گرا ن است .

وزرا جلسه کرده و مد ت طو لا نی مشوره های‌دادند تابا لاخره یکی از آنا ن گفت: «آقا یان به نظر من باید محافظرا رخصت نمائیم .»

وزیر دیگری در جوا ب گفت :« اما در آنصورت این جوان فرار خواهد کرد .»

وزیر او لی گفت : ! خو ب، فرا ر نماید، شیطا ن به همرا هش !»

آنها نتیجه مذاکرات خودرا در مقا بل‌شاه گذاشتند واو موافقت کرد محافظ را رخصت کردند وانتظا ر کشید ند که اکنو ن چه واقع می شود . اما تما م چیزی که وا قع شد ، این بود :

چنا یتکا ر در هنگا م طعا م چا شت از اطا ق خود خا ر ج می شد و چو ن محافظی درآنجا نمی یافت، خـودش در مطبخ‌قصرمـی رفت وحکام خود را می آورد او هـر چـه راکـه به اومی دادند می گـرفت ودوبـاره

بقیه‌درصفحه۴۹

محمد صدیق

وشانزده همین معادله یک مجهوله درجه (ان)

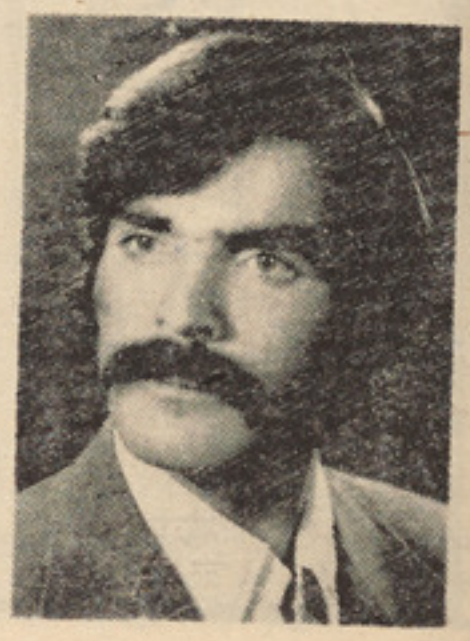

محمد صدیق

لازم بتذ کر و معر فی نیست زیرا همه محمد صد یق را میشنا سند و با وی و با کا ر ها یش آشنا یی دارند .

با ر ها صحبت ها ی در مورد کا رها ی علمی اش شد ه است و معما حبه ها ی‌چند در روز نا مه ها و مجلات کشور با و ی بعمل آمده . این باروی باز هم ادعا میکند که معا دله یـک مجهولـه در جه (ان) ام را اخترا ع نموده است .

ازش میپرسم که آیا مصاحبه هـا و صحبت ها ی متوا تر در مطبو عا ت کشور یکنـو ع شهـر ت طلبی تعبیر نخوا هد شد ؟

میگو ید :

من اصلا آرزو ندا رم که شهر ت طلب باشم واز شهرت طلبی نیز خوشم نمی آید ، اما کار های عملی ام را نمی خواهم در تاق نسیان بگذارم و معرفی نکنم . زیـرا این آثار دارا ی ارزش خا ص است ، و بیشتر جنبه عمومی دارد تا فردی و خصو صـی . و کما نیکه به این مسا یل سرو کار دارند ارزش آن را میدا نند که چقدر این موضوع بدرد بخور وقابل استفاده است .

در مورد ریا ضی چه نظر داری ؟

من تا جای امکا ن‌در تلاش این هستم که مو ضو عات بغر نج ریا ضی را حل کنـم و اینکه چقدر خوا هم توا نست در این‌مساله حیا تی مو فق شوم بسته به آینده و کار های است که در پیش رو دارم .

در مورد ریاضی و کا ر ها ی که میکنی مطا لعه و معلو ما ت کا فی داری ؟ زیرا کشف معا دلات شا نزده گا نه طور که خود ادعا داری مستلزم مطا لعات وسیع میباشد ، آیا گفته می توانی که منبع و موخذ ایـن مطا لعا ت کدا م ها اند ؟

ـمن زیا ن خا رجی را نمیدا نم ـ اما ریا ضی زیاد بستگی به فهمید ن زبا ن ندارد من ریسر چ وتـ حقیقا ت زیا دی می نما یم باز هم به این کار ها دوام مید هم .

کسیکه به زبا ن ریا ضی آشنا یی داشته‌باشد میتواند با دید ن یك فار مو ل و یا یـك معا دله مو ضو ع را بداند ، زیرا ریا ضی زبا ن بخصو ص از طبیعت است .

مصرو فیت فعلی تا ن چیست ؟

فعلا در پو هنتو ن هوا یی بحیث استاد مصروف خدمت هستم .

کدا م یك از کار ها یکه تا بحا ل نموده یی از نظر ت دلچسپ ترو جا لـب تر است ؟

پیدا کردن لو گارتم اعداد در ظـرف کمتر از ثانیه است .

چرا این کا ر شما نسبت به دیگر کا رها یتان جا لب تر و مهمتر آمده اسـت ؟

بخا طر اینکه این کا ر از نظر زما ن وقت کمی را میگیرد و در تا نی من بااین‌کار راز اعداد را یا فته ام .

میتوا نی بگو یی چه آرزو یی داری ؟

یگانه آرزوی من شناسا یـی کشـو ر م در صیانس به جها نیان است و تـلا ش پیگیرم در این زمینه اینست‌تابتوانم به این آرزو وخواست خویش برسم .

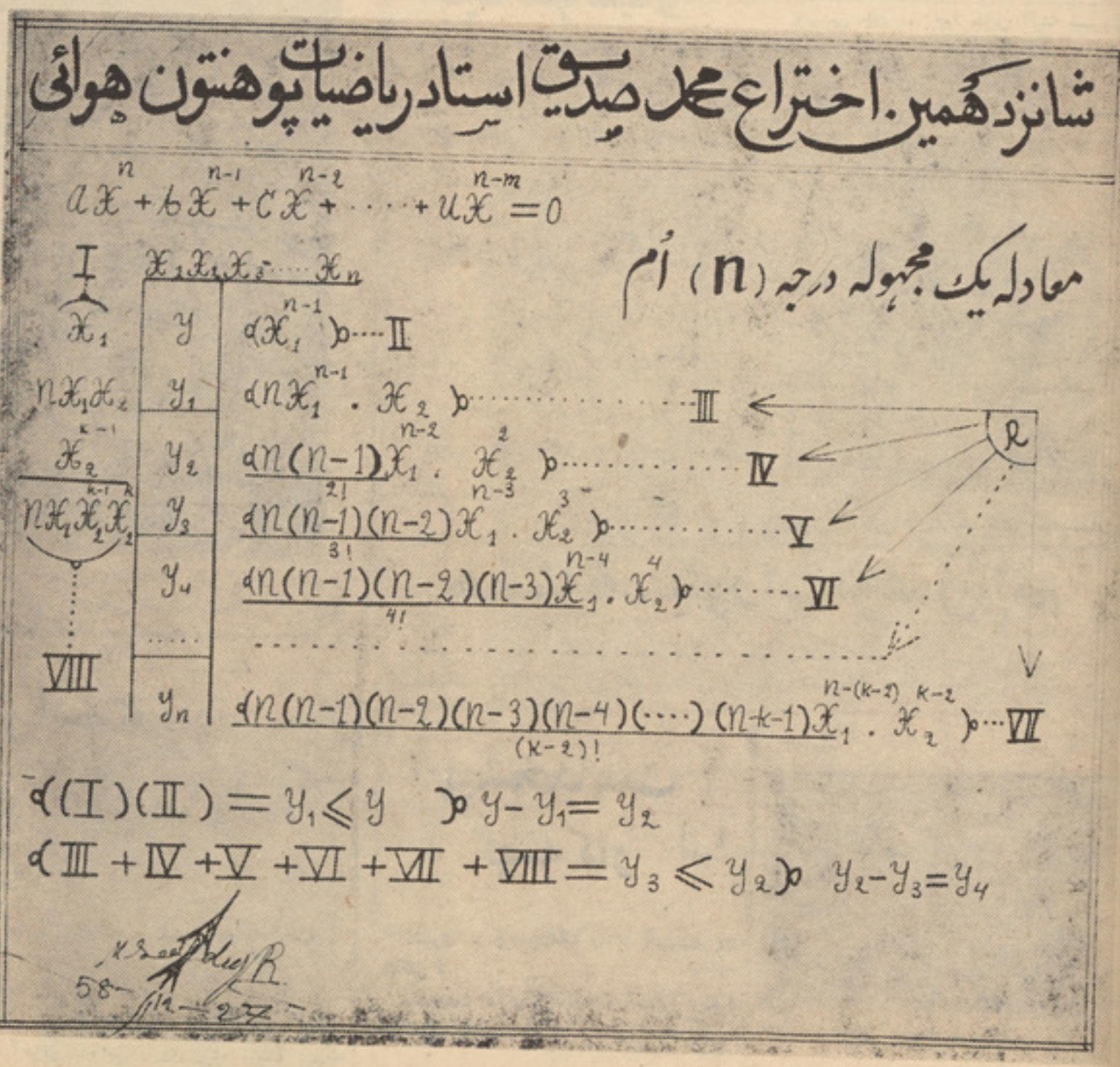

میزان ساعت

دو یك قطار ریل مرتبی متوجه شد كه نفر مقابلش دایماً سر خود را بچپ و راست حركت میدهد از او پرسید :

- آقا چرا اینطور میكنید : سر تان گیج میرود ؟

مرد با قیافه جدی گفت :

- نخیر آقا . سرم گیج نمی رود . من یك ساعت دیواری هستم !

- عجب . پس بفرمائید و بگویید كه چند بجه است .

- حالا ساعت چارو نیم است . از این حرف مرد دیوانه سر خود را بسرعت بیشتری تكان داد و گفت .

- بسیار خوب . حالا كوك میشوم !!

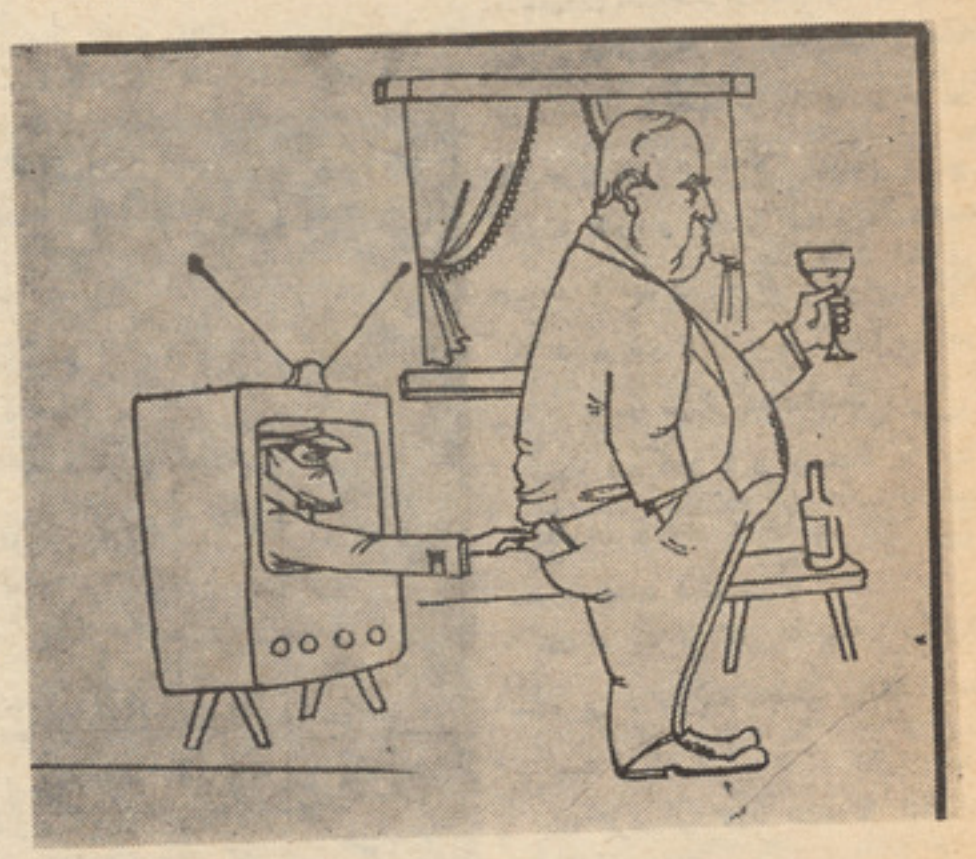

بدون شرح

از سویس بهتر است

دو دوست برای هوا خوری وتفریح به گلسپار رفته بودند .

یكی از آنها ضمن آنكه نفس عمیقی كشید رو بدیگری كرد وگفت :

- اوه ... باور كن كه این جاه ازسویس بهتر است .

دوست دیگر با تعجب گفت :- رفیق مگر تو به سویس مسافرت كرده ای ؟

-نی ...

- پس از كجا میدانی هوای گلسپار از آنجا بهتر است ؟

آخرمن سویس راروی پرده سینما دیده‌ام

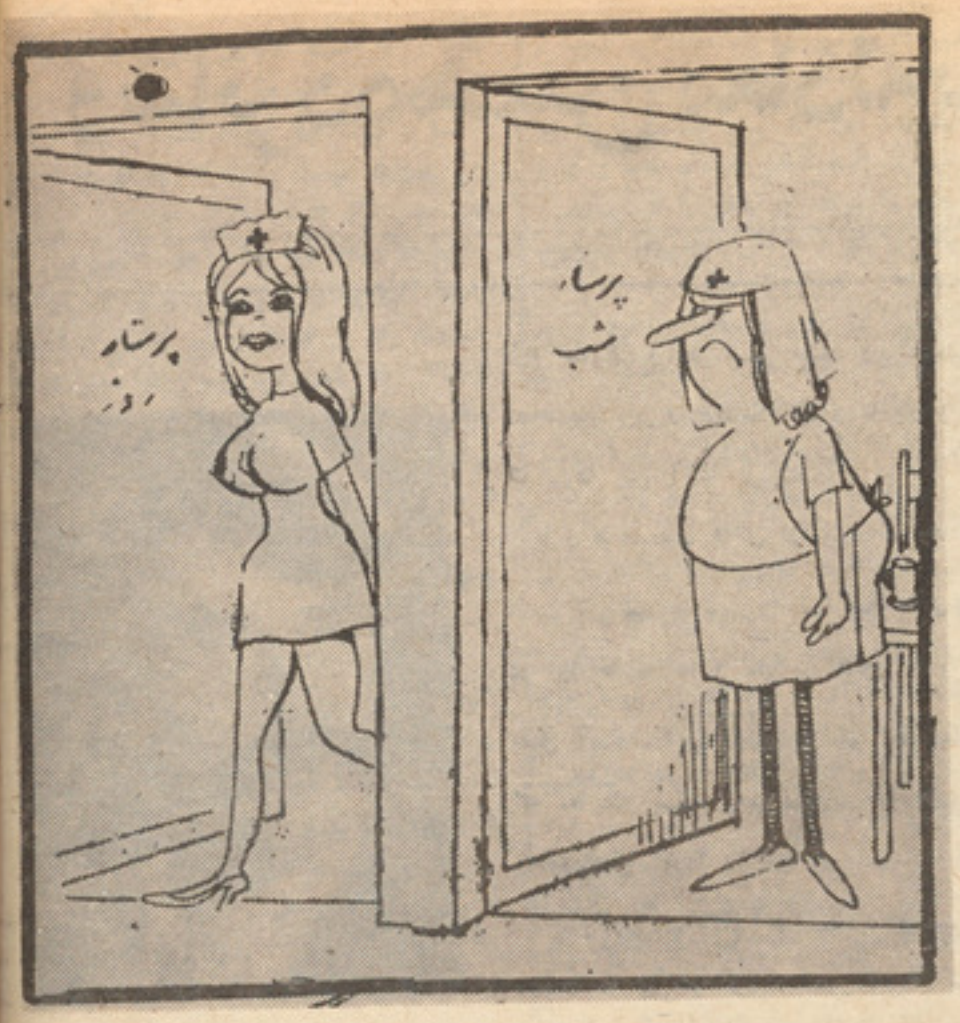

بدون شرح

بچه هوشیار

روزی پاتریس كوچك پس از آنكه مدتی گریه كرد . مادرش به تنگ آمد ویكدانه شیرینی بلو داد ... پاتریس كوچك شیرینی را گرفته و مقابل آئینه رفت و شروع به‌خوردن كرد ....

مادرش گفت :

پاتریس جان ... چرا مقابل آئینه شیرینی میخوری ؟

پاتریس اشكهایش را پاك كرد وگفت :

اینطور تو تا شیرینی دیده می شود ومنهم می خواهم كه به عوض یك شیرینی تو تا را بخورم ....!

هدایت داکتر

اولی - چرا اینقدر چوب سیگارت بلند است !

دومی - چون داكتر گفته تا میتوانی از سیگار دوری كن ..!

گل میچینم گل بهاری زیارم خبر میگیرم به هوشیاری

همیشه به دستورات تو عمل كنم

خانم -هر وقت یك چیزی میشكنی زودبیابمن بگو .

پیشخدمت - خانم پس كی به‌كارم برسم ...چون همیشه باید نزد شما بیایم وبروم .

پیشخدمت كهنه كار

داكتر بعد از عملیات

مشتری - چرا بشقاب را با آستینت پاك میكنی ؟

پیشخدمت - عیبی ندارد ، آستین دیگرم هم كثیف شده است !

تنها تو بودی

زن ـ من هیچوقت در زندگی کار هـای
زرگی را بدون مشورت وهمراهی کسی انجام
یدهم .
شوهر ـ عجیب است ...
خوب آنروز که مرا فریب دادی ، آیاکسی
م با تو کمك کرد یا تنها تو بودی ؟

دستها بالا

نامزدبازی

خانمی با زحمت فوق العاده و جستجوی
بسیار ، بالاخره موفق شد مستخدمه ای‌جوان
ومقبولی پیدا کند . روز اول شرط وپیمانهارا
بامستخدمه گفت ووقتی حرفش تمام شد علاوه
کرد :
ـخوب حالا توهم اگر حرفی داری بگو .

دخترك گفت :
ـ من حرفی ندارم فقط می خواهم بدانم که
ممکن است هفته یك روز نامزدم بیاید به‌دیدنم
خانم ، باروی گشاده‌گفت :
ـ البته ، چرانی . بسیار هم خوشحـال
میشوم . خوب نامزدت کیست ؟
دخترك گفت :
ـ والله هنوز ندارم ، وتازه از خانه آمده
ام .

بدون شرح

مسابقه تنبلها

در روز عید چند تنبل تصمیم گرفتندبرای
سر گرمی مسابقه ای ترتیب بدهند ... قرار
شد همگی در اتاقی بنشینند وآنجا را آتش
بزنند و هر کس دیر تر از اتاق بیرون آمد
برنده باشد ...!

همینکار را کردند ... وبتدریج تنبلها از
آنجا فرار کردند تادر آخردو نفر باقی ماند
... یکی از آنها گاهگاهی با صدای آهسته
میگفت :
ـ سوختم ... مرا نجات دهید ...
دیگری که از همه تنبل تر بود با صدائی
خسته و گرفته ای گفت :
ـ ای بی انصاف ها ... بگوئیدکه دوست
ماسوخت .

لاف دوشکارچی

دو شکارچی پس از مدتها دوری ، روز
عید بدیدن هم رفتند ... ضمن احوالپرسی
صحبت ازشکار بمیان آمد . یکی از آنها
برای اینکه بدوستش خود را نشان دهدگفت:
ـ من تاامروز یك گلوله در شکار فیـر
نکرده ام ... وزمانیکه با تفنگ نشانه می
گیرم ... پرنده ای که بر بالای آسمـان
پرواز میکند وبزحمت بچشم دیده میشود ،
بر زمین می افتد .. تا امروز اگر من صد
هزار گلوله فیر کرده باشم مطمئن باشی که
صد هزار پرنده نیز شکار کرده ام !

آن یکی که چنین دید، نقش تازه
کرده وگفت :
ـ آه چنین چیزی ممکن است ... من‌اصلا
بدون اینکه گلوله ای را فیر کنم پـرنده
ها را شکار میکنم .
شکارچی اولی با تعجب پرسید :
ـ چطور چنین چیزی ممکن است !
ـ میدانی ... همه پرنده ها مرا خوب می
شناسند .. وقتی مرا می بینند میدانند که
شکار خواهند شد وبدین جهت بدون اینکه
مجروح شوند بزمین پائین می آیند وخودرا
تسلیم میکنند !!

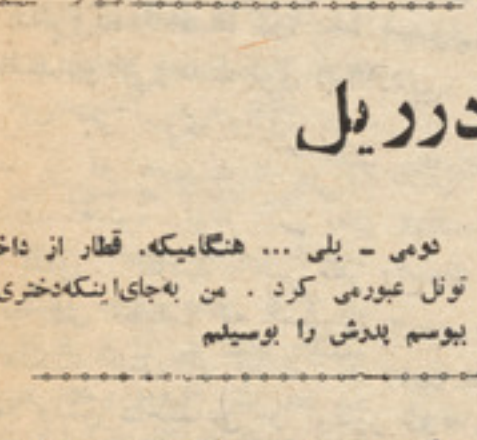

بدون شرح

گدایی به‌سبك نو

در سر کوچه ای گدای کوری میاستادکه
همیشه کلاه خود را بدست می گرفت وعابرین
نیز سکه ای در آن می انداختند ... یکروز
مردی که هر روز این منظره را می دیدمشاهده
کرد که گدای کور کلاه کوچك دیگر نیز
به دست چپ گرفته است پیش رفت وباتعجب
گفت :
ـ چرا امروز دوتا کلاه را بدست گرفته‌ای؟
گدا آهی کشید وگفت .
واه ... چون درین نازگی‌هامخارج‌زندگی‌ام
کمرشکن شده وعیدکرسمس نزدیك است
... تصمیم گـرفتم از امروز به بعد شیوه
جدیدی آغاز کنم ...!

بدون شرح

حادثه درریل

بوسه درپین تونل حادثه درریل
اولی ـ آیا تابحال در قطار برای تو اتفاقی
افتاده !
دومی ـ بلی ... هنگامیکه. قطار از داخل
تونل عبورمی کرد . من به‌جای‌اینکه‌دختری‌را
ببوسم پدرش را بوسیدم

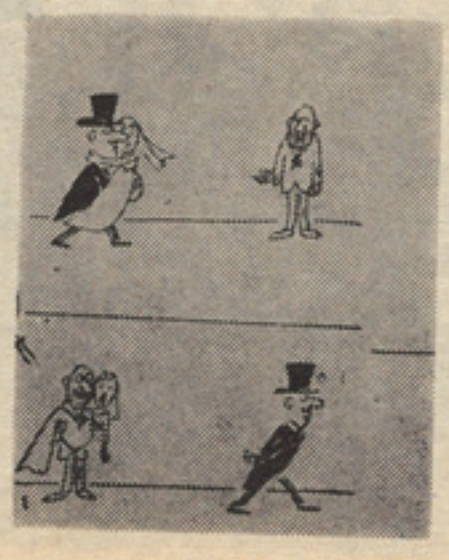

از بالا به پائین بدون شرح

زمستان و تابستان عقرب

از عقربی پرسیدند :ـ چرا در زمستان ها
از لانه ات بیرون نمی آیی؟
عقرب جواب داد :ـ در تابستان که بیرون
می آیم چه حرمتی بمن میگذارند که درزمستان
هم بیرون بیایم ..!

سمسور سپا هی زوی

دملی ثقافت او ملی اوتو لنیز ژوند په تکامل کی دملی او اصیل هنر ارزښت

دا ښکاره او څر ګند وا قعیت دی چی دنړی دمخی بشری کهول سره ددی چی داصلی پیدایښت له مخی ورته صفات او خصو صیات لری اما بیاهم دظا هری حر کا تو او انفعا لا تو له مخی دژوند په ټولو مو دو او دورو او مواردو کی یو ولس دبل ولس سره جلا فر هنګ اود دجلا کلتور او ثقا فت او هنر خا وندان لیدل شوی اولیدل کیږی او تر څو چی دا نړی ودانه او یکی دبشری کهول دژو ند جوړه روانه وی نودطبیعت دتکوین دغه قانون به هم جا ری وی څکه طبیعت دطبیعت له مخی په خپل طبیعت کی دځان سره منلی او تا کلی قوانین لری چی طبیعت به د هغو قوا نینو په چو کات کی خپله لازه وهی څکه :

طبیعت په طبیعت کی لوی فن کاردی رنګ له رنګه زیږوی دائی روزګاردی
دانړی ده له اضدا دو پیدا شوی په اضدادو کی وحدت لوی ابتکاردی

کله چی سړی دپوره پو هی او بینا یی او بصیرت او پو وه درلږ او قضات له پلوه دیوه و لس په فر هنګ او کلتور ، ثقافت ، هنر نظر واچوی نوبیا دی حقیقت ته رسیږی چی فرهنګ، کلتور او ثقا فت و هنرد هغه ولس داجتماعی او ټولنیز ژوند دمادی او معنوی ژوند دپیژند ګلوی او معر فی پو ړه ښکار ندوی کهل کیږی. او یا په بل عبا رت په حقیقت کی همدغه شیان دی چی د نړی دمخی دولسو نو په منځکی دامتیا زونو پولی اوبریدو نه تاکی او بیا یو بل ته په کیفی لحاظ نوی پو هه او نوی ماغزه ورښښی . بشری کهول په فطری او طبیعی صو رت سره یو تر بله ټه شلیدو نکی را بطه او تعلق لری همدغه شانی چی په جها نی او نړیوا له سویه یو تر بله سره ټشی ګوښه

کو لی نو په خصو صی او کتلوی او جغرا فیایی ډول سره هم نشی بی نیازه کیدلی . بشری کهول مجبوردی چی په عمو می او خصو صی ډول خپل خصو صیات وسا تی .

سره ددی چی دبشری کهول خصو صیات بد لیږی او تکنا لو ژی مخ په ودی روا نه ده او ګړی په ګړی مخ په وړا ندی ګا مو نه پور ته کوی اود بشری کهول په خصو صیاتو کی بیساری او زیات نوی بدلونونه اوتحولات تر منځه را ځی خو بشری کهول بیاهم دطبیعت دقا نون په امر خپل عمو میات اوخصو صیات لکه لر غو نی ملی فر هنګ ، ملی هنر، کلتور ، ثقا فت ژو ندی سا تی او نه پر یږ دی چی ددوی دغه عمومی او خصو صی مادی او معنوی شتمنی دهغوی دراتلونکو نسلونو دافکارو او اذها نو څخه وو ځی وهیر

شی. په تیره بیا دنړی د مخی خ
اوبید ارهولبسو نه دژوند پدی ستر
اور ښتنا نی ما هیت پیر ښه پوهید
دی چی که چیری ددوی دغه ما د
اومعنوی عمو میات او خصو صیا
له منځه ووځی او دخلکو څخه هیو
هیر شی نو په حقیقت کی ددوی
تاریخی اووا قعی ژوند دفنا تو ر
کندی ته ور پریو ځی. او هغوی یو ر
فرهنګه او بی ما هیته اودی
غیر واقعی ژوند خاوندان شمیر
کیږی.

دنړی دمخی هو ښیا ره ولسو
دنوی ژوند دټولو نوی نوی تحولو
او او ښتو نو نو او بد لو نو سر
سره خپل لر غونی تاریخی ملی او خپل
اصیل هنر دنوی تحول او تطو
په غیږه کی نه دا چی یوا زی ژوندی
نه سا تی بلکی دلر غو نی او اصیل
هنرتر اغیزی لاندی د خپل را تلونکی
ژوند کار وان لاپسی چټکوی او پا
دیره ټندی یی برمخ بیا یی

پاتی په ٥٦ مخ کی

دبلغارپا د(پلیف دیف) دکرنی دکوپراتیف داتحادیی په یو کمپلکس کی دهغه هیواد دفلکلوریکو ټخاو یوه منظره .

بقیه صفحه ۵۱

هوس بیجا و دو زن...

وچرا تمام شرایط دختر را پذیرفت وروز بعد بود که دست من وانباقم را گرفت وبمحضر برد وبلافاصله طلاق ماداد .

درینجا خانم جوان مکث کرده وتاکیدمیکند که خوب گوش بگیرید به جاهای شرین وجالب قصه نزدیك میشویم .

گفتم من سرا پا گوش هستم ، خوب ادامه بدهید وراستی اینرا بگوئید که شماچطوربه به‌آسانی تسلیم‌خواست‌شوهرتان شده و حاضر به‌طلاق شدید؟

گفت:صبرکن میگویم‌مااوراخوب می‌شناختنیم وقتیکه یك تصمیم می‌گرفت حتماباید آنراعملی می‌کرد افسوس که همیشه درراه های غلط می‌رفت و ماهم دیدیم که او ماو اولادهای مارا برای‌عروسی‌بایکدختر کم‌سن وسال‌که تازه‌چند ماه میشودکه اورادیده زیرپامی‌گذارد، اورا ازدل کشیدیم، لنعتش‌گفتیم‌وفوری‌ازش گذشتیم حتی حق المهر وحق ایام عدت راهم‌ازش‌مطالبه نکردیم ودر عوض اومال های خانه رابین من وانباقم تقسیم کردو بما بخشید . من بخانه مادرم باهشت کودك قدو نیمقد رفتم وانباقم باسه طفلش بخانه مادر خود رفت .

وقتی گوش شوهر سابق از طرف ماآرام‌شد ومیدان را شغالی دید اول یك‌لك‌افغانی‌را دو دسته تقدیم پدر دختر کرد وبعد بزودترین فرصت بساط عروسی را برپا ساخت .

روز عروسی از صبح آمادگی گرفته شد دیگهای بزرگ بروی حویلی بارشد وعده‌ای زیادی را هم برای شب دعوت کرد.

طرفهای عصر همه چیز آماده شد وقتی خواستند محفل نکاح رابرپا نمایند .

عروس خانم حاضر نشد و هیچ بلی نگفت بلکه در عوض بریش شوهر ما خندیدوتف‌کرد وبه شوهر سابق ماکه تا آن لحظه احساس دامادی داشت دو دشنام داد وگفتش مردکه بی احساس دیوانه مگر سرمرا مار خورده‌که‌ترا بگیرم همین امروز متوجه شدم که تو مرابخاطر تنها چهره زیبایم‌دوست داری‌درین مدت کوتاه که‌از آشنایی‌ما می‌گذرد تو بخاطر من از زنهاو اولاد هایت گذشتی- اگرازمن زیباتر پیداکنی حتما از من هم می‌گذری ، من که‌خوب فکرکردم دیدم که جوانی زود گذر است باز عاقبت‌چطور میشود . توبه کردم - زنهای قدیمت لااقل خانه مادر داشتند که رفتند ، من بیچاره ، غریب بکجا پناه ببرم- برو از خیرت گذشتم

تهدید ،گریه‌هاوزاری‌های‌شوهرما کوچکترین اثر نکرد ودخترهمان شب باپدر خود بقچه هاو بستر ه های خودرا جمع کرده وبجای دیگر رفتند .

وخلاصه همیشره جان دختر کاری کرد که اخ دل من وانباقم بر آمد .

وقتی قصه زن باینجا رسیدساکت شد چهره اش خیلی راضی‌معلوم‌میشد، چشمایش بگوشه اتاق خیره شده وسخت بچرت رفت .

بعداز لحظه دوباره‌رویش‌را بطرف من نموده گفت: نپرسیدیدکه قبلامن‌برای‌چه‌اینجاآمده‌ام درصورتیکه حرفای ما باشو هر سابق ما بکلی ختم شده ودیگر داد و معامله باو نداریم

گفتم اتفاقا می‌خواستم چند لحظه قبل همین سوال را از شما بنماییم مگر شما بچرت‌رفته بودید وحیفم آمد که جرت تانرا پاره کنم

خندید ویك سگرت دیگر درداده چند دودکش کرد وبه صحبتش ادامه داد :

زندگی عادی خود را شروع کرده بودم که خبر شدم همی زن که همراهم آمده خواهر شوهر سابقم میشود بالایم عرض کرده‌وادعا نموده که ماشین خیاطی اش‌را من‌بزور تصاحب کرده ام در حالیکه این ادعا درست نیست شوهرمن قبلا که هنوز گپ طلاق واینطورحرفها نبود آنرا بمن بخشیده بود . البته برایم‌گفته بود که ماشین خیاطی از خواهرش می‌باشد و اینرا هم برایم اطمینان داده بود که ماشین‌را در عوض تداوی دستهای خواهرش گرفته ،

خواهر شوهر سابقم بیوه بودواز تکلیفی که‌در دستهایش پیدا شده بودشکایت داشت شوهر من‌مدت‌سه‌ماه اورا تداوی کردتاجور شد، وحالی بلای جان من شده . همیشره جان من‌از حق المحرم که‌شصت هزار افغانی‌بود گذشتم وهم حقوق ایام عدتهم راکه هنوز هم در عدت هستم بخشیدم البته در مقابل همین چندتوته مال خانه - حالی این زن آمده و ماشین مرا می‌خواهد شما بگوئید چکار کنم.

اما اینرا برایتان بگویم که من حاضرنیستم ماشین خیاطی را پس بدهم ، یك عریضه را مانده که صد عریضه هم کند .

رئیس محکمه هردو خانم را نزدیك میزخود خوانده وبرای همین زنیکه بامن صحبت نموده بود گفت : خانم شوهر شما مال غیر رابشما بخشیده از نگاه قانون درست نیست که کسی مال کسی را بدگیری ببخشد .

زن گفت

گفت : قاضی صاحب مادر عوض دستهایش را تداوی نموده ایم .

-همیشره حساب خواهری وبرادری‌چه‌میشود همانطوریکه یك مرد مقابل زن وفرزند خود احساس مسوولیت مینماید در مقابل ل‌خواهرو برادر ووالدین هم همان احساس راباید داشته باشد تداوی دستهای دردآلود خواهر شوهر خودت که بیوه هم است وظیفه شوهرت‌بود. وبالاخره در اثر نصایح رئیس محکمه ز ن جوان راضی شد تا ماشین خیاطی رادوباره مسترد نماید . وحتی حاضر شد که خط بدهد وگفت براستی حالا من متوجه شدم که‌شوهر ناجوانمردم مال غیر را بمن داده اودر حق هردوی ما خیانت‌کرده همین‌حالابیاید من‌ماشین رابرایش پس میدهم .

درین اثنا خواهر شوهر زیر لبش چیزی زمزمه نمود .

قاضی گفت : همشیره‌خودت چیزی‌میخواهی بگوئی ؟

زن گفت :بلی قاضی صاحب تنها ماشین نیست (تایپ)هم‌است مقصدش‌تیپ‌ریکاردر»

زن بر آمد گفت : بیا دگه پوره کن،ببینیداو قاضی صاحب این‌زن ازسر من دست وردار- نیست این دروغ مخص است تیپ را از پول خود خریده‌ام .

زن‌گفت-زیادنمی‌دانم برادرم یك‌تایپ مراهم گرفته بود خیراست تو همو ماشینه پس بده که حالی از حرفت نگردی .

زن برادر چند بار سرش تکرارکرد که دیگر بامن کارو غرض باز نداشته باشی وقتیکه ماشین راگرفتی.

چند دقیقه بعد هردو را ضی واتاق رئیس را ترك کردند . چند نفردیگر یکه بعداز اینها بمحکمه آمدند قصه ای جالبی نداشتند که در اینجا برایتان حکایت کنم .

بقیه‌صفحه ٤٤

قیمت عدالت

به محبس می آمد ، دروازه را می بست ودر داخل اطا ق خود می ما ند . این مو ضو ع در روزها ی دیگر تکرا ر شد ه او به و قت معین می آمد و غذا را می برد و دو با ره به‌زندان برمی گشت ، اماکو چکترین تجربه ای برا ی فر ار نکرد .

اکنو ن چه با ید کرد ؟ دو با ره مشاورین احضا ر شدند و با لاخره به این موا فقه رسیدند :

«مابه او مـی گوئیم که دیگـر او را نگهدا ری کرد ه نمی توا نیم .»

وزیر عـدلیـه محبوس را نزد خودخواست و از او سوال کـرد: «چـرا فرار نمیکنـی؟ هیچ محا فظی و جود ندارد . تو می توا نی هـر جـا کـه دلـت میخواهد بمروی‌وپادشاه به این مو ضو ع اهمیتی نمید هد .

جوان قاتـل جـواب داد: « یقـین دارم که‌برای پادشاه این موضوع اهمیت نـدارد امامـن نمیـدانم کجا بروم، نمیدانـم چـه کنم . شمابا محاکمه تان شهرت مرا خراب نمود ید و مردم از من گریزا ن هستند ومرا قبول ندارند . علاوه بر آن من دیگر عا دت ندا رم کا ر کنم .شما در با رهٔ من غیر عا دلانه قضاوت کردید ، در اول که مرا محکوم به اعدام کردید باید مرا می کشتید اما ایـن کار رانکردید و مـن‌هم شکایتـی نکردم . آنوقت مرا بـه حبس ابد محکوم کردید ویك محا فظ مقر ر نمودید که مرا محافظه کند وبرایم نان بیاورد و بعـد از مدتی او را نیز بر طر ف کردید و من با ید غذایم را خو دم بیا ورم . در این صور ت باز هم شکا یتی نکرد م واینك می خوا هید که من فرا ر کنم . من‌با این مو ضو ع رضا ئیت ندا رم .شما هر کا ری که‌میخواهید بکنید، اما من فرا ر نمی کنم .

یك مر تبه دیگر مجلس مشا ورین‌دایر گردید . کدا م راه را با ید می رفتند ؟ جنا یتکار نمیخوا ست فرا ر کند . آنها فکـر کردند و مشوره نمودند . یگا نـه راه که می توا نستند از شر او خلاص شوند این بود :

با ید به او یك تقا عدی ما هـا نـه داده می شد وا ین مو ضوع را به شا ه پیشنهاد کردند و گفتند :

«دیگر کدا م را هی و جود ندارد بهر صورت ما با ید شر او را از سر خود کم کنیم .»

آنو قت مبلغ مورد نظر را سنجید ند و نتیجه آن را برا ی محبو س گفتند قا تل بعد از فکری اظها ر کرد :

« خو ب » من قبو ل دارم ، اما به یك شرط که مبلغ را همواره به و قت معین بپر دازید ، در آنصورت حا ضر هستم بروم .»

به این صورت مو ضوع بین جا نبین به یـك مـوافقـه رسید. اویك سوم مبلـغ سا لا نه رابه صورت پیشکی گر فت و مملکت پادشا هی را تر ك کرد و خار ج سر حد مقر گردید ویك حصه‌زمین‌کوچك خرید و یك دستگاه با غداری افتتا ح نمود.

او به و قت معین تقا عد ی خو د را می آورد . هنگا میکه پو ل را می گیرد به قما ر خانه می رود . دو ویا سه فرا نك را بالای «رولت» می گذارد . بعضی وقت می بـرد و بعضی وقت می بـازد و آنوقت بـه خـا نه خود بر می گر دد . او با آرامش و صلح زند گی می کند .

خو ب است که او جنایت خود را در یك مملکتی به مر حله اجرا نگذاشته بود که‌در آن مصا ر ف اعدام ، سر برید ن ویاحبس ابد کدام اهمیتی ندارد .

«پایان»

برگزیده‌هایی از
میان فرستاده‌های شما

بر گور بوسه‌ها

زآنجا که بوسه های توآن شب شگفت و ریخت
امروز ، شاخه های کهن سر کشیده اند
نقش ترا که برتو ماه آفریده بود
خورشید ها ربوده و در بر کشیده‌اند

• • •

شب در رسید و شعلهٔ گوگردی شفق
بر گور بوسه های تو افروخت آتشی
خورشید تشنه خواست که نوشد بیاد روز
آن بوسه را که ریخته از کام مهوشی

• • •

ماندم بر آن مزار و شب ازدور بر گشود
تک تک بر آمد از دل ظلمت ستاره ها
خواندم ز دیدگان غم آلود اختران
از آخرین غروب نگاهت اشاره‌ها

• • •

چون برگ مرده ای که دراند بپای باد
یادتو با نسیم سبکخیز شب گریخت
وآن خنده ای که بر لب تو نقش بسته بود
بزمرد و درسیاهی شب چون شگوفه ریخت

• • •

دیدم که در نگاه تو جوشیده موج اشک
گلبرگ بوسه های تو شد طعمهٔ نسیم
دیدم ترا که رفتی و آمد مرا بگوش
آوای پای رهگذری در سکوت و بیم

• • •

بی آنکه بر تو راه بیندد نگاه من
ای آشنا ! گریختی ازمن ،گریختی
چون سایه ای که برتو ماه آفرین گشت
پیوند خود ز ظلمت شب ها گسیختی
اینجا مزار گمشدهٔ بوسه های تست
وان دور تر ، خیال تو بنشسته بی گناه
من مانده‌ام هنوز در این دشت بیکران
تا از چراغ چشم تو گیرم سراغ راه !

فرستنده : امان «بیدگلی»

وطن

در عشق تو ثبت نام کردم به امت
و زباده ی مهرت همه را کردم مست
آنگو به غرض جام محبت بشکست
دیدم چو سهند سوخت، درخاک نشست.

• • •

عهد یکه به ما م و طنم من بستم
د ر خد مت ا جتما ع و میهن هستم
تا ر و ح به تن قلم بود در دستم
وصف تو چنا ن کنم که گوئی مستم

وقتیکه بر د طا هر روحم ا ز تن
بسپا ر ند م به خاک پوشیده کفن
بر ر و ی کفن بخوان ز سر تا دامن
نا م و طنم با ز و طن با ز و طن

• • •

آن لحظه که چشم من به دنیا شد باز
دل شد به تپش زبان پر آورد آواز
شد زند گی با هو ای عشقت دمساز
کز تن بر و د بر و ح دا رد پر و ا ز

میرمحمد کاظم «هاشمی»

غفار «عریف»

باز آ، درین دیار

این پارچه درسیا ه تر ین شرایط تروروا ختنا ق خو نین ، حبس و شکنجه، کشتار دسته جمعی همو طنا ن شریف ما ، هنگا م سلطهٔ خو نین طراز فا شیستی امین و یا ند خو ن آشام وی تو شته شد ه، منظوراحیای مجدد ارزش ها ی مادی و معنو ی انقلا ب ملی و دمو کرا تیک تور با سماس و حدت نیرو ها ی سا لم حزب دمو کرا تیک خلق افغا نستا ن میبا شد .

ای آرزوی دیدهٔ و قلب متمکنا ن!
آخر بپاس خو ن شهیدان بی کفن ...
که رفتند بزیر خا ک ،
درتیرگی وظلمت شب های خو فناک ...
...ونابود شدند در دل انبار رنجها ،
...وتیر جفا شیشه قلب ها ی شان‌شکست،
... و مردانه مردند در هد ف پا کخلقها،
بابیک شادی وسرور آ، درین‌دیار

• • •

اینجا بیا ...!
چشمم براهٔ توست !
اشکم بیاد تو ،
ریزد ، فغان کند !
گر پاره ها ی دود کثیف ره گیر توست،
با موج پر تلاطم و حد ت ، کنار شود .
آنداز ها ی خشم ... ،
که در پیش پا ی تو ست ،
با دست پر توا ن دلیرا ن جها ن شود!
باور نمی شود ...

که گمشدهٔ توده ها ی ما ن،
از راهٔ دور بیا ید درین دیا ر
زان رو که در فضای حوادث نشا نه ـ ها ست !
امواج تا بنا کظفر از کرانه ها
سر میکشد و میدود ، همچو ن شراره‌ها!

• • •

آری !
نوای سپیدی دل های رزمجو ،
هرگاه کنی سفر ،
در بیکران فضا ی سکوت غمین ما ....
خلقها کنند ،
فرش رهت آنچه زند گیست !

• • •

ای آخرین پیام شکست ستم بیا !
باز آ، درین دیار،
باز آ، درین جا!
اینجا که چشم خلق ،
در انتظار تو ست .

در محکمهٔ فامیلی چه خبر است؟

هوس بیجا و طلاق دو زن

و مساله یازده فرزند.

به‌اتاق رئیس محکمه فامیلی‌جهت‌تهیه‌گزارش برای صفحه در محکمه فامیلی چه میگذرددداخل می‌شوم ·

زن ومرد جوان که بنظر من زوج بسیار مقبولی معلوم میشدند ، مشغول حرف زدن‌با‌قاضی بودند · چشمهای هردو سرخ و گریه آلودوچهره هایشان طوری خسته بود که از بیدار خوابی و پر یشانی شب گذشته حکایت میکرد، ومثل اینکه صحبت شان با قاضی به آخر رسیده بود زیرا که دو سه دقیقه بعد،از اتاق خارج شدند ·

از رئیس محکمه فامیلی پرسیدم اینها چه می‌خواستند ؟

گفت براثر موضوع جزئی بین شان اختلاف پیدا شده و اختلاف بحدی عمیق گردیده که نصایح ومیانجگری ما موثر واقع نشد ورفتند تا فردا هشت ونیم صبح دو نفر حکم با خود بیاورند و قاضی ادامه داد : براستی حیف‌آدم میاید که ایندو ازلجبازی واحساسات جوانی کار بگیرند و زندگی وسر نوشت ا طفال خو یش را بازیچه قرار دهند ایندو تحصیل یافته ودارای سه طفل هم‌هستند ·

درین هنگام دروازه اتاق باشتابزدگی بازشد ودوزن یکی چادری دار باکودکی خواب رفته در آغوش ودیگری بی چادری وارد شدند ·

زن بی چادری جوان بلند قد وسفید چهره بود ، بالاتنه گلدار زردرنگ ودامن پلیتی‌سیاه بتن داشت · وسگرتی هم لای انگشتانش دیده میشد ، خودرا نزدیك میز به شتاب رسانید وبا صدای تقریبا فریاد مانند گفت :

ـاو قاضی صاحب چطور کنم اینها از جان من دست بردار نیستند ، بپرسید که چرا باز سرمن عریضه گرده همی زنکه عاجز را می‌گویم وزن چادری دار راکه همراهش آمده بود نشان داد ·

درین اثنا تیلفون زنگ زد ورئیس محکمه با خونسردی ومهربانی اورا دعوت بسکوت نموده برایش گفت همیشره جان فقط چنددقیقه صبر کن ·

من ازموقع استفاده‌نموده پرسیدم :خانم بمن بگوئید چه شده من راپورتر مجله هستم حکایت کنید تادرد دل تانرا در مجله به نشر برسانم و هم اجازه بدهید تایك قطعه عکس تانرا هم به چاپ رسانیم .

بالای چوکی بشدت‌خودرا انداخت ودرحالیکه سگر تش را چند بار کش محکم نمود ودودش رابی توجه بروی و چشمهایم پف کرد قاه‌قاه خندید وگفت عکس نگیرید چونکه من دریکی از وزارتخانه ها خیاط هستم ویکتعداد مرا‌می شنا سند نمی خواهم انگشت نما شوم،مگر قصه ام را حتما بنویس که بسیار جالب است وفکر نمی کنم قصه باین بامزه گی کسی‌شنیده و یا خوانده باشد ·

دو باره به آواز بلندخندید ودر حالیکه چشمهایش اشك پر شده‌بود گفت: خوب گوش کن،اینطور نوشته کن، نام‌من‌محبوبه‌است و هشت طفل دارم ·

تعجب‌کردم‌وپرسیدم : براستی ! باورانسان نمی‌آید که شما صاحب هشت کودك باشید بسیار جوان ودر عین حال شاداب وسرزنده معلوم میشوید ·

گفت همینطور است خوب نوشته‌کن که گپ هایم باز پس وپیش میشه ، نام انباقم میمونه استواو سه طفل دارد ماباهم دریك خانه‌مانند دو خواهر زندگی می‌کردیم تا همین دوماه‌پیش زندگی خوش و جمع وجوش داشتیم ، شوهرما تکسی ران بود وپول که گذاره مامی‌شد پیدا می‌کرد · در کار های خانه یك دختر دهاتی مارا کمك می‌کرد ، قصه ماسر همین دختر است که چندماه میشداز دهات باپدر خود آمده بود واگر از حق نگذریم بسیار قشنگ بود ، مگر مابه اندازه دل صاف بودیم که‌گمان نمی‌کردیم ایندختر مزدور بلای جان ماشود و شوهر ما چشم بدبا وپیدا کند ، مگر متاسفانه از بخت بدما همینطور شد وماازدنیا بکلی بیخبر بودیم که شوهرما یکدل‌نه صددل‌عاشق دختر شده‌بود و شدت عشقش بحدی بود که‌از تمام هستی وزندگی خودگذشت وخودرا بپای دخترك انداخت ، دختر هم وقتیکه عاشق را مجنون صفت دید از موقع استفاده نموده و برایش گفت من ترا بشرطی می‌گیرم که هردو زنت را طلاق بدهی‌ویك لك‌افغانی پول نقدبنام طویانه بپردازی و هم عروسی مجللی برپا کنی ·

شوهر بی احساس ودون صفتم بدون چون

بقیه‌در صفحه ۴۹

عبدالحمید نصیر رئیس محکمه فامیلی‌هنگامیکه به قناعت شکایت کننده میپردازدووتوجه اورا به مسایل انسانی معطوف‌میدارد .

زنگنه‌ی های رنگ رنگ جهان

«گراف زپلین» اولین طیاره یی بود که پنجاه‌سال قبل بدور جهان پرواز کرد

نخستین خط السیر های ترا فیك هوایی در آلمان در اوایل قرن بیستم باز شد. بعضی از طیاره ها ی‌کوچك که داخل سرو یس هوا یی شدند دارای ساختمانهای سر باز بو ده و قادر به‌حمل دو، سه یاچهار سر- نشین بودند . بدین مناسبت سر - نشینان که‌در معرض بر خـــورد با عناصر فضای‌خارجی‌بودندلباس های چرمی- جاکت و عینك های دود ی‌یا رنگی می پوشیدند .

در آنو قت مهمتـــر یـــن نقش مخصوصا در فواصل ومسافات طولانی توسط کشتی فضایی کـــه شکل سیگار را داشته و مملو ازگاز می‌بود، بازی میشد. تااواخر سا ل های سی (دهۀ سوم قرن بیست) فقط همین زپلین‌ها یا کشتی ها ی

گرا ف زپلین برفراز شهر نیویار ك

فضایی بودند که پروگرا م هـــا ی پرواز را برفرازبحر اتلا نتیك‌ادا مه می دادند .

اول اگست ۱۹۲۹ بود که کشتی فضایی آلمانی (گراف زپلیـــن) از فریدریخ شافن بر فراز بحـــیره کانستانس پر واز نموده عـــازم نیو یارك گردید و کشتی مذ کـــور هجده نفر مسافر راحمل میکرد .در ۱۵ اگست همان سال گرا ف‌زپلین یکبار دیگر از فرید ریخ شافن پرواز نموده ومستقیما دور جهانرا طـــی کرد.که بیست نفر مسافر را حمل میکرد وبه‌شمول عمله جمله‌چهل‌ویك نفر سر نشین داشت . پیلوت این کشتی فضایی بنام (هو گو ایکینر) ـکسیکه بعد تر در زمره شیفتگان کشتی فضایی شهرت افسا نـو ی کسب کرده بود .

اولین قدم در مسافرت ، پر واز ازجرمنی به توکیو بود که بعـــد از ۲٤ ساعت پرواز ، از فراز «والگا» عبور کرده بالا خره بـــروز ۱۹ اگست بعداز یك اکسیدنت به‌توکیو رسیدوچنان صدمه بر این کشتـــی فضای وارد آمد که تا تاریـــخ ۲۳ اگست همان سا ل دو باره پر واز کرده نتوا نست .

زپلین دور دیگر پرواز خـــود را بر فراز بحیره پسیفیك به ســـوی لاس انجلس شروع کرد این‌پروا ز مرهون مهارت کپتان «هوگو ایکینر» بودکه توانست زپلین‌را ازیك طوفان شدید که واقعا زپلین را به سو ی ملاکت سوق می‌داد ، نجات دهد . موقعیکه زپلین به ساحل غر بـــی امریکا نزدیك می‌شد.

از کشتـــی مـــذ کـــور استقبال شایانی بعمل آمد. بعـــد ازآن ایکینر از ساحل غربی امریکا بسوی نیویارك پرواز نمود. البته با یـــد تذکردادکه زپلین فاصلۀ ٤۸۰۰ کیلو متررا درمد ت ۵۲ ساعت طی کرد .

سه روز بعد از نشســـتن در نیویارك زپلین دوباره به سو ی‌اروپا پرواز کرد که بروز سوم سپتا مبر ساحل هسپانیه ازدور به چشـــم خـــورد .

به اساس یك راپور ،مسا فر ین به‌شادی وسرور پرداختند آنهـــا دریك سالون (داخل کشتی) زیبا که با اثاثیه مزین گردیده بود بانواختن نغمۀ پرشور پیانو پایکو بی کردند روز ٤ سپتامبر (۲۰ روز بـــعد از شروع مسافرت) کشتی فضایی دو باره بروی خلیج کانستا نســـ در فرید ریخ شتافن فرود آمد .

طی ۹ سالی که زپلین به پروا ز هایش ادامه داد گراف زپلین‌فضای اتلانتیك را بیشتر از ۱٤۷ دفعـــه عبور کرد ودرین پرواز ها یش در حدود یك میلیون وهفتصد هـــزار کیلومتر مسافه رابدون کدام‌اکسیدنت جدی وخطیرطی کرد .

ترجمه از غلام معروف

از اسپو تنیك

کلکسیون های جالب ودیدنی

یکی از کلکسیون های که ازموادووسایل مختلف درست شده است.

کلکسیون ها رامیتوانیم از انواع مختلف‌مواد ووسایل دست دا شـــته تهیه وتر تیب نماییم . مثلا تکت‌های پوستی ونشانه های مختلفه ،وسایل موزیکال واو پرا هاوغیره . حتـــی بعضی ازکسان خشت های تعمیراتی رانیز منحیث کلکسیون ها جمع‌آوری می نمایند . در اثر محا سباتیکـــه صورت گرفته درحد ود یکهـــزار کتگوری ازمواد مختلف‌در کلکسیون هاجمع آوری‌شده‌واستفاده گر دیده اســـت .

بعضی ازترتیب کنندگان کلکسیون ها ، بی‌مانند و مثال می باشند، به طور مثال کانتنتین مکر چـــوك از شهر دومسك که موقعیـــت آن در سایبریا می باشد از جمله تر تـــیب کنندگان بی‌مانند می باشد . کـــه اپارتمان آن توسط قطرا ت شبنم‌که به شکل یخبندان ها قرار گرفته اند،

بقیه درصفحه ۵۵

ژوندون

زین قلزم حیرت...

• هیچ کس استاد موسیقی شده‌نمیتواند زیرا هیچکس نمیتوانـــد یکصد وپنجاه سال عمر داشتـــــه‌باشد .

• • •

• من عمرم در خانقاه ها گذ شته‌است و هر چه یافته ام از بر کت همین مراجع بود ه‌است .

• • •

• طریقت و عرفان در اسلام‌راهی‌بوده است برای رشد و انکشـــاف موسیقی .

• • •

• بزرگترین استا دان مو سیقی‌هند پیرو اسلا منـد .

• • •

• در کشور ما هیچکس استـــادآواز نیست .

• • •

آشنا گردد وسور های «وادی» «سم وادی» «آتوادی»«دی‌وادی»«گره» «انش»(تار) (مندر) (نیاز)(آب‌نیاز) (سه‌نیاز) (درنیاز) (انگهن) و «اپهپاس» رابه‌خوبی بیاموزد ـ در دوره ومدت کم درسی مکتب موزیك این امکان‌وجود ندارد.

ـآیا از شما دعوت شده است که‌در مکتب موزیك درس بدهید ؟

ـخیر ـ نه آنها ازمن دعوت‌به عمل آورده‌اند ونه هم‌من میتوانم‌در صورتی‌که‌چنین پیشنهادی صورت گیرد آنرا بپذیرم .

ـچرا ؟

ـمن‌که دلیلش‌را قبلا به شما گفتم‌شاگرد موسیقی کلاسیك بایدآموزش رااز هفت سالگی شروع کندو آن هم با ضوابط وشرایطی خاص.

ـموسیقی محلی افغانستان از نظر شما استقلال دارد ویا از موسیقی هند مایه پذیر میباشد ؟

ـتمام اشکال موسیقی افغانی زیر سور های موسیقی هند میاید .

ـ اکثرا عقیده دارند که مرحوم استاد قاسم بنیان گذار یك‌مکتب تازه‌موسیقی در افغانستان میباشد ، شما این نظر را می پذیرید ؟

ـبه این سوال شما جواب داده نمیتوانم.

ـنمیتوانید یانمی خواهید ؟

ـنمی خواهم .

ـچرا ؟

ـبه خاطر اینکه این موضوع احتیاج بـــه تحقیق کافی در زمینه کار استادارد و نمیشود شتابزده کسی را واضع یك مکتب تازه دریك بخش هنر خواند .

ـپس به نظر شما در مورد کار استادقاسم بدون تحقیق وشتابزده قضاوت صورت گرفته است ؟

ـبلی همین طور است .

ـنظر شمادر باره موسیقی رایج نوع غربی در کشور ما چه میباشد ؟

ـپیروان این سبك فقط‌تقلید می‌کنند ـتقلید بدون آگاهی، اجازه بدهید دراین زمینه برای شمافقصه‌یی حکایت کنم ، در گذشته ها معمول بود که استادان آواز در روز های عیدبه خانه های امرا میرفتندوبه‌اجرای‌موسیقی می‌پرداختند در یکی از همین مجالس‌که مرحوم استاد قاسم درخانه یکی از شخصیت های بزرگ سیاسی وقتی پارچه راکی را اجرا میکـرد همه زیر تاثیر آمده بودند ونایب حکومت هم کله‌گك میزد ، آن شخصیت سیاسی که میدانست‌نایب از موسیقی نه چیزی میداند ونه هم لذت میبرد از اوپر سید :

ـتو میدانی استاد چه را مینوازد ؟

نایب جواب داد خیر و شخصیت سیاسی باز پرسید :

ـپس چرا کله گك میزنی ؟

نایب جواب داد :

ـهمه میزنند ، من هم میزنم .

واکنون موسیقی نوع غربی در کشور ما هم به همین وضع افتاده است ، یك عده کسانی که نه مطالعه دارند ، نه آگاهی ونه هم فهم موسیقی ، طوطی وار آوازی را تقلید می‌کنند ویاقطعه ی از اینجا وقطعه یی ازآنجا میگیرند وآنرا مسخ میکنند وبا آمیزش غلط خود کیفیت آنرااز بین میبرند ونامش‌را میگذارند ، کمپوز، ودیگران هم که آنرا می‌شنوند برای آنکه از مدروز عقب نیفتند کله گك نایبانه می‌زنند و اسم خودرا میگذارند موسیقی شناس وغیره، در حالیکه موسیقی غرب هم از خود ضوابطی دارد و معیار ها واستعداد کار دارد وزحمت کشی وآشناشدن با اساسات موسیقی وآموزش آن وسال ها مشق و تمرین کردن که ایـــن پیروان غرب زده‌ره‌صدساله رایك شبه پیموده وبه هیچ یك از این اصول نه پایبندی دارند ونه هم خود را زحمت پایبند بودن به آن را میدهند .

ـبااین‌همه نابسامانی که‌شامل حال موسیقی معاصر ماست ، چه باید کرد که آنرا از خطر رکود وتوقف ودنبال روی حفظ کنیم ؟

ـاگر منظور شما موسیقی نوع غربی است که من درآن مطالعه ندارم وشما هم بهتراست کسی رابیابید که دراین زمینه صلاحیت حرف زدن را داشته باشد اما اگر منظور موسیقی کلاسیك هند است ، باید استعداد ها کاوش گردد، مکاتب خاصی گشایش داده شود و کودکان از سن هفت سالگی آموزش موسیقی را دراین مکاتب شروع کنند همکاری استادان موسیقی برای تدریس جلب گردد وشاگرد موسیقی هم جز آموختن موسیقی کاری نداشته باشد .

ـشما بیشتر وحتی اکثرا شعربیدل رابه آواز می‌خوانید ، چرا ؟

ـجواب شمارا از زبان خود بیدل میدهم که میگوید :

«غیرمن زین قلزم حیرت حبابی گل نکرد
عالمی صاحب‌دل‌است،اماکسی بیدل‌نشده

ـیعنی می‌خواهید ادعا کنید که هیچ شاعری بپای بیدل نمیرسد ؟

ـهمین طور است .

ـباچه دلیلی ؟

ـ بیدل زیبایی سخن رابه‌اوج خودمیرساند درشعر او لفظ و معنی و مفاهیم شعری‌وبدیع وبیان همه تازه وبکر است و تشبیهات شعری او خاص خود اوست .

ـاما عده یی این طور ادعا دارند که شعر بیدل گنگ است ؟

آنها در شعرمطالعه ندارند وزبان بیدل را نمی فهمند .

ـچقدر از اشعار بیدل رادر حفظ دارید؟

ـاگر حافظه یاری دهد تقریباً بیشتر آنرا.

ـمیتوانید به صورت مقایسوی برتری شعر بیدل را مثلا ازشعر حافظ ویا مولانای بلـــخ ثابت کنید ، البته منظورم کار برد کلمات در شعر و آوردن تشبیهات ناب در آن است که شماآنرا ازخصوصیات شعربیدل میشناسید ؟

ـ من خودم‌دراین چنین پحثی خرده‌میدانم اما اگر شما بخواهید میتوانید دراین زمینه با استادم عبدالحمید صحبت کنید .

ـشما در افغانستان چه‌کسانی رادر موسیقی کـلاسیك هند استاد میدانید ؟

ـاستاد هاشم واستاد محمد عمر هم در رباب .

ـودر آواز ؟

ـ هیچ کس .

ـحتی خود شما ؟

ـمن به استثنای خودم منظورم بود . گرچه از نظر خودم ، من هم هنوز احتیاج به آموختن دارم .

ـتاکی ؟

ـتازمان مرگ حتی اگر صد سال بعدباشد.

ـخیلی ها عقیده دارند که موسیقی کلاسیك موسیقی است درباری ودر خدمت دربار شما این نظر را قبول دارید ؟

ـنخیر ، موسیقی شاه وگدا نمیشاسد و موسقیدان واقعی هیچ وخت درخدمت هیچکس جز هنر خوددر نمی آید ، این دربار است که محتاج موسیقی است ونه موسیقی محتاج دربار میگویند یکی از را جاهای بلند پایه هند زمانی از محراب خان استاد بزرگ موسیقی که هیچ وقت به در بار او نمیرفت خواهش کرد که در مجلس او شرکت جوید و آواز بخواند ، استاد موسیقی از راجا پرسید ، اگر اوحاضر گردد در مجلس او آواز خوانی کند چه‌چیزی برایش داده میشود ؟ وراجابی مهاباتاج از سربرداشت وپیش روی محراب خان گذاشت ، امااستاد در جواب گفت :

ـمن‌به دو گوش‌شنوا ومقداری فهـــم موسیقی در شنو نده آواز خود ضرورت دارم وتاج تونه‌گوش دارد ونه هم فهم ـ این‌راگفت وراه خودرا گرفت‌ورفت، وهرموسیقی‌دان واقعی هم باید همین طور باشد .

ـمیگویند ، شما را عشق به موسیقی کشاند ، عشق شمارا در خود گم کرد ، عشق به شما استادی بخشید وبا قدرت عشق است که شما زندگی می‌کنید ، اما این عشق، عشق ناکام بوده است ودست شما هرگز به دامان

بقیه درصفحه ٥٤

بقیه صفحه ۱۶

سیمای کودک...

جا مه تنها نه‌که‌جان‌فرسوده‌شد
بسکه با چشما ن حسرت‌سوده‌شد
از چه رو خوا هی‌که‌من‌پاجامه‌ای
افکنم در بر زنی هنگا مه ای
جلوه در این جامه آخر چون‌کنم
کز حد در جا م خلقی خو ن کنم
شرمم آید من چنین مست غرور
دیگرا ن چو ن‌شاخه‌ی‌پاییزعور-
همچو ما هی کش نباشد هاله ای
یا چو شمعی کوندارد لالـــه ای-
بر تنم این پیر هن نا پا ئشد
چو ن دل غمد یدگان صدچاکشد
یا مرا عریان چوعریا نا ن بساز
یاالبا س هم بی آنا ن بســـاز

• • •

این سخن گفت ودرآغوشم فتاد
کاکلش آشفت وبر دو شم فتاد
اشك من با اشك او آمیخت نرم
یو سه ها یم بر لبانش‌ریخت‌گرم
گفتمش آنا ن که مال اندو ختند
از توکاش این نکته‌می آموختند
کا خشا ن هر چند نغروبر بهاست
نقش دیوارش زخشم چشمها ست
گر شرا بی در گلو شان ریخت
حسرت خلقی بدا ن آمیختـــه.
شاد زی ای کودك شیرین مـــن
ای رخت باغ وگل و نسر ین من
از خدا خوا هم برو مند ت کند
سر بلند و آبرو مند ت کنـد
لیك چو ن‌سر سبز،شمشادت‌شود
خود مبا دا نر می از یا د ت‌شو د
گرترا روزی فلك سر پنجه داد
کس زنیرویت‌مبادارنجه‌باد. (ع)

قطعه ی‌جامه‌ی عید نیز بر تضاد ها ی شکننده و خورد کنند ه‌ی اجتما عی نظـــر دارد و شا عر می خوا هد وا قعیت سر زمینی را که در آن زند گی می کند بیا ن‌نماید واقعیتی عین ، مشهود ودرد نا ك را . واین حقا یق در همه ی جوا مع استبداد ی وغیر عا دلانه و جود دارد . کودکا نی هستند که در ناز و نعمت به سر می برند در پر تو درخت حر یر می خوا بند .. و کودکانی هستند که فر ش زیر پا ی شا ن حصیرو یا لش زیر سر شا ن خشت است .گرسنگی توانا یی د سر زند گی شا ن را گرفته است . رنگ ها ی زرد و تن های تکید ه

ولاغر و درد مند دارند . پا ی بر هنه ویخن پاره دارند . همیشه گر سنه اند و بیما ر.

درجوا معی چنین یعنی در کشور ها یی که گرو هی از اقلیت ملتخوا ر در آسا یش و آسود گی به سر می برند و گروه‌بیشماری درعسرت وبد بختی و سیه روزی بـــه

شا د کا می ها ی فردی نمی توا نـــد وجود داشته با شد . کو شش و مبا رزه برا ی آسا یش درها یش شخصی و فردی کو شش و مبا رزه ای منفی است . انسا ن ها به گونه ای انفراد ی نمی توا نندسعادت مند با شند به گفته ای به صمد بهر نگی «... اگر نا ن هست پا ید همه بخورند و گر نیست باید همه گر سنه باشند .» سیری های انفراد ی عملی سیری نیست .تو عـی چشم بستن بر بد بختی ها ی دیگرا ن و این او ج حما قت و نا دانی است . برا ی خو یش .

در کشور ها ی غربی انجمن ها ی کودکان می سا زند برا ی تفا هر محا فل جشن و سعاد ت ها ی را ستین کود کا ن درسراسر جهان دست برنمی‌دارند . درشعر جامه عیـد شا عر به این نتیجه ی‌اجتما عی می رسد که همه کو دکان باید به گو نه ی یکســـا ن وبرا بر از مزایا ی زند گی و طبیعت بر خور دار گردند . سعادت را ستین آن وقت فرا می رسد که آفتا ب به سن دهند ی‌ودر- خشند گی هر در یچه بتابد .

بنیاد ها ی کهن ، را بطه ها و ضا بطه ها ظالمانه فرو ریزد . دنیایی بـر تـــر و نوین بنیاد گذاشت شود و دیگر کودکان به عقده ها ی روا نی و کمبود ها ی روحی دچا ر نگردند . با ید برا ی این هد ف که مقد س است و انسا نی مبارزه کرد بر ضد جنگ ها ی غار تگرا نه شورید ، در جا معه ی رها از استثما ر است که‌کودکان این گل ها ی سر خ و شکو فه ها ی‌مژده وبخش و کبو ترا ن سپید با ل پیا م آورا مجال شکفتن و پر واز می یا بند .

آرزو ها ، خواست ها و نیاز ها ی شا ن سر کو ب نمی گر دد . همه یك صدا ویك آواز سرود پیروزی انسا ن را می خوا نند و جا معه ای را می سازند شکو فا ن، در- خشا ن و با ر آور .

دیگر افسانه ها ی زرد پری و سر خ‌پری را در گو ش کود کا ن ما نخوا نند .از پری ها ی سر خ قصه بگو یند . ار رهایی انسا ن ، از عصیا ن و قیا م انسا ن که با کار و پیکا ر خود می تواند همه ی بنیاد های کهن واستبداد ی را فروز یزند ودنیایی دیگر را آباد نما یند . کود کا ن ما بـــه ادبیاتی انقلا بی نیاز دارند . باید بـــه آنا ن آمو خت که در سنگر دفا ع ازارزش های انسا نی بیا یستند . بر ضد تهاد هـــا وقرار داد ها ی رنگ زده پر خا ش نما یند حما سه ی انسا ن معا صر را که این‌همه زیبا یی و شکو همند ی آفر ید ه است بدا نید . ترا نه ی پیروز ی را بخوا نیـــد

یاد داشت ها:

۱ـدیوا ن خلیل الله خلیلی ، فرز نـــد بینوا و پد رش ص ۵۸

۲ـ دیوان اشعار پروین اعتصامی ، قطعه رنج کود ك

۳ـ زنده رود ، ژاله ، مادران صلح مـی خواهند ص ۱۴

۴ـ مرمر ، سیمیس بیهبانی ، جامه ی عید

بقیه صفحه ۵۳

زین قلزم...

معشوقه نرسیده آیا این سخن درست است؟
ـبلی :
«وجود آدمی از عشق میرسد بـــه کمال
گر این کمال نداری ، کمال نقصان است»
ـمنظور شما کدام عشق است؟
ـعشق واقعی ، عشقی که عاشق پروانه‌وار بسوزد ودر پی کمال مطلوب‌باشد وگرنه عشق های مجازی همه هوس است وزود گذر وکم دوام .

ـ از نظر شما عرفان و صوفیان چه نقشی روی موسیقی داشته اند ؟

ـدر کشور های‌اسلامی موسیقی‌وارد طریقت گردیده ، امروز بزرگترین استادان موسیقی هند از مسلمانان میباشد وغالباً پیرو طریقت موسیقی قوالی که نوعی از موسیقی صوفیانه است وبه وسیله امیر خسرو دهلوی ابداع شد به حمد وثناخوانی میپردازد ورنگ مذهبی دارد ، بنابرین طریقت در انکشاف موسیقی نقش بزرگ داشته است .

ـآیا موسیقی قوالی هم تابـــع موسیقی کلاسیك هند است ؟

ـ نخیراین موسیقی درشمار روش های‌آزاد است وقید وبند کلاسیك در آن وجود ندارد .

ـشما خود تان هم پیرو طریقت میباشید؟

ـبلی ـ عمر من در خانقاه ها گذشته است وهر چه هم یافته ام از برکت همین مراجـع بوده است چرا که تاثیر از فقر گرفته میشود وعلم از استاد .

ـدرمجموع‌چقدرآهنگ دارید ؟

ـحسابش را ندارم ، من هر بار تازه خوانده ام ویك طرز ویك پارچه کلاسیك رابه صدها نوع خوانده‌ام و می خوانم .

ـچرا موسیقی کلاسیك هند مانند موسیقی غربی نوت ندارد ؟

ـنوت دارد اما چون خلاف موسیقی غربی ساحه وسیع داردازنوت کمتر استفاده میگردد.

ـشما پیشتر گفتید که‌موسیقی شرقی ریشه های مشترك دارد اما فقط از سه کشور هند، پاکستان وافغانستان نام گر فتید ، آیا ازنظر شما موسیقی ایران وترك و عرب شامل این دسته بندی نمیگردد ؟

ـچرا ، در موسیقی‌همه این‌کشور ها شورها مشترك است ، فقط شکل اجرا فرق میکند .

ـدر میان شاگردان شما چه کسی میتواند جای شمارا در موسیقی بگیرد ؟

ـمن درداخل کشورشاگردان زیادی داشته‌ام اما متاسفانه هیچ کدام نتوانستند آنرا دوام دهند ، امادرهندشاگردی‌دارم بنام«شودیورای» که از پوهنتون الآباپرو فیموری‌دارد وتدریس میکند ، این شاگرد من میتواند بدرجه استادی برسد .

ـخوب استاد سر آهنگ از جانب ژوندون از شما تشکر میکنم که وقت خودرا در اختیار ماگذاشتید وحاضر شدید این‌گفت وشنود رابه عمل آورید تا دیدار دیگر الله یار میگویم و خدا حافظ .

ـمن هم از شما وژوندون سپاس دارم و خواهشی هم .

ـبفرمائید!

ـاینکه حرف هایم را مانند برخی از نامه نگاران مطبوعات مسخ نکنید وبه جای من شما صحبت نکنید ،بگذارید حرف‌های خودم به‌چاپ برسد ونه آنچه که میل شماست .

ـچشم استاد قول میدهم،این روش ژوندون است که گفته هارابا تشری که‌خود دوست دارد نشر کند ، اما ماهیت آنرا تغییر ندهد.

ـ متشکرم .

ـخدا حافظ .

بقیه صفحه ۲۸

سخنی درزمینه..

باز هم را خلق فلسطین ،خلق ویتنا م، اتیوپی ، الجز ایبر ود یگر کشور هـــا نر را مثال می آوریم که کدا م کشور ها در جها ن با آنها همکا ری نموده و آنها را یاری می رسا ند ؟

مثلا خلق فلسطینی فقط با اسلحه اتحاد جماهیر شوروی سوسیا لیستی علیه‌صهیونیزم وامپریالیزم می جنگند و به سویه جها نـی تیزانی مسئله با رها تا کید گردید ه و شخصیت ها ی شنا خته شد ـ خلق عر ب فلسطینی چو ن یا سر عرفات با رها ازکمك ها ی بی شا ئبه اتحاد شوروی یاد آورشده است .

همچنان خلق ویتنام ،الجزایر، اتیو پی ، انگو لای مبارز کیو با ی قهرمان .... و دیگرا ن همه و همه با سلاح اتحاد شوروی از خاك و نا موس کشور ها ی شا ن دفاع می نما ئیند وآزا دی و خو شبختی را بـه ارمغا ن می آورند .

اکنون اگر با کمی تو جه و دقـــت مسئولانه قضا یا را با هم مقا یسه نما یم‌باز هم به اثبا ت می رسد که اتحاد شو روی نه تنها دو ست صدیق و راستین مردم‌افغانستان است بلکه دو ست ویا ور همیشگی خلق‌های سراسر جها ن بود ه ودرین طریق گا رهای افتخار آمیزی نمود ه و تا جهـان ا سـت افتخار همکا ری با مردم جها ن را دارد .

مردم افغانستا ن نیز بعد از انقلاب ثـورو قبل از آن با رها مورد تها جم قرا ر گرفته وحملات خا ئنانه‌ای علیه افغانستا ن انجا م داده است که جنگ ها ی افغان وانگلیس‌و دیگری تجاوزات بخصو ص مداخلات‌بیشرمانه ارتجا ع منطقه برهبری امپر یا لیزم بعد از انقلاب ثور شاهد این ادعا ست که‌امپریالیزم همانطوریکه دشمن خلق عرب فلسطین است دشمن مردم افغانستان و سراسر جها ن‌است.

اگر ازین مثال ها دیگر هم گفته آید ، بهتر ین مثال و رو شنتر ین دلیل است تا ما در رو شنی آن دو ستا ن دو شمنا ن خود را بهتر تشخیص کنیم و به اسا س آ ن مو ضع و مو قف انسا نی خو یش راباییابیم.

در فر جا م بخا طر نتیجه گیری اصو لی ودرست که به نفع شرا فت و آزادی عدالت وسر بلند ی مردم افغانستا ن آرزو مند یـم مسئولان و عنا صر رو شنفکر خا نواده ها درین طریق پیشگام وپیشقدم شوند و اعضای فامیل بخصو ص جوانا ن ونو جوانان را در راه و اقعا انسا نی رهنما یی نما یند تا در کار و پیکا ر زند گی سر افراز و دو ست دا شتی و دو ستدا ر میهن و مردم با ر آیند واین افتخار بزرگی است برا ی‌خانواده ها .

بقیه صفحه ۱۷

مکتب آینده‌ما

گردیده قسمت اول این سیستم را تربیه ی اطفال تا سن مکتب زمینه‌ی دوم را مکتب شکل جدیددرچوکات مکاتب ابتدایی چارصنفی مکاتب متوسط نامکمل هشت صنفی و مکاتب متوسط مکمل ده صنفه وزمینه‌ی سوم‌را تعلیمات عالی تشکیل میدهد .

... در چنین وضعی از یکسو موجب تقلیل مصارف تعلیم وتربیه واز سوی دیگر موجب بهبود کیفیت تدریس شا گردان می گردد ... در سیستم جدید تعلیم وتربیه توجه قابل ملاحظه به بهبود محتویات تعلیم وتربیه مبذول گردیده است ... کتاب های درسی تمام مضامین برای صنوف اول ،دوم، پنجم وششم، کتاب های اصول تدریس برای معلمان تهیه وبه نشر رسیده اند ... تعلیمات در مکاتب ابتدائی از صنف اول الی چهارم خصوصیات مقدماتی دارد ، تمام مضامین از صنف اول‌الی چار را یکنفر معلم پیش می‌برد هفته وار ۲۲-۲۹ ساعت درس‌می‌دهد ....»الحق که‌اقدامات فوق ریفورم کاملا جدید وانقلابی میباشد .

علاوتا کیفیت تعلیم وتربیه در کشور ما در گذشته ها خیلی منحط وعقب مانده بود ومطالب کهنه تدریس می‌شد . مثلا اگر کتب جغرافیای یك دهه‌ی قبل‌را ورق بزنیم درآن مطالب‌خنده آوری میابیم زیرا جهان ما هر لحظه وهر روز به پیش می رود علم و فرهنگ شگوفا می‌شود ودست آورد های‌تازه‌ی علمی‌بدسترس بشریت گذاشته می‌شود ولی متاسفانه تعلیم و تربیه‌ی درگذشته ها از پیشرفت هاوشگوفائی هایی بهره بود . این موضوع دو علت عمده داشت یکی اینکه‌باخبری انسانهای این‌وطن ازچگونگی جهان خارج ونضبج علم وفرهنگ و مبارزات خلق های جهان آنها را بیدار می ساخت ودر نتیجه عمر جهنمی صاحبان قدرت کوتاه می‌شد واز جانب دیگر دولت های مرتجع آنوقت در صدد آن نبودند تاتازه ترین انکشافات علمی سیاسی واجتماعی جهان را در دروس مکاتب وحتی پوهنتون ها انعکاس دهند .

دولت جمهوری‌دموکراتیك‌افغانستان‌بخصوص پس از پیروزی مرحله‌ی تکاملی وجدید آن یکی ازوظایف عمده ومبرم خودرا رشد انکشاف وتعمیم تعلیم وتربیه در کشور قرار داده‌است‌چه در گذشته ها طوریکه گفتیم نبوغ ، استعدادو وشایستگی فرزندان این وطن یا کشته می‌شد ویا اینکه در خدمت منافع طبقات حاکمه قرار می‌گرفت . چنانچه این مورد در بیانیه‌ی‌علمی وانقلابی ببرك‌کارمل‌منشی عمومی کمیته‌مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان وریس شورای انقلابی وصدر اعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان چنین بیان شده است :« ... تعلیم وتربیه انسان ازآغاز دوره‌ی طفولیت‌یکی از وظایف عمده‌ی ما در راه ایجاد چنین جامعه سعادتمند وطن محبوب ما ن افغانستان است . یعنی تعلیم وتربیه‌ی انسان نوین آینده از وظایف عمده ومقدس ما میباشد . بادر نظر داشت تذکار فوق اجازه بدهید به نمایندگی‌از کمیته‌ی مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان‌نظریات خود را در زمینه تقدیم بدارم... در گذشته افکار ونبوغ انسانها صرف بخاطر منافع آزمندانه ووحشیانه مشتی اقلیت‌استثمار گر وستمگر فعالیت می‌کرد، تادست آوردهای بزرگ فرهنگی وتخنیکی را دراختیار ایشان قرار دهد ودیگران را از پیشرفت معارف‌که یك امر حیاتی ضروریست محروم سازد .لیکن با صراحت وقاطعیت بحکم اهداف انقلاب ثور اعلام می دارم که اکنون تمام دست آوریدهای خلاق علمی ، تخنیکی وفرهنگی دیگر وسیله‌ی ظلم واستثمار توده های عظیم زحمتکش کشور ماشده نمی تواند ....»

علاوه از توجه دولت جمهوری دمو کراتیك افغانستان در مورد تعلیم وتربیه فرزندان زحمتکشان کشور وکلیه هموطنان ، توجه‌خاص به مقام والا وارزشمند معلم در کشور ما نیز مبذول می‌گردد . معلم که باداشتن وظیفه‌ی بس خطیر و پر از مشقت حا ل واز امکا نات حد اقل معیشت هم بر خو ر د ار نبود اینك مورد توجه ، ستایش و پرورش دولت قرار دارد . دایر شدن کنگره‌ی معلمان کشور که در آن از سراسر کشور چهارصد معلم به‌نمایندگی همه‌معلمان افغانستان‌اشتراك ورزیده بودند وعلاوتا چندین هیات نمایندگی از کشور های دوست نیز در آن شرکت نموده بودند بهترین نمایانگر توجه والتفات دولت مردمی ما بحال معلمان کشور و هکذا ارج گذاری به مقام معلم می با شد در ین کنگره علاوه از ابراز همکاری و مسا عدت از طرف ز عامت دو لت دمو کراتیك وملی ما که طی بیا ا ت زعامت حزب و دولت وهکذا وزیر تعلیم و تر بیه ی جمهو ر ی دموکراتیك خلق افغا نستا ن ، شو ر ای باش هم از جا نب کمیته ی مر کز ی‌حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ،شو ر ا ی انقلابی و شورا ی وزیرا ن‌جمهوری‌دموکراتیك افغانستان عنوانی معلما ن زحمتکش کشو ر اصدار یا فت که این به بهتر ین و جه نما یا نگر ارج گذاری و احترام حزب و دو لت بمقام والای معلم می با شد .مقامات رفیعه فوق بعد از تقدیم درود و شاد باش ها ی فرا وا ن به معلما ن کشور در پیام خود می افزا یند ، (شما استا دان محتر م باید در کا ر پر زحمت خو یش از تجارب ومسا عد ت ها ی کشورها ی بر ا در سو سیا لیستی و دوست بزرگ ما اتحاد شوروی استفاده نما ئید با ید گفت که کمیته ی مر کزی حزب دمو کرا تیك خلق افغانستا ن و دولت جمهوری ما درآینده نیز مکا تب را تحت موا ظبت خود قرارخواهد داد و برا ی کا ر و فعا لیت معلما ن‌شرایط لازم را فرا هم خواهد سا خت ...)

هکذا باید دانست که دولت وحزب انقلابی ما علاوه ازفرا هم ساختن زمینه های تعلیمو تربیه برا ی کود کا ن و نو با و گا ن کشور ، زمینه ی فرا گیری سواد و تعلیم‌را برای بزر گسا لان کشور نیز با تدویر و تقو یه کو رس ها ی سواد آموز ی مهیا می سازد چنا نچه تدویر تعداد و سیع کورس ها ی سواد آموزی در سرا سر کشو ر نما یا نگر این آرزوی شان است ما در حالیکه یکبار دیگر تدویر او لین کنگره‌ی تاریخی و بی نظیر معلمان کشور را به همه منسوبین تعلیمو تر بیه و بخصوص معلمان ارجمند تهنیت می گوئیم، امید قوی داریم که در پرتو اهداف انقلاب ظفر مند ثور و پلان ها ی مردمی و همه جا نبه ی دو لت جمهو ری دمو کرا تیك افغانستا ن درکمترین فر صت ممکن کشور ما دارا ی سیستم تعلیم وتر بیه ی شگو فا ن متر قی و انقلا بی شود . تا در نتیجه ی آن هما نطور یکه آرزوی همه است آخرین انکشا فا ت علم و فر هنگ و تخنیك در خد مت جا معه ی ما نیز قرار گیرد .

به پیش در راه ایجاد تعلیم و تر بیه ی واقعا مردمی ، شگو فا ن و پیشر فته زنده باد مردم زحمتکش افغانستا ن .

بقیه صفحه ۲۶

چه عواملی در...

خوب ، منظور ما خوشبختی بود و گفتیم که کسی‌که خواهان زندگی ایده‌آل‌هستند میتوانند چنین زندگی ، برای خود وخانوادهٔ خودبسازند مشروط براینکه زندگی را زیاد سخت نگیرندو تجمل رادوست نداشته باشند.

به‌عقیدهٔ من بهترین زندگی،زندگی‌ساده وبی آلایشانه است که اعضای خانواده‌درآن‌احساس آرامش نمایند .

توجه در قسمت مصارف یکی از علل مهم خوشبختی درخانواده است، زیرا اگرسنجش وحساب در امورخرج‌خانه ومصارف‌منزل نباشد پراگندگی وبی نظمی که‌بلای خوشبختی‌خانواده محسوب میگردد سایهٔ خود را روی خانواده می‌افگند وازهمین جاست که‌بدبختی وبی‌چارگی خانواده آغاز می‌یابد .

اگر توازن وبیلانسی درمصرف وعایدباشد این پراگندگی وبی نظمی درامور خانواده‌دیده نمیشود و خانواده از این رهگذر پریشان نمیگردد .

باز هم بر میگردیم به حرف اول خویش‌که تمام این کارها و سررشته تمام امور بدست زن‌است ، زیرا اکثرا مردها یله خرج‌وبی پروا در این امور هستند اما زنها بیشتر حسابگرو محاسب خوبی‌اند ،اما نباید زن‌ها‌این موضوع راسند گرفته مردبی چاره رابی پول سازند ، خیر منظور اینکه پول جیب خرچی باید ازطرف زن به‌شوهر داده شود، تااینکه مرد نتواند زیاد مصرف نماید. پس به‌این نتیجه میرسیم که هر خانواده مخصو صا زن نقش اساسی در بهبودی زندگی خانوادگی‌شان دارند ومیتوانند که‌باکمی توجه ودقت زندگی ایده آلی برای خود و خانواده خود بسازد .

بقیه صفحه ۵۲

کلکسیون‌های...

مملو می‌باشد که خوردترین آن یعنی استنا کلو ز ، بوده و بز ر گی جسا مت آن از اندازه یك قطعی گوگرد زیاد نیست. بر عکس بزر گترین آن تقریبا حتی به سقف خانه هم می رسد که واقعات جالب و دیدنی‌می باشد او اضافه نموده که‌یك‌کلکسیون میتواند بالاخره به یك موزیم‌تبد یل گردد. اگر همین طور باشد. الیا- فومین که در لنینگراد زندگی میکند به خوبی میتواندموزیم تایپ های نوشتن راپیداکند در حالیکه ایفجینی پوشکین ازشهر ولگو گراد باداشتن اضافه تراز یکصدو پنجاه نوع اکاردیون مختلف النوع ، قلوت های مختلفه ،کتاب مقدس آسما نی یعنی زبورو علامه ها، سمبول ها که در نتیجه گفته میتوانیم که یك مو زیم از آلات موسیقی می‌باشد.

اتفاقا ،بسیاری از کلکسیون‌های که توسط مردم اتحادشورو ی جمع آوری ونگهدار ی شده‌است ، تقریبا در زمره ملکیت دولت به موزیم ملی تبدیل و موقعیت گرفته اند . ایلیانا سپکتور از شهر کارکو ف دوباره به موزیم آرت‌و هنر پدریش که دارای تقریبا چهار صدو هشتادتوته از اجسام مختلفه از قبیل مجسمه های کوچك شیشه یی یا چینی که توسط مردم شوروی، جرمن ها ، فرانسویان ، واستادان آسترا یا تهیه‌گردیده اند، برگشت نمو ده است. بسیاری از کلکسیون ها به صورت بسیار عالی غیر عادی هستند مثال برجسته آن عبارت از مطالعات محققین مختلف در انستیتو ت ماهیگیری ومطالعات بحری از شهر ولدیو ستوك می‌باشد، که سه دانه کوزه یکدسته،یك جوره دستکش رابری، یك خریطه کاغذی،یك‌تفنگچه پلاستیکی بازیچه اطفا ل،ویك مو تر بازیچه‌اطفال که‌تماما این اشیاء را از داخل معده‌یك ماهی بدست آورده‌اند کاملا جالب می باشد . گا لینا سریبر یکو فا نویسنده پر آوازه روسی عموما بخاری پاك‌کن‌ها راجمع آوری‌می نماید . طبق عقا ید کهن وی می‌گوید که تماس حاصل نمودن بابخاری پاك‌کن خوشبختی رابار می آورد.

د ٤٨ مخ پاتې

دملی ثقافت او...

دنړی دمخی هو ښیا ره ولسو نه پدی‌راز په ډیرښه شان پو هید لـی دی‌چی دیوه ولس مو جوده‌اوراتلونکی کلتور او ثقا فت او ټو لنیز ژو نـد دهغه ولس دلر غو نی اواصیـل هنر سره نشلیدلو نکی وا قعیت دی نود همدی احساس او پوهـی او درك او قضاوت په رڼا کی داصیل اولر غونی هنر در نا وی کوی او د ژوند په هره‌موده او ټوله دو ره‌کی هغه په کار اچوی اود ژونـد دلاپیا وړ تیا او ودی په عر ض یی استعما لوی اود هغه په رڼا کی‌دخپل دژوند را تلو نکی لاره رو ښا نـه کو ی‌اود خپل دژوند چا ری پـری سموی . رښتیا خبره دا ده‌چی هنر په خپل ذاتی هنر ژوند ته ټکان او تحرك‌ور کوی او هغه دټا کلی‌هـدف له‌پاره چمتو کوی . ژوند په خپل‌ذات کی یا هنر دی او یا دهنر ز یږ نده کـه چیری هنـر نـه وای ژوند به نه‌وای او که چیری‌ژوند نه وای‌نو اصـلا هنر به نه وای .

دنړی دمخی هو ښیار و ګړی‌پدی راز پو هید لی دی چی یوو لس هغه وخت دتکا مل لو ړی پو ړی تـه رسید لی شی چی‌د هغه ولس‌لرغو‌نی او اصیل هنر دهغه ولس دملـی ثقافت او ټولنیز ژوند دتکا مل په لاره کی په رښتینی تو ګه را بطـه ولری .

دنړی دمخی با احسا سه او پوه ولسو نه پدی ستر راز با ندی پو‌هید لی‌دی چی لر غو نی اواصیل‌هنر دهریو ه‌ولس دهغه ولس دکلتور او ثقا فت اود ټو لنیز ژوند دتکا مل اصلی ښسټ او زیر بنا ګڼل کیږی په‌هره اندازه چی دغه زیر بنـا درو بنا سره او رو بنا دزیر بناسره په‌عینی‌اوذهنی‌شرایطو کی‌خپله رابطه ټینګه وساتی نو په همهغه اندازه د ولسو نو زیر بنا یی حا لت درو‌بنا یی‌او رو بنا یی دزیر بنا یی‌حالت په غیږه کی وده کوی او دودی او تکا مل‌دفلسفی له مخی مخ‌په وړاندی درو می . پدی معنی سره چی ملـی اصیل او لر غو نی او فلکلور یـك هنر دو لسو ملی احسا س او ټولنیز شعور په غور ځنګ راو لی اودهغوی جسما نی قوت او قد رت په کـار اچوی اود ژوند دټو لو چا رو پـه ودی او پر مخبیولو کی چټکوی .

دنړی دمخی با در که او بـا احسا سه ولسو نه ژوند دکارکو لو او کار کول دژوند کو لو پـه معیارو نو با ندی‌ودروی . او ددی درك په رڼا کی مخ په وړا ندی‌ځی.

داسی‌نه چی‌هنر محض او تقننی اود واقعی ملی ثقافتی او ټولنیزژوند سره یی یو بی ماهیته او بی تعلقـه شی بو لی او خپل لر غو نی‌اصیل اود فلکلور یك هنر هـډو له یـا ده باسی او یا په خپل ملی ثقا فتی او ټولنیزه ژوند دهغه نه کار اخلی .

دنړی دمخی پوه او بیدا ره‌ولسونه یوا زی ژوند دژوند کو لو له پاره‌نه ګنهی دا راز ولسو نه ژوند ته دغا یی له پاره ژوند وا یی‌او غا یه دږو نـد کولو اصلی او اساسی ټکی بولی . بی‌ماهیته او بی هد فه او بی غا یی ژوند ته اصلا ژوند نه وایی او هغه ژوندکی چی ما هیت او هدف اوغایه نه‌وی هغه ته په‌وا قعی مر ګـټ قا یل دی .

دمثال په تو ګه دغه عکس چـی تاسو یی ددی مضمون په‌ار تباطددی مجلی‌په همدی مخونوکی ګوری دا د بلغاریا دهیواد «پلیف دیف» دکرنی دکو پرا تیف داتحادیی‌په‌یو کمپلکس کی دهغه هیواد دفلکلو ریکـو نځاګانو یوه ښکلی منظره ښیی چـی دغه‌ښکلی منظره په‌ښه شا نی سره زمونږ دپور تنی لیك پو ره مو ید او مصداق ګر ځی‌او مو نږ ته‌ددی‌خبری پوره ،پوره پټه لګید لی شی چی‌د نو موړی هیواد و لس څو مره د خپل ملی اصیل فلکلوریك هنر در ناوی کوی‌او څومره یی‌د خپل ثقافتـی او ټولنیز ژوند ته نږ دی کوی او پـه څو مره دقیـق او باریك صو رت‌تری کار اخلی او خپل ملی ثقافتی اوټو‌لنیز ژوند د خپل اصیل لر غو نی فلکلوریك هنر په غیږه کی او خپـل اصیل لرغونی او فلکلوریك هنـر دخپل ثقا فتی او ټو لنیز ژوند په لمنه کی مخ‌په وړا ندی بیا یی ؟

ګرا نو وطنوا لو! را ځی چی مو نږه هم خپل لرغونی اصیل او فلکلوریك هنردخپل ثقا فتی اوا ټو لنیز ژو ند دګړند ی کو لو له پا ره په کـار وا چوو اوهمد خپل ثقا فتی او ټو‌لنیزژوند په‌لمنه کی تل خپل لرغونی فلکلوریك هنر وروزو او ژوندی یی وسا تو . تر څو لکه د نړی دنورو ولسو نو غو ندی زمونږ د ژونـد ټولی چا ری سمی او مخ‌په وړا ندی لاړشو او هم یو آباد آزاد ،سمسوره اوغوړید لی افغا نستان جوړ کړو.

دبلغار یادپلیف ،دیف دکر نی د کوپرا تیف داتحاد یی په یـو کمپلکس کی دهغه هیواد دفلکلور‌یکو نځاوو یوه منظره .

صفحه ٥٦

بقیه صفحه ٢٧

از بی‌اعتنایی دیگران...

به خاطر توهین وارد آمدن به خود ماهستیم وباکینه توزی میخواهیم انتقام بگیریم ویااینکه از روی عقل وانصاف از خود سوال میکنیم «چرابمن توهین کرد؟» آیامن مستحق ایـن توهین بودم یااینکه‌طرف مقابل آدم بی‌ترتیب است . ویابه امراض مخفی روانی مبتـلا است .

بنابرین بهنگام روبرو شدن بایك واقعه ناخوش آیند اگر بجای متمرکز کردن هوش وحواس خود روی ایـن موضوع که بمـن توهین شده‌بایدانتقام بگیرم. میا یـم واز خود می‌پرسم که‌توهین کننده‌وآزاردهنده ماچگونه آدمی است و علت اصلی بی اعتنایی ویا توهین او چه بوده‌است و اوضاع واحوالی که مارا عصبانی کرده از چه قرار بوده است. آنوقت میتوانیم عکس العمل مناسبتر وعاقلا نه تری از خود بروز بدهیم .

درمورد اشخاص خجول به‌اصطلاح شرمندوك که غالبا گوشه گیر وتنها هستند واز برخورد بادیگران می‌ترسند و همیشه در زوایـای رو حشان این اندیشه آنها را زجر میدهد که «نکند مورد بی احترامی وکم اعتنایی قـرار بگیرم».

توصیه هائیکه روانشناسان نموده‌اند اینست که :

رفتاربمراتب بهتر وموثرتر درمقابل آن‌از خود نشان بدهیم .

اگر شما خجول وشرمندوك هستیدوبرایتان مشکل‌است که عرض وجودبنمایید ؟ آیاحقیقت امر این نیست که علی الرغم کمرویی ظاهری نهایت آرزو دارید که همه نظرهابه سوی شما معطوف باشد ؟ سوالی که باید از خود بنمائید اینست که چرا می‌خواهید نظرها متوجـه‌شما باشد . وآیا سر شناس بودن در شما نوعـی ارضای خاطر عمیق بوجود نمیاورد .

وجود چنین نیاز ها و خواسته ها در نهاد یك‌نفر امری کاملاطبیعی است واعتراف به آن در حقیقت نوعی شهامت در روبرو شدن بـا‌واقعیات زندگی است وقبول همین واقعیت میتواند به اندازه وسیع جلو ناراحتی هاو عصبانیت های‌شما رااز اینکه چرابه‌شما تـوجه نشده است ویا چرا به شما بی اعتنایی شده است بگیرد .

بااندکی بررسی وروانکاوی میتوان‌پی بـرد که‌درنهاداغلب افراد منزوی به اندازه افراد جنجالی وخودنما تمایل به خود نمایی وجود دارد و تفاوت تنها در اینست که‌در گروپ اول یك عامل باز دارنده جلو اقدامات ایشان را برای جلب توجه می‌گیرد ، این عامل معمولا پذیرا شدن شکست در مقابل‌انتقادات ، تحقیر ها، ویا ترس از مورد تمسخر قرار گرفتن‌است وریشه آن را اغلب میتوان در رفتار که در دوران کودکی با ایشان شده پیدا کرد .

عکس العمل شما در مقابل بی اعتنایی دیگران منوط به توقعی است که از ایشان دارید ، ممکن شماازتوقع احساسی و عاطفی وابستگی های بدیگران داشته باشید که در اینصورت ازمشاهده‌بی‌اعتنایی ایشان واهمیت ندادن به نظر یاتی که ابراز میدارید عصبانی وناراحت میشوید زیرا این عمل رااز جانـب ایشان حمل برآن میکنید که‌علاقهٔ بشماندارند ویالااقل دلچسپی ایکه شما آرزو دارید‌به‌شما ندارند .

قدرت طلبی نیز همین حالت‌رادارد . در نهاد شما ممکن است تمایل عظیم به قدرتمندی‌و قدرت نمایی وجود داشته باشد. ودر نتیجه خواهان آن‌باشید که‌ازشماحرفشنوی‌داشته‌باشد ویا همه از شما تعریف وتمجید نمایند ، این حالت هـم نوعی احساس عدم اعتماد به نفس ناخود آگاه است در طریـق اعمال نفوذ بردیگران میخواهید اعتماد نفسی راکه فاقدآن هستید جبران کنید، باین ترتیب وقتی ازبی‌اعتنایی دیگران رنج‌میبرید ، تنها راه آن اینست که به‌جستجوی‌علت آن بپردازیدوبرای آنکه‌زود تر به مقصود برسید باین حقیقت‌مسلم اعتقاد پید ا کنید ولو اینکه اگـر هم‌دارای امتیازاتی خاص مانندصدای خوب،شکل‌خوب، هوش زیاد ، در چه خوب ویا ثروت زیاباشید.

بقیه صفحه ٢٧

نامه مادر

وجهان این روزرا از صمیم‌قلب تبریك میگویم واز خداوند بزرگ برای تان سعادت وکامیابی آرزو میکنم .

طفل عزیزم ، امروز این سطور را برایت نوشتم چون غیر از این چیزی نداشتم کـه نثارت کنم ولی شایدروزی این نامه من برایت از هر چیز دیگر عزیز باشد . وآن روز مـن شاید نباشم اما این چندسطر ، خاطرات مرادر یاد توزنده نگه خواهدداشت.

نمی‌خواهم که این روز خوش ترا بااین‌حرف ها وکلمات خراب سازم . ولی چکنم که این کلمات از قلب مادر داغداری برمی‌خیزد که روزی خودش کودك بیش نبود، ودرآن روزها چقدر آرزو میکرد که‌کسی‌بازیچهٔ‌برایش بیاورد امروز هم وقتیکه ترا می‌بینم آن روز های طفلی‌ام وبچگی‌ام بیادم می‌آید وبه آن آرزوها وخواست های پایان ناپذیرش . اما افسوس که مادرت نمیتواند این وسایل‌رابرای تو مهیا سازد ، زیرا پدرت دراثر ظلم وبی عدالتـی های روز گار گذشته از این جهان رفت‌و من ماندم وتو، زیرا اویگانه مردخانه‌ونـان آور زندگیم بود وتنها یادگار او توهستی باوجود تودرد ها وغم های خود را تسلی میدهم .

طفل عزیزم : بپاس این روز وبخاطـر بزرگداشت از این روز این شاخه گل رااز من قبول نماوبـخاطر داشته باش که‌مادرت تـرا خیلی زیاد دوست داشته است. جوانی‌وطراوت خویش را بخاطر سعادت‌تو قربان‌نموده است. به‌امید سال های سعادت بارتو.

مادرت

ژوندون

اطفال امروز خوشبختان ...

بقیه صفحه ۲۱

ی کشور را تشکیل می دهند حیا تشاق
لا قت فر سا یی داشتند ، طفل کو چی
صحرا ، در شنگلا خ ها ، در دا منهٔ
کو ه‌ها بدو ن هیچ نوع کمك طبی و
بد نیا میا مدند و میا یند (البته‌دولت
پلان ها ی و سیع و همه جا نبه ای
روی دست دارد تاو ضع حیا ت کو چی
را تغییر دهد چنا نچه عده‌ی زیاد ی از
چی ها در اثر پرو گرام اصلا حا تارضی
و مسکو ن شد ه زمین گر فته اند)
کو چی در زیر آفتا ب سوزا ن تابستان
سردی خشك زمستان بدون پنا هگا هـی
پنا هی بسر می برند ، طوریکه می
برای اکثر زحمتکشا نیکه در یـك
معین سکو نت دارند مکتب و معلمی
ود ندا شت چه ما ند به اینکه به‌مهاجرین
طن کو چی ما ، لذا طفل کو چی‌اصلا
دانست که بنا م مکتب و معلم وآموزش
ای و جود دارد یا خیر . طرز تداو ی‌و
ج هم مر سو می و خیلی ابتدا ئی و غیر
ر بود . تفا ق و تبعیضی را که طبقا ت
کمه ی مر تجع دربین مردما ن ما انداخته
اند حیا ت همو طنا ن شریف کو چی مارا
همه بیشتر تهد ید می‌نمود . چه‌بساجنگ
قبیلو ی ایکه با عث قتل و قتا ل بی
ار می شد و حکا م و حکمر وایان محلی
بیشر ما نه از آن برا ی پر سا ختن
ب ها ی خود استفاده می کردند ، لذا
نه می توا نیم که طفل کو چی در صحرا
زیر آفتا ب سوزان و یا سر دی استخوان
ز زاده می شد ، بزرگ می شد و مـی

۴ـ طبقه ی جوا ن کا ر گر و سا یـر

متگشا ن شهر ها ! تا قبل از پیروز ی
لاب نور نسبت سیا ست ضد مترقی و ضد
رژیم ها ی گذ شته صنا یع هیـچ
گشا فی نه نمود ه بود لذا شما ر طبقه‌ی
ر گر صنعتی و آز موده شده هم درکشور
بودواگر وضع حیات اطفال تعدادمحدود
ر گران صنعتی ، کـار گران دستگـاه
ی کو چك و نیمه کو چك و سایر اهل
سبه و صا حبا نی فن را منحیث یك کل
ت بر رسی قرا ر دهیم گفته می توا نیم
، و ضع حیا ت اطفال این طبقا ت واقشار
معه ی ما خیلی فلا کتبا ر و اسفنا کتبود
ل کا ر گر نیز نسبت طبقا تی بود ن
دمات طبی در شهر ها و گزاف بـو د ن
ت این خد ما ت اکثرا ما نند طفل‌دهقان
نها در محیط کثیف تر (زیرا محلات‌فقیر
بین شهر ها به مقا یسه ی دها ت کثیف
است) بد نیا میا مد و نسبت ضعف
صادی کارگران و اهل کسبه وپیشه وران
هکذا نسبت عدم مو جو دیت قوا نین کارو
ا ر گر اطفا ل وزنا ن کا رگر نیز در
ار خا نه ها ، کا ر گاهها و دو کا نها ی
شه وری بکا ر می پرداختند و خلاف‌اصول
موازین بین المللی و اعلا میه ی جها نی

حقوق بشر از اطفال وزنا ن بشکل بسیا ر وحشیا نه بهره کشی صورت می گر فـتو بکا ر ها ی ثقیل و با لاتر از طاقت شا ن گما شته می شد ند .

طفل کا رگر و پیشه ور وا هل کسبه در خاکروبه ها مصروف تفریح بود و اکثـریت قا بل ملا حظه شا ن قبل از رسید ن بـه سن سه سالگی تلف می شدند . و ضع حیات طفل مر بو ط این طبقا ت و اقشا ر فلاکتبار تر بود .

بصورت یك کل (به استثنا ی اطفا ل فا میل ها ی سلطنتی در باریا ن ،فئودالان، کمپرا دو را ن ، بیرو کرا تـا ن بز رگ) وضع حیا ت طفل سر زمین ما ابتدا ئـی، غیر مصئو ن، بدون و سا یل آموز شی و پرورشی کا فی و لازم ، و بدون همه وسایل وامکا نا ت و سیعی که طفل امروز در جهان بخصو ص کشور ها ی پیشر فته و متر قی دارند ، بود .

ولی طو ریکه قبلا گفتیم انقلاب ظفر مند ثور به این همه نا بسا ما نی ها و فلاکتباری ها خا تمه دادو در وازه‌ی امید و خوشبختی را بروی همه همو طنا ن ما بخصو ص‌اطفال این کشور گشود . با نهم که طبقا تحاکمه مرتجع طرد شد ه به کمك امپر یا لیزم ودر را س امپر یا لیزم امریکا یکبا ر دیگـر بارویکار آوردن حفیظالله امین جا سو س خوا ستند این رو یا ی انسا نی را نقش بر آب سا ز ند و یکبـار دیگـر سیطره‌ی جهنمی وارتجاعی خود را به کشور مستو لی سازند ، چنا نچه امین این سفا ك فرو مایه صد ها طفل هموطن ما را بی پدر و یتیم سا خت ، فراری سا خت و در یا س وحرمان نشا ند و حتی صد ها طفل همو طن ما را بسیار بیشر مانه بنام محبوس سیا سی ! ؟ به با ستیل سا خت با ذارا ن خود فر ستاد

ولی مردم یعنی این مالکان اصلی‌وطن‌این‌قدرت شکست ناپذیر یکبار دیگـر با خیزش‌شش‌ـ جدی ۵۸ تحت رهبری حزب دمو کرا تیـك خلق افغانستا ن امین و دارو دسته ی جا نی او را از قدرت بزیر افگندند و پوز ها ی کثیف شانرا بخاك ما لیدند .

اینك که از خیزش شش جدی‌تازه‌پنج‌ماه می گذرد دولت ،حزب و حکو مت مرد می‌ما در عمل و نظر برا ی بهبود و ضع اطفا ل و نو جوا نا ن در کشور ما قد م ها ی‌فراخی بر داشته است . آ ماسیس و در زیـر سا ختمان گرفتن دهها شیر خوارگا ه ، کود کستا ن و مکا تب ابتدا ئی در سراسر کشور ، تجد ید نظربر نصا ب تعلیمی و کیفیت و کمیت دروس اطفا ل و با لاخره تدویر کنگره‌ی سر اسری معلما ن برا ی اولین بار در تا ریخ کشور وغیره را می توان شمه ای ازین اقدا مات مثمر شمرد . در یك کلمه انقلاب شکو همند ثور و بخصو صی مر حله ی تکا ملی نو ین آن نقطه‌ی‌عطفی است که نوید و مژده‌ی حیات مسـر فـه، آرا م و مطمئن آیند ه را به اطفال ما مـی دهد . هد ف انقلاب ثور هما نا ایجاد جا معه‌ی شکو فا ن بدو ن بهره کشی انسا نا ز انسا ن است از یکی از زعما ی مما لك‌مترقی پر سید ه شد که آیا در کشور شما کدا م طبقه ی ممتازی و جود دارد او در پا سخ گفت بلی ! این طبقه اطفال کشور ما ست در کشور ما نیز اطفا ل این ساز ند گا ن جا معه ی فر دای ما ، این گل غنچه ها ی گلستا ن و طن بمثابه طبقه ی ممتا ز از همه امکا نا ت برا ی رشد استعداد ها و مها رت ها ی خود بر خور دار خوا هند بود . طفل شرا یط انقلاب که همه مر تجعین جها ن در راه آ ن سنگ اندازی می کنند و بسـی گما ن با رو ی سیا ه و بسر خمید ه از راه آن بدور اندا خته خوا هند شد ، با یـد اطمینا ن داشته با شد که دولت انقلا بی‌از همه امکا نا ت برا ی بهبود و ضع حیـا ت شان استفاده کرده و می کند .

زنده باد اطفال زحمتکش افغانستا ن به پیش در راه بهبود ی هر چه پیشرو ضـع اطفال .

زندگی فاقد

بقیه صفحه ۱۹

برابری و همگو نی ها ی اجتما عی درسراسر کشور ها ی خو یش مبا رزات پیگر وعادلانه را دنبا ل مینما یند ، اهدا ف عا لی انسانی ایشان اینست تا تبعیض وامتیاز را از میا ن تود ه‌ها در سا حا ت سیا سی ، اقتصاد ی ، اجتما عی ، فر هنگی ، کلتو ر ی و ... از میان بر دارند ، تا با شد اشعه آفتا ب‌عدالت اجتما عی بر همه انسا نها بدون تفاوت‌چنان بتابد تاز حرارت وانوار آن همه مسـر دم بلا استثنا بهره ور گردند .

انقلا با ت رهایی بخش ملی که بنا بـه جبر تاریخ پیوسته راه خود را در جهـان باز می کند خو ر شید مساوات ، برا بری وعدالت اجتما عی جوامع را نور و حرا رت می بخشد و یخ ها ی کهن پی هم با ز میشو ند .

ما بوضاحت مـلاحظه میکنیم که از نیـم قرن با ینطرف ،بهر حدو پیما نه که مالکیت های خصو صی و فرد ی برو سا یل تو لید بتا سی از جها ن بینی علمی جا یش را به مالکیت ها ی اجتما عی بر هبری احزاب کار گری ودهقا نی خا لی میکند بهما ن پیمانه گرا ف مصا ئب و بد بختی ها ی اجتما عی وتفاوت ها و نا همگو نی ها بخصو ص در رو ستا ها پایین می‌افتد انقلابات ا جتما عـی در کشور ها ی آسیا یی وافر یقایی‌وامریکای لاتین نخست دست به‌گریبان" فیو دا لیـزم می اندازند تا عر یانش کنند وجسم و جـان ور گرو بودوجود ناپاك و فـر سوده اش را که هر رگ جا نش مملو از خو ن دهقانان است‌نمایان‌وبرملاسازدوکمرملاکین‌فرد مایه بزرگ را از میا ن بشکند و زمین رابه کسا نی تحویل دهد که مستقیم در آ ن کار می کنند .

در پهلوی این رژم و پیکا ر بر ضـد فیو دالزم و ملا کیت ، دستا ن نقشه ها ی‌ـ امپر یالستی را از تاراج و یغمای دا رایـی ها وثروت ها ی ملی کو تا ه میسازد و دا من دلالان و کمپرا دورا ن ، شر کت های خارجی و سر ما یه گذاری ها ی امپر یالیستی را که جز مکید ن خو ن ملت ها و نود ه ها از طریق به اصطلاح اقتصاد آزاد و در ها ی باز ، با لا میز نند و رشته ها ی ار تبا ط را بین ارتجاع داخلـی واستثمار گران خارجی که به منظور تا را ج توده ها مثل زنجیر- با فته اند قطع‌مینمایندوجوامع‌راتر مر حلـه گذار به نظام ملی و دمو کرا تیك قـرار مید هند .

مرحله‌ملی ودموکراتیك در کشور های نظیر افغانستا ن نخستین تا قو س نجا ت تو ده‌ها از چنگ دشمنا ن خو ن آشام ، یعنـی فیو دا لزم وامپر یا لیزم است که بصدا می آید و گو شها و چشم ها ی توده ه ها را به منظور شنا خت و حصول منا فع ، واقعا ملـی شان باز نموده و نویـد عد ا لت اجتما عی را در شهرها و رو ستا ها ار مغان می کند .

سلام علیکم خوانندگان وهمکاران عزیز!
به امید سلامتی و سعادت شما میپردازیم به جواب نامه ها

دوست عزیز ناهید فتح محصل پوهنتون کابل

از ثنا وحمد تان به مجله خود تان ممنون وشاکریم . نوشتهٔ شما در باب مصاحبه ظاهر هویدا با خبر نگار مجله ژوندون به اداره رسید . که اینك قسمتی از آن را میخوانید «در شمارهٔ سوم مجله ژوندون مورخه ۲۱حمل ۱۳۵۹ توجهٔ مارا مصاحبهٔ ظاهر هویدا جلب نمود که فوق العاده خواندنی و جالب بود ، زیرا رقابت آقای هویدا با هنرمندیست که فعلا بجز از یاد کار چند آهنگ ، آنهم در لابلای کست ها چیز دیگری باقی نمانده‌است. بلی ظاهر هویدا در یك قسمت از مصاحبهٔخود چنین اظهار عقیده کرده است «مادر کشور دو گونه هنرمند داریم یکی هنر مند مشهور ودیگری هنرمند محبوب ، باز تکرار میکنم پیدا کردن شهرت ، به ویژه در کشور ما که به قحط هنر مندان ممتاز روبرو هستیم ، کار مشکل نیست ، ولی محبوب شدن ودر دل‌مردم جای گرفتن کاریست بس مشکل که به‌آسانی با تقلب ونیرنگ وبا لباس خوب پوشیدن و پشت اشترنگ آخرین مودل موتـر سال نشستن بدست نمی آید ....»

به نظر آقای هویدا ، احمد ظاهر ، ایـن هنرمند مشهور و محبوب کشور که نه تنها در داخل بلکه در خارج کشور نیز موفقیت های چشمگیری را کمایی کرده به پشتوانهٔ ثروت ودارایی در دل ها جا گرفته و مشهور شده است .

باکمال تأسف باید گفت که کاملا غلط است ، زیرا مشهور شدن وبه شهرت رسیدن هیچگاه بپول حاصل نمیشود . مگر شما خبر نداشتید که هر کس ، رأی ، میداد ورای گیری میشد وبعداً به صفت خوانندهٔ ســا ل شناخته میشد .

ودر جای دیگری چنین گفته است :«من که تاسن ۲٤ سالگی هیچی در بساط نداشتم وفاصلهٔ خانه ورادیو را پای پیاده طی میکردم ودر کوچهٔ کتابفروشی درخانه‌کرایی میزیستم» آیا ازثروت احمد ظاهر احساس رقابت میکنید ؟ یا اینکه ثروت وی ، شما را رنج میدهد زیرا احمد ظاهر ، آن همه ثروت رااز طریق خوانندگی ومشهور شدن و محبوب‌شدن بدست نیاورده بلکه همه میدانند که احمد ظاهر در فامیل متمول و ثروتمند می زیست ، به هر صورت ظاهر هویدا که خود تحصیل کرده وروشن فکر وانسان اجتماعی نیز است، چرا سالها زندگی خود را وقف هنر خویش کرده است تا بجایی برسد ، وآنگاه آیالازم است این حرف ها را به هنر مندی بزنند که همه مردم از خرد وکلان ، از پیر و جـوان همه وهمه او را دوست میداشت هنرش رامی پسندیدند . آیا شمااز هنر مندان ما ایـن توقع را دارید که بعد از مرگ شما را چنین یاد کنند .به نظر من هرگز نی ، زیرا شما زندگی خود را وقف هنر و مردم خودمیکنید، پس انتظار هم دارید که همیشه قسمیکه‌هستید یاد شوید نه اینکه .....

باز هم در قسمت دیگر مصاحبه میگوید که «به عقیدهٔ من ، بدون در نظر داشت نکات‌بالا احمد ظاهر را ممتاز ترین وبی نظیرُ تریـن قلمداد کردن تلف کردن حق دیگـــر آواز خوانان جوان ماست که باید چنین قضاوت صورت نگیرد .....»

مگر آقای ظاهر هویدا فراموش کرد که در یکی از پرو گرام های تلویزیونی خود گفته بود که به خوبی احمد ظاهر دیگر هنر منددر افغانستان نخواهد آمد وقرن بیست هرگـز هنرمندی نظیر احمد ظاهر نخواهد داشت .

نمیدانم فعلا نظرتان چطور است ، تغییر کرده یاخیر ؟ این عین خود پرستی یك هنرمند را نشان میدهد . چرا وقتیکه احمد ظاهر زنده بود آقای هویدا چنین ادعا را نمیکردند وخود را دوست وخوشبین اش نشان میداد ، مثلا در قسمت دیگر وقتی از ظاهر هویداسوال شد که نظر خود را درمورد چگونگی پروگرام های تلویزیون بگوید ، گفته که «اگـــر کودك هفت ساله نخواند که مره مره می‌بده» ماز ظاهر هویدا سوال میکنیم که چراشما اعتراض خود را در قسمت بهتر شدن دیگر پرو گرام ها نگفتید ؟ اگر فکر میکنید که هیچ یك از پرو گرام های تلویزیونی ما ، کوچکترین نقص ندارد ، شاید باز هماشتباه کرده باشید : زیرا من نمیگویم که همـــه پرو گرام های تلویزیون قابل شنیدن ودیدن است . هر گز چنین نمیگویم اما رقابت شما را نشان میدهد که فکر میکنم بجا نیست ، زیرا هر گاه کودکی بخواند که مره مره می بده از نهایت علاقمندی اش به آواز سحر انگیز احمد ظاهر است ، پس آیا به نظرشما قابل پذیرش تر خواهد بود که بگوید :اولیلا، داری دو چشم شهلا .... ویا قشنگ ودلربایی ....

دراینجا خیلی دوستانه وبیطرفانه همـــه خوانندگان محترم مجله ژوندون باید قضاوت کنند که آیا گفتار ظاهر هویدا در قسمت احمد ظاهر ، این هنر مندیکه همه مردم را لحظه‌ها وساعتها مسرورنگهمیداشت بجاست؟

فکر میکنم همه بیك صدا ویك زبـان میگویند : نه .... نه ....

زیرا اگر چنین بود ، پس چرا هزاران‌هزار نفر جنازهٔ وی را از منزل تا به قبر با احترام وعزت نقل دادند وچرا شهر کابل هرگزشاهد چنین روزی در عزای مرگ یك هنرمند نبود. آری احمد ظاهر از جهان چشم بست ومرد، ولی در جهان هنر هرگز نمرده است ...

هر گز نمیرد آنکه دلش زنده شدبه‌عشق
ثبت است در جریدهٔ عالم دوام مـــا

• • •

دوست عزیز مرادمحمد نیاز بدخشی

سه پارچه شعر شما دریك پارچه ورق بما رسید . کوشش نمایید اشعاری بسرایید که سوز وگرمای از درد های اجتماعی جامعه‌داشته باشد نه اینکه :

«یاد آنروز که باناز وادا کپ مـــی زد
دست چپ‌در کمرو راست رها کپ‌می‌زد»
کی باناز وادا کپ میزد ؟

«تویی هم‌رزم وهم سنگر
به افکار جوانان ترقیخواه این میهن (؟)
به آزادی تو میرزمند (؟)

علیه ارتجاع بدمنش همواره‌در جنگ‌اند(؟)» ومصراع های را که با سوالیه مشخص کرده ایم ، معنای لازم را نمیرساند وگویا پای مرغ شعر شما را می شکنانند و ناتوان میسازد . چاره را در کجا بجوییم ؟ در لابلای اشعار شاعران بزرگ ادبیات ما، به نحویکه اشعار ایشانرا بخوانید ودقت‌ودرنگ‌نمایید وساختمان مصراع های شعری را بنگرید یاد بگیرید .

دوست عزیز انجیلا موفق دا ماچ متعلم لیسه آریانا

قبل از همه چیز سلام مارا نیز بپذیرید. خوشوقتیم که همکار دیگری به جملهٔ همکاران قلم بدست ما افزوده میشود، قدم و قلم تان گرامی باد .

شعر طویل «سقوط خاین» را خواندیم . آغازین مصراع شعر شما خوب سروده شده است که نمایانگر استعداد واحساس شاعرانه تان میتواند باشد . ما باآنکه به نشر شعرتان اقدام ورزیم ، توجه وعلاقمندی شما را به‌اشعار شاعران تو پرداز میخواهیم که باورق گردانی کتابهای اشعار ایشان ، ذوق و شوق شما به شگوفایی میرسد وخوبتر میتوانید اشعاریخته ونغز بسرایید . خدا حافظ .

دوست عزیز شمس الدین از هرات

ماهم سلام واحترام تقدیم میداریم ودعا می کنیم که همیشه موفق ومسعود باشید . مطالب ارسالی شما با ضمیمهٔ یك قطعه عکس رسید . قسمیکه خود گفته اید تمام مطالب از مجله های ایرانی بریده شده و بمافرستاده شده است که نباید چنین می بود . بـاید خود شما بعد از مطالعهٔ زیاد طرح نو در می انداختید وچیز تازه‌ی ایجاد میکردید . باآنهم نامهٔ شما را به متصدی صفحهٔ مسابقات وسرگرمیها می سپاریم ، خدا حافظ .

دوست عزیزتایب‌محصل پوهنځی‌علوم‌اجتماعی

بپذیرید سلام مارا هم . شعر «خاطره» را مطالعه کردیم واگراز نواقص‌فنی شعربگذریم راستش دلمان برایتان غم ریخت که چرا آن یار بی وفا ، عزیز با وفا را ترك گفته بایار دیگری قول وقرار نهاده است . از بی وفایان جدا یی بهتر است. به پاس ذوق شـــــما این چند مصراع را بچاپ می سپاریم :

آنشب که در جامه گلگون (؟) عروسی
دست سیمگو نش بدست دیگری بـود
در محفل او رفتم جایی بنشستـــــم
در چشم سیا هش نگهه چشم ترم بود..

از پارچهٔ ادبی شماکه عین شعر «خاطره» وخاطرهٔ دلدار بی وفا را در دل تان کشت‌میکـ از چاپش معذرت میخواهیم که دیگر ک نیست تا آن خاطره را باداس مۀنو درو کـ به‌امان خدا باشید .

دوست عزیز روز گار از کارته چهار

داستان «سایهٔ بیگانه» را خواندیم . قریـ واستعداد داستان نویسی در وجود مبارك تـ جوانه زده است ومی توانید آنرا با خوانـ داستان های‌معروف‌جهان‌به پروریدن وشکـ برسانید عجالتاً قصهٔ کوتاهٔ شما کنکـ اسـ وقهرمان قصه همدرهالهٔ ابهام پیچانیده‌شده ودیگر اینکه محیط قصه درست تصویر نشـ است ، وبه خواننده مفهوم نیست وبالاخره قصه فهمیده نمیشود که کپ از چه قرار اسـ وتمام حوادث(؟) در خلاء شنا میکند که نبا چنین می بود ، خدا حافظ

دوست عزیز غ . ح . چولی پای

بعد از سلام عرض شود که صفحه جوا به نامه های شما عجب صفحهٔ است . کام تراکم مضامین ، صفحه شما را ، که آنکـ لب شکایت می گشایید «که ژوندون خود به خاموشی زده وجواب نمیدهد »، بی حرفـ کپ وچون وچرا از میدان نشر بیرون میکـ وبه هفتهٔ دیگر موکول میکند یعنی هرعـ یکه به محدودیت جا بیاید به سر همین‌صفـ نازل میشود وحکم محکومیت عدم نشر آ آمر چاپ به اشاره مدیر مجله صادر میکـ وبا تبسم ریشخند گونه جواب نویس شما به تصویب میرسد ، پس چه باید کرد ؟مسـ را بامدیر مجله به کنکاش بگذارید ....

اما ،نه فراموش تان‌کرده ایم ونه‌میگذار کهخون شیر شود ونه آزمایش تان میکنیم نه از شما دوست عزیز دق هستیم ... ونکـ تاجاییکه به نامهٔ شما مربوط میشود از ما گرفته باشید وسخن دل را بر زبان نیاوردیـ مگر چه گفتیم که لب لعل شکر خارا ،جوا ها تلخ افتیده است . وباز چرا «اگر دشنا گو ییم» و گر نفر ین دعا «گو ییده‌حق‌دار که پنبهٔ این صفحه را بزنید ، کاستی و کـ آنرا بر شمارید وجواب های پاسخگو را ارزیابی بکشائید وآنجا که غلط گفته ام اطلاعم برسانید وعیب فی جمله بنمایید . آیینه گر عکس تو بنمـــو د را ست خود شکن ، آیینه شکستن خطا ست. به انتظار نامه های دیگر شما هستیم ،مو وکامروا باشید .

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ‌خر
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان‌ز
آدرس : انصاری واټ ـ جـ
ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ٦٨٤٩
تیلفون توزیع وشکایات :٨٥٩

دولتی مطبعه

شنبه ۲۴ جوزا ۱۳۵۹
۲۰ جون ۱۹۸۰

سال ۳۲

شماره ۱۱ و ۱۲
قیمت یک شماره ۱۳ افغانی